بسم الله الرحمن الرحیم

مجلس و راهبرد

فصلنامه علمی

سال سی و سوم، شماره یکصد و بیست و هفتم، پاییز ۱۴۰۵

۱۲۷

صاحب امتیاز: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

مدیر مسئول: بابک نگاهداری

سردبیر: حسن سبحانی

مدیر داخلی: سیدمحمد خوئی

اعضای هیئت تحریریه (به‌ترتیب حروف الفبا):

ابراهیم بیگ‌زاده (استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی)

محمدسعید جبل‌عاملی (استاد دانشکده مهندسی صنایع دانشگاه علم و صنعت ایران)

علی جهان (دانشیار مهندسی صنایع دانشگاه آزاد اسلامی سمنان)

علیرضا رهایی (استاد دانشکده مهندسی عمران و محیط زیست دانشگاه صنعتی امیرکبیر)

حسن سبحانی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)

محمدجواد شریف‌زاده (دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام‌صادق (ع))

احمدحسین شریفی (استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمینی (ره))

محمدحسن صادقی‌مقدم (استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)

علی طیب‌نیا (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)

علی غلامی (دانشیار دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام‌صادق (ع))

الیاس نادران (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)

محمد صادق نصرالهی (دانشیار دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام‌صادق (ع))

داوران این شماره: وحید آگاه، شهرام ابراهیمی، حجت‌اله ابراهیمیان، روح‌اله احمدی، سیدمحمدصادق احمدی، بهرام اخوان کاظمی، محمدمهدی اسماعیلی، رسول افضلی، علی امامی میبدی، محبوبه امینی، رجب ایزدی، رضوان باقرزاده، داود تنها، مجتبی جانی‌پور، محمدجواد جاوید، سعید جعفری‌نیا، علی دینی ترکمانی، عباس رجبی، زینب ریاضت، خلیل‌اله سردارنیا، محمدحسن سعیدی، محمدهادی صادقی، حسین عیوضلو، حمیدرضا قاسمی، جواد معدنی، سیدکمال واعظی، زهرا وظیفه

این فصلنامه به استناد نامه شماره ۹۵۸-۳/۲۷ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۴
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای درجه **علمی پژوهشی** است.

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام www.isc.gov.ir (ISC)
مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی www.sid.ir
بانک اطلاعات نشریات کشور www.magiran.com
پایگاه مجلات تخصصی نور www.noormags.ir

ویراستار: شیوا امین اسکندری
صفحه‌آرا: فاطمه راستی

تهران، خیابان پاسداران، روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی)، پلاک ۸۰۲
صندوق پستی: ۵۸۵۵-۱۵۸۷۵
دفتر فصلنامه (پرستو اجاقیان): ۰۲۱-۷۵۱۸۳۲۸۳
دورنگار: ۰۲۱-۷۵۱۸۳۱۸۶
امور مشترکین: ۰۲۱-۷۵۱۸۳۱۴۹
nashr.majles.ir
mrcmag@majles.ir
rc.majles.ir

قیمت: ۲۵۰۰۰۰ ریال

□ نقل مطالب مندرج در فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.
□ مسئولیت صحت اطلاعات مندرج در مقالات به عهده نویسندگان است.

ویژگی‌های یک مقاله راهبردی علمی

از منظر هیئت تحریریه فصلنامه مجلس و راهبرد، مقاله راهبردی علمی حداقل یکی از ویژگی‌های ذیل را دارد:

۱. حاوی یافته‌های جدید علمی حاصل از طرح‌های پژوهشی، رساله‌های تحقیقاتی و سایر تولیدات پژوهشی اعم از پژوهش‌های بنیادی، کاربردی، توسعه‌ای، تحلیلی، انتقادی، نقد و بررسی علمی کتاب، همراه با ارائه نظریه یا روش جدید در راستای حل مسائل کشور با دو ویژگی اصالت و ابداع.

۲. دربردارنده تحلیل علمی از موضوع مورد تحقیق و ارائه راهکارهایی برای فائق آمدن بر مشکلات و کاهش آسیب‌ها و تهدیدهای ناشی از معضلات جامعه.

۳. دارای توصیه سیاستی روشن و دقیق درباره خلأها، ابهامات و تعارضات در حوزه‌های سیاستگذاری عمومی کشور و چالش‌های کلان فراروی آن و همچنین آینده‌نگاری برای تصمیم‌سازان ذی‌ربط.

۴. دارای مضامین و محتوای عمدتاً بین‌رشته‌ای با عنایت به مرتبط بودن وجوه متعدد مسائل و مشکلات با عرصه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی حیات سیاسی کشور.

فهرست مطالب

امکان‌سنجی ایجاد صندوق ثروت حاکمیتی با ساختار شرکتی با استفاده از مدل رگرسیون پانل لاجیت: با تأکید بر شاخص‌های کیفیت نهادی..... ۵

خدیجه کابلی، محمدتقی گیلک حکیم‌آبادی و زهرا علمی

جامعه‌پذیری قانونی نهاد محله‌ای کنترل جرائم و تخلفات شهری ۴۱

جعفر سروی

نقش هوش مصنوعی در انتخابات و شبکه‌های اجتماعی: چالش محتوای جعلی و اعتماد عمومی ۶۵

فاضل مطوری، محمد رضا قائدی و گارینه کشیشیان سیرکی

داستان‌پردازی پارلمانی: تحلیل دلالت‌های کاربست داستان‌پردازی در نظام قانونگذاری و بازتعریف تعامل نهاد قانونگذار با جامعه در ایران ۹۳

حسین بابایی مجرد، مهدی خسروی، زهرا غفوری، سیدحسین کاظمی و جعفر زینت‌بخش

مفهوم‌شناسی عرفی قانون متروک کیفری ۱۳۱

مهدی پورچریکی، محمد یکرنگی و زهرا مقدادی

الگوی نفوذ فرهنگی آمریکا در جمهوری اسلامی ایران و راهبردهای مقابله با آن ۱۶۱

احد آزادی‌خواه

شناسایی مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی در تولیدات صنایع پتروشیمی (مطالعه موردی: صنایع پتروشیمی هلدینگ خلیج فارس) ۱۹۳

غزل قلوزی و محمدزمان رستمی

استانداردهای دوگانه از تعریف تروریسم و برخورد با قربانیان اقدام‌های تروریستی ..۲۲۳

سیدمحمدرضا موسوی‌فرد و علیرضا تقی‌پور

الگوسازی برای تصمیم‌سازی حقوقی در شرایط قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها در ایران..... ۲۵۵

سیداحسان رفیعی علوی

فراترکیب دولت توسعه‌ای پایدار از طریق حکمرانی خوب در کشور ایران..... ۲۸۹

مجاهد امام‌پوری، سعیدآقاسی و زهره آقابابایی دهاقانی

Feasibility of Establishing a Sovereign Wealth Fund with a Corporate Structure Using a Panel Logit Regression Model: With an Emphasis on Institutional Quality Indicators

Khadijeh Kaboli[*], *Mohammad Taqi Gilak Hakimabadi*[**] *and Zahra Elmi*[***]

Research Article	Receive Date: 2025.04.13	Accept Date: 2025.11.19	Online Publication Date: 2025.11.22	Pages: 5-40

The main objective of this study is to identify the factors affecting the probability of establishing a sovereign wealth fund with a corporate structure, such as macroeconomic factors, countries' political regimes, and the level of government effectiveness. To estimate the factors affecting the probability of creating these funds, data from 32 selected countries, including Iran, over the years 1999 to 2021 were used, together with an econometric method based on panel data with a binary dependent variable (panel logit). The research findings showed that the asset size of state-owned enterprises (as part of commercial public assets) is one of the most important factors in the probability of establishing these funds, such that, on average, a one percent increase in asset size raises the probability of establishing the fund by 16 percent. Overall, in countries with larger assets (at a level higher than the sample average), a higher level of development, lower investment capacity, and a larger budget deficit, the probability of establishing a sovereign wealth fund is greater. Also, with improvements in the indicators of government effectiveness, rule of law, and control of corruption, the probability of fund formation in countries increases. Given the results of this study and the unfavorable efficiency status of state-owned enterprises in Iran, the existence of a diverse set of assets, the role of productivity in achieving the economic growth targeted in the Seventh Development Plan Law, and the initiation of programs such as asset monetization, it is hoped that, through national convergence, special attention will be devoted to the effectiveness of establishing such a fund.

Keywords: *Commercial Public Assets, State-owned Enterprises, Sovereign Wealth Fund, Good Governance, Panel Logit Regression*

---

* PhD Graduate, Faculty of Economic and Administrative Sciences, University of Mazandaran, Iran; Email: sanakaboli2022@gmail.com

** Professor, Faculty of Economic and Administrative Sciences, University of Mazandaran, Iran (Corresponding Author); Email: mtgilak@umz.ac.ir

*** Professor, Faculty of Economic and Administrative Sciences, University of Mazandaran, Iran; Email: z.elmi@umz.ac.ir

Majlis and Rahbord, Volume 33, No. 127, Fall 2026

How to cite this article: Kaboli, K., M. T. Gilak Hakimabadi and Z. Elmi (2026). "Feasibility of Establishing a Sovereign Wealth Fund with a Corporate Structure Using a Panel Logit Regression Model: With an Emphasis on Institutional Quality Indicators", *Majlis and Rahbord*, 33(127), p. 5-40.

doi: 10.22034/mr.2025.17788.6029

امکان‌سنجی ایجاد صندوق ثروت حاکمیتی با ساختار شرکتی با استفاده از مدل رگرسیون پانل لاجیت: با تأکید بر شاخص‌های کیفیت نهادی

خدیجه کابلی،* محمدتقی گیلک حکیم‌آبادی و زهرا علمی*****

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۴	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸	تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱	شماره صفحه: ۴۰-۵

هدف اصلی این پژوهش، شناسایی عوامل مؤثر بر احتمال تأسیس صندوق ثروت حاکمیتی با ساختار شرکتی مانند عوامل کلان اقتصادی، رژیم سیاسی کشورها و میزان اثربخشی دولت‌ها است. برای برآورد عوامل اثرگذار بر احتمال ایجاد این صندوق‌ها، از داده‌های ۳۲ کشـــور منتخب ازجمله ایران طی سال‌های ۱۹۹۹ الی ۲۰۲۱ و از روش اقتصادسنجی با رهیافت داده‌های تابلویی با متغیر وابسته دوتایی (پانل لاجیت) استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان داد میزان دارایی‌های شرکت‌های دولتی (به‌عنوان بخشی از دارایی‌های عمومی تجاری) یکی از مهم‌ترین عوامل در احتمال ایجاد این صندوق‌ها اســـت، به‌نحوی‌که به‌طور متوسط یک درصد افزایش در میزان دارایی‌ها، احتمال ایجاد صندوق را ۱۶ درصد افزایش می‌دهد. درمجموع، در کشورهای با دارایی‌های بیشتر (به میزانی بیشتر از میانگین نمونه)، سطح توسعه‌یافتگی بالاتر، توان سرمایه‌گذاری کمتر و کسری بودجه بیشتر، احتمال ایجاد صندوق ثروت زیادتر است. همچنین با بهبود شاخص‌های اثربخشی دولت، حاکمیت قانون و کنترل فساد، احتمال شکل‌گیری صندوق در کشورها افزایش می‌یابد.

با توجه به نتایج این مطالعه و وضعیت نامناسب کارایی شرکت‌های دولتی در ایران، وجود مجموعه متنوعی از دارایی‌ها، نقش بهره‌وری در تحقق رشـــد اقتصادی هدف‌گذاری شـــده در قانون برنامه هفتم توسعه و نیز شـــروع برنامه‌هایی نظیر مولدسازی دارایی‌ها، امید است با همگرایی ملی، به اثربخشی ایجاد چنین صندوقی اهتمام ویژه‌ای شود.

.

کلیدواژه‌ها: دارایی‌های عمومی تجاری؛ شـــرکت‌های دولتی؛ صندوق ثـــروت حاکمیتی؛ حکمرانی خوب؛ رگرسیون پانل لاجیت

---

* دانش‌آموخته دکتری دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران، ایران؛ Email: sanakaboli2022@gmail.com

** استاد دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران، ایران (نویسنده مسئول)؛ Email: mtgilak@umz.ac.ir

*** استاد دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران، ایران؛ Email: z.elmi@umz.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و سوم، شماره یکصد و بیست و هفتم، پاییز ۱۴۰۵

روش استناد به این مقاله: کابلی، خدیجه، محمدتقی گیلک حکیم‌آبادی و زهرا علمی (۱۴۰۵). «امکان‌سنجی ایجاد صندوق ثروت حاکمیتی با ساختار شرکتی با استفاده از مدل رگرسیون پانل لاجیت: با تأکید بر شاخص‌های کیفیت نهادی»، *فصلنامه مجلس و راهبرد*، (۱۲۷)۳۳، ص ۴۰-۵.

doi:10.22034/mr.2025.17788.6029

مقدمه[۱]

مالک اصلی ثروت‌های عمومی، مردم هستند و مدیر آن «دولت» نامیده می‌شود. برخی از این دارایی‌ها عبارتند از:

۱. دارایی‌های مالی خالص از قبیل هلدینگ‌های بانکی یا صندوق بازنشستگی،

۲. دارایی‌های عمومی تجاری از قبیل بنگاه‌ها (شرکت‌ها)، املاک و مستغلات تجاری،

۳. دارایی‌های عمومی غیرتجاری از قبیل جاده‌ها (Detter and Folster, 2016).

برخی دولت‌های جهان، دارایی‌های عمومی تجاری زیادی دارند از شرکت‌های دولتی گرفته تا زمین و مستغلات که اغلب به شیوه نامطلوبی مدیریت می‌شود. شرکت‌های دولتی[۲] به‌عنوان یکی از این دارایی‌ها، نقش مهمی در بسیاری از کشورها به‌ویژه کشورهای درحال‌توسعه ایفا می‌کنند (Lin et al., 2020). شرکت‌های دولتی در ۱۵ درصد از تولید ناخالص داخلی اقتصادهای آسیایی مشارکت دارند (Nguyen and Nguyen, 2020)؛ اما پایین بودن بهره‌وری این شرکت‌ها در مقایسه با شرکت‌های خصوصی، یکی از دغدغه‌های نظام حکمرانی کشورها بوده است.

بررسی روش‌های مدیریت کارای ثروت‌های عمومی تجاری، بیانگر آن است که پس از وقوع تکانه‌های اقتصاد کلان دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، دولت‌ها هزاران بنگاه را خصوصی‌سازی کردند. دستاوردهای حاصل از این واگذاری‌ها در جهان و نیز ایران، به‌رغم برخی نتایج موفقیت‌آمیز، درمجموع رضایت‌بخش نبوده است. مستقل از روند خصوصی‌سازی، تعدادی از شرکت‌ها به دلایل مختلف در مالکیت یا کنترل دولت باقی مانده‌اند که باید رویکردی برای اصلاح و ارتقای کارایی شرکت‌های دولتی و تحت کنترل دولت و حاکمیت، تدبیر کرد.

مطابق مطالعات، راهکار پیشنهادی در این خصوص آزاد کردن سیاستمداران از مسئولیت مدیریت ثروت عمومی و دور کردن دولت‌ها از مدیریت بنگاه‌ها و تغییر

---

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری در دانشکده علوم اقتصادی و اداری دانشگاه مازندران با عنوان «امکان‌سنجی تأسیس صندوق ثروت حاکمیتی/عمومی با رویکرد مدیریت کارای شرکت‌های دولتی: با تأکید بر کشور ایران» است.

2. State Owned Enterprises

مأموریت و حوزه تمرکز آنها است. این امر مستلزم ایجاد نهادی متمرکز و مستقل، حصارکشی شده، مصون از نفوذ سیاسی و حکمرانی تجاری شفاف تحت عنوان «صندوق ثروت حاکمیتی»[1] است (Detter and Folster, 2016).

صندوق‌های ثروت حاکمیتی در سال‌های اخیر نقش مهمی در تحقق اهداف اقتصادی و اجتماعی کشورها داشته‌اند. برخی از کشورها برای استفاده مؤثرتر از دارایی‌هایشان به استراتژی ایجاد صندوق ثروت مراجعه می‌کنند. اما بحث عمده در ادبیات صندوق ثروت حاکمیتی این است که چه عواملی انگیزه ایجاد صندوق‌ها می‌شود.

در پاسخ به سؤال اخیر، این تحقیق درصدد شناسایی و بررسی عوامل مؤثر بر احتمال ایجاد صندوق ثروت حاکمیتی با رویکرد مدیریت شرکت‌های دولتی (صندوق ثروت با ساختار شرکتی) است. برای دستیابی به این هدف، این مطالعه از چندین بخش شکل یافته که پس از مقدمه، ادبیات موضوع و مبانی نظری بیان می‌شود. سپس به روش تحقیق می‌پردازد و در ادامه با یافته‌های حاصل از برآورد الگو با استفاده از داده‌های ۳۲ کشور[2] در بازه ۱۹۹۹ تا ۲۰۲۱[3] با روش داده‌های لاجیت یا پروبیت[4] تابلویی، پیشنهادهایی ارائه می‌شود که می‌تواند برای سیاستگذاری در مدیریت کارآمد شرکت‌های دولتی کشور اثرگذار باشد.

---

1. Sovereign Wealth Fund (SWF)

۲. کنیا، استرالیا، بحرین، کانادا، شیلی، فنلاند، فرانسه، آلمان، یونان، مجارستان، هند، ایران، قزاقستان، کره، ایسلند، نیوزلند، هلند، فیلیپین، پرتغال، نروژ، تایلند، پرو، روسیه، مالتا، اسپانیا، اندونزی، اسلوونی، ترکیه، امارات، ویتنام، عربستان و سوئد.

۳. دوره زمانی نمونه این مطالعه، سال‌های ۲۰۲۱-۱۹۹۹ است و جامعه آماری این پژوهش نیز با توجه به داده‌های در دسترس و با رویکرد حداکثر داده‌های موجود برای کشورها، زمان و متغیرها، تعیین شده است. به‌گونه‌ای که در ابتدا، تمامی کشورها (اعم از اینکه دارای صندوق ثروت با ساختار شرکتی باشند یا خیر و اینکه دارای شرکت‌های دولتی قابل‌توجهی باشند یا خیر) را دربرمی‌گرفت که پس از بررسی‌ها و با توجه به محدودیت‌های پیش رو (در دسترس بودن اطلاعات کشورها)، کشورهایی را شامل می‌شد که در مؤسسه بین‌المللی صندوق ثروت حاکمیتی دارای صندوق ثروت (فارغ از نوع صندوق) هستند و نیز آمار و اطلاعات مربوط به دارایی‌های شرکت‌های دولتی آنها در پایگاه داده اوربیس، وجود داشته باشد.

4. Logit /Probit Model

۱. ادبیات موضوع و مبانی نظری

شرکت‌های دولتی عضو جدایی‌ناپذیر بخش عمومی هستند که به‌دلیل تأثیرگذاری آنها بر اقتصاد، شناخت ماهیت آنها مهم است. همچنین آنها که جزئی لاینفک از نظام حکمرانی اقتصادی است در بستر تاریخی و بنا بر بعضی صلاحدیدهای مدیریتی به شکل شرکت درآمده است (نصیری اقدم و همکاران، ۱۴۰۳).

شرکت‌های دولتی در بخش‌هایی ازجمله زیرساخت‌ها، منابع طبیعی، انرژی، حمل‌ونقل و خدمات مالی فعالیت می‌کنند. این شرکت‌ها، فراتر از فعالیت‌های تجاری، اهداف عمومی را دنبال می‌کنند مانند کاهش نابرابری‌ها، ارائه خدمات بهداشتی، تولید و ارائه کالاها و خدمات عمومی که تولید آنها را نیروهای بازار نتوانند و همچنین توسعه بازارهایی که ممکن است در آنها شکست‌هایی وجود داشته باشد (OECD, 2024).

در متون مختلف به دلایل شکل‌گیری شرکت‌های دولتی اشاره شده است، اما تونینلی[1] به شرح جامع‌تر بیان کرده است:

- **دلایل سیاسی و ایدئولوژیک**: مداخله دولت می‌تواند تأثیر مهمی در توزیع مجدد قدرت در جامعه داشته باشد و با انتقال بخشی از قدرت بخش خصوصی به طبقه کارگر تعادل ایجاد شود.

- **دلایل اجتماعی**: انگیزه‌هایی مانند دستیابی به اشتغال کامل، ایجاد شرایط بهتر برای نیروی کار در این دسته جای می‌گیرد. دراین‌باره جمله مشهور صدراعظم اتریش (کریسکی)،[2] را استیفل[3] (۲۰۰۰) نقل می‌کند که در همان برهه اظهار داشته «کسری بودجه چند میلیارد دلاری را به بیکاری چند هزار نفری ترجیح می‌دهم».

- **دلایل اقتصادی**: از اصلی‌ترین انگیزه‌های ایجاد شرکت‌های دولتی دلایل اقتصادی است، مشهورترین آنها تلاش برای جبران شکست بازار و انحصارات طبیعی

1. Toninelli
2. Kreisky
3. Stiefel

است. از دیگر انگیزه‌ها، کمک دولت برای نجات بنگاه‌هایی است که به‌دلیل بحران‌های مالی به ادامه فعالیت قادر نیستند.

در قوانین هر کشوری برای شرکت‌های دولتی تعاریف گوناگونی ارائه شده است. در ایران براساس ماده (۴) قانون مدیریت کشوری، شرکت دولتی، بنگاه اقتصادی است که به موجب قانون برای انجام قسمتی از تصدی دولت، به موجب سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی، ایجاد و بیش از ۵۰ درصد سرمایه آن به دولت تعلق دارد. هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه‌گذاری وزارتخانه‌ها، مؤسسه‌های دولتی و شرکت‌های دولتی منفرداً یا مشترکاً ایجاد شده، مادام که بیش از ۵۰ درصد سهام آنها منفرداً یا مشترکاً به واحدهای سازمانی فوق‌الذکر متعلق باشد، شرکت دولتی است.

۱-۱. شرکت‌های دولتی در جهان

حدود ۸۳ درصد سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیرساختی کشورهای توسعه‌یافته و اقتصادهای نوظهور در سال ۲۰۱۷ را بخش عمومی انجام داده است که از این ۸۳ درصد، ۶۶ درصد به شرکت‌های دولتی (جمعاً ۵۵ درصد) و ۳۴ درصد به دولت (جمعاً ۲۸ درصد) مربوط بوده است (سازمان ملی بهره‌وری ایران، ۱۴۰۳).

در سال ۲۰۲۳، از ۵۰۰ شرکت بزرگ جهان ۱۲۶ شرکت، دولتی بودند که ۲۱ میلیون نفر در این شرکت‌ها مشغول هستند. این شرکت‌ها، ۵۳,۵ تریلیون دلار دارایی دارند، سالیانه بیش از ۱۲ تریلیون دلار درآمد و ۷۳۰ میلیارد دلار سود ایجاد می‌کنند (جدول۱). ۶۳ شرکت از ۱۲۶ شرکت فوق، در حوزه‌های انرژی، معدن و پالایش و تولید نفت، مهندسی و ساخت‌وساز، و فلزات فعالیت می‌کنند. آنها ۵۹ درصد از کل درآمد ۱۲۶ شرکت فوق را تشکیل می‌دهند، بیش از ۹ میلیون نفر در این شرکت‌ها مشغول هستند (جدول ۲).

جدول ۱. وضعیت شرکت‌های دولتی در فهرست Fortune Global 500

شرح	تعداد کل شرکت‌های فهرست Fortune Global 500	تعداد شرکت‌های دولتی	سهم شرکت‌های دولتی از شرکت‌های فهرست Fortune Global 500 (درصد)
تعداد شرکت‌ها	۵۰۰	۱۲۶	۲۵
دارایی (میلیارد دلار)	۱۵۱،۹۸۶	۵۳،۵۴۵	۳۵
درآمد (میلیارد دلار)	۴۰،۹۵۷	۱۲،۳۰۳	۳۰
سود (میلیارد دلار)	۲،۸۹۸	۷۳۰	۲۵
اشتغال (تعداد)	۷۰،۱۱۹،۴۰۵	۲۱،۲۰۲،۸۵۴	۳۰

Source: Fortune Global 500, 2024.

جدول ۲. صنایعی که شرکت‌های دولتی فهرست Fortune Global 500 در آن فعالیت می‌کنند

صنعت	تعداد شرکت‌ها	درآمد (میلیارد دلار)	سود (میلیارد دلار)	دارایی (میلیارد دلار)	نیروی کار (تعداد)
پالایش نفت	۱۱	۱،۸۴۶	۱۱۳	۱،۸۸۴	۱،۸۸۱،۳۱۶
معدن، تولید نفت خام	۱۳	۱،۵۷۱	۲۰۴	۲،۰۸۷	۲،۰۸۱،۹۴۱
آب و برق	۹	۱،۱۷۷	-۲۵	۲،۰۳۰	۱،۵۵۶،۰۹۷
مهندسی و ساخت‌وساز	۱۰	۱،۰۷۶	۱۲	۱،۸۸۸	۱،۷۲۸،۴۳۳
خدماتی مالی و بازرگانی	۸	۹۶۹	۱۹۲	۲۱،۸۴۱	۲،۱۸۲،۱۴۰
انرژی	۹	۸۷۱	۲۴	۱،۴۱۸	۱،۰۵۹،۳۳۲
فلزات	۱۱	۷۴۷	۹	۷۴۷	۱،۰۴۵،۵۹۱
سایر	۵۵	۴،۰۴۵	۲۰۰	۲۱،۶۵۰	۹،۶۶۸،۰۰۴
مجموع	۱۲۶	۱۲،۳۰۳	۷۳۰	۵۳،۵۴۵	۲۱،۲۰۲،۸۵۴

Source: Ibid.

۲-۱. شرکت‌های دولتی در ایران

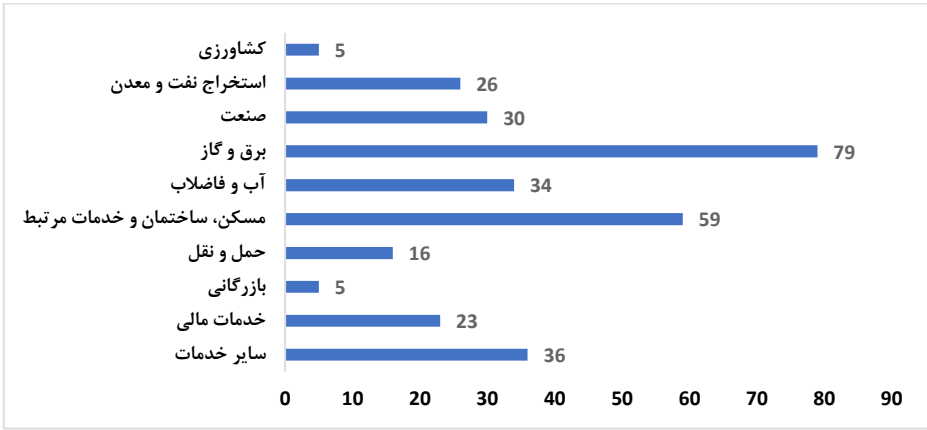
شرکت‌های دولتی در ایران به‌مثابه بازوی نظام اجرایی، نقشی مؤثر در فعالیت‌های اقتصادی دارند. این شرکت‌ها به‌طور مستقیم سهمی حدود ۹ درصد از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده‌اند و سهم آنها از اشتغال کشور ۱ درصد برآورد می‌شود.

تعداد شرکت‌های دولتی ۳۴۳ شرکت است که از این تعداد، ۱۵۰ شرکت زیان‌ده و ۱۹۳ شرکت نیز سربه‌سر و سودده بوده‌اند (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۳).

حدود ۸۳ درصد ارزش افزوده شرکت‌های دولتی به بخش استخراج نفت، گاز و سایر معادن تعلق دارد، پس از آن بخش‌های برق و گاز و خدمات مالی قرار دارد. از نظر تعداد کارکنان، چهار بخش خدمات مالی، برق و گاز، معادن و حمل‌ونقل سهم نزدیک به ۹۰ درصدی کل اشتغال شرکت‌های دولتی را تشکیل می‌دهند. همچنین بخش برق و گاز، حمل‌ونقل و آب و فاضلاب با تملک بخش چشمگیری از زیرساخت‌های انرژی، حمل‌ونقل و آب کشور به‌ترتیب سهم ۴۷، ۲۰ و ۱۲ درصدی در موجودی سرمایه کل شرکت‌های دولتی دارند (سازمان ملی بهره‌وری ایران، ۱۴۰۳).

بیشترین تمرکز فعالیت شرکت‌های دولتی از نظر تعداد شرکت دولتی فعال، به‌ترتیب در فعالیت‌های برق و گاز، فعالیت‌های مرتبط با ساختمان، مسکن و خدمات مرتبط و پس از آن آب و فاضلاب و سایر خدمات (شامل خدمات ارتباطات و فناوری اطلاعات، خدمات عمومی، خدمات پژوهشی و آموزشی) مربوط است (نمودار ۱).

نمودار ۱. فراوانی شرکت‌های دولتی به تفکیک حوزه فعالیت



مأخذ: سازمان ملی بهره‌وری ایران، ۱۴۰۳.

۳-۱. مسائل شرکت‌های دولتی

- یکی از موضوع‌ها، مسئله مالکیت و مدیریت است. تبیین مرسوم در ادبیات ناکارایی مالکیت دولتی، دیدگاه نمایندگی،[1] این است که مدیران شرکت‌های دولتی فاقد انگیزه‌های قوی بوده و با مشکل نمایندگی مواجه هستند (Lin etal., 2020). هم‌راستا نبودن انگیزه مدیران شرکت‌های دولتی با انگیزه‌ها و نیازهای ذی‌نفعان این شرکت‌ها که عموم شهروندان هستند؛ مانعی برای تلاش این شرکت‌ها جهت ارتقای بهره‌وری است (سازمان ملی بهره‌وری ایران، ۱۴۰۳).

- دولت‌ها اغلب برای تعقیب اهداف سیاسی، از شرکت‌های دولتی حمایت می‌کنند (مانند حمایت‌های بودجه‌ای و دسترسی به تأمین منابع مالی ارزان). برآوردهای کارکنان صندوق بین‌المللی پول براساس نمونه‌ای از شرکت‌های دولتی در ۶۵ کشور نشان داد، این شرکت‌ها به‌طور متوسط از هزینه‌های تأمین مالی بدهی پایین‌تری نسبت به شرکت‌های خصوصی بهره‌مند می‌شوند (IMF, 2020).

- شرکت‌های دولتی به‌دلیل مسئله «محدودیت ملایم بودجه»[2] که ناشی از مالکیت دولت است، به بهبود شرایط خود نیازی نمی‌بینند؛ چراکه دولت در صورت بروز مشکل مالی، شرکت‌های دولتی را نجات خواهد داد (Ibid., 2020). امتیاز شرکت‌های دولتی در بهره‌برداری از منابع طبیعی، اعتبارات بانکی و سایر اعتبارات دولتی از عوامل بروز محدودیت‌های آسان بودجه‌ای در شرکت‌های دولتی است (چشمی و کشاورز، ۱۴۰۰).

- مقایسه عملکرد شرکت‌های دولتی و خصوصی[3] بیانگر آن است که سود و بهره‌وری در شرکت‌های دولتی نسبت به شرکت‌های خصوصی کمتر است (IMF, 2020).

---

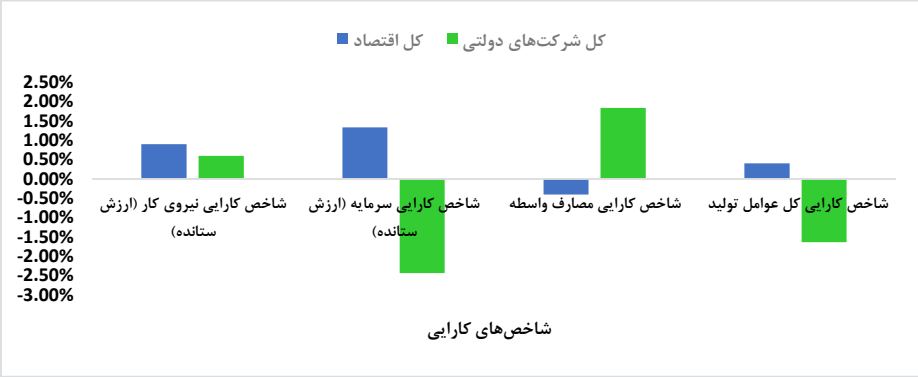
1. Agency View

2. Soft Budget Constraint

۳. در این مطالعه از ۹۶۹ هزار شرکت در ۱۰۹ کشور نمونه، ۹۴۹ هزار شرکت خصوصی هستند، ۱۵ هزار شرکت اکثریت سهام دولتی و ۴ هزار شرکت اقلیت سهام دولتی دارند. پایگاه داده این مطالعه، عمدتاً شامل شرکت‌هایی از اقتصادهای پیشرفته و بازارهای نوظهور با نمونه کوچک‌تری از کشورهای کم‌درآمد است. نتایج زمانی قوی است که تجزیه و تحلیل به کشورهایی محدود شود که پوشش شرکت‌ها در آنها بالا است.

- در نمودار ۲، متوسط رشد شاخص کارایی عوامل تولید، طی سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۱ در شرکت‌های دولتی با رشد این شاخص در سطح کل فعالیت‌های اقتصادی کشور مقایسه شده است. بر این اساس، در تمام شاخص‌های کارایی به‌استثنای شاخص کارایی مصارف واسطه، شرکت‌های دولتی عملکرد ضعیف‌تری در مقایسه با سایر فعالان اقتصادی داشته‌اند. این امر بیانگر آن است که بخشی از ضعف کارایی شرکت‌های دولتی مرتبط با شرایط اقتصاد کلان کشور نیست و ناشی از عملکرد شرکت‌ها یا شرایط محیطی حاکم بر شرکت‌های دولتی است (سازمان ملی بهره‌وری ایران، ۱۴۰۳).

نمودار ۲. مقایسه رشد متوسط شاخص کارایی شرکت‌های دولتی با کل اقتصاد ۱۴۰۱-۱۳۹۶



مأخذ: همان.

۴-۱. راهکاری برای مدیریت کارای شرکت‌های دولتی

مطابق تجربیات و مطالعات، اجرای سیاست مالکیت دولتی حرفه‌ای با ایجاد نهاد واحد و متمرکز صندوق ثروت حاکمیتی با پایبندی به اصول حاکمیت شرکتی[1] تضمین می‌کند شرکت‌های دولتی ارزش بلندمدتی برای دولت ایجاد می‌کنند و منابع

1. Corporate Governance

عمومی به شیوه‌ای کارآمد و پایدار، استفاده می‌شود (OECD, 2024).

مدیریت کارای دارایی‌های عمومی تجاری ازجمله شرکت‌های دولتی، مدیریت با رویکرد خلق ارزش و سودآوری، از طریق اجرای استراتژی‌های کلان و بهبود عملکرد و بهره‌وری شرکت‌ها است (Ibid., 2022).

۱-۴-۱. صندوق ثروت حاکمیتی

اندیشکده مستقر در بریتانیا،[1] به صندوق‌های ثروت حاکمیتی به‌عنوان صندوق سرمایه‌گذاری اشاره می‌کند که برای دولت در تحقق برخی اهداف خاص ایجاد می‌شود (Akyol and Yildiz, 2017). از این صندوق‌ها می‌توان برای رسیدگی به مشکلات مالی، مدیریت دارایی‌ها و درآمدهای حاصل از خصوصی‌سازی و سایر معاملات مالی استفاده کرد (Ander and Teplý, 2014). این صندوق‌ها، حضور خود را به‌عنوان سرمایه‌گذاران جهانی و داخلی افزایش داده و به دولت و شرکت‌های دولتی برای بهتر شدن مدیریت و عملکرد شرکت‌ها، کمک می‌کنند (Nguyen and Nguyen, 2021).

در یک دسته‌بندی دیگر، صندوق‌ها منشأ کالایی یا غیرکالایی دارند. تفاوت بین این دو دسته در نحوه تأمین مالی صندوق است به این معنا که منابع آنها یا از طریق صادرات کالا (کالایی)، یا مازاد حساب جاری یا از محل مازاد درآمدهای دولت (غیرکالایی) تأمین می‌شود (Khalil, 2020).

در سال ۲۰۲۴ بیش از ۱۰۰ صندوق ثروت حاکمیتی با بیش از ۱۲ هزار میلیارد دلار دارایی تحت مدیریت، در کشورهای مختلف دنیا فعالیت می‌کنند (SWFI, 2024)[2]. مناطق آسیا و جنوب صحرای آفریقا به‌ترتیب با ۳۳ و ۳۲ صندوق دارای بیشترین صندوق بوده‌اند.

---

1. Think Tank UK
2. Sovereign Wealth Fund Institute (SWFI)

۲-۴-۱. صندوق ثروت حاکمیتی با ساختار شرکتی

امروزه سیاست‌های مالکیت و حکمرانی شفاف کمک می‌کند تا شرکت‌های دولتی به‌صورت کارآمد مدیریت شوند. در سال‌های اخیر توجه به نهاد مالکیت،[1] مدیریت شرکت‌های دولتی و حرکت به‌سمت مدل مطلوب حکمرانی، افزایش یافته است. الگوهای مختلفی برای سازمان‌دهی مدیریت و حکمرانی شرکت‌های دولتی وجود دارد، الگوی مالکیت متمرکز،[2] کاراترین الگوی حکمرانی شرکت‌های دولتی است. دو نوع نهاد واحد متمرکز که حقوق مالکیت را در شرکت‌های دولتی اعمال می‌کنند، عبارتند از (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۱):

۱. سازمان یا آژانس‌های مالکیت دولت تحت اختیار مستقیم دولت که به‌صورت زیر طبقه‌بندی می‌شود:

- وزارتخانه مستقل: مسئولیت اعمال حقوق مالکیت در شرکت‌های دولتی را دارد.
- مؤسسه یا آژانس مستقل مالکیت ذیل قوه مجریه: مانند کمیسیون نظارت و اداره دارایی‌های دولت[3] در چین تحت کنترل هیئت وزیران.
- دپارتمان یا واحد مالکیت: در این روش، یک واحد مستقل در ذیل یک وزارتخانه، مسئولیت اعمال حقوق مالکیت را در شرکت‌های دولتی دارد.

۲. واحدهایی با ماهیت شرکتی، مانند هلدینگ یا شرکت‌های سرمایه‌گذاری که استقلال بیشتری دارند.

در میان الگوهای فوق، واحدهای با ساختار شرکتی، مستقل‌ترین نوع مدیریت تلقی می‌شوند؛ زیرا از لحاظ نظری این شرکت‌ها به اجرای عملکرد با بیشترین استقلال از قدرت سیاسی قادرند.

صندوق ثروت با ساختار شرکتی، یک مدیر دارایی است که دغدغه مدیریت فعال دارایی‌های عملیاتی به‌مثابه پرتفوی را دارد؛ در اینجا هدف بهینه‌سازی ارزش پرتفوی

1. Ownership Entity
2. Centralized Model
3. State-Owned Assets Supervision and Administration Commission (SASAC)

از طریق مدیریت فعال شامل توسعه، تحدید ساختار و پولی‌سازی یکایک دارایی‌ها است. این صندوق‌ها با مدیریت متمرکز شرکت‌های زیرمجموعه با رویکرد خلق ارزش و سودآوری، مزایایی مانند «کاهش مداخلات سیاسی در اداره شرکت‌ها»، «تفکیک کارکردهای مالکیت دولت از سیاستگذاری و وظایف نظارتی آن» و «مدیریت بهینه دارایی‌های دولت از طریق اجرای استراتژی‌های کلان و بهبود عملکرد و بهره‌وری شرکت‌ها، تجدید ساختار و بازسازی شرکت‌ها از طریق تغییرات مدیریتی و بهبود فرایندها» ایجاد می‌کنند (OECD, 2022).

ارزش صندوق‌های ثروت با رویکرد شرکتی، بیش از ۱٫۱ تریلیون دلار برآورد شده است. جدول ۳ براساس آخرین اطلاعات در دسترس تهیه شده است. برخی از کشورها مانند، شیلی، فرانسه، سوئد، اتریش، اسپانیا، مجارستان، یونان و اسلوونی، نهاد مالکیت متمرکز به شکل یک آژانس تخصصی یا یک وزارتخانه دارند. برخی مانند سنگاپور مدل نهاد متمرکز با ساختار شرکتی به نام Temasek اتخاذ کرده‌اند و کشورهای قزاقستان و مالزی نیز بیش از یک نهاد متمرکز تأسیس کرده‌اند (.Ibid).

جدول ۳. صندوق ثروت حاکمیتی (از نوع ساختار شرکتی)

کشور	نام صندوق	تعداد شرکت‌های زیرمجموعه	بخش‌های تحت پوشش	ارزش دارایی‌های تحت مدیریت	تعداد SOEs
اتریش	Österreichische Beteiligungs AG	۱۱	برق، نفت و گاز، ارتباطات، پست، املاک و صندوق بازنشستگی	۳۳ میلیارد دلار (۲۰۲۴)	۲۸
فنلاند	Solidium	۱۲	ارتباطات، فولاد، زیرساخت، استخراج و پالایش فلزات، مواد شیمیایی، فناوری اطلاعات و بسته‌بندی	۸ میلیارد دلار (۲۰۲۴)	۴۲
یونان	Hellenic Corporation of Assets and Participations SA	۱۵	انرژی، آب و فاضلاب، زیرساخت و خدمات حمل‌ونقل	۶ میلیارد دلار (۲۰۲۴)	۳۹
مجارستان	Hungarian National Asset Management Inc.	۳۳۲	املاک، حمل‌ونقل، معدن، کشاورزی، تأمین آب و برق و فاضلاب	۳۹.۶ میلیارد یورو (۲۰۲۱)	۳۵۰
قزاقستان	Samruk Kazyna	۶۹	ارتباطات، خطوط هوایی، ساختمان، پست، انرژی، معدن و امور مالی	۸۱ میلیارد دلار (۲۰۲۴)	
مالزی	Khazanah	۳۱	حمل‌ونقل، انرژی، سلامت، مخابرات، فناوری اطلاعات، خدمات ارتباطی، املاک و فاینانس	۳۰ میلیارد دلار (۲۰۲۴)	۸۷

کشور	نام صندوق	تعداد شرکت‌های زیرمجموعه	بخش‌های تحت پوشش	ارزش دارایی‌های تحت مدیریت	تعداد SOEs
پرو	Fondo Nacional de Financiamiento de la actividad Empresarial del Estado	۳۵	فاینانس، انرژی، آب، فاضلاب، امور مالی، زیرساخت و حمل‌ونقل	۲۴ میلیارد دلار (۲۰۱۵)	۳۶
سنگاپور	Temasek Holdings	۱۰۰	خدمات مالی، مخابرات، حمل‌ونقل، صنایع، ارتباطات، رسانه، فناوری، علوم زیستی، املاک، انرژی و منابع	۲۸۸ میلیارد دلار (۲۰۲۴)	۱۱۷
اسلوونی	Slovenian Sovereign Holding	۵۲	انرژی، امور مالی، حمل‌ونقل، زیرساخت و گردشگری	۱۲ میلیارد دلار (۲۰۲۴)	
اسپانیا	Sociedad Estatal de Participaciones Industriales	۱۲۴	خدمات پستی، تجارت، کشاورزی، ارتباطات، کشتی‌سازی، امور مالی، انرژی و معدن	۱۴.۸ میلیارد یورو (۲۰۲۲)	
ویتنام	State Capital Investment Corporation		خدمات مالی، انرژی، تولیدات کارخانه‌ای، مخابرات، حمل‌ونقل، مراقبت درمانی و فناوری اطلاعات	۲ میلیارد دلار (۲۰۲۴)	
امارات	Mubadala		انرژی، هوافضا، املاک، مراقبت درمانی و فناوری	۳۳۰ میلیارد دلار (۲۰۲۴)	
بحرین	Mumtalakat		امور مالی، مخابرات، املاک، گردشگری، حمل‌ونقل، هواپیمایی و غیره	۱۸ میلیارد دلار (۲۰۲۴)	

توضیح: ستون مربوط به دارایی‌های تحت مدیریت، به‌روزرسانی شده در فوریه ۲۰۲۵.

Source: OECD, 2022.

۱-۲-۴-۱. مطالعه موردی از صندوق‌های ثروت با ساختار شرکتی

الف) در سنگاپور Temasek Holdings

صندوق ثروت حاکمیتی سنگاپور به‌دلیل تاریخچه طولانی و موفقیت خود، یک مدل مرجع برای بسیاری از دولت‌های جهان بوده است. دولت سنگاپور پس از استقلال در سال ۱۹۶۵، به‌عنوان بخشی از برنامه‌های صنعتی شدن خود برای جهش اقتصاد کشور به تأسیس شرکت‌های دولتی در بخش‌های کلیدی مانند تولیدات کارخانه‌ای؛ فاینانس، تجارت، حمل‌ونقل، کشتی‌سازی و خدمات اقدام کرد. دولت از زمان استقلال، به دنبال این موضوع بود که حاکمیت را از اداره کسب‌وکارها جدا کند.

در سال ۱۹۷۲، گوه کنگ سوی[1] معاون نخست‌وزیر وقت و شهرت یافته به بنیان‌گذار تماسک[2] اغلب «معمار اقتصادی» سنگاپور نامیده می‌شود، در مقاله‌ای با این موضوع نوشت: «یکی از توهمات تأسف‌بار که ذهن بیشتر کشورهای جهان سوم را به خود مشغول کرده است، این تصور است که سیاست‌مداران و کارکنان اداری می‌توانند وظایف کارآفرینانه را با موفقیت انجام دهند. جای شگفتی است که با وجود شواهدی قاطع که خلاف آن را نشان می‌دهد این باور همچنان پابرجاست».

در سال ۱۹۷۴ شرکتی به نام «تماسک» به ثبت رسید تا مالکیت دولت در صنایع راهبردی را مدیریت کند که تا پیش از آن زیر نظر مستقیم وزارت مالیه بود. تماسک وظیفه سرمایه‌گذاری و مدیریت بخشی از دارایی‌های دولت سنگاپور را برعهده دارد و به‌صورت مستقل از دولت عمل کرده و همانند یک شرکت تجاری سود سهام و مالیات پرداخت می‌کند. این شرکت مسئولیت نظارت بر مجموعه متنوعی از سرمایه‌گذاری‌های دولتی را در ۳۵ شرکت داشت، در حال حاضر بیش از ۱۰۰ شرکت را تحت مدیریت دارد. دولت، تنها سهامدار شرکت تماسک است. دارایی‌های تحت مدیریت این شرکت، بالغ بر ۲۸۸ میلیارد دلار برآورد می‌شود (Global SWF, 2025).

سرمایه اولیه صندوق با انتقال مالکیت از دولت ایجاد شد. منابع صندوق عبارت است از درآمدهای سرمایه‌گذاری در طول سال مالی، ازجمله سود سهام شرکت‌هایی که مالک یا دارای سهام آنها است. صندوق فقط می‌تواند نیمی از درآمد سالیانه ناشی از سرمایه‌گذاری را برای ایجاد ذخایر پس‌انداز کند (Bogoev, 2018).

در سال ۲۰۰۲، شرکت شروع به سرمایه‌گذاری در آسیا کرد و از آن زمان تاکنون فعالیت‌های خود را خارج از آسیا برای به‌دست آوردن فرصت‌های بازدهی در سطح جهانی و همگام شدن با نوآوری‌ها افزایش داده است. ۵۳ درصد از پرتفوی تماسک در ۳۱ مارس ۲۰۲۴ شرکت‌هایی تشکیل می‌دهند که مقر آنها در سنگاپور است. ارزش خالص پرتفوی شرکت معادل با ۳۸۹ میلیارد دلار سنگاپور است که

1. Goh Keng Swee
2. Temasek

نسبت به دهه گذشته به میزان ۱۶۶ میلیارد دلار سنگاپور افزایش یافته است (https://www.temasek.com.sg).

ب) صندوق توسعه ملی ایران

صندوق توسعه ملی ایران[1] هرچند با توجه به اساسنامه، در حیطه صندوق‌های مورد بحث این پژوهش نیست، اما به‌صورت گذرا به سابقه شکل‌گیری این صندوق اشاره می‌شود. در سال‌های اجرای برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹)، با هدف جلوگیری از انتقال شوک‌های نفتی به اقتصاد و حفظ ثبات بودجه عمومی در زمان کاهش قیمت نفت، «حساب ذخیره ارزی» ایجاد شد که در گذر زمان و با برداشت‌های مکرر از این حساب نتوانست عملکرد مطلوبی را ارائه دهد.

از ابتدای اجرای قانون برنامه پنجم توسعه و طبق ماده (۱۶) این قانون، صندوق توسعه ملی با هدف تبدیل بخشی از عواید ناشی از فروش نفت، گاز، میعانات گازی و فراورده‌های نفتی به ثروت‌های ماندگار، مولد و سرمایه‌های زاینده اقتصادی و حفظ سهم نسل‌های آینده از منابع نفت، گاز و فراورده‌های نفتی تشکیل شد. طبق قانون، دولت به واریز ۲۰ درصد از منابع حاصل از صادرات منابع فوق به صندوق توسعه ملی و افزایش سالیانه ۳ درصدی این سهم و صندوق نیز به ارائه تسهیلات از منابع صندوق به بخش‌های خصوصی، تعاونی و عمومی غیردولتی با هدف تولید و توسعه سرمایه‌گذاری در داخل و خارج از کشور موظف است.

به موجب اساسنامه صندوق، استفاده از منابع آن در راستای احکام بودجه‌ای و تأمین کسری بودجه ممنوع است. بااین‌حال، در سال‌های گذشته براساس برخی قوانین، مصوبات شوراهای عالی و مجوزهای خاص دولت‌ها از مقام معظم رهبری برای جبران کسری بودجه و موارد اضطراری، برداشت‌هایی از منابع صندوق انجام شده است. مجموع مطالبات صندوق از دولت‌ها (ناشی از برداشت‌های دولت‌ها تا پایان سال ۱۴۰۱) بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار است. عدم پیش‌بینی سازوکاری برای تثبیت منابع

1. National Development Fund of Iran

نفتی در بودجه دولت، عدم تناسب شیوه‌های سرمایه‌گذاری و مأموریت‌های صندوق و عدم استقلال صندوق، ازجمله آسیب‌های عملکرد صندوق توسعه ملی عنوان می‌شود (صدیقی و جلالی موسوی، ۱۴۰۲).

۲. پیشینه پژوهش

بررسی سوابق پژوهشی پیرامون امکان‌سنجی ایجاد صندوق ثروت حاکمیتی نشان داد در مطالعات گذشته، علاوه بر اینکه مطالعات آماری که دارای تحلیل‌های اقتصادسنجی باشد، اندک است، همین مطالعات محدود، در زمینه تبیین عوامل ایجادکننده صندوق‌هایی انجام شده که منشأ آنها از نوع کالا (نفت، گاز و غیره) است و مطالعه‌ای کمّی در زمینه صندوق‌های با ساختار شرکتی انجام نگرفته است. بنابراین در این بخش، به برخی از پژوهش‌ها پیرامون عوامل مؤثر بر احتمال ایجاد صندوق‌های ثروت حاکمیتی اشاره شده است.

کاپاپه[1] (۲۰۰۹) در پژوهشی تحت عنوان «صندوق‌های ثروت حاکمیتی: چرا آنها ایجاد شدند؟» عوامل مؤثر بر احتمال ایجاد صندوق‌ها را با استفاده از مدل رگرسیون لاجیت و داده‌های سال ۲۰۰۷ برآورد کرد. نتایج نشان داد منابع طبیعی مهم‌ترین عامل در احتمال ایجاد این صندوق‌ها است که به‌طور متوسط افزایش ۱ درصد ذخایر نفت و گاز، احتمال ایجاد صندوق را ۴۲ درصد افزایش می‌دهد. درمجموع، کشورهای با منابع طبیعی، دارای مازاد ذخایر، تولید ناخالص داخلی سرانه بالاتر، حکمرانی خوب و استقلال پایین بانک مرکزی، احتمال ایجاد صندوق ثروت بیشتر است.

آیزنمن و گلیک[2] (۲۰۰۹) در تحقیقی با عنوان «صندوق‌های ثروت حاکمیتی: حقایق تلطیف شده درباره عوامل تعیین‌کننده و حکمرانی آنها» عوامل مؤثر در تأسیس صندوق‌های ثروت را با استفاده از داده‌های سال ۲۰۰۶ و تحلیل رگرسیون پروبیت بررسی کردند. یافته‌ها نشان داد صادرات سوخت، مازاد ذخایر ارزی و مازاد حساب

1. Capapé
2. Aizenman and Glick

جاری از عوامل اصلی مؤثر بر تصمیم هر کشور در تأسیس این صندوق‌ها است.

شیس و موکرجی[1] (۲۰۱۱) در تحقیق «صندوق‌های ثروت حاکمیتی در حال ظهور: ارزیابی امکان‌سنجی اقتصادی و استراتژی‌های نظارتی»، عوامل مؤثر بر تأسیس صندوق‌ها را بررسی کردند. یافته‌ها نشان داد هر کشور زمانی می‌تواند صندوق ثروت ایجاد کند که مازاد ذخایر خارجی و مازاد حساب جاری داشته باشد. همچنین، ایجاد صندوق ثروت تنها مشروط به وجود منابع انرژی نیست، بلکه مازاد تراز پرداخت‌ها[2] ممکن است نقشی به همان اندازه در این زمینه ایفا کند.

البداوی، سوتو و یوسف[3] (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان «صندوق‌های ثروت حاکمیتی و ثبات اقتصاد کلان در اقتصاد داخلی»، عوامل مؤثر بر ایجاد صندوق ثروت را با استفاده از مدل رگرسیون پروبیت برای سال‌های ۲۰۱۵-۱۹۸۴ بررسی کردند. براساس نتایج، کشورهای بازتر که از سطوح بالاتری از رانت منابع برخوردار بوده و صادرات متمرکزتری دارند، احتمال بیشتری برای راه‌اندازی صندوق دارند. اقتصادهای توسعه‌یافته‌تر که معمولاً سطوح پایین‌تری از بی‌ثباتی قیمت‌ها دارند و کشورهای نفت‌خیز شورای همکاری خلیج فارس که با بی‌ثباتی در درآمدها مواجه‌اند، به احتمال زیاد صندوق‌های ثروت حاکمیتی تأسیس می‌کنند.

آمار، لیکورت و کینون[4] (۲۰۱۸) در پژوهش «آیا ظهور صندوق‌های ثروت حاکمیتی، یک پدیده جدید است؟» عوامل اقتصادی، سیاسی و نهادی مؤثر بر تأسیس صندوق ثروت حاکمیتی را بررسی کردند. در این مطالعه اثر عواملی نظیر مازاد ذخایر ارزی یا مازاد حساب جاری، نوسان‌های قیمت کالاها، افزایش نرخ واقعی ارز و نوع حاکمیت در احتمال ایجاد صندوق ثروت را با استفاده از مدل رگرسیونی پانل لاجیت با اثرات تصادفی و نمونه‌ای از ۳۷ کشور که طی دوره ۲۰۱۴-۲۰۰۰ صندوق ثروت ایجاد کردند و مقایسه آنها با کشورهایی که صندوق ثروت ندارند، بررسی شده است. نتایج

1. Chaisse and Mukherjee
2. Balance of Payments
3. Elbadawi, Soto and Youssef
4. Amar, Lecourt and Kinon

نشان داد کشورهای دارای ذخایر ارزی مازاد، کشورهای وابسته به کالاهای بی‌ثبات (از افزایش نرخ واقعی ارز رنج می‌برند)، احتمال بیشتری برای ایجاد صندوق دارند.

کارپانتیه و ورمولن[1] (۲۰۱۸) در تحقیقی با عنوان «پیدایش صندوق‌های ثروت حاکمیتی» دلایل ایجاد صندوق ثروت حاکمیتی را با استفاده از مدل رگرسیونی لاجیت و مقایسه کشورهایی که در بازه زمانی ۲۰۰۸-۱۹۹۸ صندوق ثروت ایجاد کرده با کشورهایی بررسی می‌کنند که در همان دوره صندوقی راه‌اندازی نکرده‌اند. نتایج نشان داد رانت منابع طبیعی، نوسان‌های اجاره‌بهای قیمت کالا/منبع و درجه خودکامگی دولت‌ها با احتمال ایجاد صندوق ثروت ارتباط مثبتی دارد و صندوق‌های ثروت در کشورهایی ایجاد می‌شود که در یافتن فرصت‌های مناسب برای سرمایه‌گذاری داخلی مشکل دارند.

الدرج[2] (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان «قابلیت و نیاز: چارچوبی برای درک اینکه چرا دولت‌ها صندوق‌های ثروت حاکمیتی ایجاد می‌کنند» عوامل مؤثر در ایجاد صندوق‌های ثروت حاکمیتی را بررسی کرد. طبق یافته‌ها، ایجاد صندوق مستلزم رعایت دو شرط است، یکی توانایی کشورها و دوم، احساس نیاز به آن. بر این اساس، قدرت‌های اقتصادی متوسط، دولت‌هایی هستند که به احتمال زیاد صندوق ثروت ایجاد می‌کنند. نویسنده این فرضیه را با استفاده از رگرسیون مخاطرات متناسب کاکس[3] و مدل رگرسیون لاجیت شرطی و تحلیل روی داده‌های ۱۸۳ کشور طی سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۲ و ۴۸ صندوق ثروت حاکمیتی بررسی کرد. نتایج نشان داد احتمال راه‌اندازی صندوق ثروت در کشورهایی بیشتر است که قدرت متوسط دارند و از کشورهای آسیب‌پذیرند.

گوئت[4] (۲۰۲۰) در تحقیقی با عنوان «ثروت جدید، خرد جدید: به‌روزرسانی روایت ایجاد صندوق ثروت حاکمیتی» عوامل اقتصادی مؤثر در ایجاد صندوق‌های

1. Carpantier and Vermeulen
2. Eldredge
3. Cox Proportional Hazards Regression
4. Gouett

ثروت حاکمیتی را در ۲۱۴ کشور (۴۶ کشور دارای صندوق و ۱۶۸ کشور فاقد صندوق) در بازه زمانی ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۷ با استفاده از مدل پروبیت پانل با اثرات تصادفی بررسی کرد. نتایج نشان داد کشورهای وابسته به صادرات منابع استخراجی، بیشترین احتمال را برای ایجاد صندوق ثروت دارند، همچنین کشورهایی با نرخ رشد تولید ناخالص داخلی بالاتر و مازاد حساب جاری مدام مستعد ایجاد صندوق ثروت حاکمیتی هستند.

بالاسوندهارام و خادان[1] (۲۰۲۴) در پژوهش «عوامل حمایت‌کننده از پذیرش صندوق‌های ثروت حاکمیتی» عوامل مؤثر بر پذیرش این صندوق‌ها را با استفاده از مدل رگرسیونی پانل لاجیت با اثرات تصادفی و نمونه‌ای از ۸۹ کشور طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ بررسی کردند. نتایج نشان داد تعامل نزدیک با مؤسسه‌های مالی بین‌المللی، وجود قوانین مالی به‌رغم حکمرانی ضعیف کشورها، کیفیت سرمایه انسانی و توانایی داخلی کشورها در پذیرش این صندوق‌ها اثرگذارند.

با وجود اینکه در زمینه امکان‌سنجی ایجاد صندوق‌های مورد بررسی این تحقیق، پژوهشی مشاهده نشد، اما با توجه به وجود صندوق توسعه ملی ایران با رویکرد مدیریت درآمدهای نفتی و حفظ ثروت و عدالت بین‌نسلی، به برخی از پژوهش‌های انجام شده درباره این صندوق اشاره می‌شود:

کریمی‌فرد (۱۳۹۰)، عوامل مؤثر بر موفقیت عملکرد صندوق توسعه ملی را در تحقیقی با عنوان «ارزیابی صندوق درآمدهای ملی ناشی از فروش منابع طبیعی تجدیدپذیر؛ با تأکید بر صندوق توسعه جمهوری اسلامی ایران» بررسی کرد. یافته‌ها نشان داد در سطح ترتیبات نهادی کلان، زمانی عملکرد صندوق با موفقیت همراه است که با کاهش نقش دولت، شبکه‌ای از روابط میان دولت، نهادهای اجتماعی و صنعت شکل گیرد. در سطح خرد نیز بر عواملی مانند شفافیت، پاسخگویی، معیارهای شفاف و واضح برای پس‌انداز و خرج کردن، حسابرسی دقیق و ارائه گزارش‌های منظم و برگزاری جلسات علنی با حضور رسانه‌ها تأکید شده است.

1. Balasundharam and Khadan

مهری متعلق (۱۳۹۶)، رابطه دوسویه میان صندوق‌های ذخیره ارزی و شاخص‌های حکمرانی را در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی رابطه صندوق ذخیره ارزی و وضعیت حکمرانی در کشورهای منتخب صاحب منابع طبیعی» با استفاده از رهیافت داده‌های تابلویی و مدل‌های لاجیت و پروبیت بررسی کرد. نتایج نشان داد، وجود صندوق در این کشورها به بهبود وضعیت شاخص‌های حکمرانی خوب منجر می‌شود؛ ازطرفی بهبود شاخص اثربخشی دولت، ثبات سیاسی، کیفیت تنظیم مقررات و حق اظهارنظر، احتمال شکل‌گیری صندوق در کشورها را افزایش می‌دهد.

ربیع‌زاده و حاجیلو (۱۳۹۷)، عوامل سیاسی اثرگذار بر کارآمدی و تحقق مأموریت‌های صندوق توسعه ملی ایران و مقایسه آن با صندوق‌های ثروت حاکمیتی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را در تحقیقی با عنوان «بررسی عوامل سیاسی اثرگذار بر کارآمدی صندوق توسعه ملی ایران» بررسی کردند. یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده ضعف در کارآمدی و تحقق مأموریت صندوق توسعه ملی است که بخشی از آن متأثر از عدم اجماع حاکمیتی، عدم رعایت اصول سانتیاگو، شفافیت ضعیف، عدم استقلال، ضعف در حاکمیت شرکتی، عدم ثبات در قوانین است.

نبی‌زاده، فرزین و خاندوزی (۱۳۹۷)، الگوی مناسب برای صندوق توسعه ملی با توجه به سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی را در تحقیقی با عنوان «ارائه الگوی مناسب صندوق ثروت ملی ایران با تأکید بر مقاوم‌سازی اقتصاد» بررسی کردند. در این تحقیق طبق تجارب حساب ذخیره ارزی، صندوق توسعه ملی و تجارب سایر کشورها، یک چارچوب برای ساختار صندوق ثروت ایران تدوین شده که هم‌زمان سه کارکرد توسعه و پیشرفت، حفظ سهم نسل‌های آینده و کمک به کشور در مواقع بحران‌های اقتصادی ناشی از منشأ داخلی یا خارجی را دارا باشد.

محمودی و همکاران (۱۳۹۸)، راهکارها و الزامات اصلاح وضعیت، ساختار و عملکرد صندوق توسعه ملی را در تحقیقی با عنوان «الگوی حکمرانی و تخصیص منابع در صندوق توسعه ملی ایران» بررسی کردند. این تحقیق با استفاده از مطالعه تطبیقی و مصاحبه با خبرگان، کارشناسان و مدیران حوزه‌های مالی و اقتصادی، در چهار حوزه

مربوط به چارچوب قانونی و ساختار حاکمیت شرکتی، قوانین مالی مرتبط با منابع و مصارف، ساختار سرمایه‌گذاری و نظارت مستقل، شفافیت و پاسخگویی انجام شده است. این تحقیق، بر ضرورت ارائه اطلاعات به مردم و نهادهای نظارتی، الزام صندوق به ارائه گزارش‌های مالی طبق استانداردهای بین‌المللی حسابداری بخش عمومی و استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی، تدوین قوانین برداشت و واریز به‌نحوی‌که امکان دست‌اندازی به منابع غیرممکن یا حداقل بسیار سخت باشد، استقلال صندوق از دولت، نظارت بر آن توسط هیئت امنایی متشکل از قوای مختلف کشور و بخش خصوصی (با حق رأی)، داشتن گروه مشاوره حرفه‌ای به‌عنوان راهکارهای اصلاح چارچوب قانونی و ساختار حاکمیت شرکتی صندوق، تأکید دارد.

مؤذنی (۱۴۰۲)، نقش صندوق‌های منابع و تأثیر آنها بر کنترل فساد را در ۳۱ کشور منتخب با وفور منابع طبیعی در پژوهشی با عنوان «بررسی نقش صندوق‌های منابع در کنترل فساد در منتخبی از کشورهای دارای منابع طبیعی فراوان» با استفاده از رهیافت داده‌های تابلویی و سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۲۱ بررسی کرد. یافته‌ها نشان داد رابطه مثبت و معناداری بین وجود صندوق‌های منابع و کنترل فساد وجود دارد.

۳. روش‌شناسی تحقیق

۳-۱. الگوی تحقیق و متغیرهای مدل

به‌منظور تبیین عوامل مؤثر بر احتمال ایجاد صندوق‌های ثروت حاکمیتی با رویکرد شرکتی، از الگوی اقتصادسنجی انتخاب دوتایی (متغیر وابسته صفر و یک) استفاده شده است. جهت بررسی این الگوها پیشنهاد می‌شود از مدل‌هایی با توزیع تجمعی نظیر مدل احتمال خطی،[1] لاجیت یا پروبیت استفاده شود. وجود مشکل ناهمسانی واریانس، نرمال نبودن توزیع جمله اخلال، احتمال پیش‌بینی مقادیر خارج از محدوده صفر و یک برای متغیر وابسته، استفاده از مدل احتمال خطی را محدود

1. Linear Probability Model

کرده است (قربانی، ۱۳۹۸).

این مطالعه تأسیس صندوق ثروت و عدم تأسیس آن را یک متغیر وابسته دوتایی در نظر گرفته و تلاش شده است با استفاده از الگوی لاجیت اثر متغیرهای مستقل بر احتمال ایجاد صندوق ثروت در ۳۲ کشور منتخب بررسی شود. با توجه به ماهیت داده‌ها که برای سال‌های ۲۰۲۱-۱۹۹۱ است، الگوی مورد نظر پس از بررسی ایستایی، انجام آزمون هم‌خطی بین متغیرها و آزمون‌های F لیمر و هاسمن و تعیین نوع روش داده‌های تابلویی (اثرات ثابت و تصادفی)، مدل پانل لاجیت با اثرات تصادفی استفاده می‌شود.

متغیر وابسته در تحقیق حاضر، ایجاد صندوق ثروت حاکمیتی است. این متغیر عدد ۱ را زمانی که کشور i در سال t صندوق ثروت حاکمیتی راه‌اندازی کرده است و عدد صفر را برای بقیه سال‌ها (سال‌هایی که صندوقی ایجاد نشده)، به‌خود اختصاص می‌دهد.

براساس مطالعاتی که در بخش پیشینه پژوهش اشاره شد، متغیرهای توضیحی مدل به شرح زیر است:

– **دارایی‌های شرکت‌های دولتی:** انباشت دارایی‌ها، انگیزه کسب بازدهی بیشتر از این دارایی‌ها را با اتخاذ استراتژی‌هایی مانند راه‌اندازی صندوق‌ها ایجاد می‌کند (Das et al., 2009; Gouett, 2020).

- کسری بودجه دولت و مخارج سرمایه‌ای (مخارج دولتی در زیرساخت‌ها و ...): با کاهش سرمایه‌گذاری و کمبود منابع درآمدی، انگیزه اتخاذ استراتژی‌هایی مانند ایجاد صندوق و سپردن بخشی از این امور (برای افزایش توان سرمایه‌گذاری و کاستن بار مالی) بیشتر می‌شود (Elbadawim, Soto and Youssef, 2017; Clark and Monk, 2015).

-باز بودن تجارت (نسبت مجموع واردات و صادرات کالاها و خدمات به تولید ناخالص داخلی): با توجه به نقش صندوق‌ها در بحث سرمایه‌گذاری‌ها (داخلی و خارجی)، از این متغیر نیز به‌عنوان متغیر توضیحی در مدل استفاده شده است.

– **تولید ناخالص داخلی سرانه کشورها:** با الهام از مطالعات و نتایج حاصل

از آنها، در اقتصادهای توسعه‌یافته‌تر، احتمال ایجاد صندوق‌های ثروت بیشتر است (Elbadawim, Soto and Youssef, 2017).

- **کیفیت نهادی و اراده سیاسی کشورها**: از دیگر عوامل در ایجاد صندوق‌های ثروت است. برای کمی‌سازی این عوامل، از شاخص‌های دمکراسی،[1] اثربخشی دولت،[2] حاکمیت قانون[3] و کنترل فساد[4] (از شاخص‌های کیفیت نهادی[5] و حکمرانی خوب[6]) استفاده شده است.

بر این اساس؛ شاخص اثربخشی دولت، برای سنجش کیفیت خدمات عمومی، کیفیت خدمات مدنی و درجه استقلال آنها از فشارهای سیاسی، کیفیت تدوین و اجرای سیاست‌ها و باورپذیری مجموعه حکومت به چنین سیاست‌هایی به‌کار می‌رود. شاخص حاکمیت قانون، حوزه‌ای را می‌سنجد که در آن، عاملان به قوانین جامعه اعتماد دارند و از آنها اطاعت می‌کنند. همچنین این شاخص بیانگر کیفیت قراردادها، کار پلیس، دادگاه‌ها و نیز احتمال خشونت و جنایت است. شاخص کنترل فساد، حوزه‌ای را می‌سنجد که در آن قدرت عمومی به سود منافع شخصی چه به شکل عمده و چه جزئی فساد، اعمال می‌شود. همچنین، بیانگر این است که آیا دولت تحت سیطره نخبگان و منافع عده‌ای خاص است یا خیر؟

مطابق مطالعات، در کشورهای با رژیم سیاسی دمکراتیک، احتمال تأسیس صندوق بیشتر است، منابع در این نوع کشورها با مسئولیت‌پذیری بیشتری مدیریت می‌شوند (Carpantier and Vermeulen, 2018). برای نشان دادن شاخص دمکراسی، از میانگین دو شاخص آزادی‌های مدنی[7] و حقوق سیاسی[8] استفاده شده

---

1. Democracy
2. Government Effectiveness
3. Rule of Law
4. Control of Corruption
5. Quality Institutional
6. Good Governance
7. Civil Liberties
8. Political Rights

است[۱] (کازرونی، اصغرپور و نفیسی‌مقدم، ۱۳۹۹).

۲-۳. روش برآورد

در مدل‌های اقتصادسنجی اگر متغیر وابسته کیفی و حالت گسسته داشته باشد برای تخمین ضرایب از مدل‌های گسسته مانند لاجیت و پروبیت استفاده می‌شود، در صورت استفاده از رگرسیون‌های معمولی، ضرایب تخمینی نه‌تنها تورش‌دار بلکه ناسازگار هم خواهد بود. در مدل احتمال خطی، وقوع پدیده y (متغیر وابسته صفر و یک) تابعی خطی از متغیرهای توضیحی است (Hill, Griffiths and Lim, 2008).

$$Pr(y = 1|x) = \mathrm{E}(y = 1|x) = x\beta = (\beta_0 + \beta_1 x_1 + \cdots + \beta_k x_k) \qquad (۱)$$

اما در مدل لاجیت احتمال وقوع تابعی از متغیرهای توضیحی، یعنی نیست بلکه این احتمال تابع توزیع لجستیک[۲] است (Ibid.).

$$Pr(y = 1|x) = \wedge(x\beta) = \frac{1}{1 + e^{-x\beta}} \qquad (۲)$$

در این مدل از تخمین‌زننده حداکثر راست‌نمایی[۳] برای تخمین پارامترها استفاده می‌شود. مدل پروبیت مانند مدل لاجیت است با این تفاوت که وقوع متغیر وابسته دارای تابع توزیع تجمعی نرمال استاندارد[۴] است (Train, 2003).

$$Pr(y = 1|x) = \phi(x\beta) = \int_{-\infty}^{x\beta} \frac{1}{\sqrt{2\pi}} e^{-\frac{1}{2}u^2} du \qquad (۳)$$

---

۱. اطلاعات این شاخص از Quality of Government - Basic Dataset استخراج شده است.

2. Logistic Cumulative Distribution Function

3 .Maximum Likelihood

4 .Standard Normal Cumulative Distribution Function

فرم اقتصادسنجی شامل یک مدل پانل لاجیت و پروبیت در فرم زیر است:

$$Pr(y_{it} = 1|x) = (\beta_0 + \beta_1 x_{1t} + \cdots + \beta_k x_{kt} + \varepsilon_{it}) \quad (۴)$$

در این الگوها برخلاف الگوهای OLS، ضرایب به‌طور مستقیم تفسیر نمی‌شود و علامت ضرایب فقط جهت تأثیرگذاری متغیر مستقل را بر احتمال رخداد متغیر وابسته نشان می‌دهد (قربانی، ۱۳۹۸). در این مـدل‌هـا تفسیر ضرایب با محاسبه اثرات نهـایی[1] مقدور می‌شود (Greene, 2012).

۴. جمع‌بندی ، نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

براساس برداشت حاصل از مطالعات و بررسی‌های انجام شده در چارچوب این تحقیق، می‌توان صندوق ثروت را یک سیستم با حقوق مالکیت روشن، حقوق و مسئولیت‌های مشخص، استقلال مالی و پاسخگویی، جدایی دولت از مدیریت شرکت و مدیریت تجاری‌محور، تعریف کرد. درواقع چرایی و ضرورت ادغام شرکت‌های دولتی و ایجاد یک نهاد متمرکز شرکتی، قبل از خصوصی‌سازی، در همین ویژگی‌های نهاد شرکتی متمرکز نهفته است. مهم‌ترین تأثیر و کارکرد این اقدام را می‌توان روشن شدن حقوق مالکیت شرکت بر دارایی‌ها و بدهی‌های آن دانست که با بهبود سازمان‌دهی در مدیریت مالی و عملیاتی، زمینه بهبود کارایی شرکت فراهم خواهد شد.

- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از برازش مدل و اثرات نهایی در جداول زیر ارائه شده است. در رگرسیون لاجیت از چندین معیار برای بررسی نکویی برازش استفاده می‌شود که مهم‌ترین آنها LR (آزمون معناداری کل مدل) است. این معیار همانند آماره F

1 .Marginal Effects

در رگرسیون معمولی است. مقدار مربوط به این آماره برابر با ۳۱۲/۸۳ و احتمال مربوط به آن صفر است؛ بنابراین فرض عدم معناداری مدل رد و مدل معنادار است. معیار دیگری که برای ارزیابی به‌کار می‌رود، Log Likelihood است. مقدار این آماره منفی است و هرچقدر مطلق آن بزرگ‌تر باشد، حاکی از مناسب بودن مدل است. مقدار به‌دست آمده برای این مدل عدد منفی ۷۷/۴۷ است؛ بر این اساس مدل معنادار و قابل اتکا است. بررسی جزئیات مدل، از طـریق آزمـون z معناداری متغیرها را تأیید می‌کند.

معیارهای درصد صحت پیش‌بینی (نرخ تحقق)[1] و معیار R^2 مک فادن[2] از دیگر معیارهای خوبی برازش مدل است. هرچه درصد صحت پیش‌بینی و معیار مک فادن بیشتر باشد، توان تبیین مدل بالاتر خواهد بود. بر این اساس، حدود ۶۰ درصد از تغییرات متغیر وابسته با متغیرهای مستقل توضیح داده شده است. درصد پیش‌بینی صحیح مدل برابر با ۷۶ درصد است.

خلاصه نتایج حاصل از برآورد عوامل تأثیرگذار بر احتمال شکل‌گیری صندوق‌های ثروت با ساختار شرکتی به شرح زیر است:

۱. اثر مثبتی میان احتمال شکل‌گیری صندوق ثروت و میزان دارایی‌های شرکت‌های دولتی وجود دارد. با افزایش یک درصد در دارایی‌های شرکت‌های دولتی، احتمال ایجاد صندوق ۱۶ درصد افزایش می‌یابد. این نتیجه با مبانی نظری و مطالعات گوئت (۲۰۲۰) و داس و همکاران[3] (۲۰۰۹) سازگار است.

۲. کسری بودجه دولت‌ها اثر مثبت و میزان سرمایه‌گذاری دولت اثر منفی در احتمال ایجاد صندوق‌ها دارد. اثر نهایی این متغیرها نشان می‌دهد به‌ازای ۱ درصد افزایش در کسری بودجه دولت، احتمال ایجاد صندوق ثروت با ساختار شرکتی، ۰/۴۶ درصد افزایش می‌یابد و به‌ازای ۱ درصد افزایش در میزان سرمایه‌گذاری

1. Hit Rate
2. McFadden
3. Das etal.

دولتی، احتمال راه‌اندازی صندوق ۰/۴۲ درصد کاهش می‌یابد. این نتایج با مطالعات گوئت (۲۰۲۰)، داس و همکاران (۲۰۰۹) و کلارک و مانک[1] (۲۰۱۵) مطابقت دارد.

۳. احتمال ایجاد صندوق ثروت حاکمیتی با ساختار شرکتی در کشورهای با رژیم سیاسی دمکراسی و کشورهای توسعه‌یافته، بیشتر است.

جدول ۴. نتایج برآورد مدل

نام متغیرهای توضیحی	نام اختصاری	ضریب برآورد شده	احتمال	اثر نهایی- درصد
دارایی‌های شرکت‌های دولتی (میلیارد دلار-لگاریتم)	LTA	۶/۵۵	۰/۰۰۰	۱۶
تولید ناخالص داخلی سرانه (۲۰۰۵- لگاریتم)	GDPCL	۳/۶	۰/۰۰۰	۸/۵
باز بودن تجارت	OT	۰/۱۰۰	۰/۰۰۰	۰/۲۴
تغییرات مخارج سرمایه‌ای دولت (درصدی از GDP)	DGI	-۰/۱۷	۰/۰۰۹	-۰/۴۲
کسری بودجه (درصدی از GDP)	DB	۰/۱۹	۰/۰۰۴	۰/۴۶
شاخص دمکراسی	CLRG	۲/۸۲	۰/۰۰۰	۶/۷۳
ضریب ثابت (عرض از مبدأ)	C	-۸۹/۵۸	۰/۰۰۰	-
Log likelihood= −۷۷/۴۷				
LR statistic= ۳۱۲/۸۳ Prob (LR statistic) = ۰/۰۰				
۷۶ درصد: صحت پیش‌بینی McFadden R-squared= ۰/۶۰				

مأخذ: یافته‌های تحقیق با استفاده از نرم‌افزار Stata ۱۷.

۴. جهت بررسی اثرات شاخص‌های کیفیت نهادی و حکمرانی خوب، با توجه به همخطی بالای شاخص‌های حکمرانی خوب و نیز رابطه این شاخص‌ها با سایر متغیرهای مدل، با الهام گرفتن از مطالعات کینون[2] (۲۰۲۱) برای رفع این مشکل از چند مدل جداگانه، به شرح جداول زیر استفاده شده است. بر این اساس، بررسی

1. Clark and Monk
2. Kinon

ارتباط بین احتمال ایجاد صندوق با برخی شاخص‌های حکمرانی نشان داد؛ احتمال ایجاد صندوق ثروت با ساختار شرکتی در کشورهایی با فساد کمتر، حاکمیت قانون بیشتر و دولت اثربخش‌تر، بیشتر است. اثر نهایی شاخص‌های اثربخشی دولت (۱۲)، حاکمیت قانون (۱۱/۵) و کنترل فساد (۱۳/۸) بر احتمال ایجاد صندوق، به‌طور متوسط (میانگین اثرات سه شاخص)، ۱۲/۴۳ درصد[1] است. به‌ازای ۱ درصد افزایش در شاخص‌های فوق، به‌طور متوسط احتمال شکل‌گیری صندوق، ۱۲/۴۳ درصد افزایش می‌یابد. این نتیجه با مطالعات در این زمینه نگ[2] (۲۰۱۸) سازگار است.

جدول ۵. نتایج برآورد مدل، با اضافه کردن شاخص اثربخشی دولت

نام متغیرهای توضیحی	نام اختصاری	ضریب برآورد شده	احتمال	اثر نهایی- درصد
دارایی‌های شرکت‌های دولتی (میلیارد دلار-لگاریتم)	LTA	۴/۳۸	۰/۰۰	۱۳
شاخص اثربخشی دولت	GE	۴/۱۶	۰/۰۳۲	۱۲
باز بودن تجارت	OT	۰/۱	۰/۰۰	۰/۲۷
تغییرات مخارج سرمایه‌ای دولت (درصدی از GDP)	DGI	-۰/۱۳	۰/۰۳۸	-۰/۴۰
کسری بودجه (درصدی از GDP)	DB	۰/۱۵	۰/۰۰۶	۰/۴۵
شاخص دمکراسی	CLRG	۲/۱۳	۰/۰۰	۶/۳۳
ضریب ثابت (عرض از مبدأ)	C	-۴۰/۴۲	۰/۰۰	-
Log likelihood= -۷۸/۹۱				
LR statistic= ۳۰۳/۵۴ Prob (LR statistic) = ۰.۰۰۰				
۸۳ درصد: صحت پیش‌بینی McFadden R-squared=۰/۶۰				

مأخذ: همان.

۱. با توجه به وجود همبستگی بالای بین متغیرهای مدل، ابتدا نسبت به نرمال‌سازی/استانداردسازی شاخص‌های ثبات دولت‌ها، حاکمیت قانون و کنترل فساد به روش Min-Max Normalization و سپس نسبت به رفع این موضوع به روش لگاریتم‌گیری اقدام شده است.

2. Ng

جدول ۶. نتایج برآورد مدل، با اضافه کردن شاخص حاکمیت قانون

نام متغیرهای توضیحی	نام اختصاری	ضریب برآورد شده	احتمال	اثر نهایی-درصد
دارایی‌های شرکت‌های دولتی (میلیارد دلار-لگاریتم)	LTA	۴/۳۶	۰/۰۰۰	۱۴
شاخص حاکمیت قانون	RL	۳/۶۴	۰/۰۱۲	۱۱/۵
باز بودن تجارت	OT	۰/۱	۰/۰۰۰	۰/۲۹
تغییرات مخارج سرمایه‌ای دولت (درصدی از GDP)	DGI	-۰/۱۱	۰/۰۵۰	-۰/۳۶
کسری بودجه (درصدی از GDP)	DB	۰/۱۲	۰/۰۲۸	۰/۳۸
شاخص دمکراسی	CLRG	۱/۹۹	۰/۰۰۰	۶/۲۷
ضریب ثابت (عرض از مبدأ)	C	-۳۹/۶۰	۰/۰۰۰	-
Log likelihood= - ۸۱/۵۳				
LR statistic=۳۱۶/۱۳ Prob (LR statistic) = ۰/۰۰				
۸۳ درصد: صحت پیش‌بینی McFadden R-squared=۰/۵۵				

مأخذ: همان.

جدول ۷. نتایج برآورد مدل، با اضافه کردن شاخص کنترل فساد

نام متغیرهای توضیحی	نام اختصاری	ضریب برآورد شده	احتمال	اثر نهایی-درصد
دارایی‌های شرکت‌های دولتی (میلیارد دلار-لگاریتم)	LTA	۷/۶۶	۰/۰۰۰	۱۹
شاخص کنترل فساد	CC	۵/۵۸	۰/۰۳۴	۱۳/۸
باز بودن تجارت	OT	۰/۱۱	۰/۰۰۰	۰/۲۹
تغییرات مخارج سرمایه‌ای دولت (درصدی از GDP)	DGI	-۰/۱۶	۰/۰۲۴	-۰/۴۰
کسری بودجه (درصدی از GDP)	DB	۰/۲۱	۰/۰۰۵	۰/۵۳
شاخص دمکراسی	CLRG	۲/۵۹	۰/۰۰۰	۶/۴
ضریب ثابت (عرض از مبدا)	C	-۵۷/۶۰	۰/۰۰۰	-
Log likelihood= -۷۷/۵۹				
LR statistic= ۳۲۰/۵۵ Prob (LR statistic) = ۰/۰۰۰				
۷۵ درصد: صحت پیش‌بینی McFadden R-squared= ۰/۵۷				

مأخذ: همان.

- **توصیه‌های سیاستی**

ثروت‌های عمومی همانند منابع طبیعی چنانچه به‌درستی مدیریت نشود، می‌تواند تأثیرات جانبی منفی داشته باشد. امروزه یکی از روش‌های مدیریت کارای ثروت‌های عمومی تجاری (شرکت‌های دولتی)، استفاده از صندوق ثروت با ساختار شرکتی است. کشورهایی که به تأسیس چنین صندوق‌هایی اقدام کرده‌اند و البته در به‌کارگیری این صندوق‌ها، اصول و قواعد حکمرانی مناسب، نظم و انضباط، شفافیت و استقلال داشته‌اند، به لحاظ اقتصادی و سیاسی، نتایج بهتری در کارنامه خود ثبت کرده‌اند. نمونه بارز این موضوع، سنگاپور با صندوق ثروت با عنوان شرکت هلدینگ تماسک است.

با عنایت به ضرورت اصلاح ساختار و نحوه مدیریت شرکت‌های دولتی و با توجه به نتایج حاصل از تحقیق حاضر به‌ویژه آثار مثبت میزان دارایی‌ها و نیز شاخص‌های کیفیت نهادی (اثربخشی دولت‌ها، حاکمیت قانون و کنترل فساد) بر احتمال ایجاد صندوق ثروت با ساختار شرکتی، پیشنهادهایی به‌منظور پیاده‌سازی این سیاست ارائه می‌شود:

- در کشور ایران مجموعه متنوعی از دارایی به شکل یک پرتفوی منسجم درک نشده است و اغلب به‌طور حرفه‌ای ارزش‌گذاری نشده، البته طی چند سال اخیر با مطرح شدن موضوع‌هایی نظیر مولدسازی دارایی‌های دولت، اقدام‌هایی برای شناسایی دارایی‌ها و ارزش‌گذاری آنها آغاز شده است، با وجود این در گام نخست برای پیاده‌سازی این سیاست در کشور، باید در شناسایی کامل و ارزش‌گذاری دارایی‌های تجاری به‌ویژه شرکت‌های دولتی برای منسجم‌سازی آنها تسریع شود.
- در گام دوم، با توجه به بروز احتمال مقاومت‌های برخی وزارتخانه‌ها در زمینه ورود نهادی هم رده وزارتخانه به حوزه کارکردهای مالکیتی شرکت‌های زیرمجموعه خود، باید پیرامون موضوع یکپارچه‌سازی همه شرکت‌ها یا بخشی از آنها تحت یک فرمانده واحد تصمیم‌گیری شود. شروع از تعداد محدودی از شرکت‌ها به‌عنوان پایلوت و سپس تعمیم تدریجی آن، مناسب ارزیابی می‌شود.

- و از همه مهم‌تر اینکه، اتخاذ راهکار تأسیس صندوق/نهادی متمرکز برای مدیریت و حرکت به‌سمت بهبود بهره‌وری شرکت‌های دولتی، نیازمند تصمیم‌گیری سیاسی است. وقوع این مهم بدون همگرایی ملی و ایجاد اراده فراجناحی بر اجتناب از مصلحت‌گرایی مقطعی و اهتمام به اثربخشی صندوق در اقتصاد ملی، ممکن نخواهد بود.

منابع و مآخذ

۱. چشمی، علی و سیما کشاورز (۱۴۰۰). «بررسی محدودیت‌های آسان بودجه‌ای در شرکت‌های دولتی ایران»، *فصلنامه مجلس و راهبرد*، ۲۸ (۱۰۸).

۲. ربیع‌زاده، محمد و محمدحسین حاجیلو (۱۳۹۷). «بررسی عوامل سیاسی اثرگذار بر کارآمدی صندوق توسعه ملی ایران»، *اولین کنفرانس ملی اقتصاد، حسابداری و امور بانکی*، آستارا.
https://civilica.com/doc/905008

۳. سازمان ملی بهره‌وری ایران (۱۴۰۳). *گزارش وضعیت بهره‌وری در شرکت‌های دولتی*، نشر سازمان ملی بهره‌وری ایران.

۴. صدیقی، علیرضا و عاطفه جلالی موسوی (۱۴۰۲). «بررسی گزارش عملکرد صندوق توسعه ملی»، ماهنامه *گزارش‌های کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی*، ۳۱ (۵)، ۱۹۲۰۸.

۵. قراخانلو، مهتاب (۱۴۰۳). «بررسی بخش دوم لایحه بودجه سال۱۴۰۳ کل کشور (۹): بودجه شرکت‌های دولتی»، ماهنامه *گزارش‌های کارشناسی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی*، ۳۲ (۲)، ۱۹۷۳۰.

۶. قراخانلو، مهتاب و سیدمحمد حسین فاطمی (۱۴۰۱). «شرکت‌های دولتی ۲، مدل‌های مالکیت»، ماهنامه *گزارش‌های کارشناسی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی*، ۳۰ (۵)، ۱۸۳۴۵.

۷. قربانی، محمد (۱۳۹۸). *اقتصادسنجی خرد کاربردی: متغیرهای وابسته محدود شده با استفاده از Stata*، دانشگاه فردوسی مشهد.

۸. کازرونی، علیرضا، حسین اصغرپور و مریم نفیسی مقدم (۱۳۹۹). «بررسی اثر ثبات سیاسی و دمکراسی بر رشد اقتصادی در کشورهای منتخب عضو سازمان همکاری اسلامی: رویکرد پانل پویا (SYS-GMM)»، *پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، ۱۰(۳۹).
https://sid.ir/paper/369747/fa

۹. کریمی‌فرد، حسن (۱۳۹۰). «ارزیابی صندوق درآمدهای ملی ناشی از فروش منابع طبیعی تجدیدپذیر؛ با تأکید بر صندوق توسعه جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مجلس و راهبرد*، ۱۸ (۶۸).

۱۰. محمودی، وحید، حسین عبده تبریزی، سعید شیرکوند و رضا قهرمانی (۱۳۹۸). «الگوی حکمرانی و تخصیص منابع در صندوق توسعه ملی ایران»، *فصلنامه اقتصاد مالی*، ۱۳ (۴۹).

۱۱. مؤذنی، سهیلاسادات (۱۴۰۲). «بررسی نقش صندوق‌های منابع در کنترل فساد در منتخبی از کشورهای دارای منابع طبیعی فراوان»، *ماهنامه اکتشاف و تولید نفت و گاز*، ش ۲۰۷.

۱۲. مهری متعلق، رامین (۱۳۹۶). «بررسی رابطه صندوق ذخیره ارزی و وضعیت حکمرانی در کشورهای منتخب صاحب منابع طبیعی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.

۱۳. نبی‌زاده، علی‌حسین، محمدرضا فرزین و احسان خاندوزی (۱۳۹۷). «ارائه الگوی مناسب صندوق ثروت

ملی ایران با تأکید بر مقاوم‌سازی اقتصاد»، *مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی*، ۲ (۸).
۱۴. نصیری‌اقدم، علی، علی جعفری شهرستانی، الهام غلامی و زینب پیروز راهی (۱۴۰۳). «درس‌هایی از خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی در ایران مطالعه موردی شرکت‌های قطارهای مسافربری رجا، ایران ایرتور، کشت و صنعت هفت تپه و آلومینیوم المهدی»، *فصلنامه مجلس و راهبرد*، ۳۱ (۱۱۸).

15. Aizenman, J. and R. Glick (2009). "Sovereign Wealth Funds: Stylized Facts About Their Determinants and Governance", *International Finance*, 12(3).
16. Akyol, M. and B. Yildiz (2017). "Impact of Size of the National Asset Funds on Economic Development: Panel Data Analysis on Select Nations", *Journal of Economics Library*, 4(2).
17. Amar, J., C. Lecourt and V. Kinon (2018). "Is the Emergence of New Sovereign Wealth Funds a Fashion Phenomenon?", *Review of World Economics, 154*.
18. Ander, J. and P. Teplý (2014*). Sovereign Wealth Funds in Theory and Practice*, Charles University in Prague, Karolinum Press.
19. Balasundharam, V. and J. Khadan (2025). "Factors Supporting Sovereign Wealth Fund Adoption", *Applied Economics Letters*, 32 (16).
20. Bogoev, J. (2018). *Note on Stabilization/Wealth Funds: A Case Study Analysis*, Washington, D.C.: World Bank Group. http://documents.worldbank.org/curated/en/908941526042996775
21. Capapé, J. (2009). "Sovereign Wealth Funds: Why Were They Born", Available at SSRN 1522908.
22. Carpantier, J.F. and W.N. Vermeulen (2018). "Emergence of Sovereign Wealth Funds", *Journal of Commodity Markets*, 11.
23. Chaisse, J. and J. Mukherjee (2011). "Emerging Sovereign Wealth Funds in the Making: Assessing the Economic Feasibility and Regulatory Strategies", *Journal of World Trade*, 45(4). https//:doi.org/10.54648/trad2011029.
24. Clark, P. and A. Monk (2015). "Sovereign Development Funds: Designing High-performance, Strategic Investment Institutions", *Strategic Investment Institutions*.
25. Das, U., Y. Lu, C. Mulder and A.N.R. Sy (2009). "Setting Up a Sovereign Wealth Fund: Some Policy and Operational Considerations", *IMF Working Paper* No. 09/179, Available at SSRN: https://ssrn.com/abstract=1474587
26. Detter, D. and S. Fölster (2016). *The Public Wealth of Nations: How Management of Public Assets Can Boost or Bust Economic Growth*, Springer.
27. Elbadawi, I., R. Soto and H. Youssef (2017). "Sovereign Wealth Funds and

Macroeconomic Stabilization in the Home Economy", *In Economic Research Forum Working Paper* (No. 1175).

28. Eldredge, C.D. (2016). *The Political Determinants of Sovereign Wealth Funds* (Doctoral Dissertation, Department of Political Science, University of Colorado). https://scholar.colorado.edu/concern/graduate_thesis_or_dissertations/t435gd06n.
29. -------. (2019). "Capability and Need: A Framework for Understanding Why States Create Sovereign Wealth Funds", *The World Economy,* 42(5).
30. Gangi, F., A. Meles, M. Mustilli, D. Graziano and N. Varrone (2019). "Do Investment Determinants and Effects Vary Across Sovereign Wealth Fund Categories? A firm-level Analysis", *Emerging Markets Review*, 38.
31. Global SWF (2025). https://globalswf.com
32. Gouett, M. (2020). "New Wealth, New Wisdom: Updating the Narrative of Sovereign Wealth Fund Creation", *Resources Policy*, 65, 101534. https://doi.org/10.1016/j.resourpol.2019.101534.
33. Greene, W. (2012). *Econometric Analysis* (7th Edition), Prentice Hall, Upper Saddle River.
34. Hill, R., W. Griffiths and G. Lim (2008). *Principles of Econometrics (Third Ed.),* New York, John Wiley & Sons, Inc.
35. https://www.temasek.com.sg
36. IMF (2020). "State-Owned Enterprises: The Other Government" Fiscal Monitor: Policies to Support People During The Covid- Pandemic19, Washington, DC.
37. Khalil, S. (2020). *Sovereign Funds to Manage the Wealth of Countries*, "Who Manages the Wealth of Iraq?!", Retrieved from: https://rawabetcenter.com/en/?p=7400.
38. Kinon, V. (2021). *Three Essays on the Rise and Governance of Sovereign Wealth Funds*, Doctoral Dissertation, Aix-Marseille.
39. Lin, K.J., X. Lu, J. Zhang and Y. Zheng (2020). "State-Owned Enterprises in China: A Review of 40 Years of Research and Practice", *China Journal of Accounting Research*, 13(1).
40. Maire, J., A. Mazarei and E.M. Truman (2021). "Sovereign Wealth Funds are Growing More Slowly, and Governance Issues Remain", *Policy Brief, PIIE.*
41. Ng, W.J.N. (2018). "Comparative Corporate Governance: Why Singapore's Temasek Model is not Replicable in China", *New York University Journal of Internationl Law and Politics*, 51(1), 211.
42. Nguyen, H.C. and D.T. Nguyen (2021). "The Impact of Non-commodity Sovereign

Wealth Funds' Ownership on the Domestic Target Firm Performance", *Cogent Economics and Finance*, 9 (1). https://doi.org/10.1080/23322039.2021.1878620

43. Nguyen, T.T. and H.T. Nguyen (2020). "State Ownership and Firm Performance in Vietnam: the Role of State-owned Holding Company", *Asian Journal of Business and Accounting*, 13(2).
44. OCED (2022). "State-owned Holding Companies: Background note for the Asia-Pacific Network Meeting on Corporate Governance of State-Owned Enterprises (December 2022)", https://www.oecd.org/corporate/state-owned-holding-companies-background-note.pdf.
45. -------. (2024). *Ownership and Governance of State-owned Enterprises 2024*, OECD Publishing, Paris, https://doi.org/10.1787/395c9956-en.
46. Stiefel, D. (2000). "Fifty Years of State-owned Industry in Austria, 1946–1996." In: P.A. Toninelli (ed.), *The Rise and Fall of State-owned Enterprise in the Western World*, Cambridge, Cambridge University Press.
47. SWF (2024). https://www.swfinstitute.org
48. Toninelli, A.P. (Ed.) (2008). *The Rise and Fall of State-owned Enterprise in the Western World*, Cambridge, Cambridge University Press.
49. Train, K. (2003). *Discrete Choice Methods With Simulation,* Cambridge, U.K.: Cambridge University Press.

Legal Socialization of the Neighborhood Institution for the Control of Urban Crimes and Violations

*Jafar Sarvi**

Research Article	Receive Date: 2025.04.30	Accept Date: 2025.11.19	Online Publication Date: 2025.11.26	Pages: 41-63

Today, the low compliance of Iranian urban residents with regulations ensuring urban order and discipline has created an uncertain future for its cities. These abnormal behaviors that violate urban order and discipline are referred to as urban crimes and violations, and although they have been an old and persistent problem in all cities of the world, their growing rate indicates the inability of urban residents to control them. It appears that the main reason for the inability to control these behaviors is the lack of a deep understanding of why they occur and the process appropriate to them. Public authorities, believing that what will bring about citizens' compliance is coercion, have placed the design of formal processes and coercive control solutions on the agenda in order to compel citizens to comply. The implementation of these processes, with disregard for the factors affecting citizens' beliefs, has not only failed to increase legal socialization and citizens' belief in the legitimacy of the processes and institutions of control, but has also led to a significant increase in the occurrence and repetition of these behaviors. Iran is a community-oriented country and possesses a background of community-based approaches, citizens also possess a religious culture, and values and beliefs play an effective role in their compliance. In this regard, a look at the position of the neighborhood and local community in Iran indicates the influence of local beliefs on belief in processes consistent with them. This article, prepared through a descriptive-analytical method, seeks to answer the question of how the use of local institutions and the local community affects the legal socialization of the control of crimes and violations, and what requirements this institution should possess for the socially accepted control of urban crimes and violations. It appears that by benefiting from the local community and designing a problem-solving institution and accepting its influence in determining control priorities, this institution composed of the local community can increase the legal socialization of the institution controlling urban crimes and violations.

***Keywords**: Legal Socialization, Urban Crimes and Violations, Local Community, Problem-solving*

* PhD Graduate in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Islamic Azad University, Mashhad Branch, Mashhad, Iran; Email: Jafarsarvi776@gmail.com

Majlis and Rahbord, Volume 33, No. 127, Fall 2026

How to cite this article: Sarvi, J. (2026). "Legal Socialization of the Neighborhood Institution for the Control of Urban Crimes and Violations", *Majlis and Rahbord*, 33(127), p. 41-63.

doi: 10.22034/mr.2025.17971.6052

جامعه‌پذیری قانونی نهاد محله‌ای کنترل جرائم و تخلفات شهری

جعفر سروی*

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۰	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸	تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۰۵	شماره صفحه: ۶۳-۴۱

امروزه تبعیت پایین شهرنشـــینان ایرانی از مقررات تأمین نظم و انضباط شهری آینده‌ای مبهم در شهرهای آن رقم زده است. از این رفتارهای نابهنجار ناقض نظم و انضباط شهری تحت عنوان جرائم و تخلفات شهری نام برده می‌شـــود و اگرچه معضلی قدیمی و همیشـــگی در همه شهرهای جهان بوده است اما نرخ روبه‌رشد آن گویای ناتوانی شهرنشینان در کنترل آن است. به‌نظر می‌رسد دلیل عمده ناتوانی کنترل این رفتارها عدم درک عمیق از چرایی وقوع و فرایند متناســـب با آن اســـت. مقامات عمومی با اعتقاد به اینکه آنچه تبعیت شهروندان را به دنبال خواهد آورد اجبار است، طراحی فرایندهای رسمی و راهکارهای قهری کنترل را برای اجبار شهروندان به تبعیت در دستور کار قرار داده‌اند. پیاده‌سازی این فرایندها با بی‌توجهی به عوامل مؤثر بر باور شهروندان، نه‌تنها موجب افزایش جامعه‌پذیری قانونی و باور شهروندان به مشروعیت فرایندها و نهادهای کنترل نشـــده، بلکه ازدیاد چشمگیر وقوع و تکرار این رفتارها را در پی داشته است. ایران کشوری جامعه‌گرا و برخوردار از پیشینه رویکردهای اجتماع‌محور است؛ همچنین شهروندان از فرهنگی مذهبی برخوردار بوده و ارزش‌ها و باورها در تبعیت‌پذیری ایشـــان نقش مؤثری ایفا می‌کند. در این میان نگاهی به جایگاه محله و جامعه محلی در ایران گویای تأثیر باورهای محلی بر باورمندی به فرایندهای منطبق با آنهاســـت. این مقاله که به روش توصیفی-تحلیلی تدوین یافته، به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که بهره‌مندی از نهادهای محلی و جامعه محلی چگونه در جامعه‌پذیری قانونی کنترل جرائم و تخلفات مؤثر است؟ و این نهاد به‌منظور کنترل جامعه‌پذیر جرائم و تخلفات شـــهری، از چه بایسته‌هایی برخوردار باشد؟ به‌نظر می‌رسد بهره‌مندی از جامعه محلی و طراحی نهاد حل مســـئله و پذیرش تأثیرگـــذاری آن در تعیین اولویت‌های کنترل، این نهاد متشکل از جامعه محلی می‌تواند جامعه‌پذیری قانونی نهاد کنترل جرائم و تخلفات شهری را افزایش دهد.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌پذیری قانونی؛ جرائم و تخلفات شهری؛ جامعه محلی؛ حل مسئله

---

* دانش‌آموخته دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران؛ Email: Jafarsarvi776@gmail.com

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و سوم، شماره یکصد و بیست و هفتم، پاییز ۱۴۰۵

روش استناد به این مقاله: سروی، جعفر (۱۴۰۵). «جامعه‌پذیری قانونی نهاد محله‌ای کنترل جرائم و تخلفات شهری»، *فصلنامه مجلس و راهبرد*، (۱۲۷)۳۳، ص ۶۳-۴۱.

doi: 10.22034/mr.2025.17971.6052

مقدمه

امروزه تأثیر رفتارهای مخرب کیفیت زیست شهروندان بر افزایش وقوع انواع مختلفی از رفتارهای نابهنجار در جوامع شهری به اثبات رسیده است. بنابراین در همه نظام‌های حقوقی، وقوع این رفتارها منع و روش‌های متنوعی را برای کنترل و مجازات مرتکبان تعیین کرده‌اند. ایران در دهه‌های اخیر با کنترل برخی از این رفتارها تحت عنوان جرم در محاکم و برخی دیگر تحت عنوان تخلف در مراجع قضایی و اداری روی داده است اما به‌تدریج و با گذشت زمان به‌دلیل کثرت پرونده‌ها در محاکم ازیک‌طرف و ظهور نتایج ناموفق مداخله‌های قضایی ازطرف‌دیگر، اشتیاق سامانه قضایی را برای مداخله در این جرائم کاهش داد. در حوزه تخلفات نیز به‌دلیل فقدان فضای حقوقی متناسب با شرایط نوین شهرها و حذف روش‌های مرسوم در قوانین قبلی، دست مدیران اجرایی در اتخاذ رویکردهای قهری و ارائه تفاسیر متناقض با حقوق شهروندی از مقررات باز و مستمسک برای توسعه جرم‌انگاری و تبدیل تخلفات به جرائم را فراهم آورده است. تردیدی نیست که کنترل جرائم و تخلفات شهری رویکردی تنظیم‌گرایانه، مبتنی‌بر دیدگاهی زیربنایی و همه‌جانبه نیازمند است[۱] اما این به‌معنای انتخاب روشی فاقد مقبولیت نیست بلکه روش‌هایی که از مشروعیت بیشتری در میان شهروندان برخوردار بوده و با نگرش‌ها و باورهای ایشان همخوانی بیشتری داشته باشد از اولویت اجرا برخوردار است. علاوه بر این، بروز نتایج ناعادلانه از مداخلات مرسوم بر طبقات پرشمار تهی‌دست شهری که عواملی همانند معیشت روزانه دلیل ارتکاب رفتارشان بوده، ضرورت این همخوانی را تشدید کرده است. ابتناء بر مفاهیم پایه‌ای همانند نظم و عدالت محله‌ای، حلقه مفقوده فرایند کنونی کنترل جرائم و تخلفات شهری است که تفاوت آشکاری میان برداشت شهروندان از مشروعیت و اقدام‌های کنترل‌کنندگان ایجاد کرده است. همچنین کنترل جرائم و تخلفات شهری مستلزم واکنشی سریع و بهنگام است و تعلل نهادهای رسمی برای طی تشریفات کنترل مؤثر این رفتارها شهروندان را در تمکین از آنها دچار تردید

۱. برای بررسی بیشتر نک. سروی، فرجیها و شیخ‌الاسلامی (۱۴۰۳).

کرده و حجم روبه تزایدی از وقوع آنها را به دنبال داشته است.

تأکید طراحان سیاست‌ها بر حفظ نظم و انضباط شهری از طریق فرمان‌برداری ظاهری بی‌توجه به اعتقاد و نگرش باطنی شهروندان، کاهش تعهد و مسئولیت‌پذیری را در ایشان تقویت و شکاف عمیقی میان برنامه‌ریزان و شهروندان رقم زده است به‌گونه‌ای که شهروندان اولویت‌های دیگری غیر از اولویت کنترل‌کنندگان در نظر دارند. شهروندان در هزاره سوم، تغییرات جدی داشته و مهارت‌های ارتباطی و تفکرات انتقادی در ایشان تقویت شده و برای پذیرش و متابعت از هر امری به دنبال چرایی و چگونگی هستند که در زبان علمی همان جامعه‌پذیری قانونی است. جامعه‌پذیری قانونی نهادهای جرائم و تخلفات شهری نیازمند نهادی مورد اقبال، در دسترس محله‌ای با توان ارائه پاسخ‌هایی مبتنی‌بر بستر وقوع است. در سایر نظام‌های حقوقی با درک این ضرورت، نهادهای واسطی میان اجتماع و قضا[1] را طراحی کرده‌اند تا با برقراری تعامل دوسویه میان شهروندان و نهادهای رسمی نقشی فعال به شهروندان در حل مسائل روزمره خود اعطا کرده و زمینه افزایش مشروعیت اقدام‌ها را در بین شهروندان فراهم آورده است.

در تاریخ کهن ایران سابقه طولانی استفاده از رویکردهای کدخدامنشی در محلات و ظرفیت بالای اجتماعی موجود در محلات شهری وجود داشته که تدوین آن در قالب الگویی بومی و به‌روز شده با مقتضیات، هنوز از کارایی برخوردار است. تصمیم‌گیران کنونی به این ظرفیت و تأثیر شگرف آن بی‌اعتنا بوده و در حال تکرار تجربیات ناکارا هستند. این مقاله که به روش توصیفی، تحلیلی و برپایه مطالعات کتابخانه‌ای تدوین یافته با هدف تدوین مبنایی علمی در این زمینه، به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که بهره‌مندی از نهادهای محلی و جامعه محلی چگونه در جامعه‌پذیری قانونی کنترل جرائم و تخلفات مؤثر است؟ و این نهاد به‌منظور کنترل جامعه‌پذیر جرائم و تخلفات شهری، برخورداری ایشان از چه بایسته‌هایی مدنظر است؟

1. Socio-legal

۱. چارچوب نظری

جرائم و تخلفات شهری[۱] به آن دسته از رفتارهای ناقض مقررات تأمین نظم و انضباط شه‌ری گفته می‌شود که کنترل آنها با بهبود فضا و مدیریت شهری ارتباط ویژه‌ای دارد.[۲] رفتارهای ناقض مقررات حفظ محیط زیست شهری، مقررات ایمنی و تأمین امنیت شهر و مقررات حفظ نظم و آسایش شهروندان را شامل می‌شود (سروی، فرجیها و شیخ‌الاسلامی، ۱۴۰۴: ۲). به‌طورکلی این رفتارها را می‌توان در دو سرفصل جرائم و تخلفات طبقه‌بندی کرد. نوع جرائم این رفتارها، مستند به قوانین مجلس وضع شده و برای مرتکب آن مجازات قرار شده است. از این رفتارها می‌توان به جرائم پسماندی،[۳] قطع درخت،[۴] روان‌سازی فاضلاب شهری[۵] و تخریب اموال عمومی اشاره کرد. نوع تخلف این رفتارها، عموماً مستند به مقررات‌گذاری‌های مادون قانون شامل آیین‌نامه‌ها و مصوبات شوراهای شهر است و در بسیاری از موارد پاسخ طراحی شده برای مرتکب آن وضع عوارض یا پلمب است. از این دسته می‌توان به سد معبر،[۶] مزاحمت‌های شهری[۷] و تخلفات راهنمایی و رانندگی در شهرها اشاره کرد.

تا پیش از دوران معاصر، زیست شهری مبتنی‌بر هویت محله‌ای و متأثر از مذهب استوار بوده است (ایمانی جاجرمی، ۱۳۸۴: ۴) در محلات، همبستگی فرهنگی – اجتماعی سبب ایجاد عامل روانی تعلق به محله و احساس تمایز نسبت به محلات دیگر بود و ساکنان محله، بقا و آسایش خود را در آسایش و کارایی محله می‌دیدند.

---

۱. Urban Crimes and Violations در مواردی تخلفات در معنای شهری به‌عنوان نقض مقررات شهرداری و عبارت Breach of Municipal Ordinance برای اشاره به تخلفات شهری اطلاق شده است اما به‌نظر می‌رسد با توجه به منابع وضع این رفتارهای ممنوعه، نقض این مقررات تنها به مقررات شهرداری‌ها برنمی‌گردد.

۲. اگرچه در هیچ قانونی وظیفه کنترل جرائم و تخلفات شهری به شهرداری‌ها به‌صراحت محول نشده است اما در مواردی، همانند تبصره ذیل بند «۱» از ماده (۵۵) قانون شهرداری‌ها، بر رفع برخی مظاهر آن ازسوی شهرداری اشاره شده است.

۳. ماده (۱۶) قانون مدیریت پسماند مصوب ۱۳۸۳.

۴. ماده (۶۸۶) قانون مجازات اسلامی.

۵. ماده (۶۸۸) قانون مجازات اسلامی.

۶. تبصره ذیل بند «۱» از ماده (۵۵) قانون شهرداری‌ها.

۷. بند «۲۰» از ماده (۵۵) قانون شهرداری‌ها.

در محله هماهنگی‌های غیررسمی یا نیمه‌رسمی به‌جای سلسله‌مراتبی روی داده و جامعه محلی از میان این تعلقات شکل می‌گرفت. امروزه اما تعاریف ارائه شده از محله و اجتماعات محلی معمولاً بر مکان قرار گرفته متکی است[1] و منظور، لحاظ آن به‌عنوان تقسیمات فرعی از سرزمین در جغرافیا است. منظور این مقاله از محله واحدهایی است که در آنها برخی از مجموعه‌های ارتباطات، همچون پیوندهای اجتماعی، کارکردی، فرهنگی و پیوندهای اقتضایی تمرکز دارد.

جامعه‌پذیری قانونی فرایندی است که از طریق آن افراد نسبت به قانون، نظام‌ها و نهادهای قانونی جامعه باور کسب می‌کنند و نهادهای قانونی را نوعی نهادی اجتماعی به هم پیونددهنده بافت زندگی اجتماعی می‌دانند (محمدی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۳). براساس این مفهوم همراهی افکار عمومی شهروندان با مقررات و نهادهای قانونی و اطاعت از آنها درنتیجه باورها و نگرش‌های ایشان شکل می‌گیرد (آزادی احمدآبادی، ۱۴۰۳: ۱۱).

۲. تبارشناسی کنترل مردم پایه جرائم و تخلفات شهری در ایران

وقوع جرائم و تخلفات شهری معضلی باسابقه دیرین در ایران است (هوشیاری، اسماعیلی و کلانتری، ۱۴۰۱: ۲۹۰). با نگاهی به تاریخ کهن ایران که به لحاظ فرهنگی، جامعه‌ای اجتماع‌گراست (علیوردی‌نیا، ۱۳۹۸: ۱۵۰)، می‌توان تجربیاتی از حضور شهروندان در قالب موقوفات، خیریه‌ها، مراکز تجمع مردمی مثل زورخانه‌ها و فرایندهای غیررسمی در کنترل محله‌ای جرائم و تخلفات شهری را شاهد بود اما ازآنجاکه این حضور متأثر از باورهای دینی، مذهبی و فرهنگ ایرانی بوده تحت تأثیر استقلال نسبی محلات از یکدیگر و ترسیم مرزهای پررنگ میان خود نتوانسته با شرایط جدید شهرها منطبق شود و کلیت شهر را پوشش دهد. در دوران قاجار کدخدا زیر نظر رؤسای اصناف و صاحب‌منصبان محلی شامل کلانتر، محتسب، داروغه، رئیس

---

۱. برابر تبصره «۲» ماده (۴) قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری محله عبارت است از، مجموعه ساختمان‌های مسکونی و خدماتی که از لحاظ بافت اجتماعی، ساکنانش خود را اهل آن محل می‌دانند و دارای محدوده معین است.

شهر بود (شیخه، ۱۳۹۹: ۱۱۰) و به‌عنوان نماینده مردم محله رسیدگی به امور عمومی را برعهده داشت (ایمانی جاجرمی، ۱۳۸۴: ۱۷). اقدام‌های کنترلی کدخداها نیز به‌دلیل جانبداری وی از مقامات عمومی و رویکردهای بالا به پایین نتوانست از اقبال شهروندان برخوردار شود و عملاً فاقد اثربخشی لازم شد. به‌منظور رفع این نقیصه، تلاش‌هایی برای ادغام سامانه غیررسمی در سامانه رسمی صورت پذیرفت و ادارات احتسابیه، با وظیفه سامان دادن به امور اصناف و رتق‌وفتق امور عمومی شهر و نظارت بر حسن رفتار شهروندان و مجازات امور خلافی با پشتیبانی قانون جزای عرفی، تشکیل شد که به کاهش بیشتر حضور شهروندان منجر شد[۱] (صبوری‌پور و خلیل‌زاده، ۱۳۷۹: ۷۳۲).

تصویب آیین‌نامه‌های امور خلافی ۱۳۲۴ شهری که به مجموعه‌ای از رفتارها و مجازات‌ها اشاره کرده بود و در طیف جرائم و تخلفات شهری قرار می‌گیرد؛ کنترل همه این رفتارها را در صلاحیت سامانه قضایی و رسمی قرار داد.[۲] هم‌زمان با تصویب قانون شهرداری‌ها، طراحی رسیدگی اداری به جرائم و تخلفات شهری از طریق نهادهای شبه‌قضایی تلاش کرد تا اعضای شوراهای شهر به‌عنوان نماینده مردم در این کمیسیون‌ها حضور یابند.[۳] اما با گذشت زمان و بروز نتایج ناموفق، مجدداً پیوند میان سامانه رسمی و سامانه غیررسمی کنترل جرائم و تخلفات شهری برقرار شد؛ از آن نمونه می‌توان به قانون تشکیل خانه‌های انصاف مصوب ۱۳۴۴ اشاره کرد که متشکل از معتمدان محلی بودند و به امور خلافی رسیدگی می‌کردند.[۴] پس از انقلاب اسلامی

---

۱. ماده (۷) قانون کیفر عمومی سال ۱۳۰۴.

۲. قانون موقتی محاکمات جزائی مصوب ۹ رمضان ۱۳۳۰.

۳. از میان این کمیسیون‌ها، چهار کمیسیون بیشترین ارتباط موضوعی با موضوع تخلفات و جرائم شهری دارد که شامل: ۱. کمیسیون مذکوردر ماده (۱۰۰) قانون شهرداری‌ها؛ ناظر بر رسیدگی به تخلفات شهرسازی و ساختمانی شهر و حومه، ۲. کمیسیون مذکور در ماده (۷۷) قانون شهرداری‌ها ناظر بر رسیدگی به رفع اختلاف بین مؤدیان و شهرداری، پیرامون عوارض وضع شده برای شهروندان، ۳. کمیسیون مذکور در ماده (۵۵) قانون شهرداری‌ها به‌عنوان بند «۲۰»: ناظر بر تخلف مزاحمت‌های شغلی، ۴. کمیسیون مذکور در ماده (۷) لایحه قانونی گسترش فضای سبز، ناظر بر رسیدگی به تخلفات و جرائم ناشی از قطع درخت.

۴. ماده ۱۴ - در امور جزائی صلاحیت خانه انصاف به شرح زیر است: ۱. رسیدگی و صدور حکم در امور خلافی طبق آیین‌نامه‌ای که وزارت دادگستری و وزارت کشور با رعایت عرف روستاها با جزای نقدی حداکثر دویست ریال تنظیم خواهد کرد.

تجربیات ناموفقی از کنترل محلی و حضور ساکنان محلات در قالب شوراهای محلات و تعاونی‌های محلی شکل گرفت که وظیفه هماهنگی امور عمومی محلات را برعهده داشتند اما با وجود نضج گرفتن حرکات مردمی متأثر از وقوع انقلاب، به‌دلیل ضعف مبانی، نتوانستند موفقیتی کسب کنند (ایمانی جاجرمی، ۱۳۸۷: ۵).

در ادامه تلاش‌ها، رسیدگی به جرائم و تخلفات شهری در نهاد رسمی شوراهای حل اختلاف روی داد که با توجه به صلاحیت مذکور[۱] برای این شوراها و توجه به قانون تبدیل حبس‌های تکدیری به جریمه[۲] و سقف ریالی معین شده در این قانون، اکثر تخلفات و جرائم شهری و تمامی عناوین مذکور در آیین‌نامه امور خلافی مصوب ۱۳۲۴ در این شوراها قابلیت رسیدگی داشت. در عمل نیز این شوراها با شعار پیاده‌سازی حضور شهروندان در مراحل رسیدگی به حجم بالایی از پرونده‌های جرائم و تخلفات شهری رسیدگی کردند اما مسیر طی شده با هدف مدنظر برای این شوراها تفاوت فراوانی داشت. با تصویب قانون جدید[۳] عملاً صلاحیت این شوراها منتفی و رسیدگی به این دسته از رفتارها در این شوراها متوقف شد. حدفاصل زمانی میان تصویب این قانون تا تصویب تشکیل قانون دادگاه‌های صلح مصوب ۱۴۰۲ رسیدگی قضایی به جرائم شهری در محاکم عمومی صورت می‌گرفت اما رسیدگی به تخلفات شهری به‌طورکل متوقف شد. در قانون جدید نیز نمی‌توان اثری از حضور شهروندان دید. در دستورالعمل ابلاغ شده قوه قضائیه[۴] مشارکت عمومی و همکاری در راستای صیانت از حقوق عامه، حمایت از حقوق شهروندی، پیشگیری از وقوع جرم، میانجیگری، صلح و سازش، معاضدت حقوقی و روان‌شناختی، محیط زیست، همیاری بازپرورانه در اجرای مجازات‌های جایگزین حبس و معاضدت به محکومان و

---

۱ . بند «ف» از ماده (۹) قانون تأسیس شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷: در جرائم بازدارنده و اقدامات تأمینی و تربیتی و امور خلافی از قبیل تخلفات راهنمایی و رانندگی که مجازات نقدی قانونی آن حداکثر و مجموعاً تا سی میلیون ریال و یا سه ماه حبس باشد.

۲. قانون امکان تبدیل حبس در امور خلافی و حبسی که مدت آن دو ماه یا کمتر باشد به جزای نقدی، مصوب ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۰۷ شمسی.

۳. قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷.

۴. دستورالعمل نحوه مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضائیه – مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۵.

حمایت از خانواده دیده شده است.

از موارد فوق‌الذکر به‌خوبی می‌توان بی‌برنامگی در راهبرد حضور شهروندان در کنترل جرائم و تخلفات شهری را مشاهده کرد به‌گونه‌ای که درنتیجه فرسایش اجتماعی ناشی از این تجربیات ناموفق بسیاری از محلات ایران استعدادهای سنتی خود را در حل مسئله از دست داده‌اند. قانونگذار ایرانی به تجربه اندوخته شده سال‌های طولانی مبنی‌بر عدم موفقیت روش‌های رسمی و ضرورت بهره‌مندی از شهروندان در کنترل جرائم و تخلفات شهری بی‌اعتناست لذا با توسعه جرم‌انگاری و ایجاد تمرکز در مراجع قضایی در حال تکرار اشتباه‌های گذشته خود است. عمده دلیل تمایل مجریان و مدیران مداخله برای ارجاع جرائم و تخلفات شهری به سیستم عدالت کیفری و پرهیز از دخالت شهروندان، صرف‌نظر از دیدگاه‌های شخصی و سهولت در قیاس با حل مسئله، دخالت نهادهای حکومتی مقتدر و فرار از مسئولیت است. در سال‌های اخیر طرح‌های اجرایی در راستای استفاده از جامعه محلی در شهرها تحت عنوان شورای اجتماعی محلات، شورایاری‌ها، محله‌محوری و شهردار محله ارائه شد اما در نمایندگی این نهادها از شهروندان محله تردید وجود داشته و در بسیاری از موارد انگیزه‌هایی غیرانسانی، همانند رقابت‌های محلی، ارضای درونی و ...، در آن دخیل بوده است. بنابراین با وجود گذشت زمانی از تأسیس و شروع به‌کار، آنها نتوانسته‌اند تأثیری در جامعه پیرامونی خود گذاشته بلکه در مواردی با اختلاف‌های درونی نیز روبه‌رو بوده‌اند.[۱]

۳. برخی نمونه‌های موجود در سایر کشورها

درحالی‌که قانونگذار ایرانی به دنبال ایجاد تمرکز در کنترل جرائم و تخلفات شهری و زدودن هرگونه اثر و نقش شهروندان محلی در این فرایند است، برخی نمونه‌های سایر کشورها حکایت از تلاش در مسیری معکوس دارد. در این کشورها تشکیل دادگاه‌های جامعه‌محور به‌عنوان پاسخی به گسترش وقوع بی‌نظمی و رفتارهای ضداجتماعی در

۱. برای بررسی بیشتر نک. جعفر سروی (۱۴۰۲).

شهرها و فقدان اثربخشی روش‌های موجود در نواحی جغرافیایی معین و تمرکز بر پاسخ‌های کار عام‌المنفعه شکل گرفتند (U.S. Department of Justice, 2011: 5) این نهادها با الزام به انجام فعالیت‌های مشاوره‌ای و همچنین مراعات برخی دستورات توسط متهمان سعی دارند اقدام‌های پیشگیرانه‌ای را قبل از ورود متهم به چرخه کیفری اتخاذ کنند. حضور شهروندان در این مسیر معطوف به پیشنهاد مجازات و در مواردی انتخاب قاضی دادگاه و همچنین انجام سایر مشارکت‌ها اعم از حضور منظم در جلسات گفتگو بین متهمان سطح پایین و ساکنان محلی؛ انجام نظرسنجی‌های خانه‌به‌خانه برای تعیین نگرانی‌ها و اولویت‌های ایمنی عمومی ساکنان محله و تهیه خبرنامه‌ای برای ارائه شواهد قابل مشاهده به اعضای محله است (Ibid.: 6). اصول مشترک این دادگاه‌ها شامل استفاده از آموزش بهتر کارکنان همراه با اطلاعات بهتر در مورد متهمان و قربانیان؛ زمینه اجتماعی جرم برای کمک به بهبود تصمیم‌گیری قضات و وکلا؛ مشارکت دادن شهروندان برای کمک به سیستم قضایی در شناسایی، اولویت‌بندی و حل مشکلات محلی؛ گردآوری بازیگران عدالت مانند قضات، دادستان‌ها، وکلای مدافع و سهامداران بالقوه فراتر از دادگاه مانند ارائه‌دهندگان خدمات اجتماعی، ساکنان و مدارس برای بهبود ارتباطات بین‌سازمانی؛ بهبود اعتماد بین شهروندان و دولت و ایجاد پاسخ‌های جدید به مشکلات؛ استفاده از ریسک مبتنی‌بر شواهد و ابزار ارزیابی نیاز برای پیوند مجرمان به خدمات مبتنی‌بر جامعه (مانند آموزش شغلی، درمان مواد مخدر، برنامه‌ریزی ایمنی و مشاوره بهداشت روان) در صورت لزوم و استفاده از احکام ترمیمی و نظارت منظم بر رعایت - با پیامدهای واضح برای عدم رعایت - برای بهبود پاسخگویی مجرمان و درنهایت، جمع‌آوری و تجزیه‌وتحلیل داده‌ها به‌صورت فعال و مستمر- اندازه‌گیری نتایج و فرایند، هزینه‌ها است.

از نمونه آنها می‌توان به دادگاه محله[1] اشاره کرد. این دادگاه‌ها به جمعیتی از

1. Neighborhood Court

افراد کم‌درآمد، عمدتاً ساکن در یک محله، خدمات ارائه می‌دهند. تشریفات به‌کار رفته در دادگاه، غیررسمی است و تعدادی وکیل داوطلب نیز حضور دارند که با اصحاب دعوا ملاقات و به آنها کمک می‌کنند تا اختلاف‌های خود را با میانجیگری و داوری حل کنند. تشریفات حتی شبه‌قضایی، زیر نظر قاضی دادگاه است. این مرجع به انواع پرونده‌ها شامل انواع گسترده‌ای از جرائم رسیدگی می‌کند که رایج‌ترین آنها، آسیب اموال ناشی از تصادفات خودرو، پیشگیری و کاهش رفتارهای مجرمانه و رفتارهای ضداجتماعی[۱] در محله و تخریب اموال عمومی است. نمونه دیگر، «دادگاه‌های جامعه»[۲] است که در چندین کشور ازجمله استرالیا، ایالات متحده، بریتانیا، کانادا و آفریقای جنوبی برای حل مسئله، در جرائم و ایمنی محلی تشکیل شده است. این دادگاه‌ها در پاسخ به این پرسش تشکیل شده که آیا می‌توانند بر حل مشکلات روزمره محلات و مردم تأثیر داشته باشند؟ تلاش این دادگاه‌ها بر این امر استوار است که روابط جدیدی را هم در سامانه قضایی و هم با سهامداران خارجی، مانند ساکنان، تجار، کلیساها و مدارس ایجاد کنند.

دادگاه‌های محلی بر همکاری، پیشگیری از جرم و تکرار جرم و جوامع ایمن‌تر تأکید می‌کنند و گاهی اوقات به‌عنوان مراکز دادگستری محلی یا محله نیز شناخته می‌شوند. جرائم مربوط به کیفیت زندگی مانند فحشا، خریدوفروش غیرقانونی، گرافیتی، دزدی از مغازه، ضرب‌وجرح و خرابکاری را هدف قرار می‌دهند. همان‌طور که مشهود است در هر دو مورد بالا، دادگاه صلاحیتی فراتر از رسیدگی به جرائم و تخلفات شهری دارا بوده و قضات بر آن تسلط دارند و نقش شهروندان در عمده موارد به‌عنوان کمک‌کننده و همیار ارزیابی می‌شود. در برخی کشورها قوانینی به تصویب رسیده که با رأی دادگاه پاسخ‌های جامعه‌محوری را برای حذف نتیجه رفتار زیان‌بار

---

۱. Anti-social behavior منظور رفتار فردی است که باعث آزار یا ناراحتی افراد دیگر اجتماع می‌شود مانند سروصدا، دادوهوار، فحاشی، ارعاب همسایگان و....- (نک. قانون رفتار ضداجتماعی ۲۰۰۳ انگلستان؛ https://www.legislation.gov.uk/ukpga/2014/12/contents).

2 .Community Court

شهروند در محله به متهم تحمیل می‌کند و اختیارات فراوانی نیز به پلیس برای توقف فعالیت اعطا می‌کند.[۱]

۴. ظرفیت‌های محله‌ای کنترل جرائم و تخلفات شهری

احساس شهروندان ایرانی به شهر و سرنوشت آن به‌دلیل کمبود منابع شهری و شکل‌گیری حس زیاده‌خواهی و مال‌اندوزی در برخی و وضعیت نابسامان معیشتی در برخی دیگر از شهروندان تضعیف شده و باعث کاهش اثربخشی اقدام‌های کنترلی شده است. همچنین این نوع طراحی‌های از بالا به پایین و تکیه بر مقررات‌گذاری‌های یک‌سویه و سلسله‌مراتبی، توان اقناع شهروندان در رعایت صلاح شهر و مقررات تنظیم نظم و انضباط شهری را ندارد. شهروندان با هویت شهر احساس قرابت نمی‌کنند چراکه آن را نمایانگر هویت خود و محل زیستشان نمی‌دانند و تعاملات شکل گرفته در آن را در راستای انتفاع عده‌ای از عناصر متنفذ می‌دانند. این نگرش، اعتقاد ایشان را به تأثیرگذاری رفتارشان بر سرنوشت دیگر همشهریان و محل زیست مشترکشان تضعیف کرده است. در چنین فضایی چاره‌ای جز رجوع به باورهای باقی‌مانده از سنت‌ها و فرهنگ اجتماعی وجود ندارد. حضور در محله و مواجهه روزانه با سایر همسایگان حس درهم‌تنیدگی سرنوشت و اوضاع زیست را در همسایگان تقویت می‌کند. همچنین حضور دائمی در محله و خاطرات مشترک ساکنان از تغییرات آن نوعی باور مشترک در آنچه محیط زیست مناسب است در ایشان به‌وجود می‌آورد. ساکنان محله از نظم و انضباط مورد نیاز به آن باور و تأمین آن می‌رسند که ایشان را راضی کند. واقعیت آن است که تعریف نظم به‌صورت کلی برای همه محلات شهر که ویژگی‌ها و متغیرات گوناگونی دارند غیرعقلایی و توقع اجرای آن را غیرمنطقی می‌کند ازاین‌رو به عدم کسب نتیجه منجر می‌شود. درصورتی‌که عناصر خوشنام تأثیرگذار محلی و برخوردار از شأن و احترام، در همراهی سایر همسایگان تعریفی از اولویت‌های تأمین نظم و انضباط محله متناسب با بسترهای وقوع رفتارهای نابهنجار

---

۱. برای بررسی بیشتر نک. سروی، فرجیها و شیخ الاسلامی (۱۴۰۴).

همسایگان و ظرفیت‌های محله دارند که نوعی بازدارندگی محلی را ایجاد می‌کند؛ چراکه همسایه متخلف در عوض مواجهه با مأمور غریبه و ناآشنا با شرایط وی، خود را با فردی خیرخواه و آشنا مواجه می‌بیند که کاملاً از معاذیر و شرایط وی اطلاع دارد. بنابراین با تولید نوعی شرمساری سازنده، مجاب به متابعت می‌شود.

به‌طورکلی حضور متخلف در جمعی از همسایگان که با یکدیگر در محله شریک هستند و شنیدن اظهارنظر آنها در مورد رفتارش، نوعی ضمانت اجرای نرم در محله به‌وجود می‌آورد. باورمندی به نظم تعریف شده در محله توسط جامعه محلی و انطباق آن با نگرش و اولویت‌های ساکنان، متابعت از آن را تسهیل می‌کند. همچنین استقرار در محله و فقدان هرگونه نگرانی از حضور که معمولاً همراه با حضور در نهادهای رسمی است، وی را از موضع تخاصم به موضع همکاری می‌کشاند و این احساس را در وی تقویت می‌کند که همسایگان نفع شخصی یا انگیزه دیگری ندارند. مشارکت خیرخواهانه و بدون هرگونه چشم‌داشت ساکنان یک محله، احساس قوی از مشارکت را در آنها به‌وجود آورده که نمی‌توان از طریق روش‌های مرسوم آن را تأمین کرد. علاوه‌برآن مدیران شهری نیز درصورتی‌که خود را در برابر نهادی توانمند و مورد اعتماد همسایگان ببینند که باید در برابر چرایی و میزان و شکل مداخله کنترل رفتارهای شهروندان پاسخگو باشند تلاش بیشتری برای مقبولیت ارائه طرح‌های کنترلی مصروف خواهند کرد. به‌وجود آمدن خودکنترلی محلی درنتیجه ممارست و تمرین ساکنان نسبت به قواعد مورد پذیرش از مهم‌ترین نتایجی است که از کنترل محلی حاصل می‌شود که روش‌های دیگر از این ظرفیت برخوردار نیستند. با گسترش صلح و مدارا در محله، دیگر به اجرای فرایندهای جبرمحور و صحنه‌های تکراری اعمال قهری نیازی نخواهد بود.

عملکرد نهاد محله‌ای می‌تواند جنبه فعال به خود گرفته و با انجام هماهنگی‌های اجرایی، از وضعیت‌هایی پیشگیری کند که به وقوع جرائم و تخلفات شهری منجر می‌شود. برای نمونه با توجه به اشراف این نهاد بر تعداد وسایل نقلیه فرسوده آلوده‌کننده محیط محله و بر صحت گفته‌های مالکان ساکن در محله، تهیه فهرستی

از این افراد و هماهنگی برای معرفی ایشان برای مراجعه به تعمیرگاه‌های مورد تأیید شهرداری‌ها و اخذ وام برای هزینه‌های تعمیر ازسوی این نهاد و با نظارت آنها می‌توان از ضرورت مداخله‌های کیفری بر اهالی محله پیشگیری کرد.

۵. ایرادهای احتمالی کنترل محله‌ای جرائم و تخلفات شهری

نخستین ایراد در استفاده از جامعه محلی، دغدغه گسترش شبکه نظام عدالت کیفری است. این نگرانی وجود دارد که جامعه محلی برای کنترل جرائم و تخلفات شهری مورد استفاده قرار گیرد و رفتارهایی که قبلاً از وظایف شبکه عدالت کیفری نبود و به طرق دیگر یا پلیس حل می‌کرد به این روش تحت نفوذ اختیار عمومی قرار گیرد که خود به‌گونه‌ای دیگر راندن شهروندان به‌سمت عدالت کیفری با پوشش جامعه‌محور است. قرار دادن مردم در برابر مردم به‌منظور پیشبرد اهداف مدیریت شهری ایراد دیگر است. به‌عبارت‌دیگر جامعه محلی و شهروندان محلات به‌عنوان وسایلی برای تحمیق شهروندان که به‌دلیل کاهش جامعه‌پذیری و اقدام‌های شهرداری‌ها حاضر به همراهی با آن نیستند، مورد استفاده ابزاری قرار گیرند. علاوه بر این از شهروندان موجوداتی که سایر شهروندان را پاییده به‌وجود می‌آورد که باعث کاهش بی‌اعتمادی میان شهروندان می‌شود. همچنین استفاده از شهروندان بی‌تخصص، نتایج رسیدگی‌ها را غیرقابل‌اتکا می‌کند. حضور شهروندان با شهروندان مجرم و متخلف باسابقه مشترک محلی باعث بروز سوگیری مثبت یا منفی در شهروندان پیرامون رفتار همسایه خود می‌شود که در آینده قرار به زندگی در کنار یکدیگر است و در مواردی احساس برتر بودن و اصطلاحاً قاضی بودن به وی می‌دهد که عدالت را در نتایج زیر سؤال می‌برد.

نابرابری میان نهاد عمومی با شهروند متخلف امکان سوگیری به‌سمت نهاد عمومی توسط اعضای جامعه محلی که زندگی شخصی خود را با آن هماهنگ می‌کنند می‌تواند ایراد دیگر باشد. ضعف ضمانت اجرای پیشنهادهای جامعه محلی به متهم و متخلف از دیگر ایرادهای وارده است؛ درواقع عدم اجرای نظرها باعث

لوث شدن و عدم متابعت شهروند می‌شود. پاسخ این ایرادها در شرایط ورود به فرایندها و رویه‌های جامعه‌محور نهفته است که همان رضایت آگاهانه[1] شهروند مجرم و متخلف است. این نگرانی‌ها عمدتاً در تفکرات سزاگرا و برخورد قهری ریشه دارد. ضمانت اجرای نظر این نهاد، شرمساری است که برای شهروند متخلف در مراجعات بعدی حاصل می‌شود. حتی می‌توان شنیدن صدای این شهروند که به‌نوعی تسکین نگرانی‌های وی است را نوعی ضمانت اجرای نرم در نظر گرفت. سطح احترام و انصاف و برخورد توأم با شفقت در محلات بیشتر از سایر قسمت‌هاست و دلیل این امر برخورداری قابل‌قبول ساکنان از هوش هیجانی[2] نسبت به همسایگان است که توان مذاکره و گفتگو و اقناع تسهیل و تبعیت را افزایش می‌دهد.

آنچه در جرائم و تخلفات شهری اهمیت دارد، ترمیم روابط خدشه‌دار شده به‌دلیل وقوع این رفتار است نه تنبیه شهروند. ارتباط با تصمیم‌گیران و افراد متنفذ محلی از طریق وجود ساختاری نیمه‌رسمی برای تقویت ضمانت اجرای نظرات اصلاحی داده شده در این نهاد و ازطرفی به رسمیت شناخته شدن از جانب سایر نیروهای موجود در محلات بسیار مؤثر است؛ لذا نقش عناصر محلی مانند بسیج، سپاه، روحانیون و صنوف مثبت ارزیابی می‌شود.

در مورد دغدغه عدم تخصص حقوقی و اجرایی شهروندان نیز باید عنوان کرد در بسیاری از موارد برقراری نظم محله‌ای به‌دلیل نگرانی شهروند از سست شدن تعلقات محله‌ایش باعث پیشگیری از جرائم و تخلفات شهری می‌شود. اعضای جامعه محلی درنتیجه وقوع جرائم و تخلفات شهری احساس ناامنی کرده، ازاین‌رو خود بزه‌دیده ثانوی محسوب می‌شود (فلاحی یزدان، ۱۳۹۸: ۹۷۵) لذا از این قابلیت برخوردارند تا به‌جای نهاد عمومی، حقوق محله و ساکنان را پیکیری کنند و این امر نیازمند تخصص ویژه‌ای نیست. کافی است تا جامعه محلی از اولویت‌های محله‌ای شناخت داشته و

---

1 .Informed Consens

۲. Emotional literacy منظور داشتن خودآگاهی و شناخت احساسات خود و آگاهی از نحوه مدیریت آنها است، مانند توانایی آرام ماندن در هنگام احساس عصبانیت یا اطمینان دادن به خود در هنگام شک. این شامل همدلی، یعنی داشتن حساسیت به احساسات دیگران است.

بتواند رویکردهای نافع برای محله را پیگیری کند. درواقع بزرگان، معتمدان و ریش سفیدان، نقش حامی از نظم اجتماعی محله را برعهده دارند. نظمی که با توجه به زیست خود و متهم در آن، دارای ویژگی‌های محله‌ای بوده و مورد حمایت اکثریت شهروندان آن محله است. دانستن علم حقوق در مواردی تمایل شعبه به استفاده از سازوکارهای حقوقی و برقراری روابطی همانند دادگاه‌ها را ازدیاد می‌بخشد. برای رفع نگرانی از صدور نظرهای بی‌ضابطه توسط جامعه محلی، می‌توان سازوکارهای در دسترس را به‌صورت منضبط و ساختارمند تا حصول اطمینان از توانمندی دراختیار جامعه محلی قرار داد. حل مسئله جرائم و تخلفات شهری بیشتر نیازمند اطلاعات و تجربیات اجتماعی است تا حقوقی. حذف رسیدگی به جرم از انحصار حقوق‌خوانده‌ها و حرفه‌ای‌ها و فراهم کردن بستر کنش جامعه محلی ـبه‌عنوان متأثرساز جرمـ برای مشارکت و ارائه نظر در تعیین پاسخ، قطعاً اشتباه کمتری از روش کنونی دربرخواهد داشت.

۶. بایسته‌های بهره‌مندی از کنترل محلی جرائم و تخلفات شهری

مهم‌ترین بایسته عملکرد نهاد کنترل محلی جرائم و تخلفات شهری، استقرار رویکرد حل مسئله[1] در آن است. این موضوع ایرادهایی را مرتفع می‌کند که پیرامون سوگیری یا فرورفتن در نقش قضاوت در بستر محلی بیان شد. به عبارت بهتر آنچه قرار است روی دهد نه قضاوت و حکم دادن میان شهروندان؛ بلکه کمک به درک علل وقوع از جانب شهروند و ایجاد مفاهمه میان نهاد کنترل‌کننده رسمی و شهروندان است. فاصله واقع شده میان نگرش‌ها و ارزش‌های شهروندان و برخی نهادهای عمومی متولی کنترل، مسیری یک‌سویه از بالا به پایین را به‌وجود آورده که هرگونه امکان تحقق گفتگو را از میان برده است. تنها باور شهروندان به حل مسئله می‌تواند این گفتگو را مجدداً باز کند. درواقع رویکرد حل مسئله فرایندی است که برخوردار از نگاه جامع بوده و سعی دارد با تلفیق و استفاده هم‌زمان از شیوه‌های

1 .Problem Solving Approach

درمانی و اجتماع‌محور و بدون گذار از ضمانت اجراهای سنتی، مشکلات زیربنایی شخصی (جسمی یا روانی) و اقتصادی متهمان یا برخی مشکلات اجتماعی را با به حداقل رساندن آسیب‌های ناشی از قوانین و عملکرد دستگاه قضایی برطرف کنند (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۲). با استقرار این رویکرد، اعضای محلی متأثر از وقوع رفتار محله، جرم و تخلف شهری سعی می‌کنند تا در بستر اجتماعی که آن رفتار روی داده راهکاری برای عدم تکرار آن و مرتفع کردن دلایل زمینه‌ای بیابند. در این رویکرد جرائم و تخلفات شهری بیش از آنکه یک نقض قواعد و مقررات باشد، مسئله اجتماعی شهری است که باید با تکیه بر رفع عوامل زیربنایی و برانگیختن مشارکت حداکثری افرادی که آن مشکل را به‌وجود آورده یا از آن متأثر شده‌اند، با آن مواجهه کرد. در مواردی بهترین پاسخ به جرائم و تخلفات شهری می‌تواند حل مسئله از طریق جبران خسارت و برگشت وضع به حالت سابق قبل از وقوع جرم و تخلف باشد که جامعه محلی می‌تواند با توجه به بستر شخصی و اجتماعی رفتار بر آن نظارت داشته باشد. مشاوره مدیران شهری محلی با این نهادها قبل از تهیه مصادیق جرائم و تخلفات شهری برابر نظر جامعه محلی و تهیه اسناد و دستورالعمل‌های مداخله‌ای در هر محله متناسب با نظر ایشان در این امر کارساز است.

نحوه انتخاب اعضای جامعه محلی درگیر در کنترل نیز باید از ضابطه‌های معین اجتماعی تبعیت کنند. از این ضابطه‌ها می‌توان به مدت اقامت و برخورداری از اقبال عمومی اشاره کرد. شناخت از ساکنان و اطلاع کافی از دلایل و زمینه تاریخی وقوع ازیک‌طرف و اقبال همسایگان از ایشان و خلق‌وخوی تقریباً همسانی که ناشی از هم‌جواری در کنار هم حاصل آمده است می‌تواند سوگیری منفی احتمالی شهروندان را در پذیرش راهکار ارائه شده کاهش دهد. به‌کارگیری نیروهایی از محله که سابقه خوشنامی و حل مسائل شهره داشته و توانایی شنوندگی بالایی دارد در موفقیت طرح بسیار تأثیرگذار است. ازاین‌رو افراد باید از مهارت خوب گوش کردن برخوردار بوده و از قدرت کلام مؤثر برخوردار باشند. حضور بانوان در میان ترکیب اعضا ضمن تقویت اعتماد به نهاد حل مسئله، امکان ایجاد تعلق خاطر را در بین زنان محله تقویت

می‌کند. حضور امامان جماعت محل، کسبه خوشنام متمول و دارای سابقه طولانی اقامت و کسب در محل، رئیس بسیج محلات در این نهادها توصیه می‌شود.

در مورد تأثیر حضور افراد دارای مکنت مالی بر میزان موفقیت و کارایی نهاد، نظرهای گوناگونی عنوان شده است. اگرچه رضایت خاطر و حضور داوطلبانه از عمده وجوه تمایز این نهادها با نهادهای مشابه است اما هرگونه پرداخت‌های ریالی به جامعه محلی خود می‌تواند محل ایجاد مشکلات فراوانی برای استمرار فعالیت موفق شود. تجربه نشان داده است در بسیاری از موارد به‌رغم اینکه عدم پرداخت شرط می‌شود یا خود افراد مراجعه کرده و موضوع فعالیت داوطلبانه را مطرح می‌کنند، در عمل درخواست به‌کارگیری با مزد، پرداخت ریالی بابت همکاری و منوط کردن تداوم همکاری به رفع این درخواست‌ها مطرح می‌شود. مکنت معقول مالی مناسب اعضا نه‌تنها مانع بروز این مشکل می‌شود بلکه در بسیاری از موارد باعث ارائه خدمات حمایتی به همسایگان می‌شود که در بسیاری از موارد از تهی‌دستان شهری هستند. اعتماد خیرین محلی و مراکز صنفی برخوردار از استعداد مشارکت در رفع موانع وقوع جرائم و تخلفات شهری و آشنایی ایشان با نهاد می‌تواند از آن واسطه‌ای امین در هدایت این ظرفیت‌ها ایجاد کند.

مکان تشکیل جلسات این نهاد برای مردم عادی دارای اهمیت ویژه‌ای است (ایمانی جاجرمی، ۱۳۸۴: ۲۴) حضور در مکان‌های رسمی حصول هدف را سخت می‌کند علاوه بر این استقرار در نهادهای منسوب به نهادهای عمومی مانند شهرداری به‌دلیل ایجاد شائبه جانبداری از آن بر اشتیاق شهروندان تأثیر خواهد گذاشت. استقرار در مساجد محلی اگرچه دارای مزیت برخورداری از حمایت از این نهاد می‌شود با این وجود به‌دلیل عدم توقع شهروندان به این موضوع و انعکاس تنش‌های موجود میان متولیان مسجد با یکدیگر از کارایی نهاد خواهد کاست. به‌نظر می‌رسد بهترین مکان برای این امر دفاتر تسهیلگری محله و نهادهای خیریه مستقر باشد.

از دیگر بایسته‌های مهم، نظارت بر این نهاد است. همان‌طور که بیان شد طی تاریخ تلاش‌هایی برای نظارت بر نهادهای مردمی روی داده است اما همین عامل

باعث حذف کارکرد آنها شده است. نظارت باید به‌گونه‌ای شکل گیرد که حداکثر آزادی را به این نهادها دهد. به‌نظر می‌رسد، نظارت اولیه‌ای که برای انتخاب افراد خوشنام محلی صورت می‌گیرد، می‌تواند تا حدودی مؤثر باشد. وجود مرکز هماهنگی نیز می‌تواند نظارت بر این حُسن سلوک را برعهده گرفته و تا حد ممکن از مداخله در فعالیت جامعه محلی خودداری کند. البته در مواردی که انجام فعالیتی، مانند نظارت بر قرار کار عام‌المنفعه، به‌طور نیابتی از دادگاه به این نهاد داده می‌شود می‌توان به‌طور استثنا نظارت قضایی را نیز متصور شد.

از دیگر موانع اصلی پیش‌روی نهادینه‌سازی نهاد کنترل جرائم و تخلفات شهری، فقدان مرکزی برای هماهنگ‌سازی و یکپارچه‌سازی اقدام‌ها است. عدم امکان تمرکز بر بهبود رویه‌ها و رفع موانع پیش روی نهاد در فضای کارکردی و پیگیری امور مرتبط به فعالیت آنهاست. این مرکز می‌تواند محلی برای هماهنگی نهاد با فضای بیرونی و پایش میزان رعایت اصول و اهداف حل مسئله باشد و نقش هماهنگی در شبکه را از روش‌های مختلفی اعمال کند. این مرکز در مرحله اول باید دورنمایی استراتژیک برای کلیت شبکه نهادهای کنترل جرائم و تخلفات شهری فراهم کند و در مرحله دوم، سازوکارهای مسئولیت‌پذیری را در قبال اجرا فراهم کرده و آن را خود پذیرفته و به دیگر کنشگران تفهیم کند و سازوکاری برای ارجاع موضوع‌ها به قسمت‌های مناسب شبکه فراهم کند. در مرحله بعد مطمئن شود که برنامه‌های جامعی را درخصوص عناصر آموزش دریافت کرده و همکاری لازم برای اجرای بهینه کار خود دریافت کند. برای اطمینان از برقراری هماهنگی اداری میان مرکز و شبکه از طریق روش‌های زیر می‌توان استفاده کرد: تشکیل نهادهای حل مسئله، سیاستگذاری و ترسیم دورنما برای آن، نظارت و مسئولیت کلی فعالیت‌های روی داده در نهادها و برقراری ارتباط با نهادهای دیگر، ارجاع موضوع‌های متناسب با مشخصات و ویژگی‌های جرم و فرد درگیر، طراحی و ارائه آموزش‌های دوره‌ای متناسب با کارکرد هر نهاد، شبکه‌سازی و تسهیل ارتباط بین ذی‌نفعان، ارتباط مؤثر با نهادهای حاکمیتی به‌ویژه مدیریت شهری به‌منظور حصول اطمینان از هم‌افزایی بین نهادی و پرهیز از تداخل وظایف.

جرائم و تخلفات شهری، یک ماهیت کثیرالاضلاع است که علاوه بر اینکه در وقوع آن عوامل گوناگونی تأثیرگذار است، در فرایندهای کاهش و کنترل آن نیز کنشگران مختلفی تأثیرگذارند. در مورد جرائم و تخلفات شهری، به‌طور مشخص، مدیریت شهری و سایر نهادهای ارائه‌کننده خدمات، تأثیرگذارند. مشارکت سازمان‌های محلی، در این فرایند می‌تواند باعث ایجاد حس مسئولیت‌پذیری شود، به‌عنوان نمونه در مورد جرم تکدی‌گری، به‌طور واضح علاوه بر شهرداری و پلیس، اداراتی همانند بهزیستی، فرهنگ و ارشاد اسلامی، ستاد مبارزه با مواد مخدر و ... تأثیر دارند. یا در مورد وقوع جرائم خرد روی داده در پارک‌های بزرگ، علاوه بر مدیریت پارک و پلیس، اداراتی همانند نهادهای امنیتی، نهادهای فرهنگی تأثیرگذارند. به‌منظور نهادینه‌سازی این امر و افزایش احتمال اجرایی شدن، باید جلسات هم‌اندیشی بین مجریان مداخله و اعضای این نهادها برقرار شود، تا علاوه بر اینکه مدیر شهری خود را پاسخگو به خواسته‌های جامعه محلی بداند، همراهی با مردم را نیز تمرین کند. توانمندسازی شهروندان درگیر در این نهادها نیز باید به‌طور هم‌زمان با آموزش مدیران اجرایی و شهروندان ساکن در محله صورت گیرد. آموزش روش‌های حل مسئله در مدیریت شهری و آشنایی با روش تعیین اولویت‌ها و فنون مدارا و صلح می‌تواند در این امر نقش بسزایی ایفا کند. این توانمندسازی به‌ویژه درخصوص محلاتی که به‌دلیل توسعه شهری، عناصر تعلق محلی آنها کم‌رنگ شده احساس می‌شود.

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تأثیر کنترل جرائم و تخلفات شهری بر زندگی روزمره طیف گسترده و متنوع شهروندان باعث شده نوعی باور عمومی در مورد فقدان کارایی آنها در عمق باورهای ایشان شکل گیرد. عملکرد بهینه فرایند کنترل جرائم و تخلفات شهری مستلزم همکاری سه ضلع مدیریت شهری، شهروندان و نهادهای نیمه‌رسمی و غیررسمی با یکدیگر است. در همه مراحل تاریخی ایران هیچگاه به شهروندان محلی امکان تأثیرگذاری بر انتخاب اولویت‌های کنترل جرائم و تخلفات شهری داده نشده است و

در تمامی موارد از ایشان خواسته شده تا سیاست‌ها و اولویت‌های مشخص شده را اجرایی کنند. به‌نظر می‌رسد دلیل عمده این وضع، بی‌اعتنایی به نگرش‌ها و ارزش‌های درونی شهروندان، قرار دادن شهروندان در موضع انفعالی و بی‌اعتنایی به جامعه‌پذیری قانونی نهادهای کنترلی باشد. ضرورت تحول در نظریات حاکم بر برنامه‌ریزی و طراحی نظام‌های کنترلی جرائم و تخلفات شهری برمبنای روش‌های جامعه پایه، زمینه‌محور و برخوردار از توان حل مسئله که از جامعه‌پذیری قانونی بالایی در میان شهروندان باشد، بیش از هرزمان دیگر عیان شده است.

تاریخ ایران حاوی تجربیاتی از حضور مردم در کنترل جرائم و تخلفات شهری است که می‌توان با رفع معایب آن و انطباق آن با مقتضیات زمان، تجربیات جامعه‌پذیرتری را در قالب محله ارائه کرد. درصورتی‌که شرایط ویژه‌ای در تشکیل و فعالیت نهاد محلی کنترل جرائم و تخلفات شهری رعایت شود و حضور مؤثر شهروندان در تعیین اولویت‌های کنترل مورد پذیرش قرار گیرد قطعاً جامعه‌پذیری قانونی نهادهای محلی بسیار فراتر از نهادهای رسمی می‌شود. طراحان سیاست‌ها باید به تجربیاتی که در تاریخ پیرامون کنترل جرائم و تخلفات شهری روی داده توجه کنند و راه اشتباه مجدد را تکرار نکنند. ضعف نهادهای کنترل جرائم و تخلفات شهری به‌دلیل فقدان قانون یا ضمانت اجراهای کیفری نیست بلکه از عدم باور شهروندان به مشروعیت آنها و عدم باور طراحان به توانایی‌های شهروندان در حل مسائل خود ناشی است.

منابع و مآخذ

۱. آزادی احمدآبادی، محمد (۱۴۰۳). «از قاعده‌نویسی تا قاعده‌گذاری»، *اندیشکده حکمرانی*.
https://gptt.ir/uploadsB11.pdf

۲. ایمانی جاجرمی، حسین (۱۳۸۴). «ویژگی‌های تاریخی - فرهنگی و تحولات معاصر مدیریت محله شهری در ایران (مطالعه موردی شهرداری محله در تربت حیدریه)»، *مجله انسان‌شناسی*، ۴ (۸).
https://sid.ir/paper/66434/fa

۳. سروی، جعفر (۱۴۰۲). «ارزیابی عملکرد ۲۰ ساله شهرداری مشهد در حوزه مداخله در جرائم وتخلفات شهری»، *دهمین کنفرانس ملی و سومین کنفرانس بین‌المللی برنامه‌ریزی شهری و مدیریت شهری*.
https://civilica.com/doc/1876208

۴. سروی، جعفر، محمد فرجیها و عباس شیخ‌الاسلامی (۱۴۰۴). «چالش‌های کنترل جرائم و تخلفات شهری از دیدگاه کنشگران مدیریت شهری»، *فصلنامه پژوهش‌های نوین حقوق اداری*، (۸) ۲۷.
doi: 10.22034/mral.2025.2043559.1660

۵. ---------- (۱۴۰۳). «رویکرد تنظیم‌گری پاسخگو به کنترل جرائم و تخلفات شهری؛ پیشنهاد الگوی اجرایی»، *پژوهشنامه حقوق کیفری*، (۲) ۱۵. doi: 10.22124/jol.2024.26488.2447

۶. شیخه، رضا و همکاران (۱۳۹۹). «بررسی تحلیلی مبانی بر ساخت‌گرایی اجتماعی»، *فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی*، سال بیست‌وششم، ش ۱۰۳.

۷. صبوری‌پور، مهدی و ایرج خلیل‌زاده (۱۳۹۷). «قانون جزای عرفی و نقش آن در شکل‌گیری حقوق کیفری ایران»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، ۷ (۲۴).

۸. عزیزی، علی و همکاران (۱۳۹۸). «اصول حاکم بر دادگاه‌های حل مسئله در پرتو مطالعات تطبیقی»، *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، سال بیست‌وسوم، پیاپی ۱۰۶.

۹. علیوردی‌نیا، اکبر (۱۳۹۸). «راهبرد پیشگیری از جرم: عدالت ترمیمی بدیلی بر بازدارندگی سنتی و عدالت کیفری»، *فصلنامه راهبرد فرهنگی – اجتماعی*، سال هشتم، ش ۳.

۱۰. فلاحی، یزدان و همکاران (۱۳۹۸). «بازخورد رهیافت‌های بزه‌دیده‌شناسی ثانویه در نظام کیفری ایران»، *فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، سال دوم، ش ۴.

۱۱. محمدی، فهیمه و همکاران (۱۴۰۳). «مروری بر مبانی و سازوکارهای «اجتماعی‌سازی قوانین و خط‌مشی‌ها» و ارائه رهیافت‌هایی برای مجلس شورای اسلامی»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، https://rc.majlis.ir/fa/report/show/1808710

۱۲. هوشیاری، داریوش، مهدی اسماعیلی و کیومرث کلانتری (۱۴۰۱). «تحلیلی بر کنترل کیفری در مقابله با وندالیسم»، *پژوهشنامه حقوق کیفری*، (۱)۱۳.

13. U.S. Department of Justice (2011). “What is a Community Court?”, Available at https://www.innovatingjustice.org/wp-content

The Role of Artificial Intelligence in Elections and Social Networks: The Challenge of Fake Content and Public Trust

Fazel Matoori[*], *Mohammad Reza Ghaedi*[**] *and Garineh Keshishian Siraki*[***]

Research Article	Receive Date: 2025.04.28	Accept Date: 2025.11.19	Online Publication Date: 2025.11.22	Pages: 65-91

The research was conducted to examine the relationship between demographic variables and the pattern of virtual-space use, as well as the role of artificial intelligence in electoral processes. The findings show that factors such as age, gender, and field of study have a significant effect on the duration and manner of students' use of the Internet and social networks. Also, although the statistical results did not show a significant relationship between artificial intelligence systems and the identification of fake news and increased public trust, theoretical analyses indicate the high potential of this technology in this field. It appears that the gap between the theoretical capacities and the practical application of artificial intelligence stems from challenges such as the immaturity of algorithms, the low quality of training data, and inappropriate cultural contexts. Therefore, under current conditions, artificial intelligence should be considered not as an immediate solution, but as a complementary tool alongside institutional reforms. To achieve this goal, the providing of transparent legal frameworks and precise oversight mechanisms appears necessary. Ultimately, the combination of artificial intelligence with media literacy and structural reforms can, in the long term, lead to the improvement of the health of cyberspace and the strengthening of public trust in democratic processes.

Keywords: *Artificial Intelligence, Social Networks, Public Trust, Fake Content, Presidential Elections*

* PhD Candidate, Department of Political Science, Kish International Branch, Islamic Azad University, Kish Island, Iran; Email: fazelmatoori@yahoo.com

** Associate Professor, Department of Political Science and International Relations, Shiraz Branch, Islamic Azad University, Shiraz, Iran (Corresponding Author); Email: mohamadreza.ghaedi@iau.ac.ir

*** Associate Professor, Department of Political Science and International Relations, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran; Email: g_keshishyan@azad.ac.ir

Majlis and Rahbord, Volume 33, No. 127, Fall 2026

How to cite this article: Matoori. F., M. R. Ghaedi and G. Keshishian Siraki (2026). "The Role of Artificial Intelligence in Elections and Social Networks: The Challenge of Fake Content and Public Trust", *Majlis and Rahbord*, 33(127), p. 65-91.

doi: 10.22034/mr.2025.17657.6005

نقش هوش مصنوعی در انتخابات و شبکه‌های اجتماعی: چالش محتوای جعلی و اعتماد عمومی

فاضل مطوری*، محمد رضا قائدی و گارینه کشیشیان سیرکی*****

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۸	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸	تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱	شماره صفحه: ۹۱-۶۵

پژوهش درخصوص بررسی رابطه متغیرهای جمعیت‌شناختی با الگوی استفاده از فضای مجازی و نقش هوش مصنوعی در فرایندهای انتخاباتی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد عواملی مانند سن، جنسیت و رشته تحصیلی تأثیر معناداری بر مدت‌زمان و نحوه استفاده دانشجویان از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی دارد. همچنین، اگرچه نتایج آماری رابطه معناداری بین سیستم‌های هوش مصنوعی با شناسایی اخبار جعلی و افزایش اعتماد عمومی نشان نداد، اما تحلیل‌های نظری حاکی از پتانسیل بالای این فناوری در این حوزه است. به‌نظر می‌رسد شکاف بین ظرفیت‌های نظری و کاربرد عملی هوش مصنوعی ناشی از چالش‌هایی همچون ناپختگی الگوریتم‌ها، کیفیت پایین داده‌های آموزشی و بسترهای فرهنگی نامناسب باشد. بنابراین هوش مصنوعی در شرایط کنونی نه به‌عنوان راهکار فوری، بلکه ابزاری مکمل در کنار اصلاحات نهادی مورد توجه قرار گیرد. برای تحقق این هدف، تدوین چارچوب‌های حقوقی شفاف و سازوکارهای نظارتی دقیق ضروری به‌نظر می‌رسد. درنهایت، ترکیب هوش مصنوعی با سواد رسانه‌ای و اصلاحات ساختاری می‌تواند در بلندمدت به ارتقای سلامت فضای مجازی و تقویت اعتماد عمومی به فرایندهای دمکراتیک بینجامد.

کلیدواژه‌ها: هوش مصنوعی؛ شبکه‌های اجتماعی؛ اعتماد عمومی؛ محتوای جعلی؛ انتخابات ریاست‌جمهوری

---

* دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد بین‌المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران؛
Email: fazelmatoori@yahoo.com

** دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)؛
Email: mohamadreza.ghaedi@iau.ac.ir

*** دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛
Email: g_keshishyan@azad.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و سوم،شماره یکصد و بیست و هفتم،پاییز ۱۴۰۵

روش استناد به این مقاله: مطوری، فاضل، محمد رضا قائدی و گارینه کشیشیان سیرکی (۱۴۰۵). «نقش هوش مصنوعی در انتخابات و شبکه‌های اجتماعی: چالش محتوای جعلی و اعتماد عمومی»، *فصلنامه مجلس و راهبرد*، (۱۲۷)۳۳، ص ۹۱-۶۵.

doi: 10.22034/mr.2025.17657.6005

مقدمه

هوش مصنوعی به‌طور فزاینده‌ای در حوزه‌های مختلف ازجمله سیاست و انتخابات کاربرد پیدا کرده است. این فناوری نوین با تحلیل داده‌های عظیم انتخاباتی، شناسایی الگوها و روندها و پیش‌بینی نتایج انتخابات، تغییرات چشمگیری در روش‌های سنتی سیاست‌ورزی ایجاد کرده است. کاربردهای هوش مصنوعی در انتخابات می‌تواند موارد زیر باشد:

ـ **تحلیل داده‌ها و تصمیم‌گیری دقیق‌تر:** هوش مصنوعی با استفاده از الگوریتم‌های پیچیده، حجم وسیعی از داده‌ها را پردازش کرده و الگوهای پنهان را آشکار می‌کند و به احزاب و کاندیداها درک دقیق‌تری از نیازها و نگرانی‌های رأی‌دهندگان می‌دهد.

ـ **هدف‌گذاری دقیق در تبلیغات سیاسی:** هوش مصنوعی با تحلیل داده‌ها می‌تواند مشخص کند که کدام دسته از افراد به کدام مسائل حساسیت دارند و در چه زمان‌هایی احتمال بیشتری وجود دارد که به پیام تبلیغاتی واکنش نشان دهند، درنتیجه تبلیغات سیاسی هدفمندتر و دقیق‌تر می‌شود.

ـ **تشخیص تقلب و امنیت**: سیستم‌های امنیتی مبتنی‌بر هوش مصنوعی می‌تواند به‌طور اتوماتیک تقلب‌های انتخاباتی را تشخیص دهد و از انتشار اطلاعات نادرست جلوگیری کند.

ـ **پیش‌بینی نتایج و رفتار رأی‌دهندگان:** هوش مصنوعی با تحلیل الگوهای رفتاری کاربران در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی، می‌تواند پیش‌بینی‌هایی از نتایج انتخابات ارائه کند.

ـ **مقابله با اطلاعات نادرست:** فیسبوک و گوگل از الگوریتم‌های هوش مصنوعی برای شناسایی و حذف اخبار جعلی و اطلاعات نادرست استفاده می‌کند. بااین‌حال، باید توجه داشت که استفاده از هوش مصنوعی در انتخابات، چالش‌ها و فرصت‌هایی را به همراه دارد و حفظ یکپارچگی دمکراتیک، آموزش رأی‌دهندگان، مدیریت شفاف انتخابات و بررسی دقیق واقعیات از اهمیت بالایی برخوردار است.

ورود هوش مصنوعی به عرصه انتخابات تأثیرات عمیقی بر الگوهای رفتار کاربران در شبکه‌های اجتماعی دارد. این فناوری می‌تواند با تحلیل داده‌های کلان و شناسایی الگوهای رفتاری رأی‌دهندگان، به بهبود فرایندهای انتخاباتی و افزایش مشارکت عمومی کمک کند. الگوی رفتاری کاربران در انتخابات به بررسی عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری رأی‌دهندگان و نحوه مشارکت آنها در فرایند انتخابات می‌پردازد. این الگوها تحت تأثیر متغیرهای مختلفی ازجمله زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی شکل می‌گیرد. این عوامل، شامل: ساختارهای اجتماعی و فرهنگی: رفتار رأی‌دهی افراد تحت تأثیر ساختارهای خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی قرار دارد. این ساختارها می‌تواند شامل دین، جغرافیا و هویت‌های اجتماعی باشد که در تحلیل رفتار رأی‌دهی نقش مهمی ایفا می‌کند. عوامل سیاسی: میزان مشارکت سیاسی و گرایش به احزاب و جریانات سیاسی نیز از دیگر عوامل تأثیرگذار است. بنابراین، تحلیل رفتار رأی‌دهی به بررسی تمایل مردم به یک نامزد خاص یا جریان سیاسی می‌پردازد.

رفتار کاربران در شبکه‌های اجتماعی در دوران انتخابات، مسئله‌ای حائز اهمیت است. کاربران در این زمان رغبت بسیاری به انتشار محتواهای سیاسی و شرکت در نظرسنجی‌ها دارند. کنش فعالانه کاربران در انتشار و تعامل با محتوای مرتبط با نامزدها و مسائل انتخاباتی، پویایی این محیط را به‌خوبی نمایان می‌سازد. با گسترش فزاینده نقش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در زندگی روزمره و به‌ویژه در عرصه سیاسی، شناخت عواملی که بر الگوهای استفاده از این فضاها تأثیر می‌گذارد و همچنین بررسی توانایی فناوری‌های نوظهوری مانند هوش مصنوعی در مدیریت چالش‌های آن (مانند اخبار جعلی) و بهبود فرایندهای دمکراتیک (مانند انتخابات)، از اهمیت بسزایی برخوردار شده است. این پژوهش با در نظر گرفتن این بستر، به بررسی سه رابطه کلیدی می‌پردازد: نقش متغیرهای جمعیت‌شناختی در تعیین مدت زمان استفاده از فضای مجازی، اثربخشی سیستم‌های هوش مصنوعی در مقابله با محتوای مخرب و نهایتاً تأثیر این فناوری بر افزایش اعتماد عمومی به

فرایند انتخابات. مسئله اصلی، تعیین وجود، جهت و شدت این روابط و همچنین تبیین شکاف بین پتانسیل‌های نظری هوش مصنوعی و یافته‌های تجربی درباره عملکرد آن در این حوزه‌ها است.

۱. مبانی نظری پژوهش

۱-۱. هوش مصنوعی

هوش مصنوعی به هوشی که هر ماشین از خود نشان می‌دهد یا به دانشی که کامپیوتر سعی در ایجاد آن دارد گفته می‌شود. جان مک کارتی «پدر علم و دانش ماشین‌های هوشمند»، واژه هوش مصنوعی را در سال ۱۹۵۶ به‌کار برد. تحقیقات و جستجوهای انجام شده برای رسیدن به ساخت چنین ماشین‌هایی با بسیاری از علوم دیگر مانند رایانه، روان‌شناسی، فلسفه، عصب‌شناسی، علوم ادراکی، تئوری کنترل، احتمالات، بهینه‌سازی و منطق مرتبط است. هنوز تعریف دقیقی برای هوش مصنوعی ارائه نشده است که مورد قبول همه دانشمندان صاحب‌نظر در این زمینه باشد و این خود به‌علت آن است که اساس این موضوع یعنی هوش، مورد جنجال و اختلاف است و تعریف جامعی درباره آن وجود ندارد (آقاخانی، ۱۴۰۰: ۷۵).

ماهیت وجودی هوش به مفهوم جمع‌آوری اطلاعات، استقرا و تحلیل تجربیات به‌منظور رسیدن به دانش یا ارائه تصمیم است. درواقع هوش به مفهوم به‌کارگیری تجربه برای حل مسائل دریافت شده تلقی می‌شود. هوش مصنوعی علم و مهندسی ایجاد ماشین‌هایی باهوش با به‌کارگیری از کامپیوتر و الگوگیری از درک هوش انسانی یا حیوانی و نهایتاً دستیابی به مکانیسم هوش مصنوعی در سطح هوش انسانی است (نورویگ و استوارت، ۱۴۰۱: ۱۲۳).

در مقایسه هوش مصنوعی با هوش انسانی می‌توان گفت انسان به مشاهده و تجزیه‌وتحلیل مسائل در جهت قضاوت و اخذ تصمیم قادر است درحالی‌که هوش مصنوعی مبتنی‌بر قوانین و رویه‌هایی از قبل تعبیه شده روی کامپیوتر است. درنتیجه

با وجود کامپیوترهای بسیار کارا و قوی در عصر حاضر ما هنوز به پیاده کردن هوشی نزدیک به هوش انسان در ایجاد هوش‌های مصنوعی قادر نبوده‌ایم. به‌طورکلی، هوش مصنوعی را می‌توان از زوایای متفاوتی مورد بررسی و مطالعه قرار داد. مابین هوش مصنوعی به‌عنوان یک هدف، هوش مصنوعی به‌عنوان یک رشته تحصیلی دانشگاهی یا هوش مصنوعی به‌عنوان مجموعه فنون و راهکارهایی که با مراکز علمی مختلف و صنایع گوناگون تنظیم و توسعه یافته است باید تفاوت قائل بود (خاتمی، ۱۴۰۱: ۶۳).

ایجاد و ابداع فنون و تکنیک‌های لازم برای مدیریت پیچیدگی را باید به‌عنوان هسته بنیادین تلاش‌های علمی و پژوهشی گذشته، حال و آینده، در تمامی زمینه‌های علوم رایانه و به‌ویژه در هوش مصنوعی معرفی کرد. شیوه‌ها و تکنیک‌های هوش مصنوعی، درواقع برای حل آن‌دسته از مسائل به‌وجود آمده است که به‌طور سهل و آسان با برنامه‌نویسی تابعی یا شیوه‌های ریاضی قابل حل نبوده است.

امروزه دانش مدرن هوش مصنوعی به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. هوش مصنوعی سمبلیک یا نمادین،

۲. هوش غیرسمبلیک یا پیوندگرا.

هوش مصنوعی سمبلیک از رهیافتی مبتنی‌بر محاسبات آماری پیروی می‌کند و اغلب با عنوان «یادگیری ماشین» طبقه‌بندی می‌شود. هوش سمبلیک می‌کوشد سیستم و قواعد آن را در قالب سمبل‌ها بیان کند و با نگاشت اطلاعات به سمبل‌ها و قوانین به حل مسئله می‌پردازد. در میان معروف‌ترین شاخه‌های هوش مصنوعی سمبلیک می‌توان به سیستم‌های خبره و شبکه‌های بیسیان[1] اشاره کرد. اما هوش پیوندگرا بر منطق استقرایی متکی است و از رهیافت «آموزش/ بهبود سیستم از طریق تکرار» بهره می‌گیرد. این آموزش‌ها نه براساس نتایج و تحلیل‌های دقیق آماری، بلکه مبتنی‌بر شیوه آزمون و خطا و «یادگیری از راه تجربه» است. در هوش مصنوعی پیوندگرا، قواعد از ابتدا در اختیار سیستم قرار نمی‌گیرد، بلکه سیستم از طریق تجربه، خودش قوانین را استخراج می‌کند. متدهای ایجاد شبکه‌های عصبی

1. Bayesian Network

و نیز به‌کارگیری منطق فازی در این دسته قرار می‌گیرد (وولدریچ، ۱۴۰۰: ۱۰۹).

۲-۱. شبکه‌های اجتماعی

در دنیای ارتباطات، شبکه‌های اجتماعی را می‌توان از بستری مفید در تولید و به اشتراک‌گذاری عقاید و عامل مهمی در رشد فردی و اجتماعی دانست. شبکه‌های اجتماعی با فراهم آوردن امکان ارتباط بین سرمایه‌های فردی، به تشکیل سرمایه اجتماعی کمک می‌کند. اینترنت نوع جدیدی از ارتباطات اجتماعی را به‌وجود آورده است که می‌تواند جهان جدیدی به موازات جهان واقعی به‌وجود آورد. این رسانه‌ها مخاطبان وسیع و زیادی دارد که می‌تواند به‌معنای واقعی مفهوم تازه‌ای از زمان و مکان را در اختیار آنها قرار دهد. به کمک این شبکه‌ها فواصل زمانی و مکانی عملاً از میان برداشته می‌شود و انتقال اطلاعات، داده‌ها و سرمایه‌ها با سرعتی باور نکردنی و در سطحی وسیع صورت می‌گیرد.

در دنیای امروز، هوش مصنوعی و شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان دو عامل کلیدی در شکل‌دهی به مشارکت سیاسی شناخته می‌شود. با گسترش فناوری‌های دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی به بسترهایی تبدیل شده که کاربران می‌توانند نظرها و احساسات خود را به‌راحتی بیان کنند و در فرایندهای سیاسی مشارکت داشته باشند. این پلتفرم‌ها نه‌تنها به تسهیل ارتباطات کمک می‌کند، بلکه به‌عنوان ابزارهایی برای سازمان‌دهی و جامعه نیز عمل می‌کند. هوش مصنوعی، با قابلیت‌های تحلیل داده‌های کلان و شناسایی الگوهای رفتاری، می‌تواند به درک عمیق‌تری از نیازها و تمایلات رأی‌دهندگان کمک کند. این فناوری به سیاستمداران و احزاب سیاسی این امکان را می‌دهد که استراتژی‌های خود را براساس تحلیل‌های دقیق‌تری از داده‌های اجتماعی و سیاسی تدوین کنند.

در این شبکه‌ها، تأثیر بر افکار عمومی و بسیج آن، به‌گونه‌ای است که با این رسانه‌ها، نوعی فضای عمومی شکل می‌گیرد و بسیاری افراد، بدون آنکه یکدیگر را ببینند و تبادل‌نظر کنند، مانند یکدیگر فکر و درنتیجه عمل می‌کنند. بر

این اساس، از طریق تولید پیام، شعار و اندیشه، به شیوه‌ای هنری و از طریق تصویر، گرافیک، صدا و موسیقی، تصورها دستکاری و بسیج می‌شود و درنهایت فعالیت سیاسی، این امکان را می‌یابد که با زندگی روزمره آمیخته شود. همچنین شبکه‌های اجتماعی مجازی همانند آزمایشگاهی است که جنبش‌های اجتماعی، میزان توانمندی خود را بررسی می‌کند. در چنین حالتی، شبکه‌های اجتماعی، تنها به‌عنوان وسیله سیاسی عمل نمی‌کند، بلکه خود به فضای سیاسی تبدیل می‌شود (ابولی، حقیقی و زارعی، ۱۳۹۹: ۹۶).

شبکه‌های اجتماعی به پشتوانه ویژگی‌هایی نظیر کاربرمحور بودن، تعاملی بودن، امکان تولید و اثرگذاری تمامی کاربران بر محتوای درون شبکه، تمرکززدایی در کنترل، چندرسانه‌ای بودن و ... با اختلاف زیاد از سایر رسانه‌های اجتماعی عملاً خود را نماد جامعه آزاد مدرن معرفی کرده و به پشتوانه غیردولتی بودن خود در کنار سایر ویژگی‌های ذکر شده به‌صورت غیررسمی اما غالب، از هرگونه اتهام جهت‌دهی و هدایت هدفمند و با برنامه قبلی افکار و رفتار عمومی مبرا می‌داند (ابراهیمیان، نصرالهی و مجیدی، ۱۴۰۱: ۱۳۹).

۳-۱. انتخابات و استفاده از فناوری‌های نوین

انتخابات به‌عنوان فرایندی مهم در حکمرانی مدرن، به‌معنای انتخاب نمایندگان یا مقامات عمومی ازسوی شهروندان با رأی‌گیری است. انتخابات از مهم‌ترین عناصر دمکراسی و حاکمیت مردم است که به شهروندان امکان می‌دهد نمایندگان خود را انتخاب کنند و در تصمیم‌گیری‌های مربوط به سرنوشت خود مشارکت داشته باشند. اما انتخابات نیازمند شرایطی است که آزادی، عدالت و شفافیت را تضمین کند. این شرایط شامل حق رأی برای همه شهروندان، امنیت و حفظ حریم خصوصی رأی‌دهندگان، تنوع و برابری فرصت‌ها برای نامزدها، اطلاع‌رسانی صحیح و مستقل ازطرف رسانه‌ها، شمارش صحیح و سریع آرا و اعلام شفاف نتایج انتخابات است (جعفری، ۱۴۰۲: ۲۱۹).

نقش شبکه‌های اجتماعی بر جوامع امروزی کاملاً محرز است. بدون شک رسانه در زمره مؤثرترین فضاهای ارتباط‌جمعی است که ضریب نفوذ بالایی در میان جامعه دارد و گستردگی روزافزون آنها، همه پدیده‌ها و عناصر را تحت پوشش قرار داده است. اما به‌نظر می‌رسد اتفاقات سال‌های اخیر (مشخصاً انتخابات ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰ آمریکا) به موضوع قدرت و جایگاه شبکه‌های اجتماعی در اثرگذاری بر رفتار کاربران ابعاد تازه‌ای بخشیده است و حاکی از تأثیرگذاری شبکه‌های اجتماعی بر روند انتخابات دارد (کوینی[1]، ۱۴۰۰: ۱۷۸).

همان‌طور که قبلاً ذکر شد هوش مصنوعی[2] تأثیرات عمیق و چندجانبه‌ای بر رفتار کاربران در انتخابات دارد که شامل تحلیل داده‌ها، پیش‌بینی نتایج و هدفمندسازی تبلیغات می‌شود. هوش مصنوعی قادر است الگوهای رفتاری کاربران را در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی تحلیل کند. این تحلیل‌ها می‌تواند به پیش‌بینی نتایج انتخابات کمک کند و نشان‌دهنده گرایش‌ها و احتمال پیروزی هر جریان سیاسی باشد. با استفاده از داده‌های تاریخی و نظرسنجی‌ها، هوش مصنوعی می‌تواند به‌دقت و سرعت بیشتری رفتار رأی‌دهندگان را تحلیل کند و به کمپین‌های انتخاباتی امکان دهد تا با هدف‌گذاری دقیق‌تر، اثربخشی بیشتری داشته باشند. از مزایای استفاده از هوش مصنوعی این است که با ارائه اطلاعات دقیق و به‌روز درباره نامزدها و فرایندهای رأی‌گیری، به رأی‌دهندگان کمک کند تا تصمیمات آگاهانه‌تری بگیرند و این امر می‌تواند به افزایش مشارکت عمومی در انتخابات منجر شود. همچنین، ابزارهای مبتنی‌بر هوش مصنوعی می‌تواند به‌صورت خودکار اطلاعات مورد نیاز رأی‌دهندگان را جمع‌آوری و در اختیار آنان قرار دهد (نورمحمدیان، ۱۴۰۳: ۲۴۵).

هوش مصنوعی به‌معنای توانایی ماشین‌ها در انجام وظایفی است که به‌طور معمول به هوش انسانی نیاز دارد و به‌طورکلی شامل مجموعه‌ای از روش‌ها و فناوری‌ها است که به ماشین‌ها این امکان را می‌دهد تا اطلاعات را جمع‌آوری،

1. Coyne
2. Artificial Intelligence

تحلیل و براساس آن تصمیم‌گیری کنند. در دنیای امروز، هوش مصنوعی و شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان دو عامل کلیدی در شکل‌دهی به مشارکت سیاسی شناخته می‌شود. شبکه‌های اجتماعی با فراهم آوردن بسترهایی برای بیان نظرها و احساسات کاربران، نقش مهمی در فرایندهای سیاسی ایفا می‌کند. همچنین، هوش مصنوعی با تحلیل داده‌های کلان و شناسایی الگوهای رفتاری، به سیاستمداران کمک می‌کند تا استراتژی‌های خود را براساس نیازها و تمایلات رأی‌دهندگان تدوین کنند. با ورود فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی به عرصه انتخابات، رفتار کاربران در شبکه‌های اجتماعی تحت تأثیر قرار گرفته است. این فناوری می‌تواند با تحلیل داده‌ها و شناسایی الگوهای رفتاری رأی‌دهندگان، فرایندهای انتخاباتی را بهبود بخشد و مشارکت عمومی را افزایش دهد. اما چالش‌هایی نیز وجود دارد، ازجمله احتمال انتشار اطلاعات نادرست یا ایجاد حباب‌های اطلاعاتی که می‌تواند دیدگاه‌های کاربران را محدود کند. درنهایت، هوش مصنوعی به‌عنوان ابزاری مؤثر در شکل‌دهی به رفتار کاربران در انتخابات، فرصت‌ها و چالش‌هایی را فراهم می‌آورد که نیازمند توجه و مدیریت مناسب است.

۲. پیشینه تحقیق

بیرانوند و نوروزی (۱۴۰۲) به «بررسی تأثیر هوش مصنوعی در ارتقای توانمندی‌های زیر سامانه‌های الکترونیکی، مخابراتی و سایبری در بستر جنگ الکترونیک» پرداختند. نتایج پژوهش آنان حاکی از آن بود که جنگ الکترونیک یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نبردهای مدرن و امروزی است. این حوزه می‌تواند بر نحوه استفاده نیروهای نظامی از طیف الکترومغناطیسی برای شناسایی اهداف یا در اختیار گذاشتن اطلاعات به‌طرز چشمگیری تأثیرگذار باشد. تحولات اخیر در زمینه هوش مصنوعی نشان می‌دهد این فناوری در حال ظهور یک تأثیر قطعی و بالقوهِ دگرگون‌ساز بر قدرت نظامی در هر کشوری خواهد داشت.

نصرت، رسولی و نصراللهی کاسمانی (۱۴۰۱) در پژوهش «مدل دینامیک

رویکردشناختی کاربران ایرانی شبکه‌های اجتماعی در بحران کرونا با استفاده از هوش مصنوعی» نتایج حاصله از تحلیل گزاره‌ها، طی یک پژوهش کیفی به شناسایی ۱۱ مقوله اصلی منجر شد که در ۶ بعد مختلف از یک مدل جامع قرار می‌گرفت. به‌این‌ترتیب ابعاد گوناگون رویکردشناختی کاربران ایرانی رسانه‌های اجتماعی در این بحران طبیعی، ما را به یک مدل جامع رساند که آن را «سامع» نامید. به‌طورکلی می‌توان بیان داشت که این مدل چنین مشخص می‌کند که تأثیرگذاران بر ذهنیات، احساسات و نگرش‌های ادراکی و رفتار کاربران در فضای مجازی مؤثرند و مجدداً رفتار کاربران در فضای مجازی بر ذهنیات، احساسات و نگرش‌های آنان تأثیرگذار است.

برادران و نصیری (۱۴۰۰) به بررسی «هوش مصنوعی در شبکه‌های اجتماعی» پرداخته‌اند. نتایج این بررسی حاکی از آن بود که شرایط جدید بازارها در کنار اتخاذ رویکرد مشتری‌محور کسب‌وکارها، راهبردها و برنامه‌های عملیاتی آنها را دستخوش تغییرات شگرفی کرده است. در این راستا ظهور و حضور پرنفوذ شبکه‌های اجتماعی امکانات پرشماری هم برای شرکت‌ها و هم مصرف‌کنندگان فراهم آورده است.

سهراب‌زاده (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «نقش شبکه‌های اجتماعی در مشارکت سیاسی دانشجویان (مورد مطالعه انتخابات ریاست جمهوری یازدهم)» به بررسی پرداخت و به این نتایج دست یافت که شبکه‌های اجتماعی در مشارکت سیاسی دانشجویان (مورد مطالعه انتخابات ریاست جمهوری یازدهم) تأثیر دارد. برای تمامی مؤلفه‌ها به‌غیراز اندازه شبکه و ترکیب شبکه تمام متغیرها با توجه به سطح معناداری، معنادار است. بنابراین متغیرهای تراکم شبکه، فراوانی تماس، شیوه‌های تماس، دوام صمیمیت و بعد کاربردی، از متغیرهای معنادار است.

محمدی خانقاهی، رضایی و عیوضی (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «سناریوهای اثرگذاری شبکه‌های اجتماعی بر انتخابات آینده ایران با تأکید بر عدم قطعیت‌های بحرانی» در این خصوص پرداختند. نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که یکی از پیشران‌های اصلی و مؤثر در انتخابات ایران، شبکه‌های اجتماعی است.

گستره و اهمیت این تأثیرگذاری در فضای کنونی باعث دغدغه‌مندی نسبت به آینده این اثرگذاری بر انتخابات شده است.

پورکاظم (۱۴۰۲) در پژوهش «تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر مشارکت مردم در انتخابات ریاست‌جمهوری ایران در سال ۱۴۰۰ (با تأکید بر تلگرام، اینستاگرام و توئیتر)» به بررسی پرداخت. نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که انتخابات ریاست جمهوری در نظام سیاسی کشور و همچنین بر زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مردم جایگاه مهم و تأثیرگذاری دارد. شبکه‌های اجتماعی توانسته روی حوزه‌های مختلف زندگی انسان‌ها تأثیر گذارد که در این میان یکی از حوزه‌هایی که به‌شدت تحت تأثیر آن قرار گرفته، مشارکت سیاسی است. مشارکت سیاسی در ابعاد گوناگون آن، عامل مهمی برای ادامه حیات سیاسی جوامع و حکومت‌ها محسوب می‌شود. این مفهوم نماد حضور مردم در اعمال حکومت به‌حساب می‌آید و در کشورهای دمکراتیک، شاخص مهمی برای رضایت‌مندی مردم تلقی می‌شود.

انتخابات مهم‌ترین نماد مشارکت سیاسی به‌حساب می‌آید، تاآنجاکه میزان مشارکت مردم در عرصه انتخابات همواره ازسوی حاکمان به‌دقت دنبال می‌شود، چراکه روند صعودی یا نزولی آن دربردارنده نکات مهمی از نگاه و نگرش مردم نسبت به ارکان اساسی مشروعیت حکومت است. عوامل مختلفی بر مشارکت مردم اثرگذار است. هدف این پژوهش، بررسی تأثیرات شبکه‌های اجتماعی مجازی بر مشارکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ بود که شبکه‌های اجتماعی مجازی متغیر مستقل و مشارکت مردم در انتخابات متغیر وابسته است و پرسش اصلی پژوهش این بود که «شبکه‌های اجتماعی مجازی بر مشارکت سیاسی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ چه تأثیری داشته است؟». پژوهش با روش بررسی و تحلیل محتوای شبکه‌های اجتماعی انجام شد و با استفاده از نظرسنجی‌ها و همچنین ابزار دیتاماینینگ[1] و تعیین کلیدواژه‌های مرتبط با شاخص‌های مشارکت و عدم مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ در شبکه‌های تلگرام، اینستاگرام

1 .Data Mining

و توئیتر نرخ رشد پست‌هایی با محتواهای مذکور بررسی شد. نتایج به‌دست آمده از بررسی شاخص‌های مذکور، نشان داد که تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی (تلگرام، اینستاگرام و توئیتر) به کاهش مشارکت مردم در انتخابات این دوره ریاست جمهوری منجر شده است.

ابراهیمیان، نصرالهی و مجیدی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «شبکه‌های اجتماعی و مدیریت رفتار جامعه با تأکید بر عملکرد این شبکه‌ها در انتخابات ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰ آمریکا از دیدگاه صاحب‌نظران» به بررسی پرداختند. نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از این است که در سال‌های اخیر برخی از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، مسائل و مشکلات جدیدی را در مورد وضعیت مشارکت سیاسی شهروندان در انتخابات پدید آورده‌اند. در این میان نقش شبکه‌های اجتماعی آنلاین و مجازی، برجستگی ویژه‌ای دارد. این شبکه‌ها با در دست گرفتن افکار عمومی و تهییج کنترل و هدایت آن، نقشی جدی در عرصه قدرت سیاسی و اجتماعی بازی کرده است.

عشایری و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «مطالعه رفتار انتخاباتی اقوام ایرانی و عوامل مؤثر بر آن: فراتحلیل پژوهش‌ها (۱۴۰۱-۱۳۸۸)» نشان دادند عوامل سرمایه اجتماعی (۰/۲۹۹)؛ سیاسی (۰/۲۸۱)؛ رسانه‌ای (۰/۲۷۹)؛ قومی (۰/۲۰۲) اثری متوسط و متغیرهای عوامل عدالت (۰/۱۹۸)؛ اقتصادی (۰/۱۸۸)؛ الگوی مرجع (۰/۱۶۷)؛ جمعیتی (۰/۱۵۳)؛ شغلی (۰/۱۳۳) و فرهنگی (۰/۱۲۰) اثری کم بر رفتارهای انتخاباتی داشته است. مقدار اثر مناطق کم‌توسعه در رفتار انتخاباتی برابر با ۳۸ درصد است. با بهبود سطح توسعه استان‌ها؛ میزان تمایل انتخاباتی نیز کاهش می‌یابد؛ دلیل این واقعیت بافته همگن، منسجم، روابط خویشاوندی قوی در مناطق کم‌توسعه و کاهش پیوندهای جمعی سنتی در مناطق توسعه‌یافته است که در اثر تحرک اجتماعی و مهاجرت و قرار گرفتن در کلان‌شهر و مناطق غریبه اجتماعی این تمایل کاسته شده است.

وانگ و دی‌هارت[1] (۲۰۲۳) پژوهش «هوش مصنوعی و امنیت اطلاعات شبکه

1. Wang and DeHart

اجتماعی و حفاظت از آن» را براساس داده‌کاوی انجام دادند. نتایج پژوهش حاکی از آن بود که به‌منظور جلوگیری از نشت اطلاعات شخصی کاربران، فناوری‌های حفاظت از اطلاعات شخصی به‌طور گسترده در زمینه‌های انتقال داده، تأیید هویت و هوش مصنوعی مورد مطالعه قرار گیرد و از فناوری‌های حفاظت از اطلاعات شخصی با محوریت داده‌کاوی استفاده شود. این نوع تحقیق معمولاً از روش‌های ناشناس برای اطمینان از در دسترس بودن داده‌ها و کاهش خطر افشای اطلاعات شخصی کاربران در مجموعه داده‌های عمومی استفاده می‌کند. با افزایش محبوبیت دستگاه‌های تلفن همراه هوشمند، برنامه‌های اجتماعی مختلف به‌سرعت در حال توسعه است و تجربه ارتباط و اشتراک‌گذاری راحت و مؤثر را در اختیار کاربران قرار می‌دهد. بااین‌حال، با توسعه شبکه‌های اجتماعی، مقیاس کاربران همچنان در حال رشد است و به کاربران اجازه می‌دهد تا تجربه بدی را به اشتراک گذارند و کاوش کنند. هنگامی که کاربران وضعیت خود را به اشتراک می‌گذارند، «دوستان ناآشنا» بیشتر و بیشتری در لیست دوستان ظاهر می‌شوند و به‌دلیل انتشار ناخواسته اطلاعات شخصی، خطر درز اطلاعات آنها وجود دارد. علاوه بر این، داده‌های شبکه مختلط می‌تواند هنگام جستجوی اطلاعات، کاربران را در معرض تبلیغات، طرح‌های هرمی و سایر هرزنامه‌ها قرار دهد که تأثیر قابل‌توجهی بر تجربه عادی کاربر دارد.

کونگ ترانگ، دیپ و زلینکا[1] (۲۰۲۰) در پژوهشی به بررسی «هوش مصنوعی در حوزه سایبری: فرصت‌ها و تهدیدها» پرداختند. نتایج این بررسی حاکی از آن بود که تکنیک‌های هوش مصنوعی در سال‌های اخیر به‌سرعت رشد کرده است. کاربرد آنها در عمل بسیاری از زمینه‌ها، از تشخیص چهره گرفته تا تحلیل تصویر، قابل مشاهده است. در حوزه امنیت سایبری، تکنیک‌های مبتنی‌بر هوش مصنوعی می‌تواند ابزارهای دفاع سایبری بهتری را ارائه کند و به دشمنان در بهبود روش‌های حمله کمک کند. بااین‌حال، بازیگران مخرب نیز از چشم‌اندازهای جدید آگاه‌اند و احتمالاً سعی می‌کنند از آنها برای اهداف پلید استفاده کنند. در تحقیقات معاصر،

1. Kong Truong, Diep and Zelinka.

اهداف اولیه برای کاربرد هوش مصنوعی در امنیت سایبری، تشخیص نفوذ شبکه، تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی بدافزار، فیشینگ و ایمیل‌های هرزنامه است. در آن مناطق، پذیرش DL به‌تدریج به روند اولیه تبدیل شد. علاوه بر این، ترکیب سایر تکنیک‌های هوشمند، مانند روش‌های الهام گرفته از زیستی، همراه با ML/DL نیز توجه محققان را به خود جلب کرد. چنین ترکیباتی نتایج بسیار امیدوارکننده‌ای به همراه دارد و روند تحقیقات بیشتر را ادامه می‌دهد. اگرچه نقش هوش مصنوعی در حل مسائل امنیت سایبری همچنان در حال تحقیق است، برخی از مشکلاتی که در مورد استقرار دفاع مبتنی‌بر هوش مصنوعی وجود دارد نیز قابل توجه است مانند، حمله خصمانه به مدل‌های هوش مصنوعی یا ظهور بدافزارهای هوشمند مستقل. ازاین‌رو پیشنهاد می‌کنند، تحقیق در مورد کشف راه‌حل‌هایی برای این تهدیدها باید بیشتر مورد بررسی قرار گیرد.

تحقیقات پیشین نشان می‌دهد هوش مصنوعی فرصت‌ها و تهدیدهایی برای انتخابات ایجاد می‌کند. مطالعاتی مانند بیرانوند و نوروزی (۱۴۰۲) قابلیت‌های هوش مصنوعی را در پردازش داده‌ها نشان داده‌اند، اما ارتباط مستقیم آن با انتخابات را بررسی نکرده‌اند. پژوهش‌هایی مانند مدل «سامع» (نصرت، رسولی و نصرالهی کاسمانی، ۱۴۰۱) و مطالعات بازاریابی شبکه‌های اجتماعی (برادران و نصیری، ۱۴۰۰) نیز به‌ترتیب به شناخت کاربران و شخصی‌سازی محتوا پرداخته‌اند، اما نقش هوش مصنوعی در تولید محتوای جعلی یا تأثیر آن بر انتخابات را نادیده گرفته‌اند. تحقیقات مربوط به شبکه‌های اجتماعی (سهراب‌زاده، ۱۴۰۰؛ پورکاظم، ۱۴۰۲) تأثیر این فضا بر مشارکت سیاسی را بررسی کرده‌اند، اما نتایج متناقضی داشته و نقش هوش مصنوعی را در این فرایند عمیقاً تحلیل نکرده‌اند. مطالعات امنیتی (وانگ، ۲۰۲۳) نیز تهدیدهای هوش مصنوعی را شناسایی کرده‌اند، اما تأثیر آن بر اعتماد عمومی به انتخابات کمتر بررسی شده است. خلأهای پژوهشی شامل کمبود مطالعات یکپارچه درباره تعامل هوش مصنوعی و انتخابات، غفلت از پیامدهای اخلاقی و قانونی و عدم توجه کافی به تفاوت‌های جمعیت‌شناختی است. بنابراین، پژوهش حاضر با

بررسی جامع‌تر این موضوع می‌تواند به درک بهتری از نقش هوش مصنوعی در انتخابات منجر شود.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش به روش کمی از طریق پیمایش بهره گرفته شده است. در این راه ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه محقق‌ساخته بود که علاوه بر پرسش‌های جمعیت‌شناختی دارای ۲۲ پرسش بود که برای سنجش ابعاد مختلف متغیر مستقل و نیز مشارکت سیاسی تهیه شده بود. جامعه آماری ما محدود به دانشجویان دانشگاه‌های مستقر در تهران بود. با بهره‌گیری از ابزار پرسشنامه تعداد ۳۸۴ پرسشنامه به‌صورت تصادفی در بین دانشجویان توزیع و جمع‌آوری شد. برای دستیابی به اهداف مورد نظر این پژوهش با توجه به آنکه تعداد دانشجویان دانشگاه‌های مستقر در تهران بیش از یکصدهزار نفر بود از جدول مورگان برای نمونه‌گیری و حجم نمونه (۳۸۴ نفر) استفاده شد. برای اطمینان از پایایی پرسشنامه که در این پژوهش ابزار اندازه‌گیری محسوب می‌شود پیش از توزیع پرسشنامه نهایی ابتدا معادل یک درصد کل جامعه نمونه یعنی ۳۸ پرسشنامه تهیه و به‌طور متناسب با ترکیب جمعیتی کل جامعه آماری توزیع شد. در این مرحله از پاسخ‌دهندگان خواسته شد علاوه بر پاسخ مطرح شده، در مورد نحوه چیدمان پرسش‌ها؛ نوع اطلاعات و نحوه پرسش در مورد آنها؛ شیوه صفحه‌بندی و آرایش گزینه‌های پرسشنامه نیز نظر اصلاحی خود را بیان کنند.

بدین‌ترتیب با جمع‌بندی اطلاعات دریافتی در این مرحله پرسش‌ها از شکل تشریحی به‌صورت گزینه‌دار تغییر یافت. همچنین سؤال‌هایی که موجب سلب اعتماد پاسخ‌دهنده در محفوظ ماندن هویت و محرمانه ماندن مشخصات فردی بود حذف شد و درنهایت سؤال‌های طولانی یا دارای محتوای مشابه به‌منظور مختصر کردن پرسشنامه حذف یا در هم ادغام شد و سپس پرسشنامه‌ها در بین دانشگاه‌های مختلف مستقر در تهران توزیع شد تا تنوع و ترکیب جمعیتی گسترده‌تری به‌دست آمده و تا حد امکان به تمامی دانشجویان مقاطع مختلف دسترسی باشد. بررسی نتایج نهایی از

اصلاحات انجام شده نشان داد پاسخ‌دهندگان به‌نحو مناسبی قادرند مفهوم پرسش‌ها را درک کنند و با دقت مناسبی پاسخ دهند. همچنین برای اعتبار (روایی) پرسشنامه با نظر اساتید و تنی چند از متخصصان در چندین مرحله اصلاح و نهایی شد. بنابراین، سؤال‌های پرسشنامه از اعتبار محتوایی لازم برخوردار شد. جهت تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده از آمار توصیفی و استنباطی استفاده شد به‌این‌ترتیب ابتدا، داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی متغیرهای اصلی شامل فراوانی، درصد و درصد تراکمی پاسخ‌های شرکت‌کنندگان به سؤال‌های پرسشنامه مورد بررسی قرار گرفت. همچنین از آمار استنباطی برای تحلیل روابط میان متغیرها و بررسی فرضیات پژوهش، بهره برده شد. یکی از مهم‌ترین آزمون‌های به‌کار رفته، آزمون کای- اسکور پیرسون بود. این آزمون به ما امکان می‌دهد تا ارتباطات بالقوه میان متغیرهای مختلف نظیر تأثیر هوش مصنوعی و تغییرات در رفتار رأی‌دهندگان بررسی شود. با استفاده از نتایج آزمون کای- اسکور پیرسون، همبستگی‌های معناداری بین متغیرها شناسایی شد.

۴. یافته‌ها

۴-۱. ارتباط میان متغیرهای جمعیت‌شناختی و مدت زمان استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی

جدول ۱. ارتباط متغیرهای جمعیت‌شناختی با مدت استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی

	ارزش	درجه آزادی	سطح معناداری
آمار آزمون کای۲- پیرسون	۴۴/۷۲۱	۱۲	۰/۰۰۰
نسبت حداکثر بزرگ‌نمایی	۴۵/۹۴۰	۱۲	۰/۰۰۰
پیوند خطی	۱۶/۹۶۸	۱	۰/۰۰۰
تعداد مشاهدات معتبر	۳۴۱		

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

براساس نتایج حاصل از آزمون کای-اسکور، مقدار آماره محاسبه‌شده برابر ۴۴/۷۲۱ است که با توجه به سطح معناداری ۰/۰۵، این مقدار بیشتر از مقدار بحرانی جدول کای-اسکور است. بنابراین، می‌توان گفت که در کل، میان مشخصات جمعیت‌شناختی دانشجویان (مانند سن، جنسیت و حوزه تحصیلی) و میزان استفاده آنان از شبکه‌های اجتماعی و اینترنت، رابطه معناداری وجود دارد. این یافته بدان معناست که ویژگی‌های فردی و زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی دانشجویان به‌طور معناداری بر نحوه و میزان استفاده آنان از فضاهای آنلاین تأثیر می‌گذارد. به‌عبارت‌دیگر، الگوها و انگیزه‌های استفاده از شبکه‌های اجتماعی و اینترنت در میان دانشجویان با توجه به متغیرهایی مانند سن، جنسیت و حوزه تحصیلی، متفاوت است و نمی‌توان یک الگوی یکسان را برای همه گروه‌ها در نظر گرفت. برای مثال، مشاهده شد که دانشجویان جوان‌تر تمایل بیشتری به استفاده از شبکه‌های اجتماعی دارند یا اینکه دانشجویان علوم انسانی از این فضاها بیشتر استفاده می‌کنند. این الگوها می‌تواند از عوامل مختلفی مانند نیازها، انتظارات، سبک زندگی و حتی فرصت‌های در دسترس هر گروه ناشی شود. این نتایج در زمینه تأثیرگذاری بر نظر دانشجویان در انتخابات ریاست جمهوری نیز قابل تأمل است؛ چراکه شناخت دقیق الگوهای استفاده از شبکه‌های اجتماعی و اینترنت در میان گروه‌های مختلف دانشجویان، می‌تواند به درک بهتر چگونگی دسترسی، تعامل و تأثیرپذیری آنان از محتوای موجود در این فضاها کمک کند. بنابراین، هوش مصنوعی می‌تواند با درک ظریف‌تر این الگوها، به تحلیل دقیق‌تر نحوه تأثیرگذاری شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی بر نظرات و رفتار انتخاباتی دانشجویان کمک کند. این موضوع از آن جهت مهم است که دانشجویان به‌عنوان یک گروه کلیدی در جریان‌های سیاسی و انتخاباتی در نظر گرفته می‌شوند. درنتیجه، شناخت این الگوها و چگونگی تعامل دانشجویان با محتوای موجود در فضای مجازی می‌تواند به درک بهتر چگونگی تأثیرگذاری این فضاها بر نظرات و مواضع آنان در قبال انتخابات و مسائل سیاسی کمک کند.

۲-۴. رابطه بین سیستم‌های هوش مصنوعی با شناسایی و انحصار اخبار جعلی و محتوای تبلیغاتی در شبکه‌های اجتماعی

جدول ۲. رابطه سیستم‌های هوش مصنوعی با شناسایی و انحصار اخبار جعلی و محتوای تبلیغاتی

	ارزش	درجه آزادی	سطح معناداری
آمار آزمون کای۲- پیرسون	۱۰/۶۵۵	۱۲	۰/۵۵۹
نسبت حداکثر بزرگ‌نمایی	۴۳۱/۱۲	۱۲	۰/۴۱۲
پیوند خطی	۰۰۰/۰	۱	۰/۹۸۴
تعداد مشاهدات معتبر	۳۴۱		

مأخذ: همان.

براساس نتایج آزمون آماری ارائه شده، مقدار آماره محاسبه‌شده ۱۰/۶۵۵ است که کمتر از مقدار بحرانی جدول کای-اسکور در سطح معناداری ۰/۰۵ است. بنابراین، فرضیه صفر مبنی‌بر عدم رابطه معنادار میان سیستم‌های هوش مصنوعی با شناسایی و انحصار اخبار جعلی و محتوای تبلیغاتی در شبکه‌های اجتماعی تأیید می‌شود. این بدان معنا است که براساس نتایج آماری انجام شده، شواهد کافی برای رد فرضیه صفر و پذیرش فرضیه رقیب وجود ندارد. درواقع نتایج نشان می‌دهد که به‌طورکلی، بین سیستم‌های هوش مصنوعی و توانایی آنها در شناسایی و انحصار اخبار جعلی و محتوای تبلیغاتی در شبکه‌های اجتماعی، رابطه معناداری وجود ندارد. این بدان معنا نیست که سیستم‌های هوش مصنوعی نمی‌تواند در این زمینه کمک کند؛ بلکه ممکن است عوامل دیگری مانند نوع الگوریتم‌ها، کیفیت داده‌های آموزشی و میزان انطباق مدل‌ها با شرایط واقعی در این خصوص نقش داشته باشد. بنابراین باید مطالعات بیشتری در این زمینه انجام شود تا بتوان به نتایج قاطع‌تری دست یافت. به‌طورکلی، نتایج این آزمون آماری نشان می‌دهد که در حال حاضر، شواهد کافی برای تأیید رابطه معنادار میان سیستم‌های هوش مصنوعی و توانایی آنها در شناسایی و انحصار

اخبار جعلی و محتوای تبلیغاتی در شبکه‌های اجتماعی وجود ندارد. اما این بدان معنا نیست که این ابزارها نمی‌توانند در این زمینه مفید باشند و نیاز به تحقیقات بیشتر در این حوزه احساس می‌شود.

۳-۴. رابطه بین هوش مصنوعی با بهبود فرایند انتخابات و افزایش اعتماد عمومی

جدول ۳. رابطه هوش مصنوعی با بهبود فرایند انتخابات و افزایش اعتماد عمومی

	ارزش	درجه آزادی	سطح معناداری
آمار آزمون کای۲- پیرسون	۱۸/۰۸۷	۱۲	۰/۱۱۳
نسبت حداکثر بزرگ‌نمایی	۱۸/۲۹۷	۱۲	۰/۱۰۷
پیوند خطی	۳/۴۷۸	۱	۰/۰۶۲
تعداد مشاهدات معتبر	۲۸۲		

مأخذ: همان.

براساس نتایج تحلیل آماری، مقدار آماره محاسبه‌شده برابر ۱۸/۰۸۷ است. این مقدار با توجه به سطح معناداری ۰/۰۵ کمتر از مقدار بحرانی جدول کای-اسکور است. درنتیجه، فرضیه صفر مبنی‌بر عدم رابطه معنادار میان هوش مصنوعی با بهبود فرایند انتخابات و افزایش اعتماد عمومی تأیید می‌شود. به این معنا که در آزمون آماری انجام شده، شواهد کافی برای رد فرضیه صفر و پذیرش فرضیه رقیب وجود ندارد. درواقع، نتایج نشان می‌دهد به‌طورکلی، بین هوش مصنوعی و بهبود فرایند انتخابات و افزایش اعتماد عمومی، رابطه معناداری مشاهده نمی‌شود. این می‌تواند به چند دلیل باشد: ۱. استفاده از هوش مصنوعی در فرایند انتخابات هنوز در مراحل اولیه است و تأثیر آن به‌طور کامل شناسایی نشده است. ۲. متغیرهای دیگری مانند شفافیت فرایندها، میزان دخالت دولت، رقابت سیاسی و غیره ممکن است بر اعتماد

عمومی تأثیرگذارتر باشد. ۳. ممکن است جامعه مورد مطالعه هنوز نسبت به استفاده از هوش مصنوعی در انتخابات با بدبینی نگاه کند و این موضوع بر نتایج تأثیر داشته باشد. ازاین‌رو در حال حاضر، براساس شواهد آماری موجود، رابطه معناداری میان هوش مصنوعی و بهبود فرایند انتخابات و افزایش اعتماد عمومی وجود ندارد. اما این بدان معنا نیست که در آینده این رابطه تغییر نکند و استفاده از هوش مصنوعی نتواند در این زمینه مؤثر باشد. نیاز به تحقیقات بیشتری در این حوزه وجود دارد.

۵. بحث

یافته‌های این پژوهش نشان‌دهنده نقش تعیین‌کننده متغیرهای جمعیت‌شناختی در الگوی استفاده از فضای مجازی است. وجود رابطه معنادار بین عواملی مانند سن، جنسیت و حوزه تحصیلی با مدت زمان استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، مؤید این امر است که نمی‌توان کاربران را گروهی یکپارچه در نظر گرفت. این یافته با مدل‌هایی مانند مدل «سامع» (نصرت، رسولی و نصرالهی کاسمانی، ۱۴۰۱) همسو است که بر تأثیر متقابل ذهنیت و رفتار کاربران تأکید دارد. برای مثال، استفاده بیشتر دانشجویان علوم انسانی یا گروه‌های سنی جوان‌تر را می‌توان براساس نیازها، سبک زندگی و فرصت‌های در دسترس آنان تبیین کرد. این شناخت برای تحلیل رفتار انتخاباتی آنان حیاتی است، چراکه دسترسی، تعامل و تأثیرپذیری هر گروه از محتوای سیاسی در فضای مجازی، منحصربه‌فرد است.

درخصوص نقش هوش مصنوعی، اگرچه یافته‌های آماری این پژوهش رابطه معناداری بین سیستم‌های هوش مصنوعی و شناسایی اخبار جعلی نشان نداد، اما مبانی نظری و پیشینه‌های فنی (مانند پژوهش‌های وانگ و دی‌هارت، ۲۰۲۳ و کونگ ترانگ، دیپ و زلینکا،[1] ۲۰۲۰) بر پتانسیل بالای این فناوری در این حوزه صحه می‌گذارد. این تضاد می‌تواند ناشی از عواملی همچون ناپختگی الگوریتم‌های کنونی، کیفیت ناکافی داده‌های آموزشی، یا پیچیدگی ذاتی تشخیص محتوای جعلی

1 .Cong Truong, Diep and Zelinka

در بافت‌های زبانی و فرهنگی خاص باشد.

بنابراین، نتیجه آماری حاضر نه‌چنین نفی‌کننده ظرفیت هوش مصنوعی، بلکه نشان‌دهنده فاصله بین نظریه و عمل در شرایط کنونی است. همچنین، در مورد تأثیر هوش مصنوعی بر بهبود فرایند انتخابات و اعتماد عمومی، اگرچه نتایج آماری رابطه معناداری را تأیید نکرد، اما از منظر نظری، مکانیسم‌های متعددی برای این تأثیر قابل تصور است. هوش مصنوعی می‌تواند با شخصی‌سازی اطلاعات معتبر (تکمیل‌کننده یافته‌های برادران و نصیری، ۱۴۰۰)، افزایش مشارکت از طریق تسهیل فرایندها (پاسخ به چالش مطرح شده پورکاظم، ۱۴۰۲) و تضمین یکپارچگی انتخابات با تشخیص ناهنجاری‌ها، به‌طور غیرمستقیم بر اعتماد عمومی اثر گذارد. به‌نظر می‌رسد عوامل کلانی همچون بی‌اعتمادی ساختاری، شفاف نبودن فرایندها و نبود بسترهای حقوقی و فرهنگی لازم، در کوتاه‌مدت مانع از تحقق این پتانسیل شده باشد.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی نهایی این تحقیق می‌توان تأکید کرد که الگوهای استفاده از فضای مجازی در بین دانشجویان تابعی از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی آنان است و این موضوع، لزوم اتخاذ رویکردی بخش‌بندی شده و دقیق را در تحلیل رفتار و تأثیرپذیری سیاسی این قشر آشکار می‌سازد. درعین‌حال، اگرچه هوش مصنوعی از پتانسیل نظری بالایی برای مقابله با اخبار جعلی، بهبود فرایند انتخابات و نهایتاً افزایش اعتماد عمومی برخوردار است، اما یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که تحقق این ظرفیت در عمل، با چالش‌هایی روبه‌رو است و به فراهم آوردن پیش‌نیازهای فنی، ساختاری و فرهنگی منوط است. این پیش‌نیازها شامل توسعه الگوریتم‌های پیچیده‌تر و بومی‌شده، شفافیت در طراحی و پیاده‌سازی سیستم‌ها، و جلب اعتماد ذی‌نفعان است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هوش مصنوعی نه به‌عنوان یک راه‌حل فوری و خودکار، بلکه ابزاری توانمندساز در کنار اصلاحات نهادی و تقویت سواد رسانه‌ای می‌تواند در بلندمدت به ارتقای سلامت فضای مجازی و اعتماد به

فرایندهای دمکراتیک مانند انتخابات کمک کند.

پیشنهاد می‌شود مطالعات آتی با تمرکز بر رفع موانع شناسایی‌شده در این پژوهش و با استفاده از روش‌های ترکیبی، به واکاوی دقیق‌تر این موضوع بپردازد. با توجه به یافته‌های پژوهش، به قانونگذاران توصیه می‌شود با تدوین چارچوب‌های حقوقی جامع، زمینه بهره‌گیری ایمن، شفاف و مسئولانه را از هوش مصنوعی در فرایندهای انتخاباتی فراهم آورند. این چارچوب‌ها باید ازسویی امکان بهره‌برداری از مزایای هوش مصنوعی برای افزایش شفافیت و کارایی انتخابات را فراهم کند و ازسوی‌دیگر، با تعیین مرزهای دقیق، از تبدیل شدن این فناوری به ابزاری برای تضعیف اعتماد عمومی یا نقض حقوق رأی‌دهندگان جلوگیری کند. در این راستا، تدوین قانونی با محوریت «شفافیت و مسئولیت‌پذیری» ضروری است. این قانون باید نهادهای برگزارکننده انتخابات را موظف کند تا همه سیستم‌های هوش مصنوعی مورد استفاده - اعم از سیستم‌های شناسایی اخبار جعلی، تحلیل رفتار رأی‌دهندگان یا تبلیغات هدفمند - را به‌طور عمومی معرفی کرده و سازوکار دقیق عملکرد، معیارهای تصمیم‌گیری و نهاد ناظر بر آنها را به‌طور شفاف اعلام کنند. ایجاد این شفافیت نه‌تنها سنگ بنای اعتماد عمومی است، بلکه امکان نظارت کارشناسانه و پاسخگویی در موارد خطا یا سوءاستفاده را فراهم می‌سازد.

همچنین تصویب قانونی برای «حمایت از حقوق بنیادین شهروندان در فضای انتخابات» یک ضرورت انکارناپذیر است. این قانون باید به‌صراحت هرگونه استفاده از هوش مصنوعی را که به دستکاری روانی رأی‌دهندگان، تبعیض در توزیع اطلاعات، ایجاد محدودیت در دسترسی به محتوای متعادل یا نقض حریم خصوصی منجر شود، ممنوع اعلام کند. همچنین باید تضمین‌های حقوقی لازم برای آگاهی رأی‌دهندگان از نحوه استفاده از داده‌هایشان و امکان اعتراض به تصمیمات ناعادلانه ناشی از الگوریتم‌ها در نظر گرفته شود. درمجموع، این دو محور قانونی مکمل یکدیگرند؛ چراکه شفافیت بدون حمایت از حقوق شهروندی ناقص است و حمایت از حقوق شهروندی بدون شفافیت قابل تحقق نیست. اجرای این چارچوب حقوقی می‌تواند به

خروجی منجر شود که در آن، هوش مصنوعی نه به‌عنوان تهدیدی برای دمکراسی، بلکه ابزاری برای تقویت سلامت، مشارکت و اعتماد در انتخابات جهت خدمت منافع عمومی قرار گیرد.

منابع و مآخذ

۱. آقاخانی، محمد (۱۴۰۰). *هوش مصنوعی و کاربردهای آن*، تهران، انتشارات علم و دانش.

۲. ابراهیمیان، لیلا، اکبر نصرالهی و حسن مجیدی (۱۴۰۱). «شبکه‌های اجتماعی و مدیریت رفتار جامعه با تأکید بر عملکرد این شبکه‌ها در انتخابات ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰ آمریکا از دیدگاه صاحب‌نظران»، *فصلنامه جامعه، فرهنگ و رسانه*، ۱۱(۴).

۳. ابولی، محمد، سعید حقیقی و احمد زارعی (۱۳۹۹). *شبکه‌های اجتماعی و سیاست*، تهران، نشر ارتباطات.

۴. بتولی، زهرا (۱۳۹۲). «قابلیت‌های شبکه اجتماعی ریسرچ گیت برای پژوهشگران»، *گفتمان علم و فناوری*، ش ۲.

۵. بذرگر، زهرا و علی ناصرزاده (۱۳۹۳). «امنیت در فضای سایبری با تأکید بر پیشگیری وضعی و اجتماعی از جرائم در فضای سایبری»، *همایش ملی پدافند غیرعامل و علوم انسانی*.

۶. برادران، علیرضا و سپیده نصیری (۱۴۰۰). «هوش مصنوعی در شبکه‌های اجتماعی»، مجموعه *چهارمین کنفرانس بین‌المللی سالانه تحولات نوین در مدیریت، اقتصاد و حسابداری*، تهران.

۷. بشیریه، حسین (۱۳۸۶). *گذار به مردم‌سالاری*، تهران، نشر نگاه معاصر.

۸. بیرانوند، آریا و عرفانه نوروزی (۱۴۰۲). «بررسی تأثیر هوش مصنوعی در ارتقای توانمندی‌های زیرسامانه‌های الکترونیکی، مخابراتی و سایبری در بستر جنگ الکترونیک»، *نشریه نخبگان علوم و مهندسی*، ۸(۵).

۹. پاستر، مارک (۱۳۷۷). *عصر دوم رسانه‌ها*، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران، انتشارات مؤسسه ایران.

۱۰. پورکاظم، عباس (۱۴۰۲). «تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر مشارکت مردم در انتخابات ریاست‌جمهوری ایران در سال ۱۴۰۰ (با تأکید بر تلگرام، اینستاگرام و توئیتر)»، *پژوهش‌های ارتباطی*، ۳۰ (۲).

۱۱. پورنقدی، بهزاد (۱۳۹۷). «فرصت‌ها و تهدیدهای امنیت در شبکه‌های اجتماعی مجازی برای دانشجویان»، *پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران (پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی)*، سال هفتم، ش ۲ (پیاپی ۲۱).

۱۲. جعفری، محسن (۱۴۰۲). *حقوق انتخابات و دمکراسی*، تهران، انتشارات حقوقی.

۱۳. حریری، نجلا و امیرمهدی عنبری (۱۳۹۱). «سنجش قابلیت‌های شبکه‌های اجتماعی تخصصی وبی فارسی و ارائه راهکارهای مناسب برای بهینه‌سازی این شبکه‌ها در ایران»، *پژوهشنامه پردازش و مدیریت اطلاعات*، ۲۸ (۲).

۱۴. حسینی، حسین، حمیدرضا مقدم‌فر و مصطفی قنبرپور (۱۳۹۳). «واکاوی نقش و کارکرد شبکه‌های اجتماعی مجازی در حوادث انتخابات سال ۱۳۸۸جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه آفاق امنیت*، ۷(۲۴).

۱۵. خاتمی، سیدحسن (۱۴۰۱). *هوش مصنوعی: مفاهیم و کاربردها*، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۶. دارابی، علی (۱۳۸۸). «بنیان‌های نظری رفتار انتخاباتی شهروندان در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی*، ۱۶ (۱).
۱۷. رجبی، محسن و محمدصادق نصراللهی (۱۴۰۲). «پیامدشناسی فرهنگی توسعه هوش مصنوعی در رسانه‌های اجتماعی در ایران»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، ۱۶ (۲).
۱۸. رحمان‌زاده، مریم (۱۳۸۹). *جنبش‌های اجتماعی و فناوری اطلاعات*، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
۱۹. سهراب‌زاده، امیدعلی (۱۴۰۰). «نقش شبکه‌های اجتماعی در مشارکت سیاسی دانشجویان (مورد مطالعه انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل.
۲۰. شهرام‌نیا، امیرمسعود، علی ابراهیمی و میثم بلباسی (۱۳۹۱). «واکاوی مفهومی قدرت نرم و راهکار (فرصت‌های ایران در قبال آن)»، *مجله دانش سیاسی و بین‌الملل*، ۱ (۳).
۲۱. ضیائی‌پرور، حمید (۱۳۸۸). «بررسی نفوذ شبکه‌های اجتماعی مجازی در میان کاربران ایرانی»، *نشریه علوم اجتماعی رسانه*، (۱۳).
۲۲. عشایری، طاها، ایوب منتی، طاهره جهان‌پرور و فائزه رقمی (۱۴۰۳). «مطالعه رفتار انتخاباتی اقوام ایرانی و عوامل مؤثر بر آن: فراتحلیل پژوهش‌ها (۱۴۰۱-۱۳۸۸)»، *فصلنامه راهبرد سیاسی*، ۸ (۲).
۲۳. عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۲). «تبیین مشارکت سیاسی و رفتار انتخاباتی»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ۱۷(۱۶-۱۵).
۲۴. فتحیان بروجنی، مریم (۲۰۰۴). «استفاده از هوش مصنوعی در مشاوره شغلی: پارادایم استدلال مبتنی‌بر مورد برای مدیریت دانش»، *مجله بین‌المللی علوم انسانی*، ۳ (۱۱).
۲۵. فیروزمنش، افشین (۱۳۹۰). «جنایت و مکافات؛ شبکه‌های اجتماعی مجازی از نگاه قوانین جاری»، *نشریه تحلیلگران عصر اطلاعات*، سال پنجم، ش ۴۶.
۲۶. کاسلز، مانول (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران، انتشارات طرح نو.
۲۷. کوینی، مایکل (۱۴۰۰). *شبکه‌های اجتماعی و انتخابات*، ترجمه علیرضا دهداری‌زاده، تهران، نشر رسانه.
۲۸. محمدی خانقاهی، محسن، صفیه رضایی و محمدرحیم عیوضی (۱۴۰۰). «سناریوهای اثرگذاری شبکه‌های اجتماعی بر انتخابات آینده ایران با تأکید بر عدم قطعیت‌های بحرانی»، *فصلنامه علوم خبری*، ۱۰(۳۹).
۲۹. موسوی، احمد، مهرداد جلالی و نگین میثاقیان (۱۳۹۴). «کشف جوامع در شبکه‌های اجتماعی با استفاده از کاوش الگوی تکرارشونده»، *فناوری اطلاعات در طراحی مهندسی*، ۸ (۹).

۳۰. میرزابیگی، مهدیه و جواد عباسپور (۱۳۸۸). *شبکه‌های اجتماعی وب و اشتراک دانش؛ مدیریت دانش و علوم اطلاعات: پیوندها و بر هم کنش‌ها*، تهران، کتابدار.
۳۱. نصرت، علی، محمدرضا رسولی و اکبر نصرالهی کاسمانی (۱۴۰۱). «مدل دینامیک رویکرد شناختی کاربران ایرانی شبکه‌های اجتماعی در بحران کرونا با استفاده از هوش مصنوعی»، *علوم پزشکی رازی (مجله دانشگاه علوم پزشکی ایران)*، ۲۹ (۱۱).
۳۲. نورمحمدیان، رضا (۱۴۰۳). *هوش مصنوعی و مشارکت سیاسی*، تهران، انتشارات سیاست‌پژوهی.
۳۳. نورویگ، پیتر و راسل استوارت (۱۴۰۱). *مبانی هوش مصنوعی*، ترجمه سیدعباس باقری یزدی، تهران، نشر دانش‌پژوهان.
۳۴. نیک‌فر، جاسب و زهرا صدقی نقدعلی (۱۳۹۳). «بررسی رابطه شبکه‌های اجتماعی و رفتار انتخاباتی در میان دانشجویان دانشگاه اصفهان»، *مطالعات توسعه اجتماعی- فرهنگی*، دوره ۳، ش ۱.
۳۵. نیازمند، محمدرضا و پروین باقری (۱۳۹۰). «شبکه‌های اجتماعی: شاهراه‌های جدید در مجموعه‌سازی و اشتراک آنها»، *چهارمین همایش علمی دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی*، تهران.
۳۶. وولدریج، مایکل (۱۴۰۰). *شبکه‌های عصبی و منطق فازی*، ترجمه ابوالفضل حقیری قزوینی، تهران، نشر تمدن علمی.
۳۷. یوسفی رادمندی، رسول (۱۳۹۷). «الگوی رفتار رأی‌دهی مردم در انتخابات جمهوری اسلامی ایران مبتنی‌بر رویکرد بازاریابی سیاسی»، *دانش سیاسی*، ۱۴(۲).

38. Cong Truong, T., Q.B. Diep and I. Zelinka (2020). "Artificial Intelligence in the Cyber: Offense and Defense", *Symmetry*, 12 (3).
39. Wang, H.C. and J.L. DeHart (2023). "Social Media Use and Online Political", *Journal of Computer-Mediated Communication*, 21(2).

Parliamentary Storytelling: An Analysis of the Implications of Employing Storytelling in the Legislative System and a Redefinition of the Interaction of the Legislative Institution with Society in Iran

Hossein Babaei Mojarad[*], *Mehdi Khosravi*[**], *Zahra Ghafouri*[***], *Seyyed Hossein Kazemi*[****] *and Jafar Zinatbakhsh*[*****]

Research Article	Receive Date: 2025.05.04	Accept Date: 2025.11.19	Online Publication Date: 2026.02.22	Pages: 93-129

Under conditions of declining public trust in democratic institutions, this study examines the role of storytelling as a tool for strengthening the interaction of the Islamic Consultative Assembly with society and reconstructing the image of this institution. Parliamentary storytelling, by drawing on engaging and relatable narratives, performs functions such as conveying complex ideas, promoting values such as justice and empathy, creating a unified institutional identity, and countering traditional narratives. Successful examples such as the Parliament of the United Kingdom and the experience of participatory budgeting in Brazil show that this approach can increase citizen participation and strengthen transparency. For Iran's Islamic Consultative Assembly, solutions such as launching direct communication channels with the people, using visual technologies to simplify legal concepts, producing creative media content, and appointing a single spokesperson for coherent narration have been proposed. Using the method of implication analysis, this study emphasizes that storytelling is not merely a tool for disseminating information, but also a vehicle for creating meaningful dialogue between the legislative institution and society, although its success requires avoiding excessive simplification and using this tool ethically.

Keywords: *Parliamentary Storytelling, Public Interaction, Public Image, Public Trust, Implication Analysis, Islamic Consultative Assembly*

---

* Assistant Professor, Department of Islamic Management, Research Institute of Islamic Systems, Institute for Culture and Islamic Thought, Tehran, Iran; Email: h.babaee@iict.ac.ir

** Graduate, Department of Public Administration, Faculty of Management and Economics, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran; Email: mehdikhosravi@modares.ac.ir

*** Graduate, Department of Public Administration, Faculty of Management and Economics, Lorestan University, Khorramabad, Iran (Corresponding Author); Email: ghafouri.za@fc.lu.ac.ir

****Assistant Professor, Department of Public Administration, Faculty of Management and Economics, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran; Email: h.kazemi@modares.ac.ir

***** Graduate, Department of Public Administration, Faculty of Management and Economics, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran; Email: j.zinatbakhsh@modares.ac.ir

Majlis and Rahbord, Volume 33, No. 127, Fall 2026

How to cite this article: Babaei Mojarad, H., M. Khosravi, Z. Ghafouri, S. H. Kazemi and J. Zinatbakhsh (2026). "Parliamentary Storytelling: An Analysis of the Implications of Employing Storytelling in the Legislative System and a Redefinition of the Interaction of the Legislative Institution with Society in Iran", *Majlis and Rahbord*, 33(127), p. 93-129.

doi: 10.22034/mr.2026.17983.6058

داستان‌پردازی پارلمانی: تحلیل دلالت‌های کاربست داستان‌پردازی در نظام قانونگذاری و بازتعریف تعامل نهاد قانونگذار با جامعه در ایران

حسین بابایی مجرد،* مهدی خسروی، زهرا غفوری،*** سیدحسین کاظمی**** و جعفر زینت‌بخش*****

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۴	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸	تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۰۳	شماره صفحه: ۱۲۹-۹۳

در شرایط کاهش اعتماد عمومی به نهادهای دمکراتیک، این پژوهش به بررسی نقش داستان‌پردازی به‌عنوان ابزاری برای تقویت تعامل مجلس شورای اسلامی با جامعه و بازسازی تصویر این نهاد می‌پردازد. داستان‌پردازی پارلمانی با بهره‌گیـــری از روایت‌های جذاب و قابل ارتباط، کارویژه‌هایی چون انتقال ایده‌های پیچیده، ترویج ارزش‌هایی مانند عدالت و همدلی، ایجاد هویت نهادی یکپارچه و مقابله با روایت‌های سنتی را ایفا می‌کند. نمونه‌های موفق همچون پارلمان انگلستان و تجربه بودجه‌ریزی مشارکتی در برزیل، نشان می‌دهد که این رویکرد می‌تواند مشارکت شهروندان را افزایش داده و شـــفافیت را تقویت کند. برای مجلس شورای اسلامی ایران، راهکارهایی نظیر راه‌اندازی کانال‌های ارتباطی مســـتقیم با مردم، استفاده از فناوری‌های بصری برای ساده‌سازی مفاهیم حقوقی، تولید محتوای رسانه‌ای خلاقانه و تعیین سخنگوی واحد به‌منظور روایتگری منسجم پیشنهاد شده است. این پژوهش با روش دلالت‌پژوهی برایشی، تأکید می‌کند که داستان‌پردازی نه‌تنها ابزاری برای انتشار اطلاعات بلکه محملی برای ایجاد گفتگوی معنادار بین نهاد قانونگذاری و جامعه است؛ هرچند موفقیت آن مستلزم پرهیز از ساده‌سازی افراطی و استفاده اخلاقی از این ابزار است.

کلیدواژه‌ها: داستان‌پردازی پارلمانی؛ تعامل عمومی؛ تصویر عمومی؛ اعتماد عمومی؛ دلالت‌پژوهی؛ مجلس شورای اسلامی

---

* استادیار، گروه مدیریت اسلامی، پژوهشکده نظام‌های اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران؛
Email: h.babaee@iict.ac.ir

** دانش‌آموخته گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران؛
Email: mehdikhosravi@modares.ac.ir.

*** دانش‌آموخته گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران (نویسنده مسئول)؛
Email: ghafouri.za@fc.lu.ac.ir

**** استادیار گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران؛
Email: h.kazemi@modares.ac.ir

***** دانش‌آموخته گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران؛
Email: j.zinatbakhsh@modares.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و سوم، شماره یکصد و بیست و هفتم، پاییز ۱۴۰۵

روش استناد به این مقاله: بابایی مجرد، حسین، مهدی خسروی، زهرا غفوری، سیدحسین کاظمی و جعفر زینت‌بخش (۱۴۰۵). «داستان‌پردازی پارلمانی: تحلیل دلالت‌های کاربست داستان‌پردازی در نظام قانونگذاری و بازتعریف تعامل نهاد قانونگذار با جامعه در ایران»، *مجلس و راهبرد*، (۱۲۷)۳۳، ص. ۱۲۹-۹۳.

doi: 10.22034/mr.2026.17983.6058

مقدمه

در دهه‌های اخیر، موجی فزاینده از بی‌اعتمادی عمومی نسبت به سیاست، به‌ویژه درخصوص نهادهای سیاسی اصلی مانند پارلمان‌ها به‌وجود آمده است (Prior and Leston-Bandeira, 2020: 67). ازاین‌رو، بسیاری معتقدند که مردم اعتماد خود را به قوه مقننه از دست داده‌اند و همچنان روند اعتماد به پارلمان‌ها طی زمان کاهشی شده است (Leston-Bandeira, 2012: 520). ازطرف‌دیگر، اعتماد عمومی معیار کلیدی موفقیت یا شکست سیاسی است (Jones and Salter, 2003: 21) و اعتماد به نظام سیاسی برای تضمین مشروعیت نظام حیاتی است. به‌عبارت‌دیگر، اعتماد سیاسی به‌مثابه چسبی عمل می‌کند که ارکان نظام را کنار هم نگه می‌دارد و نیز مانند روغنی است که ماشین (یا دستگاه) خط‌مشی را روان می‌کند (Van der Meer, 2010: 518). درنتیجه، با کاهش اعتماد عمومی به نهاد اصلی نمایندگی مردم (یعنی پارلمان)، تلاش پارلمان‌ها برای تعامل با عموم مردم تکثر و تنوع پیدا کرده است. برای تقویت باور ارزشمند بودن نهاد پارلمان در بین مردم، باید پارلمان‌ها به‌گونه‌ای عمل کنند که دغدغه‌ها و نگرانی‌های عموم مردم در آن متبلور شود (Prior and Leston-Bandeira, 2020: 70). ازاین‌رو در زمانی که بسیاری از مردم در حال از دست دادن اعتمادشان به نهادهای دمکراتیک است، تعامل مشارکتی در این بخش حیاتی بوده و می‌تواند نقشه راهی برای خوش‌بینی و نوآوری در حکمرانی فراهم کند. مشارکت و تعامل مردم می‌تواند به احیای شیوه‌ها و فضاهای مدنی کمک کرده و سازوکارهای حکمرانی انعطاف‌پذیرتر و نوآورانه‌تری را ایجاد کند (Julie, 2016: 638).

از میزان اهمیت تعامل عمومی همین بس که از آغاز قرن بیست‌ویکم، به «نقش پارلمانی جدید» تبدیل شده است (Serra-Silva, 2022: 492). با این وجود، پارلمان‌ها به‌دلیل ماهیت‌شان، به‌طور سنتی در زمره نهادهای بسته‌ای هستند که با قدرت و فرایندهای تصمیم‌گیری‌ای که دارند، در پی مصالحه و حل تعارض هستند. آنها معمولاً در یک مکان (و به شکل متمرکز) قرار دارند و از نظر فیزیکی با بسیاری

از شهروندان فاصله دارند (Griffith and Leston-Bandeira, 2012: 498-499). درنتیجه امکان توسعه فضای تعامل عمومی برای این نهاد سیاسی با محدودیت‌هایی مواجه است. ازاین‌رو و در پاسخ به این مسئله، سازوکارهایی متناسب با ظرفیت و شرایط پارلمان‌ها برای افزایش تعامل با عموم مردم معرفی شده است. یکی از این سازوکارها، تکنیک «داستان‌پردازی پارلمانی» است. پریور و لستون-باندیرا[1] (۲۰۲۰) داستان‌پردازی را روشی تعاملی معرفی کردند که اخیراً پارلمان انگلستان برای تعامل بیشتر با شهروندان از آن استفاده کرده است. بررسی داستان‌پردازی با شرایط خاص خود (یعنی با استفاده از نظریه روایتی) به ما کمک می‌کند تا بفهمیم پارلمان (و اعضای تشکیل‌دهنده آن، کمیته‌ها، کمیسیون‌ها و بخش‌ها) مدعی چه‌چیزی (و چه‌کسی) هستند. بنابراین داستان‌پردازی هم به‌عنوان چارچوب نظری و هم تکنیک تعاملی، وسیله‌ای ارزشمند برای درک و تمرین تعامل پارلمانی است.

بر این اساس، پارلمان‌ها را می‌توان محفلی درک کرد که روایت‌های رقیب گفته می‌شود و ادعاهایی درباره منابع عمومی مطرح می‌شود. روایت‌ها وسیله‌ای برای درک و فهم واقعیت اجتماعی است که در قالب داستان‌ها گفته می‌شود (خسروی و همکاران، ۱۴۰۴). بنابراین، داستان‌پردازی یک جنبه اساسی از چگونگی درک و فهم پارلمان (به‌عنوان یک نهاد) در یک واقعیت اجتماعی گسترده‌تر است. همچنین داستان‌پردازی ازجمله کارویژه‌های ذاتی سازمان‌های خیریه و نهادهای مذهبی است که (مانند هر نهاد دیگری) هدفشان برجسته کردن یک پیام در میان دیگران، جلب توجه گیرنده، برانگیختن هیجانات و درگیر کردن گیرنده در فعل و انفعال و نیز برای افزودن اعتبار به فعالیت‌ها است. این رویکرد در بسیاری از محیط‌های نهادی دیگر، از آموزش عالی گرفته تا کتابخانه‌ها و موزه‌ها، به‌کار گرفته شده و/یا مورد حمایت قرار گرفته است (Prior and Leston-Bandeira, 2020: 5-7). نکته مهم دیگر، به هویت نهادی پارلمان معطوف است. پارلمان به‌تدریج در حال تلاش برای ساختن هویت نهادی برای خود است، چراکه فقدان هویت نهادی در کانون تمرکز نحوه برخورد

1 .Prior and Leston-Bandeira

پارلمان با عموم مردم و تعامل با آن است. پارلمان به‌عنوان نهادی غیرحزبی (یا بهتر است بگوییم فراحزبی) که به‌رغم بحث‌های سیاسی قوی، بسیار عمومی و اغلب خصمانه که منعکس‌کننده رقابت حزبی در نظام سیاسی گسترده‌تر است، درواقع نهادی بی‌طرف است، درنتیجه، پارلمان با هویت خود به‌عنوان نهاد کل‌نگر مبارزه می‌کند و این تقابل موجب تضعیف هویت نهادی پارلمان می‌شود. ازاین‌رو، ایجاد یک هویت نهادی برای پارلمان اهمیت بسیاری دارد.

بااین‌حال، مسیری که قرار است در آن چنین هویت نهادی ساخته شود، مطمئناً چندان آسان نخواهد بود. وظیفه ساختن هویت نهادی با این واقعیت پیچیده‌تر می‌شود که پارلمان را مدعیان شخص به شخص فعال تشکیل می‌دهند، اما همان مدعیان در درجه اول، از خود نهاد حمایت نمی‌کنند یا ازطرف آن ادعاهای مثبتی ندارند. به‌عبارت‌دیگر، نمایندگان مجلس نوعاً نماینده خودشان هستند نه نهادشان. در غیاب هویت نهادی منفرد، لازم است (برای درک پویایی تعامل پارلمانی) این مدعیان، داستان‌هایی که درباره پارلمان می‌گویند و مخاطبان مورد نظرشان، بررسی شود. در حال حاضر ابتکارات و انتشارات پارلمانی وجود دارد که به‌طور صریح به داستان‌ها و داستان‌پردازی اشاره می‌کند. علاوه بر این، کمیته/کمیسیون‌های منتخب پارلمانی به‌طور فزاینده‌ای خواستار داستان‌های عمومی به‌عنوان بخشی از استعلامات و پرسش‌های خود هستند و به‌طور مستقیم به این داستان‌ها در گزارش‌های بعدی ارجاع می‌دهند (.Ibid).

این مقاله بر آن است تا براساس مرور مطالعات با دلالت‌پژوهی برایشی و کشف و استخراج دلالت‌ها، بینشی اولیه از داستان‌پردازی‌های پارلمانی ارائه دهد که از طریق آن مجلس شورای اسلامی می‌تواند ارزش داستان‌پردازی را بهتر درک کرده و آن را به‌کار گیرد. بنابراین سؤال‌های پژوهش عبارت است از: کارویژه‌های داستان‌پردازی پارلمانی کدام است؟ و نحوه کاربست داستان‌پردازی پارلمانی و دلالت‌های آن برای مجلس شورای اسلامی ایران چیست؟ لذا، سهم‌یاری پژوهش این است که داستان‌پردازی به‌عنوان روشی برای تعامل پارلمانی، می‌تواند از طریق دلالت‌پژوهانه

مورد بررسی قرار گیرد تا درک بهتری از چگونگی شکل‌گیری تصورات عمومی درباره پارلمان به‌دست آید. این روش همچنین می‌تواند ارزیابی کند که چگونه این روایت‌ها در تسهیل گفتگو بین مجلس و شهروندان مؤثر است و چگونه زبان و ساختار آنها بر مشارکت تأثیر می‌گذارد (Prior, 2018). همچنین، دلالت‌پژوهی می‌تواند بررسی کند که چگونه داستان‌پردازی به ساخت هویت نهادی مجلس کمک می‌کند و این هویت چگونه با پویایی‌های قدرت موجود در گفتمان سیاسی ارتباط دارد (.Ibid).

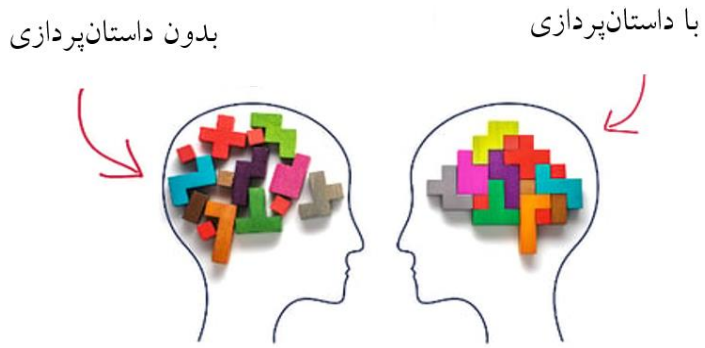
۱. پیشینه و مبانی نظری

۱-۱. داستان‌پردازی

داستان‌پردازی پتانسیل ایجاد یک درک مشترک بین مردم در مورد یک موقعیت، موضوع یا مسئله را دارد و با ماهیت جذاب و تعاملی خود این پتانسیل را دارد که علاقه را جذب و حفظ کند و مخاطبان را به برقراری ارتباطات معنادار قادر کند. مزیت داستان‌پردازی این است که اغلب به‌راحتی در دسترس است و برای درک و ارتباط با دانشی که در حال انتقال است به دانش تخصصی مخاطب نیازی ندارد. همچنین به‌صورت روایتی است که اکثر مردم اخبار و اطلاعات خود را دریافت می‌کنند (Sundin, Andersson and Watt, 2018: 16). درحقیقت، داستان‌پردازی شکلی از تعامل را نشان می‌دهد که به‌ویژه برای یک چشم‌انداز سیاسی مدرن مساعد است و مشخصه آن شهروندانی است که اشکال خودشکوفایی کنش و بیان سیاسی را به‌کار می‌گیرند و به‌طور مستقل معانی ذهنی را ایجاد می‌کنند. در نبود رویکردی کل‌نگر به داستان‌پردازی پارلمانی به‌عنوان شیوه‌ای از تعامل، داستان‌ها محدود به آنچه شهروندان درباره پارلمان «از فاصله دور شنیده می‌شوند» باقی خواهند ماند (Prior, 2018: 91).

داستان‌پردازی به اشکال مختلف و تکنیک‌های مختلف وجود دارد. این را می‌توان برای توصیف بصری یک روایت با استفاده از رسانه‌های مختلف مانند ویدئو، عکاسی

یا گرافیک / تصویرسازی، برای چیزی به‌کار برد که معمولاً داستان‌پردازی بصری نامیده می‌شود. ابزار نسبتاً جدید در اینجا، دیجیتالی شدن داستان‌پردازی است، یعنی استفاده از ابزارهای دیجیتال مدرن که اساساً برای هرکسی امکان می‌دهد داستان‌های خود را به اشتراک گذارد. البته داستان‌پردازی اغلب در قالب‌های سنتی مانند اجراهای تئاتر نیز وجود دارد (Sundin, Andersson and Watt, 2018: 2).



Source: Prior, 2018.

البته هنوز فقدان درک نهادی در مورد اینکه «چگونه و چرا داستان‌ها به‌عنوان ابزار تعاملی کار می‌کند» وجود دارد. همان‌طور که بارث[1] استدلال می‌کند، «هیچ‌وقت، هیچ‌جا مردمی بدون روایت وجود نداشته‌اند». ضمناً، داستان‌پردازی وسیله‌ای برای اشاره به روایتی گسترده‌تر از طریق «گفتن یا ارائه یک داستان» است. از طریق داستان‌پردازی جمعی مکرر، یک روایت ساخته می‌شود. اهمیت داستان‌پردازی در به چالش کشیدن روایت‌های مسلط در بستر سیاسی و پارلمانی که تاکنون توضیح داده شد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. داستان روایت‌های گسترده‌تری را تشکیل می‌دهد و منعکس می‌کند (گاهی اوقات به‌عنوان «روایت‌های برجسته» یا «فراروایت» از آن یاد می‌شود) که در نوع خود جذابیت دارد. اگر روایت‌ها

1. Barth

واقعاً بازنمایی داستان‌ها باشد، آنگاه بررسی داستان‌ها درک غنی‌تری از آنچه ما به یکدیگر می‌گوییم را بالقوه می‌سازد. روایت‌های غالب، حقایق پذیرفته‌شده و به‌طور فرهنگی ریشه‌دار را تشکیل می‌دهد و از این نظر «داستان نامیده نمی‌شود، آنها واقعیت نامیده می‌شود». قرن بیست‌ویکم شاهد ازدیاد روایات (در درجه اول به‌عنوان وسیله‌ای برای تحقق دستورکارهای تجاری و سیاسی بی‌شمار) بوده است تا جایی‌که اکنون چارچوب‌های نظری مشروعی را تشکیل می‌دهد. نظریه‌هایی مانند چارچوب خط‌مشی روایتی، مبنایی تجربی برای مطالعه راه‌هایی فراهم کرده است که خط‌مشی عمومی از طریق روایات اطلاع‌رسانی و شکل می‌گیرد. این دلالت‌های قابل‌توجهی برای پارلمان‌ها دارد؛ «مکان‌هایی که روایت‌های رقیب گفته می‌شود و ادعاهایی درباره منابع عمومی مطرح می‌شود» (Prior, 2018: 84-85).

۲-۱. داستان‌پردازی پارلمانی

همان‌طور که اشاره شد، داستان‌ها و روایت‌ها اغلب در بحث‌های آکادمیک (و گفتگوی روزمره) به‌جای یکدیگر به‌کار گرفته می‌شود. انسان‌ها همیشه داستان‌هایی گفته‌اند «تا خود را برای خودشان و دیگران توضیح دهند»؛ آنها همان چیزی هستند که «ما به یکدیگر می‌گوییم». داستان‌ها و روایت‌ها در همه‌جا حضور دارد؛ همان‌طور که بارث (۱: ۱۹۷۵) ادعا می‌کند، «هیچ‌وقت، هیچ‌جا مردمی بدون روایت وجود نداشته‌اند». روایت‌ها دانش اجتماعی را تشکیل می‌دهد (براساس تجربه و سنت ذهنی) که داستان‌ها به آن اشاره می‌کند. رؤیای آمریکایی یک روایت است، وسیله‌ای برای تفسیر وقایع و صورت‌ها؛ درحالی‌که ما رؤیای آمریکایی را به دیگری نمی‌گوییم، می‌توانیم داستانی (درباره یک شخص، رویداد یا تجربه) بگوییم که به روایت رؤیای آمریکایی اشاره دارد یا به آن منتسب است (خسروی و همکاران، ۱۴۰۴). از طریق این فرایند، داستان‌پردازان با «مخاطبانی که اعضای آن می‌توانند طرح کلی (رئوس مطالب) را براساس خیال‌پردازی‌ها، شرایط عاطفی و ایدئولوژی‌های خود تکمیل کنند» تعامل پویا برقرار می‌کنند (Prior and Leston-Bandeira, 2020: 4).

به‌این‌ترتیب، داستان‌پرداز آنچه را که می‌گوید از تجربه خود یا دیگران می‌گیرد و آن را به تجربه کسانی تبدیل می‌کند که به داستان او گوش می‌دهند. از طریق این پویایی تجربه مشترک، داستان‌پردازی وسیله‌ای صمیمی و محبوب برای دانش و ارتباط‌پذیری است. این یک دارایی به‌طور بالقوه ارزشمند برای تعامل و تعیین هویت است، ابزاری ضروری که شهروندان از طریق آن «نه‌تنها پارلمان را درک می‌کنند، بلکه می‌توانند ارتباط (یا اهمیت) آن را ببینند و می‌توانند فعالیت پارلمانی را به زندگی و تجربیات خود پیوند دهند». داستان‌پردازی از ظرفیت مشابهی برای خودشناسی و ارتباط‌پذیری استفاده می‌کند: «من خود را جزئی از کدام داستان یا داستان‌ها می‌دانم»؟ بنابراین تشخیص اینکه کدام داستان‌ها را «جزئی» می‌کنیم (و خودمان را درون آن می‌بینیم) برای ارتباط داستان با مخاطب ضروری است.

درمجموع داستان‌پردازی پارلمانی به استفاده از تکنیک‌های روایتی نمایندگان مجلس (و در صورت نیاز سایر کارکنان، مشاوران و همکاران مجلس) برای تعامل، متقاعدسازی و انتقال اطلاعات درباره موضوع‌های سیاسی اشاره دارد. این ابزاری برای مفهوم‌پردازی و تقویت تعامل پارلمانی است که شامل استفاده از روایت‌ها و گفتمان‌ها برای پرورش و تقویت گفتگوی معنادار بین نهاد و افراد است (Bussola Tech, 2023). این رویکرد می‌تواند برای انتقال پیام‌های سیاسی، ترویج مضامینی مانند عدالت، انصاف، وحدت و همکاری و تعامل شهروندان در فرایند سیاسی مورد استفاده قرار گیرد. قدرت داستان‌پردازی در محیط‌های پارلمانی در توانایی آن برای جلب توجه مخاطب و انتقال ایده‌های پیچیده به شیوه‌ای متقاعدکننده و مرتبط است. کارویژه‌های داستان‌پردازی پارلمانی به‌طورکلی تعامل کردن، متقاعد کردن و انتقال اطلاعات درباره موضوع‌های سیاسی به شیوه‌ای متقاعدکننده و مرتبط است. درمجموع این کارویژه‌ها شامل موارد زیر است:

جدول ۱. کارویژه‌های داستان‌پردازی پارلمانی

۱	تقویت تعامل پارلمانی	داستان‌پردازی پارلمانی می‌تواند گفتگوی معنادار بین نهاد و افراد را تقویت کند که فرایند سیاسی بازتر و شفاف‌تر را ترویج می‌کند.
۲	انتقال ایده‌های پیچیده	داستان‌پردازی به نمایندگان مجلس اجازه می‌دهد تا مفاهیم سیاسی پیچیده را در قالبی قابل دسترس‌تر و مرتبط‌تر ارائه دهند که درک و به‌خاطر سپردن اطلاعات را برای مخاطب آسان‌تر می‌کند.
۳	ترویج مضامین و ارزش‌ها	از داستان‌پردازی پارلمانی می‌توان برای تأکید بر مضامین و ارزش‌های مهم مانند عدالت، انصاف، وحدت و همکاری در فرایند سیاسی استفاده کرد.
۴	تشویق همدلی و تفاهم	با به اشتراک گذاشتن داستان‌ها و تجربیات شخصی، داستان‌پردازی پارلمانی می‌تواند به تقویت همدلی و تفاهم در میان شهروندان کمک کند و محیط سیاسی منسجم‌تر و همکاری بیشتری را ایجاد کند.
۵	به چالش کشیدن روایت‌های سنتی	داستان‌پردازی پارلمانی می‌تواند روایت‌ها و دیدگاه‌های سنتی را به چالش کشد و امکان گفتمان سیاسی متنوع‌تر و فراگیرتر را فراهم کند که تجربیات و نظرهای همه افراد را بهتر نشان دهد.
۶	ایجاد ارتباط شخصی	سیاستمداران اغلب از حکایت‌ها و داستان‌های شخصی برای ارتباط با مردم استفاده می‌کنند و پیام آنها را مرتبط‌تر و به یاد ماندنی‌تر می‌کند.
۷	انتقال تأثیر خط‌مشی	داستان‌پردازی برای نشان دادن اینکه چگونه خط‌مشی‌ها یا تصمیمات خاص بر افراد یا جوامع تأثیر می‌گذارد استفاده می‌شود و تأثیر را ملموس‌تر و درک آن را آسان‌تر می‌کند.
۸	شکل دادن به یک روایت متقاعدکننده	سیاستمداران از داستان‌پردازی برای شکل دادن یک روایت متقاعدکننده حول دیدگاه، ارزش‌ها و پیشنهادهای خط‌مشی خود استفاده می‌کنند که هدف آن الهام بخشیدن و بسیج عمومی است.
۹	ایجاد هویت نهادی	نمایندگان مجلس عموماً به دنبال دفاع از هویت خود هستند و توجهی به ساخت هویت برای پارلمان به‌عنوان یک کلیت نمی‌کنند.

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۳-۱. عناصر داستان‌پردازی پارلمانی

به‌طور گسترده می‌توان سه عنصر کلیدی را در فرایند «داستان‌پردازی پارلمانی» مشخص کرد:

۱. داستان‌پرداز و راوی،

۲. شخصیت‌ها و طرح داستان،

۳. مخاطب.

می‌توان داستان‌پرداز و راوی را در یک عنصر فشرده کرد، ازاین‌رو بحث در مورد هر دو با یکدیگر ضروری است. این امکان وجود دارد که داستان‌پرداز نیز راوی باشد. سپس پویایی بین شخصیت‌ها و طرح با استفاده از نظریه روایتی بررسی می‌شود. این مفهوم‌سازی سه‌بخشی به‌طور گسترده منعکس‌کننده مدل ساخت‌گرایانه نمایندگی است که به موجب آن ۱. یک «نماینده»، ۲. یک «ادعا» را برای ۳. «مخاطبی» مطرح می‌کند که به‌نوبه‌خود می‌تواند ادعا را قانونی کند. همانند این مدل ساخت‌گرایانه نمایندگی، داستان‌پردازی و تعامل به‌جای خطی، گفتگویی و دایره‌وار می‌شود. نه یک «سخن پراکنی» و نه «مکاتبات»، بلکه یک پویایی. این امر اهمیت مخاطب و درنتیجه لزوم بررسی آن را تقویت می‌کند. در اینجا به هر سه عنصر داستان‌پردازی (داستان‌پرداز/ راوی، شخصیت‌ها/طرح داستان و مخاطب) پرداخته می‌شود تا بتوان درک (و استفاده) پارلمان از ابزارهای روایی را تحلیل کرد (PSA Parliaments, 2020).

۴-۱. داستان‌پردازان و راویان: چه‌کسی داستان را تعریف می‌کند؟

با در نظر گرفتن اولین عنصر داستان‌پردازی پارلمانی (داستان‌پرداز و راوی)، درک این فرایند مستلزم آن است که مشخص شود چه‌کسی واقعاً داستان‌ها را تعریف می‌کند. این سؤال بجا است، زیرا داستان‌پردازان از «ممتازترین موقعیت در رویداد داستان‌پردازی» برخوردارند، ازآنجاکه آنها «آگاهند که چگونه خواهد شد». نه‌تنها داستان‌پردازان کنترل می‌کنند که داستان چگونه پیش رود، ادعا می‌کنند چه‌چیزی (و همچنین چه‌کسی) را نمایندگی می‌کنند.

یک نمونه از داستان پردازی، ابتکار «داستان شما، تاریخچه ما» (سرویس آموزش و تعامل پارلمان بریتانیا) مجموعه‌ای از فیلم‌های یوتیوب است که به سفارش پارلمان ساخته شده است. در آن یک یا دو نفر از مردم درباره اثر یک قانون بر زندگی خود بحث می‌کنند. اینها مانند شنگو باکو (که در سال ۱۹۶۲ با کشتی RMS Ascania به انگلستان سفر کرد) تجربیات خود را از نژادپرستی، اهمیت قوانین ممنوعیت تبعیض در مکان‌های عمومی (ازجمله قانون روابط نژادی

۱۹۶۵) و چالش‌های مداوم مهاجران را توصیف می‌کنند.

در مورد «داستان شما، تاریخچه ما»، هویت داستان‌پرداز ممکن است آشکار به‌نظر رسد: شخصی که روی صفحه نمایش داده می‌شود. بااین‌حال، یکی از سهم‌یاری‌های ماندگار «چرخش ساخت‌گرایانه» تمرکز آن بر سازندگان نمایندگانی است که قابل مشاهده نیستند اما حضور دارند و بر شکل‌گیری کنش‌های ارتباطی مطابق با نیات از پیش موجود تأثیر می‌گذارند. شناسایی پارلمان به‌عنوان داستان‌پرداز، پارلمان را به‌نوعی منسجم یا یکپارچه نشان می‌دهد.

در «داستان شما، تاریخچه ما»، هر فیلم به‌عنوان داستان (الف) معرفی می‌شود (یعنی نام فردی که فیلمبرداری می‌شود). بااین‌حال، دقیق‌تر اینکه این افراد به‌عنوان راوی توصیف شوند تا داستان‌پرداز. همان‌طور که از منظر روایت‌شناسی بحث شد، راوی شخص یا «صدایی» است که از نقطه‌نظر او در گفتن داستان استفاده می‌شود، درحالی‌که داستان‌پرداز داستان‌ها را با یک رسانه یا رسانه‌های دیگر به مخاطب منتقل می‌کند. تمایز داستان‌پرداز/راوی، پویایی بین بخش پارلمانی و شهروندان را در این ابتکار عمل دربرمی‌گیرد: روایت داستان از طریق نقطه‌نظر یک فرد. البته بدان معنا نیست که این تجربیات فردی صرفاً به‌معنای ابزاری برای بهره بردن از داستان‌پردازی پارلمانی استفاده می‌شود.

دومین نمونه از داستان‌پردازی که می‌توان به آن اشاره کرد «داستان پارلمان» است. «داستان پارلمان» (سرویس تحقیق مجلس عوام) که به‌صورت کتابچه و پوستر موجود است، سیر تکاملی پارلمان را در کنار توسعه دمکراتیک بریتانیا ترسیم می‌کند. این شامل مناقشات اولیه حکومت سلطنتی (از جمله Magna Carta و پارلمان de Montfort) و نقاط عطف جدیدتر، مانند کاهش سن رأی دادن به ۱۸ سال در سال ۱۹۶۹ است.

«داستان پارلمان» عنصر دیگری برای این پیچیدگی فراهم می‌کند، تاآنجاکه داستان‌پرداز و راوی (سوم شخص) قابل تشخیص نیستند. ذکر برخی افراد وجود دارد، اما هیچ روایت قابل تشخیصی از داستان از طریق تجربیات آنها وجود ندارد؛

در عوض آنها به‌عنوان «شخصیت» ارائه می‌شوند، مفهومی که در بخش بعدی بیشتر مورد بحث قرار می‌گیرد.

مورد سوم، «تأمین مالی برای پژوهش در تومورهای مغزی»، گزارش تحقیقی است که کمیته دادخواست‌های عوام (۲۰۱۶) منتشر کرد، این داستان‌ها به شهروندانی اشاره می‌کند که عزیزانشان را براثر سرطان مغز از دست داده‌اند و می‌تواند نشان دهد که درصد کمی از بودجه تحقیقات سرطان به تومورهای مغزی اختصاص یافته است و درنهایت «شهادت شخصی» است.

بدین‌ترتیب، حتی در اولین عنصر «داستان‌پردازی پارلمانی» (داستان‌پرداز و روایتگر) می‌توان به‌گونه‌ای متفاوت مورد بررسی قرار داد و اجرا کرد، همان‌طور که هر سه مثال، پویایی متمایز بین داستان‌پرداز و راوی را نشان می‌دهد: ۱. شهروندانی که داستان‌های پارلمانی را روایت می‌کنند، ۲. کمیته یا کمیسیونی که داستان‌های شهروندان را روایت می‌کنند و ۳. آمیختگی راوی و داستان‌پرداز در ارائه یک داستان پارلمانی. بررسی تمایزات (و آمیختگی‌ها) بین راوی و داستان‌پرداز در این موارد برای درک ابعاد مختلف داستان‌پردازی به‌عنوان وسیله‌ای برای تعامل، محوری است. همچنین این امکان را می‌دهد که بررسی شود (و به‌طور گسترده‌تر)، آیا داستان‌های شهروندی از طریق پارلمان (دوباره) بازگو می‌شود یا خیر، و درنتیجه لنز ارزشمندی را فراهم می‌دهد که از طریق آن می‌توان پویایی بین نهاد و شهروند را مشاهده کرد (Prior and Leston-Bandeira, 2020: 5-7).

۵-۱. شخصیت‌ها و طرح داستان: داستان‌های پارلمانی درباره چیست و چه کسانی هستند؟

مفهوم «طرح داستان» به‌ویژه در درک داستان پارلمان مرتبط است که در آن شناسایی راوی و داستان‌پرداز نسبت به دو مثال دیگری که در آن بحث شد، آسان‌تر نیست. بااین‌حال، در داستان پارلمان همچنان می‌توانیم شخصیت‌ها یا «مشارکت‌کنندگان در حوزه‌ای از کنش‌ها» را شناسایی کرد. در گزارش داستان

شما، تاریخچه ما و تأمین مالی برای پژوهش در مورد تومورهای مغزی، این «مشارکت‌کنندگان» (به‌ترتیب) قوانین مجلس را روایت می‌کردند و تجربیات شخصی خود را می‌گفتند. بنابراین بحث در مورد شخصیت‌ها هنگام بررسی طرح داستان ضروری است (.Ibid).

۶-۱. مخاطب: «تکمیل طرح کلی»

دو نکته اساسی درباره مخاطبان وجود دارد: اولاً، مخاطبان برای تعامل پارلمانی و داستان‌پردازی توسط خود تلاش‌ها ایجاد می‌شود. ثانیاً، تلاش‌ها برای داستان‌پردازی فقط به‌عنوان شکلی از تعامل وجود دارد درصورتی‌که مخاطبان آنها را بپذیرند. به‌این‌ترتیب، آنها براساس مخاطب(هایی) که ایجاد می‌کنند، موفق می‌شوند یا شکست می‌خورند (یعنی وجود دارند یا وجود ندارند) که ممکن است متعاقباً با آنها ارتباط برقرار کرده و تعامل کنند. البته هیچ «عموم مردمی» و مخاطبی، برای داستان‌پردازی پارلمانی خارج از کسانی که شخصاً مخاطب هستند (یعنی داستان به آنها گفته می‌شود) وجود ندارد (Ibid.: 9-16). اینها سه عنصر اساسی در فرایند داستان‌پردازی پارلمانی هستند.

۲. تحلیل چند نمونه از داستان‌پردازی پارلمانی

در این بخش، نمونه‌های عملی از داستان‌پردازی در پارلمان بررسی شود. یکی از کشورهای پیشرو در این حوزه پارلمان انگلستان است که از این ابزار در راستای اهداف خود به‌طور گسترده‌ای استفاده می‌کند. بنابراین در ادامه چند نمونه از موارد به‌کار گرفته شده اجمالاً مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

نمونه اول، ابتکار «داستان شما، تاریخچه ما» (سرویس آموزش و تعامل پارلمان بریتانیا) مجموعه‌ای از فیلم‌های یوتیوب است که به سفارش پارلمان ساخته شده است که در آن یک یا دو نفر از مردم درباره اثر یک قانون بر زندگی خود بحث می‌کنند. اینها مانند شنگو باکو (که در سال ۱۹۶۲ با کشتی RMS Ascania به انگلستان سفر

کرد) تجربیات خود را از نژادپرستی، اهمیت قوانین ممنوعیت تبعیض در مکان‌های عمومی (ازجمله قانون روابط نژادی ۱۹۶۵) و چالش‌های مداوم مهاجران را توصیف می‌کند. دومین نمونه‌ای که می‌توان به آن اشاره کرد «داستان پارلمان» (سرویس تحقیق مجلس عوام) است که به‌صورت کتابچه و پوستر موجود است و سیر تکاملی پارلمان را در کنار توسعه دمکراتیک بریتانیا ترسیم می‌کند. این شامل مناقشات اولیه حکومت سلطنتی (ازجمله Magna Carta و پارلمان de Montfort) و نقاط عطف جدیدتر، مانند کاهش سن رأی دادن با ۱۸ سال در سال ۱۹۶۹ است. مورد دیگر، «تأمین مالی برای پژوهش در مورد تومورهای مغزی»، گزارش تحقیقی که کمیته دادخواست‌های عوام (۲۰۱۶) منتشر کرد، به داستان‌های شهروندانی اشاره می‌کند که عزیزانشان را براثر سرطان مغز از دست داده‌اند و می‌تواند نشان دهد که درصد کمی از بودجه تحقیقات سرطان به تومورهای مغزی اختصاص یافته است و درنهایت «شهادت شخصی» است.

همچنین، در اینجا به دو نمونه دیگر از استفاده داستان‌پردازی در فضای حکمرانی اشاره خواهد شد. نخست، داستان «بودجه‌ریزی مشارکتی» در پورتو آلگره برزیل است. مقامات از داستان‌های شخصی اعضای جامعه برای نشان دادن تأثیر تخصیص بودجه استفاده کردند. ساکنان داستان‌هایی را در مورد بهبود محله‌ها به اشتراک گذاشتند که به دیگران کمک می‌کند تا تأثیر ملموس مشارکت مدنی را درک کنند. درنتیجه، مشارکت شهروندان در فرایندهای بودجه‌ریزی تا ۴۰ درصد افزایش یافت. مورد دوم هم، «خدمات دولتی دیجیتال» در استونی بود. دولتمردان از داستان‌های موفقیت شهروندان برای ترویج پذیرش خدمات دیجیتال استفاده کرده‌اند و نتیجه آن شد که دولت استونی یکی از بالاترین نرخ استفاده از خدمات دیجیتال در جهان شود (خسروی و همکاران، ۱۴۰۴).

۳. نحوه کاربست داستان‌پردازی

اجرای داستان‌پردازی پارلمانی نیازمند رویکردی استراتژیک است تا اطمینان

حاصل شود که روایت به‌طور موثر بر تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارد و هم با قانونگذاران و هم در افکار عمومی طنین‌انداز می‌شود. این فرایند شامل ترکیبی از آماده‌سازی، تحویل و انطباق است که داستان را با اهداف سیاسی همسو می‌کند و درعین‌حال اطمینان می‌دهد که قانع‌کننده، قابل ارتباط و متقاعدکننده است (همان).

۱-۳. مراحل اجرایی (سطح استراتژیک)

۱-۱-۳. اهداف را مشخص کنید

- هدف را تعریف کنید: هدف قانونی یا سیاسی خاصی را تعیین کنید که داستان از آن حمایت می‌کند (مثلاً تصویب یک لایحه، تأثیرگذاری بر افکار عمومی یا جلب حمایت از یک خط‌مشی).

- همسویی با دستور کار سیاسی: اطمینان حاصل کنید که داستان با پلتفرم گسترده‌تر حزب یا استراتژی قانونگذاری همسو است. این امر مستلزم درک روشنی از نحوه قرار گرفتن روایت در مباحثه‌های جاری یا بحث‌های سیاسی است.

مثال: در صورت حمایت از اصلاحات مراقبت‌های بهداشتی، هدف ممکن است نشان دادن تأثیر انسانی خط‌مشی‌های فعلی مراقبت‌های بهداشتی و ایجاد حرکت برای یک پیشنهاد جدید باشد.

۲-۱-۳. مخاطب را درک کنید

- داستان را برای مخاطبان تنظیم کنید: در نظر بگیرید که چه‌کسی داستان را می‌شنود (قانونگذاران، انتخاب‌کنندگان و گروه‌های ذی‌نفع یا رسانه‌ها) و محتوا، لحن و سبک را براساس آن تنظیم کنید.

- واکنش‌ها را پیش‌بینی کنید: در نظر بگیرید که چگونه بخش‌های مختلف مخاطب ممکن است به روایت پاسخ دهد و داستان را برای پرداختن به نگرانی‌ها یا اعتراض‌ها بسازید.

مثال: هنگام صحبت با مخاطبان دوحزبی، داستان باید از زبان آشکارا جناحی پرهیز کند و در عوض بر ارزش‌های مشترک یا اهداف مشترک تمرکز کند.

۳-۱-۳. روایت اصلی را بسازید

- ایجاد یک پیام مرکزی: داستان را حول یک پیام روشن و قانع‌کننده بسازید که منعکس‌کننده اهداف قانونی یا سیاستی است.

- ایجاد یک طرح مرتبط: داستان باید شروع، میانه و پایان روشن داشته باشد. از شخصیت‌های مرتبط (مثلاً کارگران یا خانواده‌ها) و مثال‌های خاص برای انسانی کردن موضوع استفاده کنید.

-هیجان و اخلاق را در خود بگنجانید: توسل به ابعاد اخلاقی و هیجانی موضوع، استفاده از ترحم برای درگیر کردن به‌طور عمیق مخاطبان. این اغلب شامل چارچوب‌بندی موضوع به‌عنوان یک موضوع عدالت، انصاف یا مسئولیت است.

مثال: داستانی درباره خانواده‌ای از طبقه کارگر که با افزایش هزینه‌های مراقبت‌های بهداشتی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، ممکن است برای نشان دادن چالش‌های شخصی، موضوع سیستمی گسترده‌تر و دعوت به اقدام برای اصلاح ساختاربندی شود.

۴-۱-۳. داده‌ها و شواهد را یکپارچه کنید

- پشتیبانی با حقایق: داستان هیجانی یا حکایتی را با داده‌ها، تحقیقات یا مطالعات موردی محکم پشت‌سر گذارید. این ترکیب هیجانات و شواهد، اعتبار داستان را افزایش می‌دهد.

- از مثال‌های واقعی استفاده کنید: مثال‌های خاص و قابل تأییدی را که تأثیر انسانی تصمیم‌گیری‌های سیاستی را برجسته می‌کند در آن بگنجانید. این داستان‌ها باید بررسی و با استدلال‌های سیاسی گسترده‌تر همسو شود.

مثال: پس از بیان داستان فردی که تحت تأثیر مراقبت‌های بهداشتی ناکافی قرار گرفته است، گوینده ممکن است آماری را در مورد تعداد افراد دیگری ذکر

کند که با موقعیت‌های مشابه مواجه می‌شوند.

۵-۱-۳. تیم‌ها را هماهنگ کنید

ـ اطمینان از سازگاری: با مشاوران سیاسی، تیم‌های ارتباطی و کارشناسان خط‌مشی کار کنید تا اطمینان حاصل شود که داستان با استراتژی کلی پیام‌رسانی سیاسی مطابقت دارد.

- درگیر کردن سخنرانان و تیم‌های رسانه‌ای: سخنران‌نویسان باید روایت را با نکات کلیدی صحبت بسازند، تیم‌های رسانه‌ای می‌توانند داستان را از طریق کانال‌های اجتماعی، بیانیه‌های مطبوعاتی یا مصاحبه تقویت کنند.

مثال: تیم ارتباطات ممکن است برای حمایت از داستان‌پردازی قانونگذار در طول جلسات پارلمان یا سخنرانی‌های عمومی، کمک‌های بصری یا توصیفات تصویری تهیه کند.

۲-۳. مراحل عملیاتی (اجرای عملی)

۱-۲-۳. بستر مناسب را انتخاب کنید

- مناظره‌ها یا سخنرانی‌های پارلمانی: از داستان‌پردازی می‌توان به‌طور مؤثر در مناظره‌ها یا سخنرانی‌های پارلمانی برای متقاعد کردن نمایندگان همکار استفاده کرد. لحظاتی را انتخاب کنید که موضوع بیشترین ارتباط را دارد.

- تعامل عمومی یا رسانه‌ای: داستان‌ها را می‌توان در مجامع عمومی یا حضور در رسانه‌ها برای جلب مشارکت رأی‌دهندگان و ایجاد حمایت گسترده‌تر از طرح‌های قانونی بیان کرد.

مثال: یک داستان شخصی به‌موقع که در جریان یک رأی‌گیری کلیدی در مورد اصلاحات آموزشی گفته می‌شود، می‌تواند قانونگذاران بلاتکلیف را تحت تأثیر قرار دهد یا توجه رسانه‌ها را به خود جلب کند.

۲-۲-۳. ساختار داستان را ایجاد کنید

- مقدمه: با یک قلاب جذاب شروع کنید که توجه را جلب می‌کند و مسئله یا موضوع مورد بحث را تنظیم می‌کند.

- تضاد و هسته هیجانی: تضاد اصلی را در داستان ارائه دهید؛ خواه یک فرد یا جامعه‌ای باشد که به‌دلیل شکست خط‌مشی با مشکل مواجه است.

- فراخوان برای اقدام: با یک قطعنامه روشن پایان دهید که داستان را به هدف قانونی خاص که ترغیب مخاطب به اقدام است (به‌عنوان مثال، رأی دادن به یک لایحه یا حمایت از یک خط‌مشی)، مرتبط می‌کند.

مثال: در بحثی در مورد خط‌مشی زیست‌محیطی، یک قانونگذار ممکن است با داستانی در مورد جامعه کوچکی متأثر از آلودگی شروع کند، کشمکش آنها را توصیف کند و با درخواست برای مقررات زیست‌محیطی سخت‌تر پایان دهد.

۳-۲-۳. از مطالب پشتیبان استفاده کنید

- کمک‌های بصری: از تصاویر، ویدئوها یا نمودارهای داده برای پشتیبانی از روایت و تأثیرگذاری بیشتر داستان استفاده کنید که به‌ویژه در استماع عمومی یا مصاحبه‌های رسانه‌ای مفید است.

- شهادت: در صورت امکان، شهادت افرادی را آورید که مستقیماً تحت تأثیر این موضوع قرار گرفته‌اند تا صحت داستان را بیافزاید. این می‌تواند از طریق مصاحبه‌های ضبط شده یا شهادت زنده در جلسات پارلمان باشد.

مثال: ارائه در یک جلسه پارلمان ممکن است شامل عکس‌هایی از یک منطقه سیل‌زده در حین بحث در مورد قوانین تغییرات اقلیمی باشد.

۴-۲-۳. با بازخورد مخاطبان سازگار شوید

- نظارت بر واکنش‌ها: در حین ارائه، پاسخ مخاطب را مشاهده کنید و در صورت نیاز روایت را تنظیم کنید. اگر جنبه‌های خاصی طنین‌انداز شدیدتری دارند، بر آنها تأکید کنید.

- پاسخ به مخالفت‌ها: روایت‌های متقابل یا پاسخ‌هایی به استدلال‌های مخالف تهیه کنید. اینها را می‌توان در داستان‌پردازی، پیش‌بینی و رسیدگی به نگرانی‌ها یا انتقادها پیوند داد.

مثال: اگر طرف مقابل اعتبار یا روایی یک داستان را به چالش کشد، داستان‌پرداز می‌تواند با داده‌ها یا مثال‌های اضافی مقابله کند و اعتبار روایت را تقویت می‌کند.

۵-۲-۳. پیگیری کنید

- تعامل با رسانه‌ها: پس از ارائه داستان، مطمئن شوید که با همکاری با رسانه‌ها برای برجسته کردن روایت در داستان‌های خبری، نظرها یا مصاحبه‌ها جذابیت پیدا می‌کند.

- استراتژی رسانه‌های اجتماعی: از پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی برای به اشتراک گذاشتن کلیپ‌های سخنرانی یا صداهایی از داستان استفاده کنید که باعث می‌شود پیام ویروسی شود و مخاطبان بیشتری را درگیر کند.

مثال: پس از ارائه یک داستان در مجلس، تیم رسانه‌ای قانونگذار می‌تواند کلیپی از این سخنرانی را به‌صورت آنلاین به اشتراک گذارد که همراه با فراخوان اقدام برای حمایت از این لایحه است.

به‌طور خلاصه، بحث در مورد پارلمان به‌عنوان داستان‌پرداز، عملی تلفیقی (ذکر جزء و اراده کل) است؛ توصیف یک کل توسط بخشی از آن. پارلمان، داستان‌پردازان (و به‌معنای ضمنی کارکنان) هستند که راویان نیز در آن وجود دارند. با این وجود، پارلمان همچنان عمدتاً با نمایندگان مجلس تعریف می‌شوند. اگرچه نقش نمایندگان اساساً با پارلمان (یعنی به‌عنوان اعضا) تعریف می‌شود، اما مسئولیت‌های آنها فراتر از آن است و می‌تواند آشکارا با منافع پارلمان در تضاد باشد؛ در این راستا پریور و لستون-باندیرا (۱۸: ۲۰۲۰) در پژوهش خود اهمیت داستان‌پردازی پارلمانی را شیوه تعاملی نشان داده‌اند. آنها از بازنمایی و نظریه روایتی برای چارچوب‌بندی و تحلیل داستان‌پردازی، و شفاف‌سازی کاربرد آن در پارلمان و تعامل عمومی بهره گرفتند و پایه‌های مفهوم «داستان‌پردازی پارلمانی» را پایه‌گذاری کرده‌اند. تعامل پارلمانی تلاشی نسبتاً جدید

است و داستان‌پردازی پارلمانی هنوز هم جدیدتر. داستان‌پردازی پارلمانی ابزار جدیدی برای تعامل مؤثر با پارلمان ارائه می‌دهد؛ چیزی که نه‌تنها «مطالب را منتشر می‌کند» بلکه مخاطبانی را ایجاد می‌کند که می‌توانند به مطالب مرتبط شوند. به‌این‌ترتیب، شایسته بررسی علمی در بحث‌های گسترده‌تر پارلمان و تعامل عمومی است.

۴. مطالعه موردی؛ طراحی روایت برای قانون

در این بخش با ارائه یک مطالعه موردی نشان داده می‌شود که چگونه می‌توان با انتخاب یک قانون شناخته‌شده در سطح جامعه، تحلیل روایت غالب پیرامون آن و سپس طراحی یک روایت جایگزین، فرایند بازنمایی قانون را بازآفرینی کرد. نمونه مورد استفاده در اینجا، «قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، مصوب ۱۴۰۰» است که به‌دلیل اهمیت موضوعی و حساسیت اجتماعی آن، بستری مناسب برای بررسی ظرفیت‌های روایت‌پردازی در تقویت درک عمومی، افزایش مقبولیت و ارتقای اعتماد به نهاد قانونگذاری فراهم می‌آورد.

مرحله اول؛ انتخاب موضوع

قانون «حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» یکی از قوانین بحث‌برانگیز و درعین‌حال مهم سال‌های اخیر است که در سطح عمومی نیز شناخته شده است. هدف اصلی آن مقابله با بحران کاهش نرخ باروری و سالمندی جمعیت کشور است.

مرحله دوم؛ تحلیل وضعیت موجود (روایت غالب)

در حال حاضر، روایت عمومی و رایج درباره این قانون چنین است: دولت و مجلس می‌خواهند مردم را به داشتن فرزند بیشتر تشویق کنند همچنین این قانون پر از تکالیف برای مردم است و بیشتر به «محدودیت‌ها» (مثلاً محدودیت‌های مرتبط با غربالگری یا خدمات پزشکی) شناخته می‌شود تا به حمایت‌های اقتصادی. روایت غالب در رسانه‌ها این است که «حاکمیت از مردم می‌خواهد بچه‌دار شوند» درحالی‌که

مردم به‌دلیل مشکلات اقتصادی، بیکاری، گرانی مسکن و نگرانی از آینده حاضر نیستند چنین تصمیمی بگیرند. به‌عبارت‌دیگر، روایت موجود بیشتر حول اجبار و خط‌مشی بالا به پایین می‌چرخد تا حول حمایت و توانمندسازی.

مرحله سوم؛ ساخت روایت جایگزین (داستان‌پردازی مردمی)

برای تغییر برداشت عمومی، می‌توان به‌جای روایت رسمی و خشک، روایت انسانی و ملموس خلق کرد.

عناصر داستانی:

- **شخصیت؛** یک زوج جوان (مثلاً «سارا» و «مهدی») که در سال‌های ابتدایی زندگی مشترک هستند.
- **کشمکش؛** علاقه‌مند به داشتن فرزند هستند، اما دغدغه‌های جدی دارند؛ نگرانی از هزینه‌های زندگی، اجاره‌خانه، مخارج درمان و تربیت فرزند.
- **راه‌حل؛** قانون جوانی جمعیت به‌عنوان پشتوانه‌ای واقعی وارد می‌شود و نشان می‌دهد که چگونه ابزارهای حمایتی آن (وام ازدواج، تسهیلات مسکن، مرخصی زایمان، بیمه درمانی و ...) می‌تواند بخشی از بار اقتصادی و روانی را از دوش خانواده بردارد.

برای نمونه می‌توان چنین روایت کرد که سارا و مهدی تازه دو سال است ازدواج کرده‌اند. هر دو علاقه دارند خانواده‌ای پرجنب‌وجوش داشته باشند، اما همیشه نگران مخارج آینده هستند. اجاره‌خانه زیاد است، کارشان هنوز ثابت نشده و برای درمان و زایمان هم هزینه‌های بالایی لازم است. یک روز متوجه می‌شوند که طبق قانون جدید، می‌توانند وام کم‌بهره برای خرید خانه بگیرند. سارا می‌بیند که مرخصی زایمانش طولانی‌تر شده و با امنیت شغلی همراه است. بیمه درمانی بخشی از هزینه‌های بارداری و فرزندآوری را پوشش می‌دهد. کم‌کم نگرانی‌هایشان کمتر می‌شود و تصمیم می‌گیرند اولین فرزندشان را به دنیا آورند. این قانون برای آنها نه یک دستور بالا به پایین، بلکه یک تکیه‌گاه برای تحقق آرزوهایشان است.

مرحله چهارم؛ طرح‌ریزی برای کاربست روایت

برای آنکه این روایت جایگزین مؤثر باشد، باید به‌طور دقیق در قالب و پلتفرم مناسب بازنمایی شود.

- **قالب:**
  - یک موشن‌گرافیک ۹۰ ثانیه‌ای با محوریت داستان «سارا و مهدی».
  - یا یک گزارش تصویری کوتاه از زندگی واقعی یک خانواده‌ای که از مزایای قانون استفاده کرده‌اند.
  - یا حتی یک پادکست رادیویی/مصاحبه تلویزیونی که در آن یک نماینده مجلس این داستان را روایت کند.
- **پلتفرم انتشار:**
  - شبکه‌های اجتماعی پرمخاطب (پیام‌رسان‌های مجلس، کانال‌های آپارات و روبیکا).
  - برنامه‌های تلویزیونی پربیننده خانوادگی (مثلاً در قالب آیتم‌های کوتاه بین برنامه‌ها).
  - رسانه‌های محلی و خبرگزاری‌های آنلاین.
- **سخنگو/راوی:**
  - در روایت تصویری، بهتر است خود خانواده در مرکز داستان باشند و به زبان ساده تجربه‌شان را بیان کنند.
  - در سطح رسمی‌تر، رئیس کمیسیون بهداشت یا جمعیت مجلس می‌تواند این داستان را بازگو کرده و پیوند آن را با سیاست کلی کشور توضیح دهد.
  - حضور چهره‌های فرهنگی و هنری محبوب می‌تواند بار عاطفی روایت را تقویت کند.

مرحله پنجم؛ تحلیل قابلیت و اثرگذاری روایت پیشنهادی

این روایت چندین قابلیت مهم دارد:

- **افزایش درک عمومی؛** با قرار دادن مردم واقعی در مرکز داستان، قانون از یک متن حقوقی پیچیده به تجربه‌ای ملموس و روزمره تبدیل می‌شود. مردم متوجه

می‌شوند که این قانون فقط «دستور حکومتی» نیست، بلکه پاسخی به مشکلات واقعی خانواده‌هاست.

- **افزایش مقبولیت اجتماعی؛** روایت انسانی و همدلانه باعث می‌شود مقاومت عمومی در برابر این قانون کاهش یابد. خانواده‌ها احساس می‌کنند قانون برای آنها نوشته شده، نه علیه آنها.
- **تقویت اعتماد به مجلس؛** وقتی مردم ببینند مجلس با زبان ساده و روایت‌های واقعی، دغدغه‌هایشان را در قانونگذاری لحاظ کرده است، اعتماد آنها به نهاد قانونگذاری بیشتر می‌شود. به‌ویژه اگر نشان داده شود که بخش‌هایی از قانون عملاً در حال اجراست و نتایج ملموسی دارد.
- **کارآمدی رسانه‌ای؛** روایت داستانی به‌دلیل عنصر کشمکش و حل مسئله، ظرفیت بالایی برای جذب مخاطب در فضای مجازی و رسانه دارد. در مقایسه با آمار و نمودارهای خشک، داستان یک زوج جوان به‌مراتب ماندگارتر و قابل‌اشتراک‌گذاری‌تر است.

طراحی روایت جایگزین برای قوانین، ابزاری مهم برای ارتباط مؤثر مجلس با افکار عمومی است. در مورد قانون جوانی جمعیت، عبور از روایت «حکومت می‌خواهد مردم بچه‌دار شوند» به‌سمت روایت «قانون به حل مشکلات واقعی خانواده‌ها کمک می‌کند» می‌تواند تأثیر قابل‌توجهی بر مقبولیت قانون و افزایش اعتماد اجتماعی داشته باشد.

۵. روش‌شناسی

گاهی اوقات وقتی به عناوین مقاله‌ها یا کتاب‌ها نگاه می‌شود، احتمالاً با عباراتی نظیر دلالت‌هایی برای،[1] کاربردهایی برای،[2] تبعات برای[3] و ... برخورد کرده‌اید که منظور از این عبارات چیست؟ واقعیت این است که گاهی اوقات پژوهشگران می‌خواهند از

1. Implication of for
2. Application of for
3. Influences of for

یک فلسفه، چارچوب، نظریه، مدل و ایده، رهنمودهایی استخراج کنند که در عمل چندان مصرف مستقیم ندارد، این رهنمودها ممکن است بعدها به دانش خاص رشته تخصصی آن پژوهشگران تبدیل شود، به این عمل «دلالت‌پژوهی» اطلاق می‌شود (بادی و فضل‌الهی‌قمشی، ۱۳۹۸)؛ بنابراین «روش‌شناسی دلالت‌پژوهی» برای اجرای پژوهش‌هایی مناسب است که در آن پژوهشگران قصد دارند از سهم‌یاری‌های یک رشته، مکتب، فلسفه، نحله مطالعاتی، چارچوب، نظریه و مدل؛ عام و گاه خاص به‌مثابه منبع اخذ دلالت، رهنمودهای اولیه‌ای را برای رشته، حوزه یا موضوع مطالعاتی خود به‌مثابه مقصد احصا کنند. این نوع مطالعات از صبغه‌ای طولانی برخوردار است و انواع مختلفی را دربرمی‌گیرد (محمدی، دانایی‌فرد و ذوالفقارزاده، ۱۳۹۷). هرچه جامعه پژوهش‌های دلالت‌پژوهی قوی‌تر و تعداد پژوهشگران آن بیشتر باشد، توسعه دانش در آن جامعه بیشتر خواهد بود (دانایی‌فرد، ۱۳۹۵). مطالعات دلالت‌پژوهشی به دوگونه انجام می‌شود:

۱. دلالت‌پژوهی نظام‌مند: در این طرح پژوهشی، پژوهشگر در ابتدا چارچوب مفهومی که بـه دنبـال دلالت‌هایی از رشـته، فلسفه و ... در مجامع علمی است را به‌تفصیل طراحـی می‌کند و سپس در مآخذ استقراض دلالت‌ها به دنبال یـافتن دلالت‌هایی بـرای تک‌تک عناصـر تشکیل‌دهنده آن چارچوب مفهومی می‌شود. . بیشتر مطالعات دلالت‌پژوهی بر این رویکرد متمرکزن است، امـا رویکرد برایشی نیز وجود دارد.

۲. دلالت‌پژوهی برایشی: در این طرح پژوهشی، پژوهشگر یک سؤال کلی را مطرح می‌کند تا مشخص شود که مآخذ دلالت‌پژوهی چـه دلالت‌هایی برای عرصه کلی پژوهش وی دارد. بـرای مثـال رئالیسـم انتقادی چه رهنمودها یا دلالت‌هایی بـرای خط‌مشی‌گذاری عمـومی دارد؟ بعـد از مطالعـه مشخص می‌شود که رئالیسم انتقادی برای فرایند خط‌مشی‌گذاری، تحلیل خط‌مشی‌های عمـومی و ارزشیابی خط‌مشی‌های عمومی دلالت‌هایی دارد؛ ولی این دلالت‌ها و موضوع دلالت‌ها به‌صورت ناگهانی و ظهوری (برایشی) شکل می‌گیرد و چارچوب مفهومی اولیه‌ای از موضوع‌های دلالت‌ها مشخص نشده است (همان).

ازاین‌رو، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش دلالت‌پژوهی برایشی، سهم‌یاری‌ها و دلالت‌هایی از مفهوم داستان‌پردازی به‌منظور استخراج مختصات اصلی مفهوم پارلمان استفاده شده است و سپس با طبقه‌بندی سهم‌یاری‌های همگون در یک بخش، مختصات پیشنهادی احصا می‌شود. تطابق مقولات احصا شده با اجماع خبرگانی صورت پذیرفته است. همچنین به‌منظور گردآوری اطلاعات و ادبیات نظری از روش مطالعات کتابخانه‌ای، اسناد مختلف و گزارش‌های ارائه شده استفاده شده است.

۶. روایی و پایایی

اگرچه داستان‌پردازی ممکن است در نگاه اول مبتنی‌بر روایت‌های شخصی و عامیانه باشد، اما پژوهش حاضر با به‌کارگیری روش دلالت‌پژوهی برایشی به‌عنوان روش کیفی ساختاریافته و ریشه‌دار در مبانی هرمنوتیک و تحلیل گفتمان، بر علمی بودن فرایند خود تأکید دارد. برای تضمین این اعتبار علمی، چارچوب نظری مشخصی مبتنی‌بر روایت‌شناسی سیاسی و بازنمایی ساختاریافته اتخاذ شده و داده‌های روایی به‌جای تکیه بر روایت‌های پراکنده، به‌صورت نظام‌مند از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با خبرگان، تحلیل اسناد پارلمانی و گزارش‌های رسمی گردآوری شده است. سپس هر روایت در سه سطح واژگانی (لفظی)، گفتمانی (جهت‌گیری ایدئولوژیک) و کنشی (تأثیر بر مخاطب) تحلیل و برای اعتبارسنجی یافته‌ها، از راهبرد مثلث‌سازی با مقایسه داده‌های روایی با منابع مستندی مانند قوانین و صورت‌جلسات استفاده شده و درنهایت، روایت‌های استخراج‌شده در پنل خبرگان مورد بحث و اصلاح قرار گرفته است.

بر این اساس در پژوهش‌های کیفی مانند دلالت‌پژوهی، روایی و پایایی با معیارهای کمی متفاوت است. در این پژوهش، روایی از طریق استفاده از منابع معتبر، استناد به نمونه‌های بین‌المللی و مشورت با پنل خبرگان تضمین شده است. پایایی نیز با تکرارپذیری فرایند استخراج دلالت‌ها و تطابق آن با ادبیات موضوع تأمین شده است (دانایی‌فرد، ۱۳۹۵). به‌علاوه، داستان‌پردازی به‌عنوان روش تعاملی، در ادبیات

آکادمیک معاصر (مانند پریور و لستون-باندیرا (۲۰۲۰)) ابزاری معتبر برای درک و تقویت تعامل عمومی پذیرفته شده است. ازاین‌رو با توجه به اینکه سهم‌یاری‌های پژوهش حاضر برای اولین بار احصا می‌شود، روایی و پایایی یافته‌های پژوهش با استفاده از نظرات خبرگان تأیید شده است.

جدول ۲. پنل خبرگانی

ردیف	مدرک و سطح تحصیلات	سمت و تخصص	دلیل انتخاب
۱	دکتری	عضو هیئت علمی دانشکده مدیریت دانشگاه تهران	تخصص در حوزه حکمرانی و تعامل نهادهای عمومی با جامعه
۲	استادیار	عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس	تخصص در حوزه روایت‌سازی
۳	استادیار	عضو هیئت علمی دانشکده حکمرانی دانشگاه تهران	تخصص در حوزه خط‌مشی‌گذاری عمومی
۴	دکتری	مدیر دفتر حکمرانی مرکز پژوهش‌های مجلس	دارا بودن تجربه عملی در زمینه ارتباط مجلس با مردم
۵	دکتری	کارشناس مرکز پژوهش‌های مجلس	آشنایی با فرایندهای قانونگذاری و مسائل اجتماعی
۶	دکتری	کارشناس مرکز پژوهش‌های مجلس	آشنایی با فرایندهای قانونگذاری و مسائل اجتماعی
۷	دکتری	کارشناس مرکز پژوهش‌های مجلس	تخصص در تولید محتوای رسانه‌ای
۸	دکتری	کارشناس مرکز پژوهش‌های مجلس	آشنایی با فرایندهای قانونگذاری و مسائل اجتماعی
۹	استادیار	مدیرگروه آزمایشگاه خط‌مشی مرکز پژوهش‌های مجلس	تخصص در حوزه خط‌مشی‌گذاری عمومی و مسائل سیاستی

انتخاب خبرگان براساس تخصص و ارتباط آنها با حوزه قانونگذاری و مجلس، و ارتباطات و روایت‌سازی، صورت گرفته است.

۷. تحلیل یافته‌ها

در این بخش، دلالت‌های استفاده از داستان‌پردازی در پارلمان ایران مورد بررسی

قرار می‌گیرد. همان‌طور که اشاره شد، این ابزار به‌تازگی توجه پارلمان‌های جهان را به خود جلب کرده است. در ادامه، پیشنهادها و توصیه‌هایی برای مجلس ایران ارائه خواهد شد که به آنها پرداخته می‌شود. پیشنهادها براساس تلفیق دو منبع اصلی ارائه شده است: اول، با الهام از نمونه‌های موفق بین‌المللی (مانند پارلمان انگلستان و برزیل) که در بالا به آن پرداخته شد و دوم، تطبیق و بومی‌سازی این اصول با ساختار، ظرفیت‌ها و چالش‌های خاص مجلس شورای اسلامی ایران که از طریق بررسی اسناد، قوانین داخلی و مشورت با خبرگان (که نمونه آن در بخش روش‌شناسی آمده) استخراج شده است. این پیشنهادها نه ترجمه محض، بلکه راهکارهای عملیاتی شده برای کشور است.

جدول ۳. دلالت‌های احصا شده شماره ۱ از داستان‌پردازی پارلمانی

تصویرسازی مثبت از مجلس	تدوین «راهنمای سبک روایتگری» در مجلس
	تشکیل تیمی تخصصی متشکل از کارشناسان علوم ارتباطات، علوم سیاسی و علوم داده برای طراحی و پشتیبانی از روایت‌های پارلمانی
	تدوین دستورالعمل‌های جامع برای استخراج، ساخت و بازنشر داستان‌های موفق قانونگذاری
	آموزش مهارت‌های داستان‌پردازی به نمایندگان و کارکنان مجلس
	نیاز به تصویرپردازی و روایتگری از فعالیت‌های مجلس برای جامعه
	طراحی و اجرای دوره‌های آموزشی «مهارت‌های روایتگری»
	انتخاب چند کمیسیون (فرهنگی، اجتماعی و حقوقی) برای اجرای آزمایشی داستان‌پردازی در فرایند بررسی یک یا چند لایحه
	حفظ اعتبار روایت‌های پارلمانی و پیشگیری از تبدیل آن به ابزار پروپاگاندا

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

مجلس شورای اسلامی باید تصویری مثبت از کلیت نهادی خود در اذهان عمومی ایجاد کند؛ چیزی که از برآیند مواجهات تک‌تک نمایندگان با مجلس نمی‌توان انتظار داشت؛ چراکه آنها از مجلس به‌مثابه کل نمایندگی نمی‌کنند به همین جهت نیازمند به‌کارگیری داستان‌پردازانی است که بتواند از کلیت این نهاد مردمی دفاع کند. این ذهنیت (یا تصور عمومی) که نمایندگان مشغول فعالیت‌های متراکم‌اند کافی نیست،

بلکه فرایندها و برآیندهای کاری مجلس باید برای جامعه، تصویرپردازی و روایتگری شود و این داستان‌پردازان پارلمانی هستند که با هنر و صناعت خود می‌توانند روایتی درست از نحوه عملکرد مجلس خلق کرده و در ذهن عموم مردم، تصویری مثبت از مجلس شورای اسلامی برجای گذارند.

جدول ۴. دلالت‌های احصا شده شماره ۲ از داستان‌پردازی پارلمانی

تأسیس کانال ویدئویی برای ارتباط مستقیم مجلس با مردم	راه‌اندازی یک سامانه آنلاین در وب‌سایت رسمی مجلس (Majlis.ir) تحت عنوان «روایت‌های مجلس» جهت جمع‌آوری تجربیات شهروندان از تأثیر قوانین مصوب بر زندگی روزمره
	شنیده شدن صدای مردم
	بررسی و شناسایی پیامدهای ناخواسته قوانین
	ساخت داستان‌ها و روایت‌های واقعی از نقش مجلس در زندگی مردم
	برقراری سامانه نظرسنجی و گفتگوی آنلاین درباره روایت‌های منتشرشده جهت دریافت دیدگاه‌ها و پیشنهادهای شهروندان
	تقویت حس تعلق شهروندان به نهاد قانونگذاری
	تقویت نقش سخنگوی واحد و نمایندگی منسجم
	ایجاد بخش «پرسش از نماینده» برای تعامل مستقیم شهروندان با نمایندگان حوزه‌های انتخابیه
	انتشار گزارش‌های دوره‌ای با عنوان «مجلس در آینه مردم» جهت انعکاس صدای جامعه

مأخذ: همان.

مجلس شورای اسلامی با محوریت اداره کل روابط عمومی خود می‌تواند کانالی در سایت‌های اشتراک‌گذاری ویدئو و کلیپ، مانند آپارات، نماشا، تماشا، جعبه و غیره تأسیس کرده و نظر تعدادی از ذی‌نفعان متأثر از هر قانون که متحمل نفع یا ضرر شده‌اند را در نسبت آن قانون بازخوانی کند. تمهید این سازوکار باعث خواهد شد که اولاً عموم مردم احساس کنند که نهاد قانونگذاری کشور به آنها توجه کرده و صدای آنها شنیده می‌شود و نتیجتاً احساس تعلق به نظام و نهاد مجلس از این رهگذر بیشتر خواهد شد؛ ثانیاً تعقیب این سازوکار، محملی برای شناخت آثار و پیامدهای

ناخواسته قوانین اجرا شده ایجاد خواهد کرد؛ ثالثاً تحقق این سازوکار می‌تواند به ساخت داستان‌ها و روایت‌های واقعی از نقش و کارکردی که مجلس می‌تواند در متن زندگی آحاد جامعه داشته باشد کمک کرده و مردم را به مجلس و نماینده‌هایشان پیوند دهد. پیشنهاد می‌شود یک سخنگو یا نماینده واحد برای انتقال روایت جامع از عملکرد کلی مجلس تعیین شود. این فرد باید توانایی ارائه گزارش‌های شفاف و مستدل از دستاوردها و چالش‌های پارلمانی داشته باشد و بتواند با توجه به داده‌های افکارسنجی، شیوه‌های ارتباطی خود را به‌طور مداوم بهبود بخشد.

جدول ۵. دلالت‌های احصا شده شماره ۳ از داستان‌پردازی پارلمانی

شفافیت در فرایند قانونگذاری	تولید برنامه‌هایی با محوریت «داستان قوانین» برای توضیح روند تصویب و تأثیر اجتماعی قوانین
	عدم تحریف اهداف قانونگذار به‌دلیل سوءاستفاده‌های رسانه‌ای
	پیشنهاد راه‌اندازی کانال‌های تخصصی برای ارتباط مستقیم با طراحان طرح‌ها
	ضرورت ارائه روایت‌های شفاف از اهداف و ضرورت طرح‌ها
	استفاده از زبان ساده و غیررسمی برای جذب مخاطبان جوان
	جلوگیری از سوءاستفاده‌های رسانه‌ای و بهبود درک عمومی
	نیاز به ارائه روایت منطقی و فعال ازسوی مجلس برای تفسیر قوانین
	تعیین دستورالعمل‌های حقوقی‌ـاخلاقی برای رعایت بی‌طرفی و پرهیز از بزرگ‌نمایی

مأخذ: همان.

به‌کرات دیده شده است که فشارهای رسانه‌ای در جامعه باعث شده که یک طرح یا لایحه که در دستور کار مجلس قرار دارد با روایتی نادرست مواجه شده و به‌علت تهییج افکار عمومی به بی‌راهه رفته یا از دستور کار خارج شده یا حتی با تحریف هدف قانونگذار، در دستور کار مجلس قرار گرفته است. به همین جهت پیشنهاد می‌شود ضمن راه‌اندازی کانال تخصصی برای مجلس در پیام‌رسان‌های داخلی، از طراحان اصلی طرح و لایحه

خواسته شود تا داستان و استدلال‌های خود را از طرح چنین مسئله‌ای به‌طور شفاف، دقیق و جامع بیان کنند تا از هرگونه سوءاستفاده احتمالی جلوگیری به‌عمل آید. درحقیقت طراح اصلی باید بتواند داستان یا روایت خود را از ضرورت و چرایی پرداختن به این مسئله بازگو کند. در عصر امروز که جنگ روایت‌هاست باید مجلس شورای اسلامی بتواند غیرمنفعلانه روایت اول و منطقی خود را ارائه دهد تا دست برتر را در نسبت تفسیر قانون داشته باشد؛ روایتی که به‌جای تأکید بر جزئیات قانون، جهت تغییر افکار عمومی بیشتر بر بیان یک داستان خوب متمرکز است. با الهام از تجربیات موفق پارلمان‌های پیشرفته، تأسیس یک یا چند کانال رسمی برای ارائه ویدئوها، کلیپ‌ها، انیمیشن‌ها و پست‌های دیجیتال در پلتفرم‌هایی مانند آپارات، نماشا یا شبکه‌های اجتماعی می‌تواند بهبود انتقال پیام و تعامل مستقیم با شهروندان را تسهیل کند. این کانال‌ها باید امکان انتشار روایت‌های زنده و ضبط شده از مناظرات، سخنرانی‌ها و جلسات کاری را فراهم کند.

جدول ۶. دلالت‌های احصا شده شماره ۴ از داستان‌پردازی پارلمانی

مصورسازی استدلال‌ها برای ساده‌سازی مفاهیم قانونی	تولید محتوای بصری توسط «واحد رسانه‌ای مجلس» جهت توضیح قوانین پیچیده به زبان ساده
	همکاری با استارت‌آپ‌های حوزه فناوری‌های رسانه‌ای برای تولید محتوای جذاب
	آگاهی از نکات اصلی قوانین، بدون نیاز به تخصص
	افزایش شفافیت و پاسخگویی پارلمان از طریق فناوری‌های بصری
	بهبود شرایط فهم قانون و ارتقای مشارکت عمومی در فرایند قانونگذاری
	برقراری سامانه نظرسنجی و گفتگوی آنلاین درباره روایت‌های منتشرشده برای دریافت دیدگاه‌ها و پیشنهادهای شهروندان
	تحلیل دوره‌ای داده‌های بازدید (لایک و کامنت) و تأثیر روایت‌ها بر شاخص‌های مشارکت (مثلاً مشارکت در رأی‌گیری الکترونیکی)

مأخذ: همان.

با توجه به اینکه زبان قانونگذاری، زبانی حقوقی و فنی است، این ضرورت احساس می‌شود که مجلس بتواند با ابزارهایی مانند مصورسازی استدلال‌ها، امکان فهم شهروندان را

از موضوع‌های پیچیده ایجاد کرده و اطلاعات لازم به شهروندان با شیوه‌ای بصری ارائه کند که به‌راحتی قابل فهم و ساختاردهی باشد. فناوری‌های بصری‌سازی استدلال‌ها که رایانه‌پایه هستند به شهروندان بیشتری این امکان را می‌دهد که بدون صرف وقت زیاد در این زمینه یا آشنایی با مسائل پیچیده حقوقی و فنی، از نکات اصلی قوانین در حال شکل‌گیری و نظرها و مواضع احزاب سیاسی و کارشناسان آگاه از آن، مطلع شوند. در جوامع مدرن، مسائل و موضوع‌های اصلی که پارلمان‌ها تنظیم می‌کنند، بسیار پیچیده و چندبعدی است و درک آنها برای شهروندان دشوار است، بنابراین تمایل دارند از مباحثه عمومی در مورد آن مسائل اجتناب کرده و آنها را به نمایندگان، کارشناسان و گروه‌های تخصصی بسپارند. این میل به تخصص‌گرایی می‌تواند مشارکت عمومی را در شکل‌گیری قانون تضعیف کرده و درنهایت به قانونگذاری «نامتوازن» منجر شود به‌طوری‌که بر حداقل منافع برخی گروه‌های اجتماعی مشتمل باشد. استفاده از فناوری‌های بصری‌سازی استدلال‌ها که رایانه‌پایه هستند، ظرفیت مقابله با این روند را داشته، امکان اطلاع از بحث‌های سیاسی جاری را افزایش می‌دهد و نتیجتاً دو ارزش اساسی پارلمان را ارتقا می‌دهد: شفافیت و پاسخگویی که هر دو اینها شرایط تسهیل کردن فهم قانون را بهبود می‌بخشد.

جدول ۷. دلالت‌های احصا شده شماره ۵ از داستان‌پردازی پارلمانی

بهره‌گیری از فناوری‌های بصری در روایت‌سازی	قابلیت انتشار داستان‌های کوتاه تصویری (اینفوگرافیک و موشن‌گرافیک) درباره لوایح و طرح‌ها
	توصیه به خانه خلاق و نوآوری قوه مقننه برای تولید محتوای رسانه‌ای
	همکاری با روابط عمومی مجلس و استفاده از ظرفیت‌های استارت‌آپ‌ها
	راه‌اندازی پلتفرم دیجیتال چندرسانه‌ای (وب‌سایت و اپلیکیشن) ویژه مجلس
	ایجاد تصویر و داستان‌های باورپذیر از کیفیت عملکرد مجلس
	تقویت ارتباط با شهروندان و بهبود درک عمومی از فعالیت‌های مجلس
	تلفیق روایتگری با دیپلماسی پارلمانی
	تهیه بسته‌های داستانی چندزبانه برای ارائه تصویری روشن از فعالیت‌های مجلس به پارلمان‌های دیگر و نهادهای بین‌المللی

مأخذ: همان.

یکی از رسانه‌های شایع و البته اثرگذار امروز در جهان، تولیدات رسانه‌ای و هنری اعم از انیمیشن و موشن‌گرافیک است. توصیه می‌شود خانه خلاق و مرکز نوآوری قوه مقننه با همکاری روابط عمومی مجلس و البته با استفاده از ظرفیت‌های استارت‌آپ‌ها یا سایر امکانات موجود کشور به تولید انیمیشن و موشن‌گرافیک برای ایجاد تصویر و داستان‌های باورپذیر از کیفیت عملکرد مجلس شورای اسلامی مبادرت کنند. استفاده از این ابزارهای تصویری، می‌تواند مفاهیم پیچیده قانونی و موضوعهای سیاستی را به زبان ساده و قابل فهم برای عموم ترجمه کند. این رویکرد علاوه بر افزایش شفافیت، موجب ارتقای پاسخگویی و اعتماد عمومی به عملکرد پارلمان خواهد شد. همچنین فراکسیون رسانه، مطبوعات و فضای مجازی مجلس به‌عنوان کارگروه تخصصی درون مجلس می‌تواند خط‌مشی‌های مجلس برای ظهور رسانه‌ای خود را تنظیم کرده و سایر نهادها را برای تحقق و تعقیب آن خط‌مشی‌ها به‌کار گیرد.

۸. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

انسان‌ها داستان می‌گویند «تا خود را برای خودشان و دیگران توضیح دهند». داستان‌ها به شکلی از دانش اجتماعی براساس تجربه و سنت ذهنی اشاره می‌کند (و می‌سازد). بنابراین، داستان‌پردازان درگیر پویایی با «مخاطبانی می‌شوند که اعضای آن می‌توانند طرح کلی را براساس خیال‌پردازی‌ها، شرایط هیجانی و ایدئولوژی‌های خودشان تکمیل کنند». این نوع پویایی برای تعامل و تعیین هویت (هم‌ذات پنداری) با پارلمان ضروری است که از طریق آن شهروندان نه‌تنها پارلمان را درک می‌کنند، بلکه می‌توانند ارتباط آن را نیز ببینند و می‌توانند فعالیت پارلمانی را به زندگی و تجربیات خود پیوند دهند. در فضای حکمرانی و کشورداری بحث درباره داستان‌پردازی‌ها به‌عنوان ابزاری برای افزایش تعامل با عموم مردم نسبتاً جدید است.

داستان‌پردازی وسیله جدیدی برای تعامل پارلمانی است؛ ابزاری که نه‌تنها مطالب را منتشر می‌کند بلکه ارتباط با آن مطالب را تسهیل می‌کند. به‌این‌ترتیب، شایسته بررسی علمی در بحث‌های مربوط به نمایندگی، تعامل پارلمانی و تعامل سیاسی

به‌طور گسترده‌تر است؛ همچنین مورد توجه مجلس است. بررسی‌ها نشان‌دهنده ناسازگاری یا ناهماهنگی در جستجو و ساختن مخاطب است. این حاکی از فقدان درک نهادی از داستان‌پردازی (به‌عنوان نظریه) و نحوه به‌کارگیری آن (به‌عنوان عمل) است. با نشان دادن ظرفیت داستان‌پردازی به‌عنوان یک شیوه تعامل، برای پارلمان حیاتی است که ارزش آن را در مجموعه گسترده‌ای از تکنیک‌ها و ابتکارات تعاملی درک کند.

تعامل پارلمانی را نمی‌توان به یک مکاتبه و تناظر دوتایی بین نهاد و شهروند تقلیل داد (به‌جای اینکه پویایی بین آنها وجود داشته باشد)، داستان‌پردازی پارلمانی در پویایی داستان‌پردازی بین نهاد و شهروند، با پتانسیل برای داستان‌پردازی و روایت از هر طرف وجود دارد که نشان‌دهنده کاربرد این چارچوب نظری فراتر از یک استراتژی ارتباطی جدید برای پارلمان است؛ بلکه تقویت‌کننده تعامل است که به‌عنوان پویایی درک می‌شود و ارائه وسیله جدیدی (یعنی داستان‌پردازی) است که با آن می‌توان این پویایی را به‌دست آورد و غنی کرد.

پیشنهادهای قابل طرح عبارت است از:

اولاً، مرکز افکارسنجی مرکز پژوهش‌های مجلس به‌عنوان نهادی مرتبط با عموم مردم، می‌تواند به افکارسنجی و کشف تصویر مجلس در اذهان عموم مبادرت کرده و داده‌های حاصل از فرایندهای پیمایشی خود را دراختیار داستان‌پردازان برای برساخت تصویر درست از کلیت مجلس قرار دهد.

ثانیاً، مجلس شورای اسلامی می‌تواند افرادی را به‌کار گیرد که با توجه به نکات و ملاحظات بحث شده در گزارش، به‌طور عمومی در دانشگاه‌ها، اندیشکده‌ها، پژوهشکده‌ها و سایر محافل نخبگانی و علمی و حتی در فضاهای عمومی حضور یافته و به ساختن داستان‌ها و روایت‌های ناظر به کلیت (نقش و کارکرد) مجلس و تأثیرات آن بر زندگی روزمره مردم کمک کنند. درحقیقت این افراد در خارج از مجلس به دنبال ساخت تصویری قدرتمند و قوی از مجلس هستند.

ثالثاً، دفاتر تخصصی مرکز پژوهش‌های مجلس هم می‌تواند برای طرح‌ها و

لوایحی که به آنها ارجاع شده است و به جهت کارشناسی مورد تأیید است به‌مثابه داستان‌پردازان، به خلق روایتی جذاب برای عموم اهتمام ورزند؛ یکی از این سازوکارها در اینجا به‌کارگیری استارت‌آپ‌های سیاستی است. اقناع مردم نسبت به آثار مثبت قوانین، تعامل و همراهی آنها را به همراه خواهد داشت.

رابعاً، یکی از عوامل مهم در ساخت داستان‌ها و روایت‌های مناسب، به‌کارگیری سخنگوی واحد برای مجلس است؛ هرکدام از کمیسیون‌های مجلس، دارای سخنگو است که راوی جزئیات وقایع کمیسیون متبوع خود است اما موقعیتی که بخواهد تصویری از کلیت مجلس ارائه داده و تنها در حصار و حریم کمیسیونی یا شخصی تعریف شود در مجلس وجود ندارد که شاید با تعریف این موقعیت و تعیین سخنگوی قوه مقننه بتوان شرایط داستان‌پردازی مطلوب از کلیت نهادی مجلس را فراهم آورد.

بااین‌حال، توجه به این نکته ضروری است که استفاده از داستان‌پردازی در تعامل پارلمانی باید با احتیاط و ملاحظاتی انجام شود. یکی از اشکال‌های بالقوه می‌تواند خطر ساده‌سازی بیش از حد موضوع‌ها یا خط‌مشی‌های پیچیده باشد که می‌تواند به سوءتفاهم یا تفسیر نادرست مردم منجر شود. علاوه بر این، خطر استفاده از داستان‌پردازی به‌عنوان ابزاری برای پروپاگاندا یا دستکاری، به‌جای تعامل و ارتباط واقعی وجود دارد. بنابراین، مهم است که اطمینان حاصل شود که داستان‌پردازی به شیوه‌ای مسئولانه و اخلاقی، با تمرکز بر شفافیت، دقت و مسئولیت‌پذیری استفاده شود.

منابع و مآخذ

۱. بادی، الهام و سیف‌اله فضل‌الهی قمشی (۱۳۹۸). «خوانشی نو از روش‌شناسی مطالعات دلالت‌پژوهی»، *عیار پژوهش در علوم انسانی*، ش ۱۹.

۲. خسروی، مهدی، حسین بابایی مجرد، جعفر زینت‌بخش و محمدمهدی مهربان هلان (۱۴۰۴). «کاربست داستان‌پردازی در خط‌مشی‌گذاری و قانونگذاری: پیشنهادهایی برای ارتقای کارکردهای تعاملی و ارتباطی مجلس شورای اسلامی ایران»، *ماهنامه گزارش‌های کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی*، ۳۳ (۲)، شماره مسلسل ۲۰۷۲۴.

۳. دانایی‌فرد، حسن (۱۳۹۵). «روش‌شناسی مطالعات دلالت‌پژوهی در علوم اجتماعی و انسانی: بنیان‌ها، تعاریف، اهمیت، رویکردها و مراحل اجرا»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۸۶.

۴. محمدی، پیمان، حسن دانایی‌فرد و محمدمهدی ذوالفقارزاده (۱۳۹۷). «بررسی دلالت‌های واقع‌گرایی انتقادی در ارزشیابی خط‌مشی علم، فناوری و نوآوری»، *فصلنامه مدیریت دولتی*، ۱۰ (۳).

5. Bússola Tech (2023). “Parliamentary Storytelling: Engaging Citizens in the Legislative Process”, Bússola Tech Library.

6. Fischer, F. (2003). “Public Policy as Narrative: Stories, Frames, and Metanarratives,” In *Reframing Public Policy: Discursive Politics and Deliberative Practices*, 1st Edit., F. Fischer, Oxford University Press.

7. Griffith, J. and C. Leston-Bandeira (2012). “How are Parliaments Using New Media to Engage with Citizens?,” *The Journal of Legislative Studies*, Vol. 18, No. 3–4.

8. Hunt, R., G. King and C. Barnes (2023). “Storying Student Belonging in UK Higher Education”, *Journal of Geography in Higher Education* , Vol. 28, ISS. 4. Doi: 10.1080/03098265.2023.2266995.

9. Jones, M. and B. Salter (2003). “The Governance of Human Genetics: Policy Discourse and Constructions of Public Trust,” *New Genetics and Society*, Vol. 22, No. 1.

10. Julie, L. MacArthur (2016). “Challenging Public Engagement: Participation, Deliberation and Power in Renewable Energy Policy,” *Journal of Environmental Studies and Sciences*, Vol. 6, No. 3.

11. Leston-Bandeira, C. (2012). “Parliaments’ Endless Pursuit of Trust: Re-focusing on Symbolic Representation,” *The Journal of Legislative Studies*, Vol. 18, No. 3–4.

12. Prior, A. and C. Leston-Bandeira (2020). “Parliamentary Storytelling: A New Concept in Public Engagement With Parliaments”, *The Journal of Legislative*

Studies, Vol. 28, No. 1.

13. Prior, M. (2018). "Getting the Story Right: A Constructivist Interpretation of Storytelling in the Context of UK Parliamentary Engagement", *Politics and Governance*, Vol. 6, No. 4.
14. PSA Parliaments (2020). "Re-connecting Parliamentary Engagement: How Storytelling Can Strengthen Public–parliament Dynamics in the UK", Parliamentary Studies Association.
15. Serra-Silva, S. (2022). "How Parliaments Engage With Citizens? Online Public Engagement: A Comparative Analysis of Parliamentary Websites", *The Journal of Legislative Studies*, Vol. 28, No. 4.
16. Sundin, K. Andersson and R. Watt (2018). "Rethinking Communication: Integrating Storytelling for Increased Stakeholder Engagement in Environmental Evidence Synthesis," *Environmental Evidence*, Vol. 7, No. 1.
17. Van der Meer, T. (2010). "In What We Trust? A Multi-level Study into Trust in Parliament as an Evaluation of State Characteristics," *International Review of Administrative Sciences*, Vol. 76, No. 3.

A Conventional Conceptualization of the Obsolete Criminal Law

Mahdi Pourcheriki[*], *Mohammad Yekrangi*[**] *and Zahra Meghdadi*[***]

Original Article	Receive Date: 2025.04.08	Accept Date: 2025.11.19	Online Publication Date: 2025.11.22	Pages: 131-160

Law-making is one of the fundamental duties of governments, and appropriate and enforceable laws are among the important criteria of legitimacy in the minds of those subject to governments, although some enacted laws are gradually regarded by jurists as obsolete. Despite the widespread use of this term, ambiguities remain regarding the precise concept of an obsolete law: whether it means a law that has never been enforced, or a law that is rarely enforced, or one that, despite occasional enforcement, has lost its practical function. Given the important effects of this concept in legislative and executive arenas, including in the consolidation of laws and the relation between the occasional enforcement of an obsolete law and justice, it is possible to clarify the concept of obsolete law and distinguish it from concepts such as dead law, symbolic law, and suspended law. This research is exploratory in nature, and relying on Wittgenstein's theory of language games and the concept of family resemblance, it attempts to provide a more precise concept of obsolete law by drawing on jurists' conventional understanding. The statistical population of the study consisted of 23 faculty members, doctoral students, judges, and lawyers, whose views on the concept and instances of obsolete law were collected randomly through a questionnaire. Ultimately, an obsolete law refers to a law that, due to the weakness or absence of the components of "effective non-enforcement over time," "gradual decline of practical function," "lack of social and legal acceptance," and "deficiency in enforcement guarantee," has gradually exited the cycle of reference and enforcement and has acquired only a symbolic aspect in the legal structure.

Keywords: *Obsolete Law, Symbolic Law, Dead Law, Consolidation of Laws, Effectiveness of Law*

---

* PhD Candidate in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran; Email: mahdi.pourcheriki@ut.ac.ir

** Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran; Email: yekrangi@ut.ac.ir

*** PhD Candidate in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding Author); Email: z_meghdadi@sbu.ac.ir

Majlis and Rahbord, Volume 33, No. 127, Fall 2026

How to cite this article: Pourcheriki, M., M. Yekrangi and Z. Meghdadi (2026). "A Conventional Conceptualization of the Obsolete Criminal Law", *Majlis and Rahbord*, 33(127), p. 131-160.

doi: 10.22034/mr.2025.17811.6032

مفهوم‌شناسی عرفی قانون متروک کیفری

مهدی پورچریکی*، محمد یکرنگی و زهرا مقدادی*****

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۹	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸	تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱	شماره صفحه: ۱۶۰-۱۳۱

تدوین قانون یکی از وظایف اساسی دولت‌هاست و قوانین مناسب و قابل‌اجرا از معیارهای مهم مشروعیت در اذهان تابعان دولت‌ها به‌شـــمار می‌رود؛ اگرچه برخی قوانین مصوب به‌مرور از منظر حقوق‌دانان متروک تلقی می‌شـــود. با وجود کاربرد گسترده این اصطلاح، ابهام‌هایی درخصوص مفهوم دقیق قانون متروک وجود دارد؛ ازجمله آنکه آیا مقصود، قانونی اســـت که هرگز اجرا نشـــده، یا قانونی است که به‌ندرت اجرا می‌شود؟ یا آنکه با وجود اجرای موردی، کارکرد عملی خود را از دســـت داده است؟ نظر به آثار مهم این مفهوم در عرصه‌های تقنینی و اجرایی، ازجمله در تنقیح قوانین و نسبت اجرای موردی قانون متروک با عدالت، می‌توان به تبیین مفهومـــی قانون متروک و تمایـــز آن با مفاهیمی چون قانون مرده، ســـمبلیک و موقوف‌الاجرا پرداخت. این تحقیق از نوع اکتشافی است و با تکیه بر نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین و مفهوم تشابه خانوادگی، تلاش شده با بهره‌گیری از فهم عرفی حقوق‌دانان، مفهوم دقیق‌تری از قانون متروک ارائه شود. جامعه آماری تحقیق را ۲۳ نفر از اعضای هیئت علمی، دانشجویان دکتری، قضات و وکلا تشکیل می‌دهند که به‌صورت تصادفی و با ارائه پرسشـــنامه، دیدگاه آنها درباره مفهوم و مصادیق قانون متروک گردآوری شد. درنهایت، قانون متروک بـــه قانونی اطلاق می‌شـــود که به‌دلیل ضعف یا فقدان مؤلفه‌های «عدم اجـــرای مؤثر در طول زمان»، «زوال تدریجی کارکرد عملی»، «فقدان پذیرش اجتماعی و حقوقی» و «نقصان در ضمانت اجرا» به‌تدریج از چرخه ارجاع و اجرا خارج شده و صرفاً جنبه‌ای نمادین در هندسه حقوقی یافته است.

کلیدواژه‌ها: قانون متروک؛ قانون سمبلیک؛ قانون مرده؛ تنقیح قوانین؛ کارآمدی قانون

---

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران؛
Email: mahdi.pourcheriki@ut.ac.ir

** استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران؛ تهران، ایران؛
Email: yekrangi@ut.ac.ir

*** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛
Email: z_meghdadi@sbu.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و سوم، شماره یکصد و بیست و هفتم، پاییز ۱۴۰۵

روش استناد به این مقاله: پورچریکی، مهدی، محمد یکرنگی و زهرا مقدادی (۱۴۰۵). «مفهوم‌شناسی عرفی قانون متروک کیفری»، *مجلس و راهبرد*، (۱۲۷)۳۳، ص. ۱۶۰-۱۳۱.

doi: 10.22034/mr.2025.17811.6032

مقدمه

تصور جامعه مدنی بدون قانون، تصوری ناقص است و اندیشه به قانون بدون ضمانت اجرا مانند اندیشه به جمله‌ای ادبی است، نه قانون. اساساً طبق نظریه قرارداد اجتماعی، زمانی که انسان‌ها از وضعیت طبیعی و حفظ حقوق خود در آن بیمناک گشتند و به قول هابز در وضعیت جنگ همه علیه همه قرار گرفتند (هابز، ۱۳۷۸: ۱۵۸)؛ جامعه مدنی را ایجاد کردند که سه هدف را دنبال می‌کرد: نخست، ایجاد قانون که برای همه به‌طور یکسان قابل اعمال باشد، دوم، ایجاد مرجعی که بتواند قانون را در اختلاف‌ها به‌طور برابر نسبت به همه اعمال کند و درنهایت ایجاد نهادی برای اجرای قانون (لاک، ۱۳۸۸: بندهای ۱۲۶-۱۲۴). بااین‌همه فارغ از اختلاف اساسی که در باب ماهیت قانون وجود دارد (که آیا رعایت اخلاق در قانون شرط لازم اطلاق وصف قانون است یا شرط سنجش قانون مناسب از نامناسب است که بین اندیشمندان حقوق طبیعی و پوزیتیویسم در جریان است) قانون ویژگی اساسی دارد و آن قابلیت اجرای قانون است. گاه اندیشه‌های نیک باعث وضع مصوباتی می‌شود که پس از وضع اجرا نشده یا به‌صورت موردی اجرا می‌شود.

در نظام حقوقی ایران، مفهوم «قانون متروک» با آنکه در متون رسمی تعریف نشده، در گفتار حقوق‌دانان و نحوه برخورد مجریان قانون، حضوری پررنگ دارد. ازسوی‌دیگر، یکی از مسائل اساسی در نظام تقنینی ایران، انباشت بی‌قاعده قوانین غیرکاربردی و اجرای گزینشی برخی مقررات است که در نبود تبیین دقیق از مفهوم متروک بودن قانون، می‌تواند زمینه‌ساز تضییع عدالت یا بی‌ثباتی حقوقی شود. افزون بر این، فقدان شفافیت در تشخیص قوانین اجرا نشده باعث سردرگمی در فرایند تنقیح و حتی تعارض رویه‌های قضایی شده است.

بر این اساس، پرسش اصلی این پژوهش آن است که چگونه می‌توان بدون وجود تعریف قانونی صریح از این مفهوم، چارچوبی برای شناسایی و تفکیک قوانین متروک در نظام حقوقی ایران ارائه داد. فرض بر آن است که حقوق‌دانان ایرانی به‌طور نانوشته و برپایه تجربه حرفه‌ای خود، معیارهای عرفی برای تشخیص قوانین متروک در ذهن

دارند که این معیارها از طریق تحلیل زبانی و الگوهای گفتاری شناسایی می‌شود. ازاین‌رو، پژوهش حاضر برپایه نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین و با بهره‌گیری از داده‌های حاصل از پرسشنامه‌های طراحی شده، می‌کوشد نشان دهد درک عرفی از قانون متروک با مفاهیمی چون عدم اجرای مستمر، زوال کارکرد عملی، ضعف ضمانت اجرا و کاهش مقبولیت اجتماعی پیوند مستقیم دارد و می‌توان برپایه این مؤلفه‌ها، مدلی مفهومی برای شناسایی قوانین متروک ارائه کرد.

برای پاسخ به چیستی قانون متروک، ابتدا باید تقسیم‌بندی معقولی از قانون صورت گیرد و آن را به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول قوانینی که بر حکم اجرایی مشتمل است و آثار و نتایج خاصی دارد؛ مانند قوانین کیفری، مدنی، اداری و ... که در زندگی روزمره افراد تأثیرگذار است. برای ذکر مثالی ازاین‌دست می‌توان به قانون مجازات اسلامی اشاره کرد.

در مقابل دسته اول، قوانینی وجود دارد که بر حکم اجرایی خاصی مشتمل نیست. بدین‌ترتیب، دسته دوم، متشکل از قوانین بیان‌کننده تاریخ است یا آنچه می‌توان قوانین اعلامی نامید. این دسته شامل قوانینی است که به توصیف یا ثبت رویدادهای تاریخی و وقایع خاص پرداخته و ممکن است تأثیرات فرهنگی، اجتماعی یا سیاسی خاصی را در زمان خود داشته باشد، اما به‌صورت مستقیم اجرایی نیست. مثالی ازاین‌دست قوانین، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. این قانون به‌عنوان سندی تاریخی، اصول و مبانی سیاسی کشور را بیان می‌کند و در تعیین ساختار نظام حکومتی نقش دارد، هرچند به‌صورت مستقیم به بیان قوانینی نمی‌پردازد که باید اجرا شود.

بااین‌حال، قوانینی که بر حکمی اجرایی مشتمل است، پس از وضع می‌تواند در دو دسته مختلف قرار گیرد: قوانینی که وضع شده و اجرا می‌شود و قوانینی که به‌رغم وضع، انتظار و دارا بودن قابلیت، اجرا نمی‌شود. در این موارد می‌توان به قوانین سمبلیک، مرده و متروک اشاره کرد. این قوانین اگرچه در یک ویژگی یعنی عدم اجرا در عمل با یکدیگر مشترک است اما علت عدم اجرای آنها با یکدیگر متفاوت

است. این مقاله در قسمت نخست به بررسی و تفکیک این دسته قوانین از یکدیگر می‌پردازد.

در راستای نیل به مفهوم قانون متروک به‌طورکلی می‌توان دو گرایش را در تبیین مفاهیم قانونی پیش گرفت: نخست تلاش برای نیل به مفهوم دقیق حقوقی است که در آن هر واژه دارای مفهومی دقیق و مشخص است و دوم، مراجعه به کاربرد آن واژه در زبان، حسب مورد زبان خواص یا عوام (یکرنگی و عالی‌پور، ۱۳۹۴: ۱۵۶). روش این مقاله به دو صورت فصلی و بهره از کاربرد واژگان است. بدین‌معنا که ابتدا فصل مشترک قانون متروک از قوانینی تبیین می‌شود که تحت عنوان قانون مرده یا سمبلیک یا موقوف‌الاجراست. پس‌ازآن، با بهره از نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین، درخصوص فهم قانون متروک، با استفاده از کاربرد واژه به تبیین مفهوم آن پرداخته می‌شود. ویتگنشتاین متأخر در نظریه بازی‌های زبانی خود پس از عدول از تحلیل منطقی و تعریف دقیق واژه‌ها مطرح کرد، معنای یک واژه را نه تعریف منطقی و تعریف به جنس و فصل بلکه کاربرد آن در زبان مشخص می‌کند. بدان معنا که برای فهم یک واژه یا اصطلاح، ضروری است به نحوه استفاده آن در زبان رجوع شود و صرف دانستن مسمای آن کفایت نمی‌کند (محمدی، ۱۳۹۸: ۱۰۱). بنابراین نیاز است تعاریف ثابت و انتزاعی کنار گذارده شود. برای این کار وی اصطلاح «شباهت‌های خانوادگی» را مطرح کرد (ویتگنشتاین، ۱۳۸۰: ۷۷). بدین‌معنا که برخی واژه‌ها به‌جای داشتن ویژگی مشترک که در قدیم ذات نامیده می‌شد، شباهت‌های همپوشان دارد مانند چند نفر که به‌دلیل داشتن قد یا رنگ چشم یا فرم صورت مشابه بتوان دریافت آنها از اعضای یک خانواده هستند هرچند ویژگی‌های متفاوت بسیاری دارند.

رویکرد این مقاله تأکید بر «کاربرد زبانی» با شناخت «شباهت خانوادگی» است. به عبارتی، پرسش اصلی آن است که چه‌چیز در کاربرد بین‌الاذهانی حقوق‌دانان باعث می‌شود یک قانون متروک تلقی شود؟ این فهم مشترک از کاربرد، ما را به‌سمت شباهت خانوادگی سوق می‌دهد. بر این اساس، پرسشنامه‌ای بین ۲۳ نفر از حقوق‌دانان شامل چهار نفر از قضات، ده نفر از اعضای هیئت علمی، پنج نفر

از دانشجویان دکتری حقوق و چهار نفر از وکلا توزیع شده و پاسخ آنها براساس فهم مشترک که کاربرد زبانی قانون متروک را مشخص می‌کند، ملاک تبیین قانون متروک قرار گرفت. بنابراین با توجه به این امر ابتدا به ماهیت سلبی یا فصل قانون متروک از سایر مفاهیم مشابه پرداخته و سپس با ارائه نتایج پرسشنامه به تبیین فهم عرفی حقوق‌دانان از قانون متروک می‌پردازد.

۱. ماهیت سلبی

ظهور جمله اشیا به ضد است ولی حق را نه مانند و نه ند است

همان‌گونه که در مقدمه گفته شد، در مسیر کاوش برای رسیدن به گزاره‌هایی که ممکن است بخشی از ماهیت قانون متروک باشد، باید ابتدا مفاهیمی را شناسایی کرد که مشابه است، اما یقیناً با آن یکسان نیست. سپس با خارج کردن این مفاهیم می‌توان به ارائه مفهومی دقیق از قانون متروک نزدیک‌تر شد. فرض اولیه در این مورد تنها آن است که قانون متروک قانون لازم‌الاجرا از منظر نظری است.

۱-۱. قانون منسوخ

قانون منسوخ[1] به قانونی اطلاق می‌شود که به‌طور رسمی و قانونی لغو شده است و از چرخه قوانین خارج می‌شود و دیگر قابلیت اجرا ندارد. قانون منسوخ کاملاً از سیستم حقوقی حذف شده و راهی برای بازگشت یا اجرایی‌شدن مجدد آن وجود ندارد. در این راستا، نسخ قانونی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: کلی، جزئی، تبعی و نسبی.

نسخ کلی زمانی است که کل یک قانون یا عمده آن با قانون جدیدی جایگزین می‌شود و قانون قبلی به‌طور کامل از اعتبار ساقط می‌شود. این نوع نسخ معمولاً زمانی استفاده می‌شود که قانون جدید تمامی جنبه‌های قانون قبلی را پوشش می‌دهد و هیچ بخشی از قانون قبلی قابل‌اجرا نمی‌ماند. به‌عنوان نمونه در نظام حقوقی ایران

1 .Abolished Law

می‌توان به نسخ قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ با ماده (۷۸۳) قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات) مصوب سال ۱۳۷۵ (الحاقی ۱۳۸۸) اشاره کرد.

در مقابل، نسخ جزئی به این معناست که تنها بخشی از قانون قبلی با قانون جدید اصلاح یا جایگزین می‌شود، درحالی‌که دیگر بخش‌های آن همچنان به قوت خود باقی می‌ماند. این نسخ بیشتر در مواردی کاربرد دارد که قانون جدید تنها جنبه خاصی از قانون قبلی را تغییر می‌دهد. به‌عنوان نمونه از نسخ جزئی، می‌توان به نسخ تبصره «۶» ماده (۵) قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب سال ۱۳۶۷ با ماده (۷۲۸) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (اصلاحی ۱۳۹۹) اشاره کرد.

نسخ تبعی نیز زمانی رخ می‌دهد که یک قانون به‌طور غیرمستقیم منسوخ می‌شود؛ به این معنا که قانون جدید موجب بی‌اعتباری قوانین دیگری می‌شود که به‌طور مستقیم در آن خصوص نیست، اما به‌نوعی با آن در ارتباط است. برای مثال، ممکن است اصلاح یک قانون اصلی موجب لغو خودکار قوانین فرعی مرتبط با آن شود. در ادبیات حقوقی، این نوع از نسخ تحت عنوان نسخ ضمنی نیز شهرت یافته است. دراین‌باره می‌توان به نسخ ضمنی بعضی از مواد قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند (مصوب سال ۱۳۸۶) با موادی از قانون جرائم رایانه‌ای (مصوب سال ۱۳۸۸) اشاره کرد.

درنهایت، نسخ نسبی به شرایطی اشاره دارد که یک قانون فقط برای گروهی خاص از افراد یا در موقعیت خاصی منسوخ می‌شود، درحالی‌که برای دیگران یا در سایر شرایط همچنان قابل‌اجرا است. این نوع نسخ معمولاً در مواردی رخ می‌دهد که قانونگذار تصمیم می‌گیرد برخی از قوانین، تنها در بخش‌های خاصی از جامعه یا در موقعیت‌های ویژه‌ای لغو شود. به‌عبارت‌دیگر، در این صورت از نسخ، بدون تغییر حکم، دایره مشمولان حکم مضیق می‌شود. برای مثال، برمبنای ماده (۳۰۸) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۲۹۰ تنها نسبت به دادگاه‌های عمومی و انقلاب

نسخ شده بود، درحالی‌که در سایر موارد همچنان مجری بود (میرزایی، ۱۳۹۴: ۱۴۳).

ازاین‌رو، اگر به تعاریف دقیق انواع متفاوت نسخ توجه شود، می‌توان گفت تفاوت اصلی میان مفهوم قانون منسوخ و مفهوم قانون متروک در این است که قانون متروک برخلاف قانون منسوخ، همچنان معتبر است و رسماً لغو نشده، اما به دلایلی دیگر اجرا نمی‌شود. به‌عبارت‌دیگر، قانون متروک، هر آن ممکن است به اجرا درآید، حال‌آنکه اجرای قانونی که نسخ می‌شود، به‌طورکلی ممتنع خواهد بود.

۲-۱. قانون موقتی

قانون موقتی[1] برای مدت زمان معینی وضع می‌شود و پس از اتمام آن دوره زمانی از اعتبار خارج خواهد شد. در ادبیات حقوقی ایران به‌نظر دو مفهوم از قانون موقت وجود دارد. در برداشت موسع هر قانونی که زمان اعتبار موقت دارد خواه با تعیین زمان یا موضوع مشخصی که در زمان جاری است، قانون موقت محسوب می‌شود. بر این مبنا است که برخی (همان، ۱۳۹۳: ۱۴۷) قوانین آزمایشی را مانند قانون مجازات اسلامی تا قبل از دائمی شدن و همچنین دیگر قوانینی که به دوران خاصی مثل بحران‌های طبیعی یا جنگ مرتبط است و پس از پایان آن بحران آن قانون دیگر اعمال نخواهد شد قانون موقت می‌دانند. برداشت مضیق دیگر، اطلاق قانون موقت به مواردی است که موضوع آن مشخص بوده و برای مورد خاص وضع می‌شود. در این مفهوم، قانون موقت و آزمایشی با این ویژگی مشترک بوده که پس از اتمام مدت ملغی می‌شود؛ ولی آثار متفاوتی دارد. چنانکه قانون موقت مشمول تبصره ماده (۱۰) قانون مجازات اسلامی شده اما قوانین آزمایشی شامل این تبصره نمی‌شود. بااین‌حال، فارغ از اختلاف فوق، تفاوت اساسی بین قانون موقت و متروک در این است که قانون موقتی یا آزمایشی از ابتدا با هدف اجرا در یک دوره زمانی محدود یا مورد خاص جاری در زمان مشخص تصویب شده است، درحالی‌که قانون متروک از ابتدا برای اجرای دائمی وضع می‌شود اما به‌دلیل تحولات مختلف، دیگر اجرا نشده یا از اجرا می‌افتد.

---

1. Temporary Law

۳-۱. قانون موقوف‌الاجرا

قانون موقوف‌الاجرا[1] نیز به دلایل خاصی مانند شرایط سیاسی یا اقتصادی، به‌طور رسمی موقتاً اجرای آن متوقف شده است. در این حالت، اگرچه قانون هنوز از لحاظ حقوقی معتبر است و به‌طور رسمی لغو نشده، اما تا زمانی که آن شرایط خاص برطرف نشود، قانون به اجرا درنمی‌آید. مثلاً در وضعیت جنگی یا بحران‌های ملی، بعضی از قوانین از اجرا بازمی‌ماند و پس از پایان بحران، اجرای آنها مجدداً ازسرگرفته می‌شود. برای مثال، احکام دادگاه‌های نظامی زمان جنگ، رسیدگی به جرائم را در دادگاه‌های نظامی زمان صلح متوقف می‌سازد. بدین‌ترتیب، قانون موقوف‌الاجرا پتانسیل اجرایی‌شدن دوباره را دارد و با تغییر شرایط ممکن است به چرخه اجرا بازگردد (Corbett, 2012: 630).

ارتباط میان قانون متروک و موقوف‌الاجرا را می‌توان در این دانست که قانون متروک به‌دلیل عدم اجرای طولانی‌مدت و نادیده گرفته‌شدن ازسوی جامعه، درحالی‌که منع قانونی اجرا ندارد به‌صورت عملی از چرخه اجرا خارج شده، اما به‌محض بازگشت اراده اجرایی، بدون نیاز به تغییر رسمی یا قانونی، می‌تواند دوباره اجرا شود. در مقابل، ازآنجاکه قانون موقوف‌الاجرا به‌طور رسمی و قانونی متوقف شده، نیازمند رفع موانع رسمی برای بازگشت به اجراست.

۴-۱. قانون ناکارآمد

در توضیح قانون ناکارآمد،[2] باید به هدفی که مقنّن از وضع قانون داشته توجه کرد. براین‌اساس، قانونی که با هدف خاصی -مثلاً الف- به تصویب می‌رسد، چنانچه ما را لزوماً به (الف) نرساند، می‌تواند یک قانون ناکارآمد تلقی شود. نمونه‌هایی از این موارد را می‌توان در قانون مبارزه با مواد مخدر و قانون اخلال در نظام اقتصادی کشور و مانند آنها مشاهده کرد. بنا بر توضیح فوق، قانون ناکارآمد به دلایل

1. Suspended Law
2. Ineffective Law

اجتماعی، فناوری یا اقتصادی، دیگر پاسخگوی نیازهای جامعه نیست و اجرای آن اثر مطلوبی بر تحقق هدف مدنظر از آن قانون ندارد. این قوانین همچنان معتبر است و در برخی مواقع به‌طور محدود یا نامحدود اجرا می‌شود، اما به‌دلیل تغییرات گسترده در جامعه یا اشتباه محاسباتی مقنن، کارایی خود را از دست داده است (Clarke, 2000: 162). برای مثال در این حوزه می‌توان از «قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آنها در ملأعام خلاف شرع است یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند»[1] در ایران نام برد. این قوانین اگرچه هنوز گهگاه به اجرا درمی‌آید، اما به‌دلیل تحولات اجتماعی، مقنن از وضع آن قانون به هدف اصلی نرسیده است؛ هرچند هنوز این قانون به‌طور رسمی لغو نشده است. تفاوت اصلی بین قانون ناکارآمد و متروک در این است که قانون ناکارآمد هنوز اجرا می‌شود، هرچند اثربخشی کافی ندارد، اما قانون متروک اجرا نمی‌شود، حتی اگر هنوز کاربرد داشته باشد و بتواند مقنن را به اهداف مدنظر برساند.

۵-۱. قانون تفسیرشده

قانون تفسیرشده[2] به قانونی اطلاق می‌شود که از طریق تفاسیر جدید قضایی، مخصوصاً آرای وحدت رویه یا با استفساریه مجلس، معنای اصلی خود را از دست داده است. این قوانین همچنان اجرا می‌شود، اما نحوه اجرای آنها ممکن است به‌طور چشمگیری با معنای اولیه تفاوت داشته باشد. این تفاسیر ممکن است به‌دلیل نیازهای اجتماعی جدید یا تغییرات در دیدگاه‌های حقوقی به‌وجود آمده باشد. درحالی‌که قانون متروک اساساً اجرا نمی‌شود، قانون تفسیرشده هنوز هم معتبر است و ملاک صدور احکام قرار می‌گیرد، اما کلاً یا عمدتاً در چارچوب تفاسیر جدید اعمال می‌شود و معنای اولیه و قصد اولیه از وضع آن مورد اقبال قرار

---

۱. نکته قابل توجه درخصوص این قانون آن است که برخی از مواد این قانون در سال ۱۳۹۹ اصلاح شد اما برخی مواد این قانون همچنان با قوانین دیگر تعارض داشته یا در عمل به‌ندرت اجرا می‌شود و هدفی که قانونگذار از وضع قانون داشته یعنی کنترل فروش البسه خاص را محقق نکرده است.

2. Interpreted Law

نمی‌گیرد (Holmes, 1899: 417). برای مثال، تغییرات در قوانین مربوط به حریم خصوصی در عصر دیجیتال ممکن است به‌دلیل تفاسیر جدید دادگاه‌ها متفاوت اجرا شود، هرچند اصل این قوانین تغییر نکرده است.

۶-۱. قانون بلااستفاده- مرده

اصطلاح قانون مرده،[1] یکی از متداول‌ترین عبارات برای خطاب قرار دادن قانون متروک است. تا جایی‌که برخی از این عبارت برای اشاره به حوزه مفاهیم مربوط به متروک بودن قانون اشاره می‌کنند (گرجی‌ازندریانی و جلیلوند، ۱۳۹۶: ۵). منابع در دسترس، بعضاً تعریفی کلی از قانون مرده ارائه کرده‌اند که مساوی با تعریف قانون متروک بوده است. برای مثال، در تعریف قانون مرده گفته شده است: «قانونی است که الزام و نفوذ خود را بدون نسخ رسمی، از دست داده است» (Merriam-Webster).

بااین‌حال به‌نظر می‌رسد می‌توان تعریف دقیق‌تری از قانون مرده ارائه کرد که تمایز خاصی با قانون متروک دارد و آن همان تمایز قانون بلاموضوع و قانون متروک است. براین‌اساس، قانون مرده قانونی است که اگرچه عملاً اجرا نمی‌شود و درعین‌حال رسماً نسخ نشده، اما علت عدم اجرای آن، نه نمایشی بودن آن است و نه ترک قانون، بلکه علت آن، نبود مصداق و عدم ارتباط آن با شرایط نوین است؛ لذا اجرا و عدم اجرای قانون مرده موضوعاً منتفی است و بود و نبود آن در کتب قانون عملاً موضوعیتی ندارد (USLEGAL). با این تعریف می‌توان قانون مرده را نه مفهومی مساوی قانون متروک بلکه در تباین با آن به‌حساب آورد و آن را قانونی دانست که اساساً موردی برای اجرا ندارد، برخلاف قانون متروک که همچنان می‌توان به سراغ آن رفت و در مصادیقی به آن اجرا کرد. برای یک مثال از قوانین مرده در نظام حقوقی ایران می‌توان به نظام‌نامه خلافی درشکه‌چی‌ها مصوب ۱۳۱۷/۰۲/۲۵ اشاره کرد که در حال حاضر با وجود معتبر بودن، بلاموضوع است.

---

1. Dead Letter Law

۷-۱. قانون سمبلیک

قانون سمبلیک عبارت است از قانونی که اساساً و اولاً برای اجراشدن تصویب نمی‌شود، بلکه برای اهداف دیگری به تصویب می‌رسد (Van Klink, Van Beers and Poort, 2016: 2). به عبارتی هدف مقنن از تصویب این قوانین، صرفاً تصویب‌شدن آن است و نه به اجرا درآمدن آن. بر این اساس، قانون سمبلیک می‌تواند فاقد هرگونه ایجاد محدودیت یا فرمان باشد (Law Insider). برای مثال، می‌توان به قوانینی اشاره کرد که در آمریکا ازدواج را عملی بین یک مرد و یک زن تعریف کردند که عملاً نه بنا بود الزام شود و نه ضمانت اجرایی برای آن درنظرگرفته شده بود و صرفاً کارکرد بیانی داشت. همچنین قوانینی که در نروژ در حمایت از مستخدمان خانه به تصویب رسید[1] و برای مثال حداقل حقوق ایشان را مشخص کرده بود (Van Klink, Van Beers and Poort, 2019: 19). اگرچه این قوانین در عمل تغییری در وضعیت مستخدمان ایجاد نمی‌کرد؛ اما حاکمیت از آن افراد حمایت می‌کند. این کارکرد و مشابه آن را می‌توان در قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل مشاهده کرد.

بنابراین می‌توان گفت قانون سمبلیک، همان‌طور که از نام آن برمی‌آید یک قانون واقعی نیست و بیشتر رنگ‌وبوی یک بیانیه سیاسی را دارد و اهداف آن نیز عموماً فرهنگی یا سیاسی است. تفاوت این قانون با قانون متروک در این است که قانون متروک در ذهن مقنن بنا بر اجرا داشته است؛ خود عبارت متروک هم نشان می‌دهد اگر اقبال به‌سمت آن قانون برود و اراده بر اجرای آن باشد، قانون قابلیت اجراشدن خواهد داشت. این در حالی است که هدف از تقنین قانون سمبلیک اساساً تصویب بلااجرا بوده است و اجرای منظم و کامل قانون، خود خروج از قصد مقنن محسوب می‌شود. به عبارتی در این مورد، برخلاف ادعای متفکران لیبرال، قانون سمبلیک وسیله دست سیاستمداران است، نه چارچوب و محدودکننده ایشان و برای ارضای برخی روحیه‌های خاص اجتماعی تصویب می‌شود، نه لزوماً برای اعمال و اجرا. توجه

1. The Norwegian 1948 Housemade Law

به دو مثال فوق‌الذکر درباره ازدواج و روحیات مذهبی، و حقوق مستخدمان و روحیات اخلاقی در این زمینه راهگشاست. همچنین می‌توان به موارد فوق، قوانین علیه برخی انواع سبک‌تر مواد مخدر را در کشورهای لیبرال افزود و آن را نوعی ارضای روحیه تنبیه‌گری شهروندان محسوب کرد (García-Villegas, 2018: 19). این قوانین صرفاً مادام که سمبلیک باشد محل اراده قانونگذار است و اگر روزی از وضعیت سمبلیک خارج شود به‌علت نبود اراده سیاسی یا هزینه زیاد اجرا و امثال آن، به قانون متروک تبدیل خواهد شد. برای مثال، قانون «قتل غیرعمد توسط شرکت‌ها»[1] در بریتانیا از زمان تصویب تاکنون تنها سه بار به تعقیب کیفری منجر شده است (Tombs, 2013). قوانین مربوط به روابط جنسی خارج از ازدواج و هم‌جنس‌گرایی در سطح ایالت‌های آمریکا همچنان در متون قانونی باقی مانده و به‌ندرت اجرا می‌شود (Greene, 1997). در بریتانیا، جرائم مرتبط با مهاجرت به‌ندرت تحت پیگرد قرار می‌گیرد و بیشتر نقش ابزار تهدید برای الزام به رعایت مقررات را ایفا می‌کند (Aliverti, 2012). در کشورهای اسپانیا و پرتغال نیز مقررات بهداشتی اتحادیه اروپا با تخطی گسترده و ضعف در اجرا مواجه‌اند (Mateo-Tomás et al., 2022).

به‌رغم بعضی مثال‌های تطبیقی که بیان شد، به‌نظر می‌رسد در ایران هنوز سیاست تقنینی قابل‌توجهی دراین‌خصوص شکل نگرفته است. در این مورد می‌توان به ماده (۱۵) و تبصره ماده (۲۵) قانون انتخابات مجلس خبرگان و سایر مواردی اشاره کرد که ممنوعیت قانونی بدون ضمانت اجرا تعیین شده است.

۸-۱. قوانین مشروط

این قبیل قوانین اگرچه مطلقاً سمبلیک نیست و هدف قانونگذار عدم اجرای مطلق آنها نیست، اما درعین‌حال خود قانون شرایط ویژه‌ای برای آنها درنظر گرفته تا بسیار محدود و کم اجرا شود (رمضان‌زاده و موسوی‌جوردی، ۱۴۰۲: ۱۱۵). به عبارتی مقنن یا شارع در زمان وضع، بیش از اجرای عملی به اثر بیانی آنها نظر داشته است.

1. The Corporate Manslaughter and Corporate Homicide Act 2007.

در این زمره می‌توان به حدود شرعی خاصه در بحث روابط جنسی اشاره کرد که ادله اثبات و روایات متعدد مربوط به جرم‌پوشی پیرامون آن، نشان‌دهنده عدم قصد شارع بر اجرای مجازات به‌صورت فراگیر بوده و اثر تقبیحی این جرائم در وضع مجازات آنها نقش پررنگ‌تری از بازدارندگی یا عدالت ناشی از اجرا داشته است (ناصری‌فورگ، خسروی و نورپور، ۱۳۹۳: ۸). تفاوت این دسته با قوانین سمبلیک آن است که دسته اخیر غالباً فاقد ضمانت اجرا است اما قوانین مشروط لازم‌الاجرا بوده و ضمانت اجرای قوی دارد ولیکن شرط اعمال آنها بنا به دلایل شرعی یا اجتماعی خاص و دشوار است.

پس از شناسایی قانون متروک از مفاهیم مشابه و جدایی فصل آنها، در بخش آتی به فهم مشترک حقوق‌دانان از کاربرد قانون متروک برای شناسایی مفهومی آن پرداخته می‌شود.

۲. شناخت عناصر ممکن در ماهیت و مطالعه میدانی

همان‌طور که در مقدمه بیان شد، با کنار گذاردن تعریف صوری به جنس و فصل، باید تعریف مفهوم مدنظر قرار گیرد. در اندیشه فلسفه تحلیلی ویتگنشتاین متأخر، بازی‌های زبانی به کاربرد از یک واژه یا اصطلاح بازمی‌گردد. در مانحن‌فیه، این کاربرد با توجه به تخصصی بودن مفهوم قانون متروک، ناظر به فهم عرفی حقوق‌دانان است. بااین‌حال، در چیستی این مفهوم و به‌تبع آن در وجود یا عدم مصادیق یا مثال‌های آن، اختلاف‌نظر گسترده‌ای میان اندیشمندان حقوق وجود دارد. به‌نحوی‌که برخی بنا به تعریفی که برای قانون متروک درنظر می‌گیرند، اساساً این مفهوم را فاقد مصداق مشخص تلقی کرده و آن را به همین علت قابل و شایسته بررسی نمی‌دانند. گروه دوم بنا به تعریف دیگری که مدنظر دارند، آن را واجد مصادیق مهمی برشمرده و یکی از چالش‌های مهم نظام حقوقی کشورمان، در بخش تقنین و قضا به‌شمار می‌آورند.

نحوه طراحی پرسشنامه و تحلیل داده‌های حاصل از آن، ناظر به نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین بوده است. بر این اساس، هریک از متغیرهای اصلی همچون «عدم

اجرای مطلق»، «کارکرد اجتماعی»، یا «پذیرش عرفی»، بیانگر یکی از وجوه کاربرد واژه «متروک» در بین حقوق‌دانان است. تنوع پاسخ‌ها به این متغیرها نشان‌دهنده آن است که قانون متروک نه برپایه تعریفی صلب و صوری، بلکه براساس «شباهت‌های خانوادگی» میان کاربردهای مختلف آن در ذهن جامعه حقوقی شکل می‌گیرد. ازاین‌رو، تفسیر داده‌های آماری صرفاً به‌منزله سنجش فراوانی نیست، بلکه نوعی تحلیل معنایی از ساختار مفهومی اصطلاح مورد نظر محسوب می‌شود.

۱-۲. روش تحقیق و جامعه آماری

به‌رغم اهمیت پژوهش‌های سابق در این موضوع، با توجه به مستند بودن این مفهوم به اشتراک بین‌الاذهانی، این تحقیق برای کشف ماهیت قانون متروک به‌نحوی‌که منطبق بر ماهیت مذکور باشد، ناگزیر از بررسی میدانی عرف خاص حقوق‌دانان است تا از آن رهگذر تصویر غالب از قانون متروک در ذهن جامعه حقوقی را کشف و تعریف کند. این پژوهش به‌صورت میدانی و مستقیم براساس پرسشنامه‌ای گردآوری شده که نگارندگان تنظیم کرده‌اند.

نظر به ماهیت اکتشافی این پژوهش، هدف اصلی آن دستیابی به تصویر مفهومی و مقدماتی از برداشت عرفی حقوق‌دانان از مفهوم قانون متروک است، نه تعمیم آماری نتایج به کل جامعه حقوقی. بنابراین، جامعه آماری به‌صورت محدود و هدفمند انتخاب شده تا درک‌های معنایی و تجربه‌های حرفه‌ای طیف متنوعی از حقوق‌دانان (اساتید، قضات، وکلا و دانشجویان دکتری) بررسی شود. رویکرد تحقیق بیش از آنکه مبتنی‌بر تحلیل کمی گسترده باشد، بر استخراج الگوهای زبانی و مفهومی در فضای بین‌الاذهانی تمرکز دارد که با چارچوب نظری ویتگنشتاین همخوانی دارد.

روش انجام این پژوهش، توصیفی از نوع پیمایشی بوده و تحلیلی-همبستگی است. داده‌های خام پرسشنامه‌ها برای توصیف و آزمون فرضیه‌ها با استفاده از رایانه و نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۲ استخراج و تحلیل شده است. سؤال‌های پرسشنامه

مبتنی‌بر طیف لیکرت[1] طراحی شده و ملاک‌های مختلف زمانی و کارکردی در آن قرارداده شده تا اقبال عرف خاص به هریک سنجیده شود. داده‌ها ابتدا از نظر توزیع و میانگین بررسی شده و سپس آزمون‌های نرمال بودن، همبستگی و مقایسه گروهی برای تحلیل دقیق‌تر نتایج به‌کار رفته است. جامعه آماری این تحقیق از عرف خاص حقوق‌دانان، شامل ۲۳ نفر از اساتید دانشگاه، دانشجویان دکتری رشته حقوق، وکلای دادگستری و قضات است که به‌عنوان متخصصان حقوقی در این مطالعه شرکت کرده‌اند.

ترکیب پاسخ‌دهندگان پس از پردازش داده‌ها، به شرح زیر است:

از نظر تعدادی ده نفر از اعضای هیئت علمی دانشکده‌های حقوق، پنج نفر دانشجوی دکتری حقوق، چهار نفر از وکلا، چهار نفر از قضات که به‌ترتیب ۴۳/۴۷، ۲۱/۷۳، ۱۷/۳۹ و ۱۷/۳۹ درصد جامعه آماری را تشکیل می‌دهند.

این توزیع نشان می‌دهد که اگرچه بخش عمده‌ای از شرکت‌کنندگان از محیط دانشگاهی و پژوهشی بوده‌اند، اما در کنار آن، نمایندگانی از حوزه عملی حقوق، شامل وکلا و قضات نیز حضور داشته‌اند. این ترکیب متوازن امکان تحلیل دقیق دیدگاه‌های مختلف درباره متروک شدن قوانین را فراهم می‌کند.

۲-۲. تحلیل پایایی و روایی پرسشنامه

نظر به اینکه متغیرها به نوعی در تضاد با یکدیگر است پایایی پایینی در بین آنها وجود دارد (ضریب کرونباخ آلفای داده‌ها برابر با ۰/۳۶). در مقابل بررسی داده‌ها با روش همبستگی و روش تحلیل عاملی نشان می‌دهد سه متغیر مذکور واقعاً سه ماهیت مختلف را از نظر پاسخ‌دهندگان نمایندگی می‌کند.

۱-۲-۲. نتایج تحلیل همبستگی

در پژوهش حاضر، سه ملاک اصلی و دو ملاک مکمل برای مفهوم قانون متروک

1 .Likert Scale

بررسی شده است. عدم اجرای طولانی‌مدت قانون یا ملاک زمانی مضیق، به این معناست که قانونی از روز تصویب، برای مدت طولانی اجرا نشده و می‌تواند به‌عنوان قانون متروک شناخته شود. عدم اجرای مؤجل یا ملاک زمانی موسع، به این معناست که قانون در صورتی متروک است که محاکم طی مدت متعارف پس از تصویب، به‌رغم وجود موارد ارتکاب و اجرا، آن را مورد استناد قرار ندهند و اجرا نکنند. عدم اجرای مطلق یا مفهوم مضیق به این معناست که قانون فقط در صورتی متروک است که از روز تصویب (با وجود موارد ارتکاب) محاکم حتی یکبار هم به آن استناد نمی‌کنند و اجرا نمی‌شود.

علاوه بر ملاک‌های اصلی مذکور دو ملاک فرعی دیگر عبارتند از: عدم اجرای عرفی و عدم نیاز اجتماعی به قانون. عدم اجرای عرفی یا مفهوم معتدل، به این معناست که قانون در صورتی متروک است که عرف عام احساس کند در صورت زیر پا گذاشتن آن، ضمانت اجرایی متوجه مرتکب نخواهد شد، هرچند ممکن است در برخی نقاط قانون مستند حکم قرار گیرد. عدم نیاز اجتماعی به قانون یا مفهوم موسع نیز به این معناست که قوانینی به‌دلیل تغییرات اجتماعی و اقتصادی دیگر نیازی به اجرای آنها حس نمی‌شود که در این صورت در دسته قوانین متروک قرار می‌گیرد، هرچند در برخی موارد اجرا شود.

جدول ۱. نتایج تحلیل همبستگی

متغیرها	عدم اجرای مطلق	عدم اجرای مؤجل	عدم اجرای عرفی
عدم اجرای مطلق	۱/۰۰	۰/۱۹	۰/۰۲
عدم اجرای مؤجل	۰/۱۹	۱/۰۰	۰/۰۴
عدم اجرای عرفی	۰/۰۲	۰/۰۴	۱/۰۰

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود همبستگی‌ها بسیار ضعیف است (همه کمتر از ۰/۲) که نشان می‌دهد افراد بین این سه مفهوم تفاوت قائل شده‌اند و هرکدام به‌صورت مستقل پاسخ داده‌اند. بنابراین، این سه متغیر به‌درستی سه دیدگاه متفاوت درباره مفهوم متروک شدن قانون را اندازه‌گیری می‌کنند و نیازی به حذف آنها نیست.

۲-۲-۲. نتایج تحلیل عاملی

تحلیل عاملی[1] کمک می‌کند نشان دهد آیا این سه متغیر روی یک عامل قرار می‌گیرد (یک مفهوم کلی را می‌سنجد) یا واقعاً سه عامل مستقل است. بارهای عاملی[2] برای هر متغیر عبارتند از:

جدول ۲. نتایج تحلیل عاملی

عدم اجرای مطلق: ۱/۰۲	عدم اجرای مؤجل: ۰/۳۱	عدم اجرای عرفی: ۰/۰۵

مأخذ: همان.

همان‌طور که در جدول آمده است این سه متغیر واقعاً سه مفهوم متفاوت از متروک شدن قوانین را می‌سنجد. افراد بین این سه مفهوم تمایز قائل شده‌اند و آنها را یکی درنظر نگرفته‌اند؛ بنابراین متغیرها به‌درستی طراحی شده و به اصلاح یا حذف آنها نیازی نیست.

۳-۲. تحلیل داده‌های پژوهش

تحلیل داده‌های به‌دست آمده از پرسشنامه نشان می‌دهد که متروک لحاظ شدن قانون در عرف حقوقی، بیش از آنکه از صرف عدم اجرای آن ناشی باشد، به برداشت حقوق‌دانان از کارکرد و ضرورت استمرار آن بستگی دارد. در این پژوهش،

1. Factor Analysis
2. Factor Loadings

مفهوم متروک شدن قانون از چهار بُعد اصلی شامل «عدم اجرا در زمان»، «کارکرد عملی»، «پذیرش اجتماعی و حقوقی» و درنهایت، «ضمانت اجرا» مورد بررسی قرار گرفته است.

۱-۳-۲. نقش عامل زمان در متروک تلقی شدن قانون

یکی از مهم‌ترین پرسش‌های این پژوهش، نقش عامل زمانی در متروک تلقی شدن یک قانون است؛ بدین‌معنا که چه مدت زمانی از عدم اجرا لازم است تا قانون متروک تلقی شود. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد معیار عدم اجرای مطلق پایین‌ترین میانگین را در میان پاسخ‌دهندگان داشته است. این امر بیانگر آن است که عرف حقوقی برای متروک تلقی کردن یک قانون، صرفاً به اجرا نشدن کامل آن از زمان تصویب تکیه نمی‌کند. در مقابل، معیار عدم اجرای طولانی‌مدت، میانگین نسبتاً بالاتری کسب کرده که نشان می‌دهد اگر یک قانون برای مدتی طولانی اجرا نشود، احتمال متروک تلقی شدن آن در عرف حقوقی افزایش می‌یابد. درعین‌حال، امتیاز معیار عدم اجرای مؤجل در سطحی مشابه با عدم اجرای طولانی‌مدت بوده است. منظور از مؤجل در این بحث آن است که جامعه حقوقی معتقد است عدم اجرای یک قانون پس از گذشت مدتی از تصویب، حتی اگر در برهه‌های خاص اجرا شود، می‌تواند نشانه‌ای از متروک شدن آن باشد.

جدول ۳. میانگین امتیاز معیارهای زمانی

معیار زمانی متروک شدن قانون	میانگین امتیاز (۱ تا ۵)
عدم اجرای مطلق (قانون از ابتدا تاکنون اجرا نشده است)	۲/۵۶
عدم اجرای عرفی (قانون گهگاه اجرا می‌شود؛ اما ضمانت اجرایی ضعیفی دارد)	۳/۳۹
عدم اجرای مؤجل (مدت معقولی اجرا نشده، با وجود امکان اجرا)	۳/۵۲
عدم اجرای طولانی‌مدت (مدت زیادی از تصویب گذشته و اجرا نشده)	۴/۰۰

مأخذ: همان.

نتایج نشان می‌دهد که عرف حقوقی، عدم اجرای یک قانون را به‌تنهایی برای متروک دانستن آن کافی نمی‌داند، بلکه مدت‌زمان عدم اجرا در کنار سایر عوامل، تعیین‌کننده این وضعیت است. به همین دلیل، امتیاز معیار عدم اجرای طولانی‌مدت از سایر ملاک‌های زمانی بالاتر بوده و بیشترین نقش را در متروک تلقی شدن قانون از نظر حقوق‌دانان ایفا می‌کند.

یکی از نتایج مهم این پژوهش آن است که برای متروک لحاظ شدن یک قانون در عرف حقوقی، ضرورت ندارد که هیچ موردی از اجرای آن وجود نداشته باشد. داده‌های به‌دست آمده نشان می‌دهد که معیار عدم اجرای مطلق، پایین‌ترین میانگین را در میان پاسخ‌دهندگان داشته است (۲/۵۶ از ۵). این امتیاز پایین بیانگر آن است که عرف حقوقی باور ندارد که تنها قوانینی که از زمان تصویب هرگز اجرا نشده‌اند، متروک تلقی می‌شود. در مقابل، معیار عدم اجرای عرفی که به قوانینی اشاره دارد که گهگاه اجرا می‌شود، اما بسامد اجرای مجازات آنها پایین بوده و به‌عبارت‌دیگر ضمانت اجرای ضعیفی دارد، میانگین امتیاز بالاتری کسب کرده است (۳/۳۹ از ۵). این امر نشان می‌دهد که حتی اگر یک قانون در برخی موارد به اجرا گذاشته شود، اما به‌طورکلی در نظام حقوقی و اجتماعی نقش مؤثری نداشته باشد، می‌تواند متروک محسوب شود. همچنین، معیار عدم اجرای طولانی‌مدت با میانگین ۴/۰۰ بالاترین امتیاز را در میان ملاک‌های زمانی داشته است که تأیید می‌کند عرف حقوقی بیش از آنکه بر عدم اجرای مطلق تأکید کند، به استمرار اجرا یا عدم اجرای یک قانون در گذر زمان توجه دارد. بر این اساس، متروک شدن قانون به‌معنای حذف کامل آن از فرایندهای اجرایی و قضایی نیست، بلکه از دیدگاه پاسخ‌دهندگان کاهش قابل‌توجه در اجرای آن و عدم اثرگذاری عملی آن در جامعه حقوقی، ملاک اصلی برای متروک تلقی شدن آن است.

۲-۳-۲. نقش کارکرد قانون در متروک شدن آن

علاوه بر عامل زمانی، کارکرد قانون در جامعه نیز در متروک تلقی شدن آن تأثیر

دارد. مفهوم کارکرد در این پژوهش به این معناست که یک قانون تا چه حد می‌تواند در نظم حقوقی و اجتماعی ایفای نقش کند و آیا همچنان در این زمینه از اثربخشی و کارایی لازم برخوردار است یا خیر. در این معنا کارکرد قانون در دو سطح مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. کارکرد در نظام حقوقی: آیا این قانون هنوز در رسیدگی‌های قضایی، استدلال‌های حقوقی و فرایندهای اجرایی مورد استفاده قرار می‌گیرد؟

۲. کارکرد در جامعه: آیا این قانون همچنان از نظر اجتماعی و اجرایی ضروری است؟

داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که میانگین معیارهای مرتبط با کارکرد قانون، در سطح بالایی قرار دارد. ازاین‌رو متروک شدن یک قانون در عرف حقوقی، بیش از آنکه به زمان اجرای آن مرتبط باشد، به میزان کاربرد آن در فرایندهای حقوقی و اجتماعی بستگی دارد. به‌عبارت‌دیگر، حتی اگر قانونی در برخی موارد اجرا شود، اما از نظر عرف حقوقی فاقد نقش مؤثر باشد، می‌تواند به‌عنوان قانون متروک تلقی شود.

جدول ۴. میانگین امتیاز معیارهای کارکردی

معیارهای مرتبط با کارکرد قانون	میانگین امتیاز (۱ تا ۵)
ناکارآمدی قانون (ازبین‌رفتن کارایی آن در نظام حقوقی)	۴/۳۵
عدم نیاز اجتماعی به قانون (بی‌ارتباط شدن آن با نیازهای جامعه)	۴/۲۲

مأخذ: همان.

با این یافته‌ها، عرف حقوقی متروک شدن قانون را بیش از آنکه براساس عدم اجرای آن در گذر زمان بسنجد، براساس نقش و کارکرد آن در جامعه و نظام حقوقی ارزیابی می‌کند.

۳-۳-۲. همبستگی میان معیارهای متروک شدن قانون

بررسی‌های آماری درخصوص همبستگی معیارهای مختلف نشان می‌دهد که میان عدم اجرای طولانی‌مدت و عدم امکان اجرای قانون، همبستگی نسبتاً قوی وجود دارد. ازاین‌رو قوانینی که برای مدت طولانی اجرا نمی‌شود، معمولاً به‌دلیل موانع اجرایی، مالی یا حقوقی، قابلیت اجرا ندارد. در مقابل، میان ناکارآمدی قانون و عدم نیاز اجتماعی به آن همبستگی چندانی مشاهده نمی‌شود؛ بنابراین برخی قوانین ممکن است از نظر نظام حقوقی ناکارآمد باشد، اما همچنان از نظر جامعه ضروری تلقی شود.

جدول ۵. ضریب اسپیرمن معیارهای همبسته

دو معیار مورد بررسی	میزان همبستگی (ضریب اسپیرمن)
عدم اجرای طولانی‌مدت × عدم امکان اجرایی شدن قانون	۰/۷۱ (همبستگی قوی)
ناکارآمدی قانون × عدم نیاز اجتماعی به قانون	۰/۱۳- (همبستگی ضعیف)

مأخذ: همان.

این یافته‌ها نشان می‌دهد که درک عرف حقوقی از متروک شدن قانون، بیش از آنکه به مفهوم زمان وابسته باشد، به میزان کاربرد و قابلیت اجرای آن بستگی دارد. براین‌اساس، یک قانون ممکن است به‌طور کامل اجرا نشده باشد اما همچنان در عرف حقوقی متروک تلقی نشود. ازسوی‌دیگر، یک قانون ممکن است گاهی اجرا شود؛ اما به‌دلیل ازبین‌رفتن کارکرد آن، در عرف حقوقی قانون متروک شناخته شود.

۴-۳-۲. تحلیل مقایسه‌ای دیدگاه‌های گروه‌های حقوقی

یکی دیگر از اهداف این پژوهش، کشف رابطه احتمالی میان دیدگاه‌های اعضای هیئت علمی دانشگاه، وکلا، دانشجویان دکتری حقوق و قضات درباره ملاک‌های متروک شدن قانون و وجود یا نبود تفاوت معنادار میان آنهاست. برای این منظور،

پاسخ‌های این چهار گروه درباره متغیرهای کلیدی با آزمون ANOVA مقایسه شد. بر این اساس، بررسی تأثیر شغل بر نظر افراد درباره ملاک متروک شدن قوانین، نشان می‌دهد که قضات، وکلا، اساتید و دانشجویان دکتری تفاوت معناداری در دیدگاه خود ندارند (F crit = 1.66>F=1.07 و p-value = 0.338).

بنابراین شغل افراد تأثیر مشخصی بر نظر آنها درباره متروک بودن قوانین ندارد، هرچند این تأثیر نزدیک به معنادار بودن است و شاید در تحلیل‌های گسترده‌تر و جوامع آماری بزرگ‌تر تفاوت‌هایی را نمایان سازد.

جدول ۶. میانگین نمرات گروه‌های شغلی به ملاک‌های قانون متروک

عنوان	ملاک عدم اجرای طولانی‌مدت قانون	ملاک عدم اجرای مؤجل	ملاک عدم اجرای مطلق	ملاک عدم اجرای عرفی	ملاک عدم نیاز اجتماعی به قانون
اساتید دانشگاه	۳/۹	۳/۸	۲/۸	۳/۴	۴/۳
دانشجویان دکتری	۴	۳/۲	۱/۸	۳	۴/۲
قضات دادگستری	۵	۳	۲/۵	۴	۳/۵
وکلای دادگستری	۳/۲۵	۳/۷۵	۳	۳/۲۵	۴/۷۵

مأخذ: همان.

۵-۳-۲. مصادیق قوانین متروک

در پاسخنامه تشریحی از شرکت‌کنندگان پرسیده شده بود که از نظر شما کدام قوانین می‌تواند مصادیقی از قوانین متروک محسوب شود. موارد زیر به‌عنوان بعضی از مصادیق ممکن طرح شده است:

جدول ۷. مصادیق و فراوانی قوانین متروک

عنوان قانون	تعداد تکرار	درصد فراوانی
قانون ممنوعیت به‌کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره	۴	۳۰/۷۶
قوانین مربوط به پوشش	۳	۲۳
قانون مربوط به روزه‌خواری در ملأعام	۱	۷/۶۹
قوانین مربوط به سقط جنین	۱	۷/۶۹
قوانین مربوط به ربا	۱	۷/۶۹
قانون ناظر به رابطه نامشروع	۱	۷/۶۹
قانون مجازات تبلیغ تبعیض نژادی	۱	۷/۶۹
قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند	۱	۷/۶۹

مأخذ: همان.

نکته مهم در تحلیل دو پاسخ پرتکرار این قوانین همخوانی آن با ملاک ارائه شده پاسخ‌دهندگان است؛ زیرا درخصوص دو ملاک نخست با وجود مواردی از اجرا طی سالیان حکومت این قوانین، عرف خاص به‌علت غلبه عدم اجرا و با ملاک‌های زمانی پیش‌گفته، این موارد را عملاً متروک محسوب کرده است. همچنین در مورد مصداق سوم نیز با وجود پرونده‌ها و موارد فراوان، عرف خاص براساس ملاک کارکردی نظر به متروک بودن این قوانین دارد.

۳. تعریف قانون متروک کیفری

براساس آنچه گفته شد و با ارجاع به کاربرد حقوق‌دانان و زبان آنان و با توجه به تشابه‌های خانوادگی میان مصادیق قانون متروک، می‌توان بیان کرد قانون متروک، قانونی است که براثر عدم اجرای مستمر در بستر زمان، زوال تدریجی کارکرد عملی در نظام حقوقی، نقصان در ضمانت اجرا یا انتفای مقبولیت اجتماعی، از منظومه استنادی حقوق خارج شده و به سطحی صوری و غیرالزام‌آور در اذهان تنزل می‌یابد.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد متروک بودن یک قانون، مفهومی نسبی و تدریجی است که نه صرفاً از عدم اجرای آن، بلکه از ترکیب چندین عامل مؤثر در بی‌اعتبار شدن عملی آن ناشی می‌شود.

یکی از یافته‌های اساسی پژوهش، جایگاه عامل زمان در شکل‌گیری متروک بودن قانون است. عدم اجرای طولانی‌مدت، مهم‌ترین شاخص در متروک تلقی شدن یک قانون محسوب می‌شود، اما به‌تنهایی نمی‌تواند معیار قطعی باشد. در مقابل، عدم اجرای مطلق که به‌معنای عدم اجرای قانون از ابتدای تصویب تاکنون است، از کمترین تأثیر در ادراک عرف حقوقی از متروک شدن قانون برخوردار بوده است. این نتیجه حاکی از آن است که عرف خاص حقوقی، متروک بودن قانون را نه به‌مثابه یک وضعیت ایستا، بلکه به‌عنوان فرایندی پویا و تدریجی می‌نگرد.

گذشته از عنصر زمان، کارکرد عملی یک قانون، عامل تعیین‌کننده‌ای در پذیرش یا طرد آن در نظام حقوقی محسوب می‌شود. ناکارآمدی قانون، به‌عنوان عاملی مستقل از عدم اجرا، یکی از مؤلفه‌های مهم در شکل‌گیری متروک بودن است. بااین‌حال، همبستگی پایین ناکارآمدی با عدم نیاز اجتماعی بیانگر آن است که برخی قوانین، به‌رغم ضعف در کارکرد حقوقی، همچنان در منظومه اجتماعی معتبر تلقی می‌شود و در عرف عام، شأنی الزام‌آور دارد. ازاین‌رو، متروک بودن یک قانون زمانی به حد نهایی خود می‌رسد که هم کارکرد عملی آن دچار زوال شده باشد و هم جامعه و عرف حقوقی آن را به‌عنوان قاعده‌ای مهجور و فاقد ضمانت اجرا تلقی کند. بنابراین متروک شدن یک قانون، امری مطلق نیست، بلکه مفهومی طیفی و تدریجی است که می‌تواند بنا به میزان عدم اجرا، ضعف کارکرد یا نقصان ضمانت اجرایی، شدت و ضعف یابد. برخلاف تصوری که قانون متروک را صرفاً قاعده‌ای می‌داند که هرگز اجرا نشده است، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که متروک بودن، محصول تلاقی چندین عامل است و حتی قوانینی که گاهی اجرا می‌شود، ممکن است در اثر زوال ضمانت اجرا یا تغییرات اجتماعی، عملاً در زمره قوانین متروک قرار گیرد.

برپایه این تحلیل، قانون متروک را نمی‌توان صرفاً در عدم اجرای آن خلاصه کرد،

بلکه این مفهوم در نسبت با کارکرد عملی، پذیرش اجتماعی و استناد قضایی شکل می‌گیرد. ازاین‌رو، تعریف بین‌الاذهانی آن چنین خواهد بود: «قانون متروک، مصوبه‌ای است که براثر عدم اجرای مؤثر در بستر زمان، زوال تدریجی کارکرد حقوقی، فقدان پذیرش اجتماعی یا نقصان در ضمانت اجرا، به‌تدریج از نظام استنادی و اجرایی خارج شده و شأنی صرفاً نمادین در هندسه حقوقی می‌یابد».

این تعریف، با توجه به فهم عرفی حقوق‌دانان و با تأکید بر نظریه‌هایی قابل‌بیان است که قانون متروک را به‌عنوان حکمی درنظر می‌گیرد که در گذر زمان از جایگاه الزام‌آور خود خارج می‌شود.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پذیرش این واقعیت که همواره میان تصویب قانون و اجرای آن فاصله بسیاری وجود دارد، ضرورت توجه به مفهوم قانون متروک را نمایان می‌سازد. این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین و تمرکز بر تحلیل عرفی حقوق‌دانان، تلاش کرده نشان دهد قانون متروک صرفاً قانونی نیست که هرگز اجرا نشده باشد، بلکه مفهومی است با مؤلفه‌های متنوع مانند کاهش تدریجی اجرا، زوال کارکرد عملی، کاهش ضمانت اجرا و افت پذیرش اجتماعی. براساس تحلیل داده‌های میدانی و پاسخ‌های متخصصان حقوق، چهار شاخص اصلی برای متروک بودن قانون شناسایی شد: «عدم اجرای مستمر در بستر زمان»، «فقدان کارایی در نظام حقوقی»، «فقدان مقبولیت عرفی یا اجتماعی» و «ضعف در ضمانت اجرا». گفتنی است برخی قوانین کیفری ایران با وجود اعتبار رسمی، عملاً از چرخه اجرای مؤثر خارج شده و از مصادیق روشن قوانین متروک محسوب می‌شود.

درنتیجه، این پژوهش علاوه بر تعریف دقیق قانون متروک از منظر زبان و عرف حقوقی، پیشنهاد می‌کند که معاونت قوانین مجلس شورای اسلامی با اصلاح و تفسیر ماده (۵) قانون تدوین و تنقیح قوانین مصوب ۱۳۸۹، سازوکار مشخصی برای شناسایی، بررسی و تصمیم‌گیری درباره قوانین متروک طراحی کند. همچنین

بانک داده‌ای تخصصی با مشارکت نهادهای قضایی، اجرایی و دانشگاهی برای ارزیابی مداوم کارکرد قوانین تشکیل شود تا روند نسخ، اصلاح یا بازطراحی این قوانین به‌صورت نظام‌مند انجام گیرد. این اقدام‌ها می‌تواند از اجرای سلیقه‌ای قوانین جلوگیری کرده، به‌کارگیری مؤثرتر منابع تقنینی را تضمین کند و به تثبیت عدالت قانونی یاری رساند.

پیوست ۱. جدول داده‌های پرسشنامه در مورد قانون متروک

عنوان	ملاک زمانی مضیق	ملاک زمانی موسع	مفهوم مضیق	مفهوم معتدل	مفهوم موسع
استاد دانشگاه	۳	۴	۲	۴	۵
استاد دانشگاه	۵	۵	۵	۱	۵
استاد دانشگاه	۳	۴	۴	۲	۳
استاد دانشگاه	۵	۴	۲	۳	۳
استاد دانشگاه	۴	۴	۱	۳	۴
استاد دانشگاه	۳	۳	۳	۴	۴
استاد دانشگاه	۳	۵	۲	۴	۴
استاد دانشگاه	۴	۳	۱	۵	۵
استاد دانشگاه	۵	۴	۴	۴	۵
استاد دانشگاه	۴	۲	۴	۴	۵
دانشجوی دکتری حقوق	۴	۴	۱	۵	۴
دانشجوی دکتری حقوق	۴	۴	۱	۲	۵
دانشجوی دکتری حقوق	۴	۴	۲	۳	۴
دانشجوی دکتری حقوق	۵	۱	۱	۱	۳
دانشجوی دکتری حقوق	۳	۳	۴	۴	۵
قاضی دادگستری	۵	۱	۱	۵	۳
قاضی دادگستری	۵	۴	۲	۳	۵
قاضی دادگستری	۵	۳	۲	۳	۱
قاضی دادگستری	۵	۴	۵	۵	۵
وکیل	۵	۳	۵	۳	۴
وکیل	۳	۵	۴	۵	۵
وکیل	۲	۲	۲	۲	۵
وکیل	۳	۵	۱	۳	۵

منابع و مآخذ

۱. جعفری‌تبار، حسن (۱۳۹۹). *منطق حیرانی*، تهران، فرهنگ نشر نو.

۲. رمضان‌زاده، علیرضا و سیدعلیرضا موسوی جوردی (۱۴۰۲). «بررسی تمایل شارع به اثبات حدود»، *عوائد الأیام عن مولانا الرضا علیه‌السلام*، ۴(۳).

۳. گرجی‌ازندریانی، علی‌اکبر و محمدشهاب جلیلوند (۱۳۹۶). «نظارت بر کیفیت قوانین در رویه شورای نگهبان»، *دانش حقوق عمومی*، ۱۸ (۶).

۴. لاک، جان (۱۳۸۸). *رساله‌ای در باب حکومت*، ترجمه حمید عضدانلو، چاپ دوم، تهران، نشر نی.

۵. محمدی، عبداله (۱۳۹۸). «تأملی در نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین متأخر»، *فصلنامه اندیشه دینی (دانشگاه شیراز)*، دوره ۱۹، ش ۴.

۶. میرزایی، اقبالعلی (۱۳۹۳). «قانون و اعتبار زمانی آن با تأکید بر مفهوم و اوصاف قانون موقت»، *حقوقی دادگستری*، ۸۵ (۷۸).

۷. -------- (۱۳۹۴). «مفهوم و صورت‌های نسخ قانون»، *مجله حقوقی دادگستری*، ۷۹ (۹۰).

۸. ناصری فورگ، محمدیوسف، عبدالحمید خسروی و محسن نورپور (۱۳۹۳). «حدود در فقه مذاهب اسلامی؛ دشواری در اثبات، تیسیر در اسقاط، شدت در اجرا»، *مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی*، ۳۷(۱۰).

۹. ویتگنشتاین، لودویگ (۱۳۸۰). *پژوهش‌های فلسفی*، ترجمه فریدون فاطمی، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.

۱۰. هابز، توماس (۱۳۷۸). *لویاتان* (با مقدمه سی. بی. مکفرسون)، ترجمه حسین بشریه، چاپ پنجم، تهران، نشر نی.

۱۱. یکرنگی، محمد و حسن عالی‌پور (۱۳۹۴). «معیار علم به وقوع نتیجه در حقوق کیفری ایران با رویکرد تطبیقی به حقوق انگلستان و فقه امامیه»، *دوفصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، دوره ۲، ش ۲ و ۳.

12. Aliverti, A.J. (2012). "Making People Criminal: The Role of the Criminal Law in Immigration Enforcement", *Theoretical Criminology*, 16.
13. Clarke, M. (2000). "Ineffective Regulation", In M. Clarke (Ed.), *Regulation: The Social Control of Business between Law and Politics*, Palgrave Macmillan UK. https://doi.org/10.1057/9780333982327_7
14. Corbett, R.J. (2012). "Suspension of Law During Crisis", *Political Science Quarterly*, 127(4).
15. García-Villegas, M. (2018). "The Symbolic Uses of Law: At the Heart of a Political Sociology of Law", In *The Powers of Law: A Comparative Analysis of Sociopolitical*

Legal Studies, Chapter, Cambridge: Cambridge University Press.

16. Greene, H. (1997). "Undead Laws: The Use of Historically Unenforced Criminal Statutes in Non-Criminal Litigation", *Yale Law & Policy Review*, 16 (5).
17. Holmes, O.W. (1899). "The Theory of Legal Interpretation", *Harvard Law Review*, 12 (6). https://doi.org/10.2307/1321531
18. Marmysz, J. (2011). *The Path of Philosophy: Truth, Wonder and Distress*, Cengage Learning.
19. Mateo-Tomás, P., F.D Gigante, J.P.V. Santos, P.P. Olea and J.V. López-Bao (2022). *The Continued Deficiency in Environmental Law Enforcement Illustrated by EU Sanitary Regulations for Scavenger Conservation*, Biological Conservation.
20. Merriam-Webster. Dead Letter. Retrieved 16.11.2023 from https://www.merriam-webster.com/dictionary/dead%20letter
21. Symbolic Law Definition. "Law Insider", Retrieved 10.07 from https://www.lawinsider.com/dictionary/symbolic-law
22. Tombs, S. (2013). "Still Killing With Impunity: Corporate Criminal Law Reform in the UK", *Policy and Practice in Health and Safety*, 11.
23. USLEGAL. *Dead Letter Law*. https://definitions.uslegal.com/d/dead-letter/#:~:text=Rental%20Lease%20Agreement%20Non,statute%20has%20outlived%20its%20relevance
24. Van Klink, B., B. Van Beers and L. Poort (2016). *Symbolic Legislation Theory and Developments in Biolaw*, Springer.

The Pattern of American Cultural Infiltration in the Islamic Republic of Iran and the Strategies for Confronting It

Ahad Azadikhah[*]

Research Article	Receive Date: 2025.04.12	Accept Date: 2025.11.19	Online Publication Date: 2026.03.17	Pages: 161-191

Cultural infiltration, as one of the forms of soft power and a behavioral pattern of U.S. foreign policy in recent years, has exposed target countries, including Iran, to cultural changes, changes that have confronted the young and educated generation with identity and cultural challenges. Based on this necessity, the main question of the article is: relying on what pattern has the United States engaged in creating cultural infiltration in Iran, and what strategy can the Islamic Republic use to confront it? The hypothesis is that the United States, by making use of universal media tools, has sought to legitimize Western liberal norms and to structurally delegitimize Iran in order to consolidate its cultural infiltration, therefore, it is necessary for the Islamic Republic also to place national cultural image-making on its agenda. The aim of the article is to identify the grounds for American cultural infiltration in Iran and to prescribe a strategy for confronting it. Accordingly, by benefiting from data analysis and applying a descriptive-analytical research method using quantitative and qualitative data, as well as the necessary explanatory foundations from Huntington's theory of the clash of civilizations, steps were taken toward this goal.

***Keywords**: Cultural Infiltration, American Hegemonism, Soft War, Cyberspace*

* PhD in Political Science, Faculty of Payambar-e-Azam, Imam Hossein University, Tehran, Iran;
Email: ahadazadikhah114@gmail.com

Majlis and Rahbord, Volume 33, No. 127, Fall 2026

How to cite this article: Azadikhah, A. (2026). "The Pattern of American Cultural Infiltration in the Islamic Republic of Iran and the Strategies for Confronting It", *Majlis and Rahbord*, 33(127), p. 161-191.

doi: 10.22034/mr.2025.17874.6037

الگوی نفوذ فرهنگی آمریکا در جمهوری اسلامی ایران و راهبردهای مقابله با آن

احد آزادی‌خواه*

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۳	تاریخ پذیرش:۱۴۰۴/۰۸/۲۸	تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۰۶	شماره صفحه: ۱۹۱-۱۶۱

نفوذ فرهنگی به‌عنوان یکی از اشـــکال قدرت نرم و الگوی رفتاری سیاســـت خارجی آمریکا طی ســـال‌های گذشته کشورهای هدف را ازجمله ایران در معرض ایجاد تغییرات فرهنگی قرار داد؛ تغییراتی که نسل جوان و تحصیل‌کرده را با چالش‌های هویتی و فرهنگی مواجه ساخته است. براساس این ضرورت، سؤال اصلی مقاله آن اســـت که آمریکا با اتکا به چه الگویی به نفوذآفرینی فرهنگی در ایران مبادرت کرده و جمهوری اسلامی از چه راهبردی برای مقابله می‌تواند اســـتفاده کند؟ فرضیه آن اســـت که آمریکا بـــا بهره‌گیری از ابزارهای جهان‌شـــمول رسانه‌ای به‌دنبال مشـــروع‌نمایی هنجارهای لیبرالیستیِ غربی و مشروعیت‌زدایی ساختاری در ایران بوده تا نفوذ فرهنگی خود را قوام بخشـــد، ازاین‌رو ضروری اســـت جمهوری اســـلامی نیز تصویرسازی فرهنگی ملی را در دستور کار قرار دهد. هدف مقاله آن است که زمینه‌های نفوذ فرهنگی آمریکا را در ایران شناسایی و راهبرد مقابله با آن را تجویز کند. بنابراین با بهره‌جویی از تجزیه‌وتحلیل داده‌ها و کاربست روش تحقیق توصیفی-تحلیلی از داده‌های کمی و کیفی و همچنین مبانی تبیینی لازم از نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون در این هدف گام برداشته شد.

کلیدواژه‌ها: نفوذ فرهنگی؛ سلطه‌طلبی آمریکا؛ جنگ نرم؛ فضای مجازی

---

* دکتری علوم سیاسی، دانشکده پیامبر اعظم، دانشگاه امام حسین، تهران، ایران؛
Email: ahadazadikhah114@gmail.comr

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و سوم، شماره یکصد و بیست و هفتم،پاییز ۱۴۰۵

روش استناد به این مقاله: آزادی‌خواه، احد (۱۴۰۵). «الگوی نفوذ فرهنگی آمریکا در جمهوری اسلامی ایران و راهبردهای مقابله با آن»، *مجلس و راهبرد*، (۱۲۷)۳۳، ص. ۱۹۱-۱۶۱.

doi: 10.22034/mr.2025.17874.6037

مقدمه

در اهمیت و ضرورت رعایت روابط دو کشور ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران می‌توان این‌گونه بیان کرد که در سال‌های آغازین انقلاب و نیز تا چند سال پس از آن، بیشتر اقدام‌های ایالات متحده آمریکا در ایران بر فعالیت‌های سخت چون (ترور و حمله نظامی) متمرکز بوده است. اما در سال‌های اخیر و پس از شکست‌های پیاپی نظامی و افزایش هزینه‌های مادی و معنوی استفاده از ابزارهای سخت، آمریکا تمرکز فراوانی بر اقدام‌های نرم گذاشته است. ازآنجاکه فرهنگ یک مقوله اجتماعی است و ریشه در اعتقادها و آداب‌ورسوم هر جامعه دارد یکی از روش‌های نظام سلطه در دوران استعمار جدید، هجوم به فرهنگ و باورهای یک ملت است. در مورد جمهوری اسلامی ایران پس از پایان جنگ تحمیلی، نظام سلطه تلاش خود را در جبهه فرهنگ علیه ایران متمرکز کرد.

ازطرفی یکی از مهم‌ترین تهدیدهایی که حکومت‌ها در دیرباز با آن مواجه‌اند فرایند نفوذ است. در سال‌های اخیر نفوذ به‌مانند سایر پدیده‌ها گسترش پیدا کرده و با گذشت زمان دچار تغییرات زیادی شده است که قابلیت مطالعه و پژوهش دارد. در این میان می‌توان یکی از مهم‌ترین انواع نفوذ ایالات متحده آمریکا را در جمهوری اسلامی ایران که به‌نوعی دربرگیرنده بسیاری از ویژگی‌های نفوذ نرم است، نفوذ فرهنگی معرفی کرد. به تعبیر مقام معظم رهبری عرصه‌ای که با تهاجم به فرهنگ آغاز و در سیر زمان به شبیخون فرهنگی و سپس ناتوی فرهنگی و با سهل‌انگاری متولیان حوزه فرهنگ به نفوذ فرهنگی انجامیده است.

سؤال اصلی مقاله آن است که آمریکا با اتکا به چه الگویی به نفوذآفرینی فرهنگی در ایران مبادرت کرده و جمهوری اسلامی از چه راهبردی برای مقابله می‌تواند استفاده کند؟ فرضیه آن است که آمریکا با بهره‌گیری از ابزارهای جهان‌شمول رسانه‌ای به‌دنبال مشروع‌نمایی هنجارهای لیبرالیستیِ غربی و مشروعیت‌زدایی ساختاری در ایران بوده تا نفوذ فرهنگی خود را قوام بخشد، ازاین‌رو ضروری است تا جمهوری اسلامی نیز تصویرسازی فرهنگی ملی را در دستور کار قرار دهد.

در این راستا، الگوهای نفوذ فرهنگی در ایران شامل نفوذ مستقیم ازطریق محصولات رسانه‌ای (فیلم‌ها، سریال‌ها، موسیقی، برنامه‌های تلویزیونی و محتوای آنلاین به‌ویژه از نوع آمریکایی) و نیز نفوذ غیرمستقیم با الگوهای رفتاری و سبک زندگی (ترویج الگوهای مصرفی، مد، تفریحات، روابط اجتماعی که از فرهنگ آمریکایی الگو می‌گیرد و نیز نفوذ ازطریق شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی و حتی آموزش زبان) مورد واکاوی قرار می‌گیرد. نفوذ فرهنگی آمریکا در ایران به‌عنوان متغیر مستقل و راهبردهای مقابله با نفوذ فرهنگی به‌عنوان متغیر وابسته، ابزارهای نفوذ فرهنگی شامل رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، محصولات فرهنگی به‌عنوان متغیرهای میانجی‌گر مطالعه می‌شود. این پژوهش با تحلیل داده‌ها و اسناد مرتبط به‌دنبال آن است که زمینه‌های نفوذ فرهنگی آمریکا را در ایران شناسایی و راهبرد مقابله تجویز کند. نیل به این هدف مستلزم بهره‌جویی از تجزیه‌وتحلیل داده‌ها و کاربست روش تحقیق توصیفی-تحلیلی از داده‌های کمی و کیفی است. مبانی تبیینی لازم در این زمینه را نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون فراهم می‌آورد. بر این اساس، امکان ارائه تصویری جامع از وضعیت فرهنگی ایران و ارزیابی اثربخشی راهبردهای دولت یازدهم و دوازدهم فراهم می‌شود.

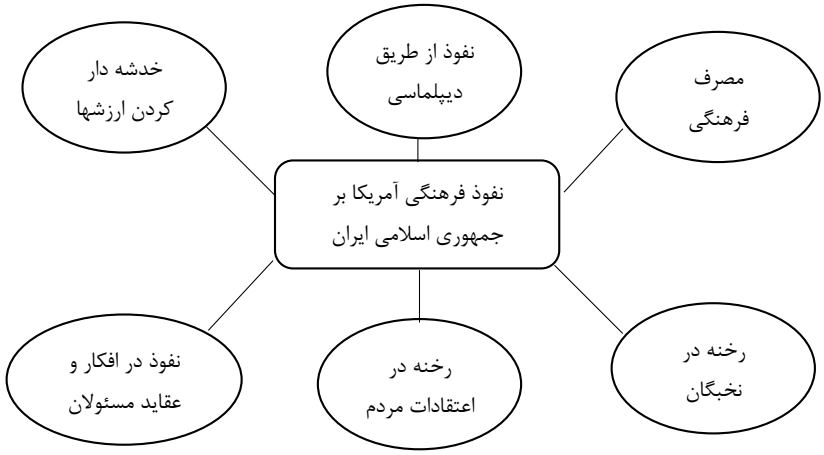
۱. پیشینه پژوهش

از پژوهش‌های قابل توجه در این زمینه، مقاله‌ای با عنوان «طرح راهبردی مقابله با نفوذ سیاسی آمریکا در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر آرا و اندیشه امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)» نوشته رحیمی و ایزدی (۱۴۰۰) را می‌توان نام برد. در این رساله، به‌طورکلی شیوه‌ها و ابزارهای نفوذ آمریکا در ایران مورد بررسی قرار گرفته است. نویسندگان ضمن بررسی سابقه ۲۰۰ ساله نفوذ آمریکا برای مقابله با ایران به بیان ابزارها و شیوه‌های این نوع سیاست‌ورزی پرداخته‌اند و ابزارها و شیوه‌های نفوذ آمریکا را در ایران و تحولات مربوطه بررسی کرده‌اند. در این زمینه مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی شیوه‌های نفوذ در پسابرجام» به قلم دولتی و شمسی گوشکی

(۱۳۹۷) نوشته شده است. در این رساله، تأثیر نفوذ فرهنگی آمریکا بر هویت ملی جمهوری اسلامی ایران پس از برجام مورد مطالعه قرار گرفته و با توجه به عوامل و مؤلفه‌های نفوذ فرهنگی آمریکا به این باور رسیده‌اند که فعالیت‌ها و سناریوهای مهم و راهبردی نظام سلطه در مقابله با آمریکا پس از برجام سعی در تأثیرگذاری بر هویت ملی ایرانیان دارد. تحقیق دیگر، پایان‌نامه رضوی‌پور (۱۳۸۱) با عنوان «پایان جنگ سرد و گسترش نفوذ ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه» است که به‌صورت کلی نفوذ آمریکا بعد از جنگ سرد در خاورمیانه و تک‌قطبی شدن دنیا مورد بررسی قرار گرفته است و همچنین به‌صورت جزئی به نفوذ فرهنگی آمریکا در خاورمیانه و ایران پرداخته است. در مقاله‌ای تحت عنوان «مناسبات فرهنگی عامل نفوذ آمریکا در ایران»، مراحل نفوذ و سلطه فرهنگی آمریکا بر ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد تا پیروزی انقلاب اسلامی بررسی شده است. پژوهش مذکور به‌مثابه تبیین مسئله‌ای تاریخی مراحل نفوذ و سلطه ایالات متحده را در ایران برای شناخت بهتر ریشه‌های خصومت ایران و آمریکا تجزیه و تحلیل کرده است. همچنین درخصوص بحث نفوذ فرهنگی پژوهش‌های گوناگونی انجام شده که می‌توان به مقالات حسن‌خانی (۱۳۸۴)، حاجی‌یوسفی (۱۳۸۱) و جمشیدی‌ها (۱۴۰۰) اشاره کرد.

نکته قابل توجه در مطالعات انجام شده، حاکی از کمبودها و خلأهایی است. این مطالعات اغلب آثار نفوذ فرهنگی را به‌صورت عمومی مورد بحث قرار داده‌اند و گونه‌شناسی مشخصی از راهکارها معرفی نکرده‌اند که باید بررسی‌های دقیق و موشکافانه انجام شود. بدین‌سبب ویژگی این مقاله آن است که به‌صورت تخصصی به مطالعه موردی سیاست نفوذ فرهنگی آمریکا به‌شکلی کاملاً مبسوط می‌پردازد. به‌عبارت‌دیگر موضوع پژوهش در نوع خود دارای نوآوری و ابتکار عمل بوده و انجام آن می‌تواند ابعاد جدیدی از یک فرایند تحقیقی الگوساز را توصیه و تبیین کند. بنابراین براساس مطالعه سازمان‌یافته ادبیات و پیشینه تحقیق، متغیرهایی شناسایی شده که از عوامل تأثیرگذار بر نفوذ فرهنگی آمریکا بر ایران است. این متغیرها در قالب الگویی به شرح زیر ترسیم شده است.

شکل ۱. الگوی نفوذ فرهنگی آمریکا در ایران



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۲. چارچوب مفهومی

۲-۱. تعریف نفوذ

در کتب لغت‌شناسی، نفوذ به‌معنای اثرکردن در چیزی، داخل‌شدن در چیزی، تأثیر گذاشتن بر کسی و راه یافتن پنهانی در گروه یا جایی آمده است. همچنین معادل انگلیسی نفوذ نیز در لغت به‌معنای کشش یا قدرتی است که نتیجه‌ای را بدون اعمال آشکار زور یا بدون اعمال مستقیم فرمان تولید می‌کند (الوانی، ۱۳۸۶: ۱۴۲). دراصطلاح، نفوذ را می‌توان تأثیرگذاری جریان اندیشه و منافع گروهی خاص بر یک ملت، کشور، جامعه یا گروه دانست که با اعمال قدرت نرم خود که در آن از خشونت و اجبار فیزیکی برخوردار نیست، بر مواضع و نقاط حساس و راهبردی آن کشور یا جریان تأثیر غیرمستقیم و در برخی موارد مستقیم می‌گذارد (قربی، ۱۳۹۴: ۳).

۲-۲. تعریف نفوذ فرهنگی

نفوذ فرهنگی همان تلاش جامعه نفوذکننده است برای اینکه فرهنگ خویش را بر جامعه هدف که فرهنگی متمایز دارد تحمیل یا حداقل در فرهنگ آن جامعه دگرگونی ایجاد کند (باقری چوکامی، ۱۳۹۵: ۲۴۴؛ جی، ۱۳۷۲). همچنین در مکتب فرانکفورت نیز هدف نظریه‌پردازان این مکتب ایجاد تغییرات فرهنگی در جوامع دوران خود بوده است. در زمان حاضر با توجه به رشد فکری و آگاهی که در جهان ایجاد شده است، نفوذ، سلطه و تحصیل مستعمرات ازطریق جنگ نظامی، یا امکان‌پذیری کمتری دارد یا در صورت امکان، هزینه زیادی را به همراه دارد؛ بنابراین همین امر سبب شد تا استعمارگران روش نفوذ به کشورها را تغییر دهند.

۲-۳. گونه‌شناسی انواع نفوذ

۱. نفوذ موردی (فردی): ساده‌ترین شکل نفوذ موردی است که در آن دشمن جاسوس یا جاسوسانی را در لباس دوست وارد دستگاه مورد نظر می‌کند.

۲. نفوذ اقتصادی: در این حوزه دشمن می‌کوشد اقتصاد را به‌گونه‌ای به‌سمت وابستگی پیش برد که هیچگاه به خودکفایی دست نیابد.

۳. نفوذ امنیتی: در این حوزه دشمن سعی می‌کند از طرق مختلف نسبت به توانایی نظامی کشور و همچنین ضعف‌های آن کسب اطلاعات کند تا در زمان لازم امنیت کشور را مورد خطر قرار دهد.

۴. نفوذ سایبری: دشمن در این عرصه اهداف مختلفی با استفاده از فضای مجازی و سایبری دنبال می‌کند. در بخشی سعی می‌کند تا به باورها و ارزش‌های ایرانی- اسلامی حمله کند و در بخش دیگر می‌کوشد مردم کشور را از وضعیت کشور ناامید کند و این‌گونه القا کرده که کشور وضع آشفته‌ای دارد. در بخش دیگر تلاش می‌کند تا با حملات هکرهای خود، سایت‌های دانشگاه و نهادهای مختلف کشور را هک کند. این عرصه از نفوذ مکمل نفوذ فرهنگی و امنیتی است.

۵. نفوذ سیاسی: این شکل از نفوذ ابتدا در مراکز تصمیم‌گیری و اگر نشد در

عرصه تصمیم‌سازی اتفاق می‌افتد و هدف این است که تصمیم‌های مسئولان برمبنای خواست، میل و اراده دشمن گرفته شود.

۶. نفوذ جریانی: مقام معظم رهبری (رهبر شهید) در این باب فرمودند: نفوذ جریانی، یعنی شبکه‌سازی در داخل ملت، به‌وسیله پول که نقش پول و نقش امور اقتصادی اینجا روشن می‌شود. عمده‌ترین وسیله دو چیز است: یک پول، یکی هم جاذبه‌های جنسی افرادی که می‌توانند در جامعه اثرگذار باشند و به آن سمت مورد نظر خودشان بکشانند (بیانات مقام معظم رهبری[۱] ۱۳۹۴/۹/۴).

۷. نفوذ فکری و فرهنگی: این مدل مهم‌ترین عرصه دشمن برای اعمال نفوذ است و در این راستا منابع مالی که برای نفوذ فکری- فرهنگی هزینه می‌شود، بسیار بیشتر است چراکه همه حوزه‌های جامعه را تحت تأثیر قرار خواهد داد و از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

از دیدگاه مقام معظم رهبری مهم‌ترین ویژگی‌های نفوذ فرهنگی شامل موارد زیر است:

- خطرناک‌تر بودن نفوذ فرهنگی از دیگر نفوذها،
- جاده صاف کن دشمن برای نفوذ سیاسی و اقتصادی،
- ابزار استعمارگران برای رسیدن به اهداف ظالمانه (بیانات مقام معظم رهبری در حرم مطهر رضوی ۱۳۹۳/۱/۱).

۴-۲. ابزارهای نفوذ فرهنگی

- **بهره‌برداری از وسایل ارتباط‌جمعی:** وسایل ارتباط‌جمعی به‌دلیل ویژگی فراوان ازجمله پوشش فراگیر، قابلیت آموزش، قابلیت تطابق داشتن با فهم عوام و فرازمان بودن مورد توجه عاملان تهاجم فرهنگی هستند. متأسفانه این ابزار شمشیر دولبه‌ای است که استکبار جهانی لبه مخرب و فسادانگیز آن را برای قطع ریشه‌های فرهنگی هر کشور به‌کار می‌گیرد. امروزه فرهنگ غرب بر وسایل

۱. بیانات مقام معظم رهبری (رهبر شهید) از سایت www.khamenei.ir برگرفته شده است.

ارتباط‌جمعی در جهان تسلط داشته و ازطریق خبرگزاری‌ها و شبکه‌های رادیو و تلویزیون و سینما علیه انقلاب اسلامی فعالیت می‌کند (حیاتی علی‌آباد، ۱۳۹۷: ۲۴۷).

- **محصولات سینمایی:** از راه صدور فیلم‌های سینمایی و غیره که براساس فرهنگ بی‌بندوبار و رعایت نشدن نکات اخلاقی و زمینه تحریک جنسی ساخته می‌شود تا حریم مقدس محرم و نامحرم کم‌رنگ شود و جوانان دختر و پسر به بلوغ زودرس و تحریک جنسی دچار شوند و پرده‌های حیا و شرم، از بین رفته و زمینه فساد خودبه‌خود فراهم شود (همان).
- **ترویج برهنگی:** خداوند بزرگ در قرآن می‌فرماید: ای پیامبر به زنان و دختران مؤمن بگو پوشش‌های خود را فروتر گیرید. این کار برای اینکه از کنیزان و آلودگان شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است (احزاب: ۵۹). ابداع و ترویج مدهای لباس و پوشاک که به‌تدریج عفاف را از دختران و زنان سلب می‌کند و هم‌اکنون آثار این شیوه شوم که در جامعه انقلابی ایران به چشم می‌خورد، یکی از ابزارهای نفوذ فرهنگی دشمن است (حسینی‌نژاد و ملکوتیان، ۱۳۹۹: ۶۰) .
- **آموزش زبان ترجمه و اصطلاحات:** آموزش به سبک غربی، یکی از روش‌های استعماری نفوذ در کشورهای جهان سوم بوده است. یکی از کارکردهای پنهان این برنامه‌های آموزشی که درظاهر به‌منظور پیشرفت علمی کشورها اجرا شده، زمینه‌سازی برای پذیرش فرهنگ بیگانه و برتر جلوه دادن آن و انهدام فرهنگ ملی بوده است. زبان می‌تواند مهم‌ترین ابزار نفوذ فرهنگ بیگانه باشد (حاجی رستملو، ۱۳۹۴: ۴۲).

تحقیق قنبری خانقاه (۱۳۹۳) با عنوان «سازوکارهای بهره‌برداری آمریکا از آموزش زبان انگلیسی برای گسترش قدرت نرم و راهکارهای مقابله با آن و با تأکید بر منابع آموزش زبان انگلیسی در ایران» به این موضوع پرداخته است. این پژوهش نتایج تحلیل محتوای منابع آموزش زبان انگلیسی آمریکایی را در ایران نشان داد که بهره‌برداری آمریکا از آموزش زبان انگلیسی برای گسترش قدرت نرم خود

در سه بعد شکوه، زیبایی و خیرخواهی و منابع فرهنگی، اقتصادی و سیاسی انجام می‌شود (قربی، ۱۳۹۴).

- **فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی:** امروزه فناوری‌های جدید ارتباطی موجب ظهور فضای مجازی در کنار جهان واقعی شده است و از ویژگی‌هایی چون بی‌مکانی، محدود نبودن به قوانین مدنی، متکی به دولت‌ها-ملت‌ها، دردسترس بودن هم‌زمان و برخورداری از فضاهای فرهنگی، اعتقادی، اقتصادی و سیاسی جدید برخوردار است (شهرام‌نیا، ابراهیمی و بلباسی، ۱۳۹۱: ۷۲).

بنابراین استعمارگران در اجرای مقاصد خود، سیاست‌های فرهنگی را در قالب عناوینی چون تبلیغ دینی، رواج فناوری، ترویج زبان، انجمن‌های خیریه، ترویج بهداشت، سوادآموزی دنبال می‌کنند که از نظر نوع‌دوستی و انسانیت جای تردیدی در آنها نیست و عبارت دیگر فرهنگ‌پذیری است. بدین‌ترتیب، استعمارگران دریافته‌اند که بهترین راه نفوذ در کشورهای هدف، نفوذ فرهنگی و استحاله درونی آنان است و این امر را با جایگزینی ارزش‌های موردپسند خویش به‌جای معیارهای اصیل و فطری ملت‌ها (که نام تمدن رشد و توسعه را بر آن نهاده‌اند) (پهلوان، ۱۳۷۸) دنبال می‌کنند و بدین‌ترتیب بدون مشکلات گزینه نظامی، با صرف زمان لازم به منافع خود در این کشورها نائل می‌شوند. این همان عبارت هجوم فرهنگی است، یعنی بیگانگان با این جایگزینی هوشیارانه ملت و جوامع را مطیع خواست خویش می‌سازند و درنتیجه چنین تغییری، تهاجم فرهنگی حاصل می‌شود. حضرت آیت‌اله خامنه‌ای، (رهبر شهید انقلاب)، پدیده «تهاجم فرهنگی» را این‌گونه معرفی می‌کنند: در تهاجم فرهنگی یک مجموعه سیاسی یا اقتصادی برای رسیدن به مقاصد خاص خود و اسارت یک ملت به بنیان‌های فرهنگی آن ملت هجوم می‌برد. در این هجوم، باورهای تازه‌ای را به‌زور و به‌قصد جایگزینی بر فرهنگ و باورهای ملی آن ملت وارد کشور می‌کنند (تابش و مرادی، ۱۳۹۲: ۱۳۷).

تضاد فرهنگی دولت‌های سرکار آمده در دوران پس از انقلاب اسلامی همواره چالش اساسی برای جمهوری اسلامی ایران بوده است که همین مسئله به‌نظر

می‌رسد خود ضربه بسیاری از لحاظ تنوع رفتاری بر مردم داشته است. جدال بین چپ و راست در هر دوره‌ای سبب افزایش هجمه به جمهوری اسلامی ایران در تضاد رفتاری درون حاکمیتی بوده است. در حوزه فرهنگ نیز اختلاف نگرش و شیوه اجرای سیاست فرهنگی در دولت‌ها تداوم داشته است. مسئله فرهنگ و آسیب‌های آن یکی از مهم‌ترین مسائل انقلاب بوده است، اما بعد از ۳۴ سال در حوزه فرهنگ آنچه باید وجود داشته باشد، به‌نظر شایسته نیست. ازآنجاکه انقلاب ما اخلاق‌محور بوده باید پرسید آیا امروز اخلاقی در جامعه وجود دارد؟ (کاظمی و بصیرینیا، ۱۳۹۷). بازگشایی خانه سینما در شهریور ۱۳۹۲، صدور پروانه نمایش برای برخی از فیلم‌های توقیف شده، دلجویی از سینماگران خانه‌نشین و کاهش شکاف بین آنها و دولت‌های مختلف، راه‌اندازی سینمای هنر و تجربه، از اقدام‌های دولت‌ها بوده است. اما این اقدام‌ها به انتقاد جریان‌های ارزشی به اکران برخی فیلم‌ها و جلوگیری از نمایش آنها، فشارهای مجلس و برخی رسانه‌ها و توقیف برخی فیلم‌ها و عقب‌نشینی وزارت ارشاد در برابر این انتقادها منجر شد. این جدال در حوزه‌های دیگر فرهنگی نیز به‌کرات مشاهده شده است. در مورد کنسرت‌ها، با وجودی که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به صدور مجوز برای برگزاری آنها در شهرهای مختلف اقدام می‌کند اما در برخی شهرهای کشور با حمایت گروه‌ها و مسئولان محلی از برگزاری این کنسرت‌ها ممانعت می‌شود. در بحث مدیریت فضای مجازی درحالی‌که مدیران نهادهایی چون شورای عالی فضای مجازی، قوه قضائیه و سازمان پدافند غیرعامل از بسط دایره فیلترینگ سخن می‌گفتند، برخی رؤسای جمهور وقت کوشیده‌اند تا با ذکر مزایای فضای مجازی برای بسط آزادی، ایجاد شغل و ... خود را به‌عنوان سدی در مقابل فیلترینگ و حامی رفع فیلتر مطرح کنند.

مورد دیگر به اختلاف بین نیروهای حاضر در ساحت سیاسی جمهوری اسلامی در ماجرای سند آموزش ۲۰۳۰ در کشور می‌توان اشاره کرد. اما تنها چند روز پس از رونمایی این سند، پیش‌نویسی از محتویات آن منتشر شد که اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، برخی از مراجع تقلید و نمایندگان مجلس به آن اعتراض کردند و

معتقد بودند این سند مغایرت‌هایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی دارد و تعهدی که ایران به یونسکو داده، مراجع رسمی و ذی‌صلاح داخلی تأیید نکردند و روند قانونی خود را طی نکرده است. بعد از انتقادها و کشمکش‌های فراوانی که به این سند شد درنهایت مقام معظم رهبری، پذیرش و اجرای این سند را در کشور اقدامی اشتباه دانسته و به‌شدت از آن انتقاد کردند. همین کشمکش‌ها در این دوران سبب چالش‌های فرهنگی زیادی داخل کشور شد (برای مثال و توضیحات بیشتر می‌توان به کلهر (۱۳۹۹) مراجعه کرد).

۳. چارچوب نظری

در میان چارچوب‌های نظری مختلفی که به نقش و جایگاه فرهنگ در تحلیل سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی پرداخته‌اند، نظریه برخورد تمدن‌ها از جایگاه نام‌آشنایی برخوردار است که بر پرسشی مهم درباره هویت انسان‌ها و آبشخور فرهنگی آن تمرکز دارد. هانتینگتون از تمدن علاوه بر مضامین و جلوه‌های مادی، مبانی فرهنگی آن را نیز مراد می‌کند و با دین و مذهب درمی‌آمیزد و در چارچوب تحلیلی رئالیستی آن را جای می‌دهد. مطابق این نظریه، هویت انسان‌ها بیشترین درآمیختگی را با مذهب دارد نه با قومیت. یک فرد می‌تواند نیمه‌آمریکایی-نیمه‌آسیایی باشد، اما نمی‌تواند نیمه‌مسیحی-نیمه‌مسلمان باشد. ازاین‌رو، مهم‌ترین خاستگاه هویتی انسان‌ها حتی در عصر کوچک‌شدگی جهان را تعلقات مذهبی حتی فراتر از تعلقات قومی تشکیل می‌دهد (هانتینگتون، ۱۳۸۰).

برخورد تمدن‌ها را هانتینگتون در بستری تئوریزه کرد که موج جدید بازگشت به خویشتن بر مبانی مذهبی به‌طور اخص در میان جوامع مسلمان غرب آسیا تحت عنوان تجدید اسلام‌گرایی[1] سر برآورد. ازاین‌رو، هانتینگتون محور تحولات نظم جهانی پساجنگ سرد را بر «گسل تمدنی» متمرکز ساخته است. یکی از اصلی‌ترین خطوط این گسل حول محور تمدن اسلامی و بنیادگرایی اسلامی در برابر تمدن

1 .Re- Islamization

غربی و لیبرالیسم غربی شکل گرفته است. البته هانتینگتون خطوط گسل در برخورد تمدن‌ها را بر محور تمدن اسلامی و کنفوسیوسی در مقابل تمدن غربی ترسیم می‌کند و آن را جایگزین مرزهای سیاسی و ایدئولوژیک دوران جنگ سرد می‌داند؛ خطوطی که به‌مثابه جرقه‌های بحران و خون‌ریزی است. از این دیدگاه، سرانجام تمدن‌های اسلامی و کنفوسیوسی در کنار هم رویاروی تمدن غرب قرار می‌گیرد (امیری، ۱۳۷۲).

نظریه برخورد تمدن‌ها درواقع، نظریه‌ای رئالیستی محسوب می‌شود که بر مبانی فرهنگی صورت‌بندی شده است. مطابق آن، دولت-ملت‌ها همچنان بازیگران اصلی جهان محسوب می‌شوند، اما منازعات اصلی در سیاست بین‌الملل نه میان دولت‌ها بلکه میان ملت‌ها و گروه‌هایی با تمدن‌های مختلف و بر لبه خطوط گسل تمدنی روی می‌دهد (همان: ۴۶).

هانتینگتون تمدن‌های اسلام و چین (کنفوسیوس) را رقبای اصلی تمدن غرب می‌داند اما تمدن اسلام را خط گسل اصلی معرفی می‌کند که تهدید وجودی برای غرب به‌شمار می‌رود؛ زیرا تنها تمدنی محسوب می‌شود که تمدن غرب را در معرض شک‌وتردیدهای جدی قرار می‌دهد (Huntington, 1996: 210). بنابراین، یکی از اصول نظریه برخورد تمدن‌ها آن است که تعارض اصلی بعدی در سیاست جهان میان مسلمانان و غیرمسلمانان است (Smith, 2001: 3).

هانتینگتون عوامل اصلی فعال شدن گسل‌های مورد اشاره و برخورد تمدن‌ها را در توسعه اقتصادی، تحول فناوری و مهم‌تر از همه تغییرات جمعیتی می‌داند. تغییر موازنه جمعیتی موجب برهم‌خوردن رابطه اسلام و غرب شده است. جمعیت جوانِ جویای خاستگاه‌های هویتی خود به رستاخیز اسلامی بازگشته‌اند. جمعیت جوان ارتش جنبش‌های سیاسی اسلام‌گرا (بنیادگرایی اسلامی) را فراهم می‌آورند و ازاین‌روست که انقلاب اسلامی در شرایطی به‌وقوع پیوست که جمعیت جوان در ایران افزایش چشمگیری یافته بود. از این دیدگاه، جنبش‌های بنیادگرای اسلامی با دو انگیزه مهم سلطه‌ستیزی و بازگشت به اسلام به حرکت درمی‌آید (Huntington, 1998: 2049).

از فحوای نظریه می‌توان نتیجه گرفت که صاحبان تمدن غرب می‌باید به مقابله با تمدن اسلام برآیند. بنابراین، تأثیرگذاری نظریه برخورد تمدن‌ها در تشدید خصومت میان تمدن اسلام و تمدن غرب و تشویق کشورهای غربی به مقابله با کشورهای مسلمان را نمی‌توان نادیده انگاشت. یکی از مهم‌ترین جلوه‌های تأثیر این نظریه بر روابط جهان غرب با اسلام نیز تقابل فرهنگی و هویتی در بستر گفتمان‌سازی فرهنگی جدید بر بستر ایدئولوژی لیبرالیستی است. پرواضح است که نظریه برخورد تمدن‌ها «مشخصه‌ای تجویزی-حکومتی دارد و در پی حفظ جایگاه هژمونیک آمریکا است» (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۲۶). فرجام نظریه هانتینگتون آن است که به آمریکا نسبت به احیا و ستیزنده شدن تمدن‌ها به‌ویژه تمدن اسلام هشدار می‌دهد.

۴. روش تحقیق

تحقیق حاضر از لحاظ هدف، کاربردی و از نظر شیوه گردآوری داده‌ها از نوع کیفی با تکیه بر مطالعه موردی است. مشارکت‌کنندگان در پژوهش، متشکل از تعدادی از خبرگان نهادهای مرتبط با انقلاب فرهنگی (کد مصاحبه‌شوندگان ۱ تا ۴)، خبرگان حوزوی و دانشگاهی در رشته‌های علوم سیاسی- روابط بین‌الملل (کد مصاحبه‌شوندگان ۵ تا ۱۱)، سیاستگذاری عمومی (کد مصاحبه‌شونده ۱۲)، جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی (کد مصاحبه‌شونده ۱۳) و مطالعات فرهنگی (کد مصاحبه‌شوندگان ۱۴ تا ۱۵) و نیز برخی اعضای هیئت علمی با رویکردهای کاملاً بی‌طرفانه و در رشته‌های علوم پایه، مهندسی و کشاورزی و منابع طبیعی (۱۶ تا ۲۵) بودند که در حوزه موضوع پژوهش صاحب‌نظر هستند. گفتنی است جامعه آماری انتخاب شده با توجه به تفاوت دیدگاه بنیادین نخبگان و جناح‌های سیاسی کشور، بی‌طرف و به‌نوعی درهم‌آمیخته است و همچنین تجزیه‌وتحلیل و ترسیم داده‌ها به زبان ریاضیات در زمره داده‌های قابل‌استناد به‌شمار می‌رود.

به لحاظ نظری رویکرد علمی این تحقیق با در نظرگیری ارتباط میان متغیر

مستقل به‌نوعی ترسیم شده است که همانا شامل اقدام‌های آمریکا و نیز متغیر وابسته سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران است. متغیر وابسته تأثیر اقدام‌های موجود در جامعه و فرهنگ ایران با بیان موارد و میزان تأثیرگذاری آنها است درواقع سیاست‌های دول ایران در این مقاله عملاً به‌عنوان متغیر وابسته از اقدام‌های آمریکا مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. گفتنی است در محدوده بضاعت‌های یک تحقیق دانشگاهی، مؤلفه‌ها و عناصر محدودی بیان و مورد ارزیابی کمی و کیفی قرار گرفته است. بی‌شک بهره‌گیری از جامعه آماری و جمعیت نمونه این مقاله که شامل ۲۵ عنصر تصادفی دارای ویژگی‌های آشنا به فضای عمومی جامعه است که عملاً دقت لازم را با درنظرگیری یک فاصله اطمینان بالا در رسیدن به واقعیات انضمامی و علمی تضمین می‌کند. گفتنی است تنوع‌بخشی به تغییر مؤلفه‌های وابسته و مستقل می‌تواند در رویکردی عددی و نرم‌افزاری خروجی‌های مختلفی را دربرگیرد که همانا با خواسته‌های این تحقیق سازگاری ندارد. به‌عبارت‌دیگر پس از تحقیق و تفحص فراوان با متخصصان، انتخاب مؤلفه‌های مستقل و وابسته مذکور مدل الگوی نفوذ فرهنگی آمریکا در جمهوری اسلامی ایران و راهبردهای مقابله با آن را به‌نوعی جهت‌دهی بخشید.

شایان ذکر است جامعه آماری اغلب از اساتید مبرز دانشگاهی هستند. ازاین‌رو، برای انتخاب آنها از روش نمونه هدفمند از نوع گلوله‌برفی[1] استفاده شد، به‌صورتی‌که یک شرکت‌کننده در پژوهش، ما را به شرکت‌کنندگان دیگر هدایت می‌کرد. ازاین‌رو تعداد ۲۵ مشارکت‌کننده براساس اشباع‌نظری[2] در یافته‌های پژوهش شرکت کردند. به سخن دیگر نمونه‌گیری از صاحب‌نظران تا زمانی ادامه پیدا کرد که فرایند اکتشاف و تجزیه‌وتحلیل به نقطه اشباع‌نظری رسید. اشباع نظری به این صورت است که محقق با ظهور اکتشاف اولیه سعی خواهد کرد اطلاعات بیشتری را در ادامه گردآوری کند تا ارتباط مقوله‌های اصلی با مقوله‌های

1. Snowball Sampling
2. Theoretical Saturation

دیگر وضوح و معنای بیشتری پیدا کند تاآنجاکه محقق احساس کند صاحب‌نظران دیگر اطلاعات جدیدی ارائه نمی‌دهند.

برای گردآوری داده‌ها از ابزار مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. پس از انجام مصاحبه‌ها، پژوهشگر به پیاده‌سازی مصاحبه‌های ضبط شده اقدام کرد و برای تجزیه‌وتحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها از روش تحلیل مضمون در نرم‌افزار MAX QDA استفاده شد. در این پژوهش، از شش گام تحلیل مضمون براون و کلارک[1] (۲۰۰۶) استفاده شد. گام اول آشنایی با داده‌ها؛ پژوهشگر با خواندن و بازخوانی مصاحبه‌ها با مجموعه داده‌ها آشنا شد و سپس به یادداشت‌برداری از آنها اقدام کرد. گام دوم ایجاد کدهای اولیه؛ در این گام پژوهشگر داده‌های به‌دست‌آمده از گام قبلی را به‌صورت معنادار و نظام‌مند سازمان‌دهی کرد. در این گام کدگذاری به‌صورت باز صورت گرفت، بدین‌معنا که کدهای از قبل مشخص‌شده‌ای وجود نداشت. گام سوم جستجوی مضامین؛ پس از بررسی کدها، آنها در قالب مضامین گسترده‌تری (فرعی و اصلی) قرار گرفت. گام چهارم مرور و بررسی مضامین؛ در این گام مضامین اولیه‌ای که در گام سوم به‌دست‌آمده بود از منظر اینکه آیا این مضامین منطقی هستند، آیا داده‌ها از مضامین پشتیبانی می‌کنند، آیا مضامین از هم مجزا هستند، مورد بررسی و اصلاح قرار گرفت. گام پنجم تعریف مضامین؛ این گام به‌عنوان پالایش نهایی مضامین محسوب شد که هدفش شناسایی ماهیت هر مضمون بود، بنابراین در این گام پژوهشگر به دنبال آن بود که مضامین فرعی را چگونه با مضامین اصلی مرتبط کند. گام ششم نگارش گزارش؛ در این گام پایانی، پژوهشگر به تدوین گزارش با تکیه به نقل‌قول‌های مستقیم از مشارکت‌کنندگان در پژوهش اقدام می‌کند.

1.Brown and Clark

۵. یافته‌های پژوهش

براساس یافته‌های به‌دست‌آمده از تحلیل مضمون‌های پایه، مضمون سازمان‌دهنده و مضمون فراگیر، راهبردهای مقابله با نفوذ فرهنگی آمریکا در دهه چهارم انقلاب کدگذاری شد.

در مورد سؤال اول با توجه به نظرهای مصاحبه‌کننده‌ها از زاویه سیاسی و روابط بین‌الملل، مسئله نفوذ سیاسی یا اطلاعاتی عملیاتی نفوذ، مسئله‌ای سخت و نیمه‌سخت بوده که ابعاد آن روشن است. این مقوله از مختصاتی تحت این عنوان که شما با دشمنی مواجه هستید که می‌دانید عملیات را پنهان می‌کند و آشکارا عمل می‌کند، لذا شما جلوی آن سد ایجاد می‌کنید و راهکار مقابله دارید یا راهکار مشخصی وجود دارد؛ یعنی تهدید فوری و اقدام فوری است. ضمناً اثری ناشی از رخداد یک اثر مشخص عمدتاً نقطه‌ای است و اگر دشمن موفق شود، موفقیت ماندگار نیست، خصوصاً در این حوزه‌ها که حساسیت بالا است. برای اثرگذاری قطعی پایدار و مستمر، دشمن نیاز داشت به شکل نرم و فرهنگی وارد شود و مکنونات خود را به یک اثر ماندگار تبدیل کند. ازاین‌رو تمام تلاش این است که در حوزه‌هایی که ماندگاری دارد اثرگذاری داشته باشد که همانا یکی از این روندها حوزه‌های جدی فرهنگ است. اگر فرهنگ را زیربنا دانسته، تغییر در مبانی و ارزش‌های فرهنگی باعث می‌شود مسائل روبنایی که ممکن است دشمن روی آن سرمایه‌گذاری کند، به‌طور کامل مورد بازخورد قرار گیرد. با تغییر صورت گرفته در سبک زندگی و فرهنگ مورد نظر و نیز مطالعه نفوذ که مقام معظم رهبری بر آن تأکید کرده و بعد نفوذ مسئولان در دستگاه‌های خاص، از دیگر تأکیدات جان کری در برجام بود.

در مورد سؤال دوم با توجه به پاسخ‌های مصاحبه‌کننده‌ها می‌توان گفت این امر یک مسئله انباشتی است و فرهنگ در لحظه اتفاق نخواهد افتاد؛ یعنی یک انباشت به نقطه‌ای رسیده که عملاً عامل آسیب‌پذیری می‌شود. به‌عنوان مثال اگر کارگزارانی به سطح فرهنگی انقلاب معتقد نباشند خود این امر به عامل نفوذ

مستقیم و غیرمستقیم تبدیل می‌شود. بخش دیگر ساختار است. وقتی در ساختار تعارض وجود داشته باشد و نظام ارزشی خوب در ساختار دیده نشده باشد، درواقع خود عامل آسیب می‌شود. حال اگر قوانین و مقررات به‌نحوی پیوست فرهنگی نداشته باشد و به نظام ارزشی آمیخته نشده باشد، آسیب وجود دارد. این عوامل آسیب‌های درونی است. البته یک بخشی از آسیب‌های بیرونی را دشمن ایجاد می‌کند. مثلاً رسانه‌ها امروز پدیده‌هایی شده‌اند که بسیار برای جوانان اثرگذار است؛ یعنی شکل‌گیری نظام فکری مردم ازطریق اقدام‌هایی که دشمنان انجام می‌دهند با ابزار رسانه‌ای مؤثر است. اینکه چقدر فهم تهدید نسبت به اقدام دشمن داشته باشیم به دولت‌ها برمی‌گردد یعنی یک دولتی اقدامی انجام می‌دهد و جهانی شدن (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳) را پدیده مطلوب می‌داند و معتقد است در حوزه فرهنگ ما باید با دنیا یک‌دست شویم؛ همان‌طور که در دوران انقلاب بعضاً مسئولان ذی‌ربط عملاً چنین رویکردی داشتند.

در مورد سؤال سوم نیز مستنبط از پاسخ‌دهندگان باید عنوان کرد حسب مفاهیم مطروحه از کتابی درباره نفوذ آمریکا در عراق جدید نوشته جعفری هرندی (۱۳۹۵)، ایشان در حوزه سیاست اقتصاد فرهنگ راهکارهای آمریکا را شمارش می‌کند. در ادامه خاطرنشان می‌شود در عراق چه اقدام‌هایی می‌کنند درحالی‌که آنها مستقیماً به جامعه عراق دسترسی داشته و به جامعه ایرانی دسترسی ندارند. نفوذ بودجه‌های دیپلماسی عمومی آمریکا در کشور ازطریق سفارت‌های کشورهای دیگر مثلاً در آموزشگاه‌های زبان کشور ما، شاهدی بر این ادعاست. به‌عنوان نمونه در آموزشگاه‌های زبان، کتاب‌های بومی وجود ندارد. کتاب‌ها محتواهای آمریکایی دارد و مثلاً بحث شراب‌خواری، روابط دختر و پسر و ... به‌سهولت دیده می‌شود. مثلاً در عراق درباره زنان و دختران تأکید فراوان شده چراکه آنها مادر شده و فرزند تربیت خواهند کرد و مجموعه‌ای از کلاس‌های رقص برگزار می‌شود که نام آن دیپلماسی رقص است. در کشور عراق به شکل وسیع ترویج جدی این‌گونه مسائل وجود دارد که از درون آن فسادهای زیادی نیز خارج می‌شود. مثلاً در فرایند

بورسیه‌های تحصیلی، طرحی وجود دارد با نام تربیت رهبران آینده، به‌گونه‌ای که دولت دمکرات در سال حدود ۳۰ هزار عراقی را بورسیه می‌کند و پیش‌بینی می‌شود که عراق به دشمن شماره یک ایران تبدیل شود، همان‌گونه که هم‌اکنون نیز مشکلاتی وجود دارد.

به‌عنوان مثال نخبگان فرهنگی مثلاً فیلم‌سازان ایرانی در فستیوال‌هایی شرکت کرده و جوایزی دریافت می‌کنند که به‌نوعی تأثیر فرهنگی از آمریکا و ابزار نفوذ به‌شمار می‌رود. البته این ویترین‌ها اغلب با سبک و سیاق آمریکایی، انگلیسی، سوئیسی و ... دیده می‌شود. ازطرفی بسیاری از کارگزاران دولت‌ها در طول دوران انقلاب تحصیل‌کرده آمریکا بودند. ما نمی‌گوییم که درس‌خواندن در آمریکا بد است، اما تحت تأثیر قرار گرفتن اشتباه است. هویت ملی در یک عبارت مفهومی کلان بوده که در ذیل آن مفاهیم متعددی تعریف می‌شود. ازاین‌رو با رویکرد فوق‌الذکر بین سبک زندگی رسمی و غیررسمی شکاف ایجاد کرده و به دوگانگی و چالش‌های زیستی و فرهنگی متعدد منجر می‌شود.

درنهایت در پاسخ به سؤال چهارم با توجه به نظرهای ارائه شده خبرگان پژوهش، تغییر مدنظر در راهبرد آمریکا شیوه تفکر و سبک زندگی است و رسیدن به نقطه‌ای که بی‌تفاوتی اتفاق می‌افتد. نقطه عطف نفوذ این است که خود فرد هم مطلع این نفوذ نشده باشد. مثلاً اینکه درصد بالایی خواستار آزادی حجاب هستند نتیجه یک نفوذ فرهنگی است. در اینجا دیگر اثر دشمن به‌وضوح دیده نمی‌شود. مثلاً در فرایند یک انتخابات، فرد انتخاب شده مورد تأیید دشمن است بی‌آنکه اثری از دشمن باشد و به شیوه فرهنگی، ذائقه مردم را عوض خواهد کرد که همانا برنامه‌ریزی دشمن به‌سهولت محقق می‌شود. خبرگان پژوهش بیان کردند که سلطه‌طلبی آمریکا در قالب فشار اقتصادی؛ فشار سیاسی و فشار حقوقی اجرایی می‌شود. به‌علاوه، نگارنده نیز در بررسی‌های خود موارد مذکور را مشاهده کرده و نقل‌قول خبره شماره ۶ در راستای سلطه‌طلبی آمریکا با فشار اقتصادی این‌گونه خودنمایی می‌کند:

به‌طورکلی سیاست آمریکا در این خصوص یک‌سری امور بلندمدت و کوتاه‌مدت است. اغلب راهبردهای بلندمدت مورد تغییر ذائقه کشورهای مخاطب قرار می‌گیرد. ازآنجاکه هدف بلندمدت آمریکا ایجاد سلطه است، یکی از راهبردهای آمریکا پیشرفت قدم‌به‌قدم بوده که با سلطه اقتصادی شروع می‌شود. شرکت‌های چندملیتی با عقبه آمریکایی به‌عنوان ابزار نفوذ در دیدگاه مقامات آمریکا یاد می‌شود. حضور اقتصادی و شبکه اقتصادی ایجاد شده به‌تدریج به شبکه سیاسی ورود پیدا می‌کند. از بارزترین خواص دمکراسی به سبک آمریکایی می‌توان به این نکته اشاره کرد که سیاستمدار برای تأمین نیازهای تبلیغاتی وابسته به کانون‌های ثروت در شکل شرکت‌های چندملیتی ورود می‌کند. مثلاً متذکر شده در حوزه‌های بانکی باید در ذیل FATF ورود کرد یا برخی از قوانین در حوزه نظامی باید در ذیل MTCR قرار گیرد. ازطرفی برخی ساختارهای بین‌المللی را ایجاد می‌کنند به‌گونه‌ای که اگر مجموعه هدف وارد این ساختارها نشود به تبعات سوء و مخربی منجر می‌شود. در بررسی‌های انجام شده در این پژوهش مشخص شد که یکی از نظریه‌های نفوذ، سلطه‌طلبی با هدف استعمار داخلی است.

براساس نظرهای گردآوری شده در این پژوهش، می‌توان استنباط کرد که سلطه‌طلبی آمریکا در مواردی از قبیل پیشرفت و توسعه ایران؛ قطب شدن ایران در منطقه و تشکیل جبهه مقاومت و نابودی داعش نمایان شده است. همچنین در این بررسی مشخص شد که اگرچه در طول تاریخ همواره نبرد فرهنگی وجود داشته است اما نباید فراموش کرد که این تهاجم و نبرد فرهنگی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ابعاد تازه‌تر و گسترده‌تری به خود گرفته است. به‌عبارت‌دیگر تمامی قدرت‌های استعماری به تکاپو افتاده‌اند تا از گسترش موج سهمگین انقلاب اسلامی و فرهنگ حرکت‌آفرین و حیات‌بخش آن به هر شیوه ممکن جلوگیری کنند. اشاره به برخی از اعتراف‌ها و اقدام‌های دشمن در این خصوص، این حقیقت را روشن می‌سازد که تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام علیه فرهنگ انقلاب، با گذشته از بسیاری جهات فرق می‌کند. خبرگان پژوهش بیان کردند که اختلاف بین

جریان‌های سیاسی داخلی در قالب اختلاف‌ها در اجرای سیاست‌های خرد و کلان؛ اختلاف‌ها براساس تقابلات و منافع حزبی و اختلاف‌های متأثر از عقاید دینی احزاب عملی شده است. به‌علاوه اینکه، نگارنده نیز در بررسی‌های خود موارد مذکور را مشاهده کرد و نظر خبره شماره ۶ در راستای اختلاف‌ها در اجرای سیاست‌های خرد و کلان این‌گونه بود: کشورهای غربی اغلب مبتنی‌بر استراتژی‌های حزبی بنا شده‌اند. کارهایی از قبیل مدیریت نخبگان، جذب نخبگان، آموزش نخبگان و انتقال تجربیات به نخبگان در محیط‌های حزبی انجام می‌شود و یکی از راهبردهای بلندمدت آنها طراحی حزب در آنجا است که این تبعات بین‌المللی هم دارد. ولی تجربه تحزب ما در کشور خیلی موفق نبوده است.

در بررسی‌های انجام شده در این پژوهش مشخص شد همان‌طور که مقام معظم رهبری (رهبر شهید) فرمودند «اگر شما هرکدام از این رادیوهای بیگانه را باز کنید، در هریک از برنامه‌هایشان، حداقل چند بار اسم جناح محافظه‌کار و نوگرا را مطرح می‌کنند؛ تعبیراتی که ملت ایران و علاقه‌مندان به انقلاب و مؤمنان و وفاداران به مصالح عمومی این ملت و این کشور را به جبهه‌های مختلفی تقسیم می‌کند امام می‌گفتند ایران یکپارچه، ملت متحد و هم‌زبان؛ اما عده‌ای سعی می‌کنند طبق خواست و میل و صلاحدید دشمنان این ملت، جهات غیرعمومی را ـ قومیت‌ها و مذاهب و دسته‌دسته کردن مردم و بازی با الفاظی از قبیل حزب و امثال آن راـ در میان مردم رایج کنند و یکپارچگی مردم و آن وحدتی را که می‌تواند ایران اسلامی را از لابلای توفان‌ها عبور دهد، به هر شکلی دچار انشقاق و پراکندگی کنند» (بیانات در اجتماع بزرگ مردم مشهد و زائران حرم مطهر امام رضا، ۱۳۸۰/۱/۱). گفتنی است برخی از این مثال‌ها در اکثر دولت‌ها نیز وجود داشته است. اما جایزه به فیلم‌سازان ایرانی، آموزش زبان و کتاب‌های آموزشی و ... نسبتاً در مقایسه با سایر موضوع‌ها پررنگ‌تر بوده است.

براساس نظرهای گردآوری شده در این پژوهش می‌توان استنباط کرد که نگاه برخی از مسئولان دولت‌ها در مواردی از قبیل: کم‌توجهی به مفهوم «همدلی

و هم‌زبانی دولت و ملت»؛ عدم الگوسازی اسلامی‌ـبومی در فرهنگی سیاسی و نادیده گرفتن رخنه‌های فرهنگی ازطریق ابزارهای فرهنگی مدرن تجلی یافته است. خبرگان پژوهش بیان کردند که وادادگی برخی مسئولان در قالب عدم تغییر در رویه سیاست داخلی احزاب متناسب با جنگ اطلاعاتی؛ جنگ اقتصادی و جنگ دیپلماسی آمریکا (موسوی خورشیدی، ۱۳۹۴)، ضعف‌های شخصی در مقابله با نفوذ فرهنگی آمریکا به‌صورت نرم و وادادگی هم‌سطح با سیاست‌های نفوذ آمریکا برای براندازی نظام نمایان شد.

همچنین عملکرد نهادهای مرتبط با انقلاب فرهنگی در مواردی از قبیل: ضعف در همبستگی گروه‌های مختلف قومی- مذهبی مردم در ایران؛ کم‌توجهی در به‌روزرسانی سیاست‌های انعکاسی داخلی و بین‌المللی و عدم اطلاع‌رسانی رسانه ملی در مورد نظریه‌های مدرن نفوذ فرهنگی تجلی یافته است. رویکرد اصلی جریان نفوذ در هر سه لایه (نفوذ فردی، جمعی و جریانی) است و نتیجه این نفوذ باید فشار لایه عمومی و پذیرش مدیران عالی باشد. این مسئله فرایندی و در پنج مرحله انجام می‌شود: ۱. تغییر در افکار، ۲. تغییر در باورها مثلاً چرا نذری برای امام حسین (ع)؟، ۳. تغییر در رفتار، ۴. تغییر در ماهیت، ۵. ایجاد ساختار جدید که می‌شود براندازی. در محاسبات مشخص شد که مهم‌ترین اتفاق زمینه‌ای و محیطی که تأثیر مثبت بر نفوذ فرهنگی گذاشت گسترش فضای مجازی و رسانه‌هایی است که تابع حاکمیت نبودند. نفوذ فرهنگی قبلاً ازطریق دانشگاه‌ها، متون علمی، شبکه‌های ماهواره‌ای و افرادی که ذهنشان مجری نفوذ بود اتفاق می‌افتاد الان یک ابزار قدرتمندتر یعنی دایره نفوذ از همه قبلی‌ها بیشتر است فضای مجازی است که بازیگر اصلی نفوذ فرهنگی آمریکاست. نرم‌افزاری مثل اینستاگرام ۴۰ میلیون کاربر در ایران دارد که این گسترش وسیع فضای مجازی شامل همه می‌شود از فردی معمولی با سطح سواد حداقلی گرفته تا استاد دانشگاه همه را دربر گرفته است.

جدول ۱. شاخص‌ها و راهبردهای مقابله با نفوذ

مفهوم	ابعاد	مؤلفه	شاخص
نفوذ	امنیتی	شیوه مقابله با نفوذ امنیتی	نفوذ بیگانه در این کشور ممنوع (عدم دخالت فرهنگی، سیاسی و ... خارجی‌ها)
			لزوم خاکریز محکم و دژ مستحکم در مقابل نفوذ دشمن
			فراهم‌سازی وسایل مصون‌سازی در مقابله با نفوذ دشمن
			مخالفت با ایجاد پایگاه دشمن در کشور
			لزوم مراقبت از نفوذ دشمن در داخل کشور
			لزوم مراقبت و هوشیاری ملت در مقابله با روش‌های موذیانه نفوذ دشمن
			لزوم پیش‌بینی و شناخت اینکه دشمن از چه راهی وارد خواهد شد
			ایستادگی در مقابل نفوذ دشمن
			لزوم عدم رخنه در حصار نیروهای مسلح
			جدی گرفتن تهدید
			پیدا کردن نقاط نفوذ دشمن
			عدم اجازه نفوذ به حریم امنیتی و دفاعی کشور به بهانه نظارت
			عدم نفوذ آمریکا در کشور
			هوشیاری و آمادگی نظامی، آمادگی روحی و آمادگی ...
			استحکام نیروهای مسلح

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

جدول ۲. راهبردهای مبتنی‌بر قوت‌ها و فرصت‌ها

ردیف	راهبردهای اولیه **SO** (قوت – فرصت)	ردیف	راهبردهای اولیه **ST** (قوت – تهدید)
۱	جلوگیری از نفوذ در کشور از طریق جلوگیری از ورود نفوذی‌ها به بدنه مدیریتی و عدم غفلت و فراموشی دشمن	۱	متوقف کردن روند غرب‌باوری و غرب از طریق مقابله با تغییر باورها، تغییر آرمان‌ها، تغییر نگاه‌ها و مقابله با ایجاد شکاف و رخنه در بافت یکپارچه فرماندهی
۲	شناخت روش‌های دشمن و مراقبت از نفوذ و اخلال دشمن از طریق روشنگری و بیان حقیقت پیرامون نفوذ دشمن، تدبیر و هوشیاری و سرعت عمل در مقابله با نفوذ	۲	جلوگیری از نفوذ در کشور و عدم اجازه به رخنه دشمن در بافت یکپارچه فرماندهی و مدیریت کشور با توجه به شناخت روش‌های نفوذ دشمن، اشراف بر فعالیت سفارتخانه‌ها و دو تابعیتی‌ها

مأخذ: همان.

جدول ۳. راهبردهای مبتنی‌بر ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها

ردیف	راهبردهای اولیه (ضعف -فرصت) WO	ردیف	راهبرهای اولیه (ضعف-تهدید) WT
۱	از بین بردن ضعف در زمینه تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی از طریق مقابله و ایستادگی در مقابل نفوذ دشمن، تدبیر، بصیرت و خنثی کردن فتنه‌گری‌ها	۱	مقابله با نفوذ در دستگاه‌های حساس و نزدیک شدن به افراد و موضع‌گیری بر ضد بعضی دیگر و نفوذ و جهت‌گیری در دستگاه‌های مدیریتی
۲	جلوگیری از نفوذ در دستگاه‌های حساس کشور از طریق ارتقای اشراف اطلاعاتی و جلوگیری از ورود نفوذی‌ها به بدنه دستگاه	۲	جلوگیری از نزدیک شدن به افراد و ایجاد اختلاف توسط سفارتخانه‌های غربی، نفوذ در نخبگان، افراد مؤثر، تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران با هدف ایجاد رخنه در دیواره نظام و جهت‌گیری دستگاه‌ها

مأخذ: همان.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به یافته‌های این پژوهش می‌توان گفت نفوذ فرهنگی آمریکا در جمهوری اسلامی ایران، پدیده‌ای تک‌بعدی و مقطعی نیست، بلکه فرایندی تدریجی، پیچیده، نرم و چندلایه است که با بهره‌گیری از ابزارهای متنوع ارتباطی، رسانه‌ای، آموزشی و اجتماعی، در پی اثرگذاری بر ساختارهای فکری، ارزشی و رفتاری جامعه ایرانی است. براساس مسئله مطرح‌شده در مقاله، ایالات متحده پس از تجربه محدودیت‌ها و ناکامی‌های ناشی از اعمال قدرت سخت، تلاش کرد با تمرکز بر مؤلفه‌های فرهنگی و شناختی، زمینه‌های نفوذ خود را در سطوح مختلف جامعه فراهم سازد؛ به‌گونه‌ای که این نفوذ نه صرفاً در عرصه عمومی، بلکه در لایه‌های عمیق‌تر هویتی، اعتقادی و سبک زندگی نیز مشاهده می‌شود. الگوی نفوذ فرهنگی آمریکا در چند محور اساسی قابل تبیین است. ازجمله مهم‌ترین آنها می‌توان به نفوذ از طریق دیپلماسی، تضعیف و خدشه‌دار کردن ارزش‌های فرهنگی و دینی، اثرگذاری بر افکار و عقاید مسئولان، رخنه در باورها و اعتقادهای مردم، نفوذ در میان نخبگان و جهت‌دهی به الگوهای مصرف فرهنگی اشاره کرد. این موارد بیانگر آن است که پروژه نفوذ فرهنگی، صرفاً به تغییر برخی نمادها و جلوه‌های ظاهری معطوف نیست، بلکه هدف نهایی

آن، دگرگونی تدریجی در نظام اولویت‌ها، ارزش‌ها، الگوهای ذهنی و سبک زیست فرهنگی جامعه است.

از منظر روش‌شناختی، پژوهش با اتکا بر رویکرد کیفی و کاربردی و بهره‌گیری از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۲۵ نفر از خبرگان و تحلیل داده‌ها از طریق تحلیل مضمون، تلاش کرده است تصویری منسجم و عمیق از ابعاد این پدیده و شیوه‌های مواجهه با آن ارائه کند. این رویکرد موجب شد علاوه بر شناسایی ابعاد نظری و مفهومی نفوذ فرهنگی، بتوان راهبردهای عملی و قابل استفاده برای سیاستگذاران و تصمیم‌گیران فرهنگی نیز استخراج کرد.

یافته‌های مقاله همچنین نشان می‌دهد یکی از مهم‌ترین بسترهای نفوذ فرهنگی آمریکا، رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، فضای مجازی و تولید محتوا است؛ فضاهایی که به‌دلیل گستردگی، سرعت اثرگذاری، جذابیت و قابلیت شکل‌دهی به افکار عمومی، به ابزارهای مؤثر برای انتقال ارزش‌ها، هنجارها و سبک زندگی مطلوب غربی تبدیل شده است. در این میان، نسل جوان، قشر تحصیل‌کرده و کاربران فعال در محیط‌های مجازی، بیش از سایر گروه‌ها در معرض این نوع اثرگذاری قرار دارند. ازاین‌رو، مسئله نفوذ فرهنگی را باید نه صرفاً تهدید بیرونی، بلکه چالشی عمیق در حوزه مدیریت فرهنگی، هویت‌سازی اجتماعی و حکمرانی فضای عمومی دانست.

در جمع‌بندی نهایی، می‌توان تأکید داشت که مقابله با نفوذ فرهنگی آمریکا، صرفاً با اقدام‌های سلبی، محدودکننده یا امنیتی امکان‌پذیر نیست؛ بلکه نیازمند اتخاذ رویکردی ایجابی، هوشمند، بلندمدت و چندسطحی است. به بیان دیگر، هرگونه سیاست مقابله‌ای زمانی موفق خواهد بود که بر تقویت بنیان‌های فرهنگی و هویتی جامعه، بازتولید و ترویج ارزش‌های بومی و دینی، افزایش سواد رسانه‌ای، حمایت از تولید محتوای اصیل و جذاب داخلی، ایجاد فضاهای فرهنگی امن، پایدار و اقناع‌کننده استوار باشد. در چنین شرایطی، جامعه نه‌تنها در برابر الگوهای نفوذ مصون‌تر خواهد شد، بلکه توانایی بیشتری برای بازتولید هویت مستقل و مقاومت فرهنگی از خود نشان خواهد داد.

بنابراین می‌توان گفت موفقیت در برابر نفوذ فرهنگی، بیش از هرچیز در گرو استحکام درونی، انسجام هویتی، اعتماد فرهنگی و توانمندسازی ساختارهای رسمی و غیررسمی تولید فرهنگ است. هرچه این ظرفیت‌ها در جامعه تقویت شود، زمینه‌های پذیرش و بازتولید عناصر فرهنگی بیگانه کاهش خواهد یافت. ازاین‌رو، سیاستگذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران باید با درک دقیق از سازوکارهای نوین نفوذ، از موضعی فعال، آینده‌نگر و مبتنی‌بر تقویت سرمایه فرهنگی داخلی عمل کند تا بتواند در برابر تهدیدهای نرم، پاسخی مؤثر، پایدار و متناسب ارائه دهد.

پیوست ۱. پرسشنامه عوامل مؤثر بر نفوذ فرهنگی و راهبردهای مقابله با آن

تجزیه‌وتحلیل نفوذ فرهنگی به‌عنوان پدیده‌ای پیچیده شامل در نظر گرفتن مؤلفه‌های داخلی و خارجی است. ازاین‌رو، پرسشنامه حاضر با تمرکز بر بررسی عوامل نفوذ فرهنگی آمریکا در دوران چهارم انقلاب اسلامی قصد دارد نقطه‌نظرات و دیدگاه‌های نخبگان حوزوی و دانشگاهی را پیرامون عوامل و ابزارهای نفوذ فرهنگی و راهبردهای مؤثر برای مقابله با آن را مورد واکاوی و کنکاش دقیق‌تر قرار دهد، لذا از شما نخبه و سیاست‌مدار محترم تقاضا داریم که با پاسخ‌های ارزشمند خود، ما را در نیل به این مقصود یاری فرمایید.

****پرسشنامه باز *****

اطلاعات جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان

جنسیت:
سن:
آخرین مدرک تحصیلات دانشگاهی یا حوزوی:
رشته دانشگاهی:
شغل:
سابقه کاری یا مدیریتی (براساس سال):

ردیف	سؤال‌های پرسشنامه
۱	علل اصلی و ریشه‌یابی (ایجابی و سلبی) نفوذ فرهنگی در سال‌های ۱۳۹۲ الی ۱۴۰۰ انقلاب چیست؟ پاسخ:
۲	شرایط زمینه‌ای و عوامل محیطی در نفوذ چه بوده است؟ پاسخ:
۳	راهبردهای آمریکا (ایجابی و سلبی) برای نفوذ فرهنگی در سال‌های ۱۳۹۲ الی ۱۴۰۰انقلاب چیست؟ پاسخ:
۴	پیامدهای نفوذ فرهنگی در سال‌های ۱۳۹۲ الی ۱۴۰۰انقلاب چه بوده است؟ پاسخ:
۵	به نظر شما مهم‌ترین عوامل یا ابزار داخلی یاری‌دهنده در داخل کشور در دوره چهارم انقلاب (در دولت یازدهم و دوازدهم) برای نفوذ فرهنگی در بین اقشار مختلف و گروه‌های مختلف قومی – مذهبی مردم در ایران توسط آمریکا کدام و به چه شکل صورت می‌گرفت؟ پاسخ:
۶	به نظر شما مهم‌ترین عوامل ایجادی و اعمالی خارجی فشار از منظر سیاسی و حقوقی برای نفوذ فرهنگی در دوران سال‌های ۱۳۹۲ الی ۱۴۰۰ انقلاب به چه شکل و از چه طرقی اعمال می‌گردید؟ پاسخ:
۷	آیا آمریکا در دوره چهارم انقلاب اسلامی توانسته است رخنه‌های فرهنگی خود را از طریق ابزارهای فرهنگی مدرن مانند رسانه‌های سمعی - بصری یا مجازی یا نشریات ایجاد و توسعه دهد؟ و آیا سیاست‌های فرهنگی داخلی کشور در مقابله نرم توانسته است در جهت مقابله با آن اقدام نماید؟ پاسخ:
۸	از نظر شما جریان‌های حزبی داخلی در دوران سال‌های ۱۳۹۲ الی ۱۴۰۰ انقلاب در مقابله با نفوذ فرهنگی آمریکا به صورت نرم یا مقابله‌ای اقدام نموده‌اند یا به نوعی هم‌سطح با سیاست‌های نفوذ آمریکا پیش رفته‌اند؟ راهکار مقابله در صورت موافقت چیست و چه سیاست یا تغییراتی باید در رویه سیاست داخلی احزاب ایجاد گردد؟ پاسخ:
۹	از نظر شما فیلم‌های تولیدی صداوسیما مانند گاندو ۱و ۲ و ... در مقابله برای جریان‌های نفوذ واقعیت‌های انعکاسی نفوذ حتی به صورت سیاسی بود یا مقابله حزبی با جریان اصلاح‌طلب؟ پاسخ:
۱۰	از نظر شما به طور کلی سیاست‌های خرد و کلان ما در برابر پدیده نفوذ باید به چه شکل تنظیم، نهادی و اجرایی گردد؟ پاسخ:

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آقامحمدی، مهدی (۱۳۹۱). *ارتباطات میان فرهنگی*، تهران، سپهر دانش.
۳. اسمیت، استیو و جان بیلیس (۱۳۹۵). *جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین: زمینه تاریخی و نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها*، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، جلد اول، چاپ پنجم، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۴. الوانی سیدمهدی (۱۳۸۶). *مدیریت عمومی*، تهران، نشر نی.
۵. امیری، مجتبی (۱۳۷۲). «نظریه رویارویی تمدن‌ها از دیدگاه منتقدان»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی*، اقتصادی، ش ۷۳-۷۴.
۶. باقری چوکامی، سیامک (۱۳۹۵). *موج چهارم، جنگ نرم* (ویراست جدید)، تهران، زمزم هدایت وابسته به پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق (ع).
۷. بختیاری، معصومه (۱۳۹۱). «نقدی فرهنگی بر داستان مدرسه اثر جلال آل‌احمد براساس نظریه «صنعت فرهنگ» تئودور آدورنو»، *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، دوره ۱۷، ش ۱.
۸. بنیانیان، حسن (۱۳۸۸). «مهندسی فرهنگی از نظر تا عمل در جامعه ایران»، *ماهنامه سوره*، ش ۱۴.
۹. پهلوان، چنگیز (۱۳۷۸). *فرهنگ‌شناسی: گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن*، تهران، نشر قطره.
۱۰. تابش، علی و نوراله مرادی (۱۳۹۲). *دائرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی*، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۱۱. جعفری هرندی، امیررضا (۱۳۹۵). *مدیریت نفوذ ایالات متحده در عراق جدید*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۲. جمشیدی‌ها، غلامرضا (۱۴۰۰). «ترسیم شبکه نفوذ در مدارس ایرانی با رویکرد بررسی اسناد لانه جاسوسی آمریکا در ایران»، *نشریه تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی*، دوره ۳، ش ۵.
۱۳. جی، مارتین (۱۳۷۲). *تاریخچه مکتب فرانکفورت*، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران، نشر کویر.
۱۴. حاجی رستملو، قدرت (۱۳۹۴). «آموزش زبان انگلیسی به‌مثابه ابزار نفوذ فرهنگی»، *فصلنامه مطالعات عملیات روانی*، ش ۴۲.
۱۵. حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۱). «نظریه والتز و سیاست خارجی ایران: مطالعه مقایسه‌ای دوران جنگ سرد و پساجنگ سرد»، *مجله سیاست خارجی*، سال شانزدهم، ش ۴.
۱۶. حسن‌خانی، محمد (۱۳۸۴). «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها»، *دانش سیاسی*، ش ۲.
۱۷. حسینی‌نژاد، بی‌بی راضیه و مصطفی ملکوتیان (۱۳۹۶). «چیستی و چرایی نفوذ فرهنگی نظام سلطه و

راهکارهای مقابله با آن با تأکید بر اندیشه‌های مقام معظم رهبری»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۶۰.
۱۸. حیاتی علی‌آباد، سیدروح‌اله (۱۳۹۷). «نگاه قرآنی به شایعه و شبهه دو روش نفوذ فرهنگی دشمن ازطریق رسانه»، *مجله معرفت*، ش ۲۴۷.
۱۹. خاتمی سبزواری، سیدجواد و زهره بقیعی (۱۳۹۶). «واکاوی مسئله نفوذ فرهنگی در کلام مقام معظم رهبری با تکیه بر آیات قرآن»، *فرهنگ در دانشگاه اسلامی*، سال هفتم، ش ۴.
۲۰. دولتی، مجتبی و مرضیه شمسی گوشکی (۱۳۹۷). «بررسی شیوه‌های نفوذ در پسابرجام»، *چهارمین همایش تبیین اندیشه دفاعی امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)*، تهران، دبیرخانه همایش تبیین اندیشه دفاعی امام خامنه‌ای.
۲۱. رحیمی، بهمن و فواد ایزدی (۱۴۰۰). «طرح راهبردی مقابله با نفوذ سیاسی آمریکا در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر آرا و اندیشه امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)»، *فصلنامه امنیت ملی*، دوره ۱۱، ش ۴۱.
۲۲. رضوی‌پور، اسماعیل (۱۳۸۱). «پایان جنگ سرد و گسترش نفوذ ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۲۳. روح‌الامینی، محمود (۱۳۹۴). *زمینه فرهنگ‌شناسی، پویایی و پذیرش*، تهران، انتشارات عطار.
۲۴. ریتزر، جورج (۱۳۸۴). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دهم، تهران، انتشارات علمی.
۲۵. ـــــــــ (۱۳۸۹). *مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران، نشر ثالث.
۲۶. سایت بیانات مقام معظم رهبری www.khamenei.ir
۲۷. سپهری، یداله، محمدحسین پندار و فریبا ایری (۱۴۰۰). «مناسبات فرهنگی عامل نفوذ آمریکا در ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، دوره ۱۰، ش ۲ (شماره پیاپی ۳۷).
۲۸. سعیدی، روح‌اله (۱۳۸۷). «صنعت فرهنگ (کندوکاوی در اندیشه مکتب فرانکفورت)»، *فصلنامه ره‌آورد سیاسی*، ش ۲۱.
۲۹. سلیمی، حسین (۱۳۷۹). «فرهنگ در جهان متغیر»، *مجله پژوهش حقوق عمومی*، دوره ۲، ش ۳.
۳۰. شهرام‌نیا، سیدامیرمسعود، علی ابراهیمی و میثم بلباسی (۱۳۹۱). «واکاوی مفهومی قدرت نرم و راهکار فرصت‌های ایران در قبال آن»، *مجله دانش سیاسی و بین‌الملل*، سال اول، ش ۳.
۳۱. فرخوندی، امیر و فاطمه پارسی (۱۳۹۵). «واکاوی و نقد «صنعت فرهنگ» در مکتب فرانکفورت (با تأکید بر مباحث هورکهایمر و آدورنو)»، *ترویج علم*، سال هفتم، ش ۱۱.
۳۲. فلاحی، علی (۱۳۸۰). «سازنده‌گرایی در سیاست خارجی»، *مجله راهبرد*، ش ۲۱.

۳۳. قدمی، محسن و حمید مصطفوی (۱۳۸۸). «اهمیت فعالیت‌های فرهنگی در روابط بین‌الملل و ارائه مدل عملیاتی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، *مجله مدیریت فرهنگی*، سال سوم، ش ۵.
۳۴. قربی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۴). «نفوذ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *مجله صباح*، سال اول، ش ۳.
۳۵. قنبری خانقاه، قاسم (۱۳۹۳). «سازوکارهای بهره‌برداری آمریکا از آموزش زبان انگلیسی برای گسترش قدرت نرم و راهکارهای مقابله با آن، با تأکید بر منابع آموزش زبان انگلیسی در ایران»، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۳۶. کاظمی، حجت و غلامرضا بصیرینیا (۱۳۹۷). «منازعات درونی ساخت سیاسی و چالش بازتولید فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعه میان فرهنگی*، سال سیزدهم، ش ۳۷.
۳۷. کلهر، سینا (۱۳۹۹). «ابعاد پنهان و محورهای سند ۲۰۳۰: بررسی سند دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار»، مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل ۱۳۲۲۲۲۰.
۳۸. موسوی خورشیدی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۴). «نقش دیپلماسی عمومی نوین در تأمین منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست*، سال دوم، ش ۶.
۳۹. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳). *موج سوم در پایان سده بیستم*، ترجمه احمد شهسا، تهران، انتشارات روزنه.
۴۰. ـــــــــــ (۱۳۸۰). *تمدن‌ها، بازسازی نظم جهانی*، ترجمه مینو احمد سرتیپ، تهران، انتشارات کتاب‌سرا.
41. Huntington, Samuel P. (1996). *The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order*, Library of Congress Cataloging-inPublication Data.
42. -------. (1998). *The Clash of Civilization and Remarking of World Order*, London, Touchstone.
43. Smith, L.D. (2001). http// eprints.whiterose.ac.uk

Identifying the Most Important Economic Challenges in the Production of Petrochemical Industries (Case Study: Petrochemical Industries of the Persian Gulf Holding)

Ghazal Ghalvazi[*] and Mohammadzaman Rostami[**]

Research Article	Receive Date: 2025.03.19	Accept Date: 2025.11.19	Online Publication Date: 2025.11.23	Pages: 193-221

Despite its extensive production and foreign-exchange-generating capacities, Iran's petrochemical industry faces numerous economic challenges due to weaknesses in policymaking and institutional inefficiency, which limit its efficiency, competitiveness, and sustainable development. Accordingly, the main research question is what the most important economic challenges of the petrochemical industry are and how they can be ranked based on their degree of impact. Based on the theoretical background, the research hypothesis is that economic-financial and commercial challenges play a greater role than other factors in weakening the performance of this industry. The research was conducted with a mixed approach and in two stages: first, through semi-structured interviews with 20 industry experts and analysis of upstream documents, a list of challenges was identified, then these factors were evaluated in the form of a five-option Likert questionnaire and weighted and ranked using the SWARA multi-criteria decision-making method. The quantitative results showed that "wage ceiling" with a normalized weight of 0.176, "value-added tax" with a weight of 0.138, and "inefficient feedstock and export taxation" with a weight of 0.110 are at the top of the challenges. The qualitative findings also confirm that these obstacles, by increasing transaction costs, reducing profitability, and decreasing investment motivation, hinder technological upgrading and innovation. Accordingly, reforming tax policies, revising the wage system, and improving the institutional environment are proposed as key requirements for sustainable development and increasing Iran's share in the global petrochemical market.

***Keywords**: Petrochemical Industry, Economic Challenges, Persian Gulf Holding, Profitability, Competitiveness, Job Creation, Wealth Creation*

* PhD Graduate in Economics, Faculty of Economic and Administrative Affairs, University of Qom, Iran (Corresponding Author); Email: ghalvazy911@gmail.com

** Assistant Professor, Faculty of Economic and Administrative Affairs, University of Qom, Iran; Email: mz.rostami@qom.ac.ir

Majlis and Rahbord, Volume 33, No. 127, Fall 2026

How to cite this article: Ghalvazi, G. and M. Rostami (2026). "Identifying the Most Important Economic Challenges in the Production of Petrochemical Industries (Case Study: Petrochemical Industries of the Persian Gulf Holding)", *Majlis and Rahbord*, 33(127), p. 193-221.

doi: 10.22034/mr.2025.17779.6026

شناسایی مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی در تولیدات صنایع پتروشیمی (مطالعه موردی: صنایع پتروشیمی هلدینگ خلیج فارس)

غزل قلوزی* و محمدزمان رستمی**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۹	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸	تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲	شماره صفحه: ۲۲۱-۱۹۳

صنعت پتروشیمی ایران با وجود ظرفیت‌های گسترده تولید و ارزآوری، به‌دلیل ضعف در سیاستگذاری و ناکارآمدی نهادی با چالش‌های اقتصادی متعددی مواجه است که کارایی، رقابت‌پذیری و توسعه پایدار آن را محدود می‌سازد. ازاین‌رو پرســش اصلی پژوهش آن است که مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی صنعت پتروشیمی کدام است و چگونه می‌توان آنها را براساس میزان اثرگذاری رتبه‌بندی کرد؟ برمبنای پیشینه نظری، فرضیه تحقیق این است که چالش‌های اقتصادی-مالی و تجاری بیش از سایر عوامل در تضعیف عملکرد این صنعت نقش دارد. پژوهش با رویکرد ترکیبی و در دو مرحله انجام شده است: نخست با مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۲۰ نفر از خبرگان صنعت و تحلیل اسناد بالادستی، فهرستی از چالش‌ها شناسایی شد؛ سپس این عوامل در قالب پرسشنامه پنج گزینه‌ای لیکرت ارزیابی و با استفاده از روش تصمیم‌گیری چندمعیاره سوآرا وزن‌دهی و رتبه‌بندی شد. نتایج کمی نشان داد که «سقف دستمزد» با وزن نرمال ۰/۱۷۶، «مالیات بر ارزش افزوده» با وزن ۰/۱۳۸ و «مالیات ناکارآمد خوراک و صادرات» با وزن ۰/۱۱۰ در صدر چالش‌ها قرار دارد. یافته‌های کیفی نیز تأیید می‌کند این موانع با افزایش هزینه مبادله، کاهش سودآوری و افت انگیزه سرمایه‌گذاری، مانع از ارتقای فناوری و نوآوری می‌شود. بر این اساس، اصلاح سیاست‌های مالیاتی، بازنگری در نظام دستمزد و بهبود محیط نهادی به‌عنوان الزامات کلیدی توسعه پایدار و افزایش سهم ایران در بازار جهانی پتروشیمی پیشنهاد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: صنعت پتروشیمی؛ چالش‌های اقتصادی؛ هلدینگ خلیج فارس؛ سودآوری؛ رقابت‌پذیری؛ اشتغال‌زایی؛ ثروت‌آفرینی

---

* دانش‌آموخته دکتری اقتصاد، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه قم، ایران (نویسنده مسئول)؛
Email: ghalvazy911@gmail.com

** استادیار، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه قم، ایران؛ Email: mz.rostami@qom.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و سوم، شماره یکصد و بیست و هفتم، پاییز ۱۴۰۵

روش استناد به این مقاله: قلوزی، غزل و محمدزمان رستمی (۱۴۰۵). «شناسایی مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی در تولیدات صنایع پتروشیمی (مطالعه موردی: صنایع پتروشیمی هلدینگ خلیج فارس)»، *مجلس و راهبرد*، (۱۲۷)۳۳، ص. ۲۲۱-۱۹۳.

doi: 10.22034/mr.2025.17779.6026

مقدمه

امروزه نفت و گاز طبیعی بیش از ۶۵ درصد تقاضای انرژی کشورهای صنعتی را تأمین می‌کند (طاهرزاده، ۱۴۰۲: ۶۷) و این وابستگی سنگین، در بستر کاهش ظرفیت منابع انرژی، رشد شتابان جمعیت و الگوهای مصرف ناکارآمد، انرژی را به یکی از منازعات استراتژیک آینده بدل کرده است (مهرافشان و طاهری‌فرد، ۱۳۹۹). ایران به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین تولیدکنندگان نفت و گاز در سطح بین‌المللی، برای ارتقای جایگاه ژئواکونومیک خود در عرصه فناوری‌های پیشرفته و زنجیره‌های ارزش محصولات پتروشیمی، به سیاستگذاری و مدیریت کل‌نگر در حوزه انرژی نیازمند است (همان: ۲۶).

تحقق «جهش تولید» که شعار محوری سال ۱۳۹۹ بود، تنها در شرایطی امکان‌پذیر است که بخش تولید غیرنفتی به‌ویژه صنعت پتروشیمی بازآفرینی نهادی یافته و مورد حمایت همه‌جانبه قرار گیرد. صنعت پتروشیمی به‌مثابه یکی از شاخه‌های راهبردی دانش شیمی، فرایندهای پیچیده تبدیل هیدروکربن‌های پایه به الفین‌ها، آروماتیک‌ها، پلیمرها، الیاف مصنوعی، داروها، شوینده‌ها و هزاران محصول استراتژیک دیگر را مورد مطالعه و بهره‌برداری قرار می‌دهد. ازآنجاکه این صنعت از سودآورترین و ارزش‌آفرین‌ترین صنایع مدرن است، توانایی تبدیل منابع اولیه کم‌ارزش به طیف گسترده‌ای از کالاهای نهایی و نیمه‌نهایی را دارد، کشورهای پیشرفته سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در این حوزه انجام داده‌اند؛ به‌گونه‌ای که آلمان با وجود فقدان منابع اولیه ارزان، از طریق نهادینه‌سازی توسعه نظام‌مند صنایع پایین‌دستی پتروشیمی در قالب پارک‌های صنعتی شیمیایی و تقویت بنگاه‌های کوچک و متوسط مبتنی‌بر نوآوری فناورانه، توانسته به یکی از محورهای اصلی تولید مواد پلیمری و فراورده‌های پتروشیمی در جهان بدل شود (میرجلیلی و توسلی، ۱۳۹۷: ۱۱؛ کریمی، ۱۳۹۶: ۲۴؛ بروجردی، ۱۳۸۶: ۳۶).

محصولات پتروشیمی ایران بالاترین سهم را در سبد صادراتی کشور ایفا کرده و ارزش افزوده آن در مقایسه با سایر صنایع، بیشترین نسبت (نزدیک به ۳۰٪) را

به خود اختصاص داده است. ایران با در اختیار داشتن ۶۸ مجتمع پتروشیمی، به ظرفیت ۹۰ میلیون تن صادرات در سال (معادل ۲/۵ درصد تولید جهانی) دست یافته است. در سال ۱۴۰۱، سهم صادرات پتروشیمی (با ارزآوری معادل ۱۶ میلیارد دلار) از کل صادرات غیرنفتی حدود ۴۹٪ بوده؛ درحالی‌که سهم معدن و صنایع معدنی ۲۷٪، کشاورزی ۸٪ و صنعت تنها ۱۵٪ بوده است (میرجلیلی و توسلی، ۱۳۹۷: ۴۷؛ ایسنا، ۱۴۰۱/۶/۳۰؛ خبرگزاری مهر، ۱۴۰۲).

با این وجود، فاصله معنادار میان سطح فناوری، تجهیزات، فرایندها، تنوع محصولات و الگوهای بازاریابی ایران با کشورهای توسعه‌یافته، به افزایش هزینه‌های تولید و کاهش کارایی، کیفیت، تنوع، سودآوری، نوآوری، رقابت‌پذیری و ظرفیت‌های توسعه‌ای منجر شده است. رفع این ناترازی نیازمند راهبردهایی نظیر توسعه و انتقال دانش، سرمایه‌گذاری مؤثر در تحقیق و توسعه، بازمهندسی ساختاری، بهبود زیرساخت‌های لجستیکی، تحریک سرمایه‌گذاری خصوصی و خارجی، گسترش بازارهای داخلی و بین‌المللی، پیوند نظام‌مند با دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی، ترویج فرهنگ نوآوری و تعامل سازنده با کشورهای همکار است. الگوهای سرمایه‌گذاری در این صنعت متنوع بوده و شامل تأمین مالی دولتی، تسهیلات بانکی، بازار سرمایه و ابزارهای نوین مالی مانند اوراق مشارکت، صندوق‌های سرمایه‌گذاری و شرکت‌های تأمین سرمایه، همچنین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و مشارکت‌های فرامرزی می‌شود. در مقابل، ایران با موانعی چون تحریم‌های بین‌المللی، تأخیر در اجرای پروژه‌ها، عدم تکامل زنجیره ارزش و ضعف در تنوع محصول روبه‌رو است، درحالی‌که کشورهای پیشرفته از مزایایی نظیر دسترسی گسترده به بازارهای جهانی، بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته، توسعه صنایع پایین‌دستی، تنوع منابع خوراک و محصولات و حمایت‌های نظام‌مند از سرمایه‌گذاران برخوردارند (شکوهی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۹۸).

در چنین شرایطی، ایران باید با تکیه بر مبانی «اقتصاد مقاومتی»، شامل درون‌زایی، برون‌گرایی، عدالت‌محوری و دانش‌بنیانی، به شناسایی چالش‌های بنیادین و طراحی

راهبردهای مقابله‌ای بپردازد. «درون‌زایی» در این چارچوب به‌معنای بهره‌برداری حداکثری از ظرفیت‌های ملی با هدف ارتقای ثروت و ارزش افزوده، رشد پایدار، امنیت اقتصادی و کاهش آسیب‌پذیری در برابر شوک‌های خارجی است و «برون‌گرایی» نیز به مفهوم فعال‌سازی تعاملات بین‌المللی به‌منظور تقویت توانمندی‌های داخلی قلمداد می‌شود (لطفی و توکلی، ۱۳۹۹: ۵۳؛ شقاقی شهری، امیری و روشن‌معز، ۱۳۹۸).

مقام معظم رهبری (رهبر شهید) نیز در فاصله سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۲، بارها تولید ملی را ستون فقرات اقتصاد ایران و کلید رفع بسیاری از معضلات نظیر معیشت، اشتغال، کاهش تورم و خنثی‌سازی تحریم‌ها دانسته‌اند. ایشان بر اتکای تولید به فناوری‌های دانش‌بنیان، ضرورت حمایت‌های قانونی، دولتی و اجتماعی و همچنین جلوگیری از واردات کالاهای مشابه داخلی و هدایت نقدینگی به‌سمت تولید تأکید کرده‌اند. بدین‌ترتیب، اقتصاد مقاومتی با محوریت تولید داخلی و مردمی، به‌عنوان سپری در برابر تهدیدهای اقتصادی و ابزاری برای تحکیم بنیان‌های اقتصادی کشور معرفی می‌شود (موسوی خامنه‌ای، ۱۳۹۷).

کاربست الگوی اقتصاد دانش‌بنیان در توسعه بخش‌های اولویت‌دار همچون پتروشیمی، تسهیل انتقال فناوری‌های پیشرفته، تعمیق تعاملات بین‌المللی، حمایت از تولید و نوآوری داخلی، بهره‌گیری از ظرفیت‌های نهادی و حضور فعال بخش خصوصی در عرصه‌های خارجی، به همراه سازوکارهایی چون سهم‌بری عادلانه عوامل تولید و جانشین‌پروری مدیریتی، از عوامل کلیدی ارتقای این صنعت است. تحقق کارکردهای اصلی اقتصاد دانش‌بنیان، شامل جذب، تولید، انتشار و به‌کارگیری دانش، مستلزم مدیریت کارآمد، نهادسازی انگیزشی، تغییر فرهنگ سازمانی و ایجاد بستر نهادی مشوق برای فناوران است (قانون برنامه پنج‌ساله ششم، ۱۴۰۰-۱۳۹۶).

این پژوهش بر آن است تا با بهره‌گیری از روش‌شناسی «سوآرا»[1] به تبیین و رتبه‌بندی چالش‌های اقتصادی صنعت پتروشیمی ایران پرداخته و راهکارهایی برای بهره‌برداری بهینه از ظرفیت‌های این صنعت در راستای ارتقای ارزآوری، افزایش تولید و گسترش صادرات

1 .Step-wise Weight Assessment Ratio Analysis (SWARA)

ارائه کند. این روش تصمیم‌گیرنده را قادر می‌سازد تا به انتخاب، ارزیابی و وزن‌دهی شاخص‌ها بپردازد (Keršuliene, Zavadskas and Turskis, 2010: 249).

۱. پیشینه

بهمن زنگی، نیک‌ذات و سلیمانی‌فر (۱۳۹۵)، با بررسی چالش‌های انتقال فناوری و استفاده از فناوری‌های نوین در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی به نتایجی درخصوص بهبود وضعیت انتقال تکنولوژی دست یافتند و نشان دادند که با وجود پیشرفت‌های صورت گرفته، همچنان کمبودها و مشکلات دوران گذار در این صنعت مادر تخصصی وجود دارد.

میرجلیلی (۱۳۹۸)، با بررسی چالش‌های صنایع پتروشیمی پایین‌دستی و با استفاده از روش تحقیق کیفی-توصیفی و مطالعات اسنادی، به ارزیابی وضعیت تأمین مواد اولیه داخلی پرداختند. ایشان نشان دادند که روند تولید محصولات بالادستی با نیاز صنایع پایین‌دستی هم‌راستا نبوده و مسائلی چون انحصار در فروش، نوسان‌های عرضه، تفاوت نرخ ارز و ضعف سامانه‌های غربالگری به التهاب در بورس کالا و افزایش قیمت مواد اولیه منجر شده است.

شکوهی و همکاران (۱۳۹۹) با تحقیق اسنادی و روش دلفی، چالش‌های صنعت پتروشیمی ایران را در چارچوب اقتصاد مقاومتی تحلیل کردند. یافته‌های آنها نشان داد که طراحی نهاد تنظیم‌گر بخشی با مؤلفه‌های بومی، کلید بهبود عملکرد و مقابله با ضربه‌پذیری درآمدهاست. آنها نتیجه گرفتند با توجه به محدودیت‌ها، اولویت‌بندی چالش‌ها و تأسیس نهاد تنظیم‌گر برای بازار بین مجتمع‌ها (بخش) ضروری است.

حیدری (۱۴۰۰) با هدف واکاوی تهدیدها و فرصت‌های جذب سرمایه‌گذاری در صنعت پتروشیمی از دیدگاه کارکنان امور مالی شپترو، پژوهشی کیفی با روش مصاحبه نیمه‌ساختارمند انجام داد. یافته‌ها نشان داد که صنعت پتروشیمی با تهدیدها و فرصت‌هایی در دسته‌های طبیعی، اقتصادی، فنی، سیاسی، اهداف، مخاطرات و نقاط قوت مواجه است. عوامل اقتصادی (تورم)، سیاسی (فساد و بوروکراسی) و فنی

(طرح‌های توسعه و پروژه‌ها) بیشترین نقش را در جذب سرمایه‌گذاری ایفا می‌کند.

صالح‌نیا و فدایی (۱۴۰۰)، با بررسی چالش‌های صنایع بالادستی و پایین‌دستی پتروشیمی و موانع توسعه این صنعت و با بهره‌گیری از روش کیفی ـتوصیفی و مطالعات اسنادی، افق دیدی جامع نسبت به وضعیت صنعت پتروشیمی در کشور ارائه دادند. ایشان تکمیل زنجیره ارزش در صنایع پتروشیمی برای تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و کاهش آسیب‌پذیری درآمدهای نفتی را در دوران تحریم راهکاری مؤثر دانسته‌اند.

حسینی و همکاران (۱۴۰۱)، با بررسی موانع و راهکارهای جهش تولید در اقتصاد ایران از طریق برگزاری ۶ نشست تخصصی و ارائه نتایج آن در قالب کتاب، نشان دادند که موانع متعددی ازجمله سیاستگذاری صنعتی در شرایط تحریم، واردات بی‌رویه و قاچاق، مشکلات زنجیره تولید، موانع اداری و قانونی، محدودیت‌های صادراتی و موانع سرمایه‌گذاری، مانع تحقق جهش تولید است. در نتیجه‌گیری، بر لزوم شناخت و رفع این موانع با رویکردی بلندمدت و همت ملی تأکید کردند و راهکارهایی را برای گذر از این چالش‌ها ارائه دادند.

هاجز[1] (۲۰۱۸)، با روش تحلیل اقتصاد سیاسی بازار پتروشیمی، نشان داد صنعت با چالش‌های ساختاری ازجمله نوسان‌های تقاضا، فشارهای زیست‌محیطی و محدودیت‌های سیاستی روبه‌رو است و نتیجه گرفت که تداوم این وضعیت بدون اصلاحات بنیادین، تهدیدی برای بقا و رقابت‌پذیری جهانی خواهد بود.

فیوچر بریج[2] (۲۰۱۹)، با تمرکز بر آینده پالایشگاه‌ها و گذار به رویکرد «نفت به مواد شیمیایی» و استفاده از تحلیل سناریوهای جهانی، نشان داد که چالش اصلی این تحول، پیچیدگی فنی و هزینه‌های بسیار بالای آن است و نتیجه گرفت که غفلت از این روند موجب عقب‌ماندگی راهبردی در بازار جهانی خواهد شد.

---

1. Hodges
2. Future Bridge

براگینسکی[1] (۲۰۲۱)، با بررسی مسیر جدید شیمی نفت و گاز روسیه و تحلیل راهبردی تحولات صنعتی، نشان داد مهم‌ترین چالش صنعت پتروشیمی این کشور وابستگی به فناوری‌های قدیمی و ضعف در نوسازی زیرساخت‌هاست و نتیجه گرفت عبور از این بحران تنها با سرمایه‌گذاری فناورانه و افزایش بهره‌وری امکان‌پذیر است.

هو و لی[2] (۲۰۲۳)، با بررسی ایمنی فرایندهای پتروشیمی و ارزیابی فناوری‌های پیشرفته نشان دادند که پیچیدگی فزاینده تأسیسات و ناکارآمدی سامانه‌های کنترلی چالش اصلی پایداری تولید است و نتیجه گرفتند که رفع این معضل به استانداردهای نوین ایمنی و به‌کارگیری راه‌حل‌های فناورانه جامع نیازمند است.

جمع‌بندی مطالعات گذشته نشان می‌دهد اگرچه به برخی ابعاد اقتصادی صنعت پتروشیمی پرداخته شده است، اما تاکنون پژوهشی نظام‌مند که چالش‌های اقتصادی این صنعت را به‌صورت هم‌زمان شناسایی، مقایسه و اولویت‌بندی کند کمتر انجام گرفته است. نوآوری این تحقیق در ارائه چارچوبی تحلیلی برپایه روش سوآرا است که امکان وزن‌دهی و رتبه‌بندی چالش‌ها را فراهم کرده و مسیر سیاستگذاری دقیق‌تر در حوزه اقتصاد پتروشیمی را نشان می‌دهد.

۲. مبانی نظری چالش‌های اقتصادی صنعت پتروشیمی ایران

صنعت پتروشیمی ایران به‌عنوان یکی از ستون‌های اصلی اقتصاد ملی، نه‌تنها در ایجاد ارزش افزوده و اشتغال‌زایی بلکه در ارزآوری و تقویت تراز پرداخت‌ها نقشی راهبردی ایفا می‌کند. بااین‌حال، مسیر رشد و توسعه این صنعت تحت تأثیر مجموعه‌ای پیچیده از عوامل کلان اقتصادی، نهادی، اجتماعی و حتی فرهنگی قرار گرفته است که بررسی آنها نیازمند اتکا به چارچوب‌های نظری معتبر در اقتصاد کلان، توسعه، نهادگرایی، اقتصاد اسلامی و سرمایه اجتماعی است. از منظر اقتصاد کلان، تورم مزمن و رکودهای دوره‌ای به‌عنوان دو معضل ساختاری، هزینه‌های تولید را در پتروشیمی

1. Braginsky
2. Hu and Li

افزایش داده و بازدهی سرمایه‌گذاری را کاهش داده‌اند (Blanchard, 2017). کسری بودجه دولت و سیاست‌های مالی ناکارآمد نیز فشار مضاعفی بر این صنعت وارد کرده است؛ چراکه دولت برای جبران شکاف بودجه‌ای خود به‌سمت افزایش مالیات‌ها یا مداخله‌های قیمتی حرکت کرده و بدین‌ترتیب، فضای رقابتی و کارایی تولید را محدود ساخته است. نظریه چرخه‌های تجاری نیز به‌خوبی توضیح می‌دهد که چگونه تحریم‌های بین‌المللی و شوک‌های داخلی سیاستی، صنعت پتروشیمی را در معرض نوسان‌های شدید قرار داده و امکان تحقق رشد پایدار را کاهش داده است (Mankiw, 2020).

یکی از چارچوب‌های تبیینی مهم برای فهم وضعیت ایران، نظریه بیماری هلندی است. این نظریه بیان می‌کند که وابستگی به صادرات منابع طبیعی موجب تضعیف سایر بخش‌های مولد اقتصاد می‌شود (Corden and Neary, 1982). در ایران، افزایش درآمدهای نفتی نه‌تنها به افزایش واردات و مصرف منجر شده بلکه به شکل مستقیم باعث کم‌توجهی به توسعه فناوری‌های بومی و صنایع پایین‌دستی پتروشیمی شده است. به بیان دیگر، وفور درآمدهای نفتی به‌جای آنکه موتور توسعه فناورانه باشد، به عاملی برای تعمیق وابستگی ساختاری تبدیل شده است. همین امر با نظریه وابستگی نیز همخوان است (Prebisch, 1950). زیرا ایران به‌جای حرکت به‌سوی توسعه صنایع دانش‌بنیان و ارتقای زنجیره ارزش، همچنان بر صادرات مواد خام متمرکز مانده و از انتقال فناوری و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی محروم شده است.

در رویکرد نهادی، نظریه نهادگرایی جدید بر اهمیت کیفیت نهادها و حکمرانی اقتصادی تأکید دارد (North, 1990). فساد اداری، رانت در دسترسی به خوراک ارزان، ناکارآمدی نظام مالیاتی و نبود شفافیت نهادی از مهم‌ترین موانعی است که مسیر توسعه پایدار صنعت پتروشیمی را مسدود کرده است. این ضعف نهادی سبب شده سیاست‌های اصلاحی یا به‌درستی اجرا نشود یا در برابر فشار گروه‌های ذی‌نفع ناکام بماند. از این منظر، رانت‌جویی نه‌تنها به تخصیص ناکارآمد منابع منجر شده بلکه انگیزه‌های نوآوری و بومی‌سازی فناوری را نیز تضعیف کرده است.

مبانی اقتصاد اسلامی نیز در تحلیل چالش‌های صنعت پتروشیمی جایگاهی ویژه دارد. اسلام با تأکید بر ضرورت هدایت سرمایه به‌سمت تولید و نوآوری، احتکار منابع و فعالیت‌های غیرمولد را از موانع اصلی شکوفایی اقتصادی می‌داند. در صنعت پتروشیمی، وجود رانت‌های ساختاری، توزیع ناعادلانه منابع و تمرکز بر سود کوتاه‌مدت، مصداق‌هایی از همان پدیده‌های مذموم در اقتصاد اسلامی است. عدالت اقتصادی که در اندیشه اسلامی به‌منزله شرط توسعه پایدار قلمداد می‌شود، ایجاب می‌کند که منافع ناشی از این صنعت به‌طور عادلانه میان ذی‌نفعان توزیع شده و در خدمت رشد و رفاه عمومی قرار گیرد (صدر، ۱۳۷۵). از این منظر، رفع تبعیض در سیاست‌های مالیاتی، شفافیت در تخصیص خوراک و حمایت از نوآوری‌های بومی، نه‌تنها الزام اقتصادی بلکه تکلیف اجتماعی و اخلاقی است.

در حوزه اجتماعی، نظریه سرمایه اجتماعی پاتنام بر اهمیت اعتماد و همکاری جمعی تأکید می‌کند. کاهش سرمایه اجتماعی در ایران، ناشی از فساد اداری، ناکامی سیاست‌ها و تورم مزمن، موجب کاهش اعتماد به نهادهای اقتصادی و افت مشارکت بخش خصوصی در سرمایه‌گذاری‌های کلان پتروشیمی شده است (Putnam, 1993). این کاهش اعتماد در عمل به خروج سرمایه، ضعف در همکاری میان دانشگاه و صنعت، و محدودیت در خلق نوآوری‌های فناورانه انجامیده است. بدون تقویت سرمایه اجتماعی، حتی بهترین سیاست‌های مالی و نهادی نیز نمی‌تواند به‌طور کامل اثربخش باشد.

از منظر مالیه عمومی، نظریه کسری بودجه پایدار بارو[1] (۱۹۷۹) نشان می‌دهد که تداوم کسری بودجه بیش از ظرفیت اقتصاد به تورم، افزایش بدهی و کاهش سرمایه‌گذاری منجر می‌شود. در ایران، یارانه‌های غیرهدفمند و هزینه‌های ناکارآمد دولت موجب شده بخش مهمی از منابعی که می‌توانست صرف توسعه زیرساخت‌ها و تحقیق و توسعه در صنعت پتروشیمی شود، به هدر رود. پیامد این وضعیت، رشد نقدینگی، تشدید تورم و کاهش توان رقابت‌پذیری بنگاه‌های پتروشیمی است.

1. Barro

درمجموع، مبانی نظری مختلف نشان می‌دهد صنعت پتروشیمی ایران در تقاطع عوامل کلان اقتصادی، نهادی، اجتماعی و ارزشی قرار گرفته است. تبیین این صنعت صرفاً با تکیه بر یک رویکرد امکان‌پذیر نیست بلکه باید مجموعه‌ای از نظریه‌های اقتصاد کلان، توسعه، نهادی، اسلامی و اجتماعی را به‌صورت هم‌زمان به‌کار گرفت. برآیند این مبانی نشان می‌دهد مسیر اصلاح و توسعه صنعت پتروشیمی نیازمند رویکردی جامع و میان‌رشته‌ای است که هم‌زمان بر اصلاح سیاست‌های مالی و نهادی، ارتقای عدالت اقتصادی، تقویت سرمایه اجتماعی و توسعه نوآوری فناورانه تأکید می‌کند. تنها در چنین شرایطی است که می‌توان از چرخه بحران‌های تکرارشونده رهایی یافت و جایگاه ایران را در بازار جهانی پتروشیمی ارتقا بخشید. ازاین‌رو با پژوهش، گوشه‌ای از چالش‌های این صنعت که سبب ایجاد بحران شده است؛ تحت عنوان چالش‌های اقتصادی مورد شناسایی و بررسی قرار گرفته و راه‌حل‌هایی برای خروج از بحران پیشنهاد شده است.

۳. روش تحقیق

این پژوهش با رویکردی ترکیبی (کیفی-کمی)، با هدف شناسایی جامع چالش‌های اقتصادی صنعت پتروشیمی ایران و تعیین اولویت و اهمیت نسبی هریک از آنها برای اتخاذ تصمیمات مدیریتی و سیاستگذاری‌های مؤثر، از روش‌شناسی زیر بهره گرفته است:

۳-۱. شناسایی و گردآوری داده‌های چالش‌ها (مرحله کیفی-اکتشافی)

در این مرحله، هدف اصلی، کشف و استخراج دقیق چالش‌های واقعی پیش روی صنعت پتروشیمی ایران بود که در ادبیات موجود کمتر به آنها پرداخته شده یا ابعاد جدیدی یافته‌اند. این رویکرد کیفی، امکان دستیابی به دیدگاهی عمیق و بومی از مسائل را فراهم می‌آورد.

روش اجرا: چالش‌های اقتصادی مؤثر بر فرایند تولید پتروشیمی، ابتدا از طریق بررسی جامع و انتقادی منابع کتابخانه‌ای مرتبط (مقالات علمی، گزارش‌ها و اسناد

بالادستی) شناسایی شد. سپس برای غنا بخشیدن به فهرست چالش‌ها و اطمینان از پوشش تمامی ابعاد مسئله، مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته با ۲۰ نفر از نخبگان و خبرگان برجسته صنعت پتروشیمی هلدینگ خلیج فارس (شامل ۶ عضو هیئت علمی دانشگاه و ۱۴ مدیر ارشد و متخصص صنعت با سوابق تجربی حداقل پنج سال) صورت گرفت. این خبرگان با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند تا از نظر افراد دارای دانش و تجربه مرتبط اطمینان حاصل شود.

ابزار و خروجی: درنهایت، با تلفیق یافته‌های مطالعات کتابخانه‌ای و مصاحبه‌ها، ۱۲ چالش کلیدی و متمایز شناسایی و برای ارزیابی بیشتر، در قالب پرسشنامه‌ای با طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای (از «خیلی کم» تا «خیلی زیاد») تدوین شد.

جدول ۱. چالش‌های شناسایی شده براساس طیف لیکرت

رتبه	چالش‌ها	درجه اهمیت طیف لیکرت				
		خیلی زیاد ۵	زیاد ۴	متوسط ۳	کم ۲	خیلی‌کم ۱
۱	سقف دستمزد	۱۹	۱			
۲	مالیات بر ارزش افزوده	۱۸	۲			
۳	مالیات ناکارآمد (مالیات بر خوراک و مالیات بر صادرات)	۱۶	۴			
۴	وجود رانت در تولید	۱۱	۷	۲		
۵	عدم جواز واردات خوراک ارزان	۱۰	۹	۱		
۶	فقدان بانکرینگ	۹	۱۰	۱		
۷	قیمت‌گذاری دستوری	۸	۱۰	۲		
۸	عدم رتبه‌بندی در زمینه تولید اقتصادی و کارا	۶	۶	۸		
۹	فقدان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)	۴	۷	۹		
۱۰	عدم سرریز اختراعات و فناوری	۳	۸	۹		
۱۱	بومی نشدن فناوری	۱	۱۰	۹		
۱۲	عدم برگزاری دوره‌های تخصصی برندسازی در سطح بین‌المللی	۲	۵	۱۳		

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۲-۳. ارزیابی روایی و پایایی ابزار تحقیق (اطمینان از اعتبار علمی)

هدف و فایده: این مرحله برای اطمینان از صحت و قابل اتکا بودن ابزار تحقیق (پرسشنامه) انجام شد. روایی به این معناست که آیا ابزار، آنچه که قصد اندازه‌گیری‌اش را دارد، به‌درستی می‌سنجد و پایایی نیز نشان‌دهنده ثبات و تکرارپذیری نتایج است. اطمینان از این دو جنبه، اعتبار یافته‌های پژوهش را به‌شدت افزایش می‌دهد.

روش اجرا: روایی محتوایی پرسشنامه با تأیید و اصلاحات پیشنهادی خبرگان براساس شاخص‌های استخراج شده از ادبیات پژوهش و تطابق آن با واقعیت‌های صنعت، تضمین شد. همچنین، روایی سازه آن از طریق بررسی اولیه گروهی از خبرگان و اعمال بازخوردهای آنان، مورد بررسی و تأیید قرار گرفت.

پایایی (قابلیت اطمینان): پایایی پرسشنامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ (محاسبه‌شده با نرم‌افزار SPSS) ارزیابی شد. مقدار آلفای کرونباخ برای ۱۲ گویه پرسشنامه ۰/۹۵۷ به‌دست آمد که این مقدار، نشان‌دهنده همسانی درونی و قابلیت اطمینان بسیار بالای ابزار تحقیق است.

جدول ۲. مقدار آلفای کرونباخ سؤال‌های پژوهش

Reliability Statistics	
Cronbach's Alpha	N of Items
۰/۹۵۷	۱۲

مأخذ: همان.

۳-۳. وزن‌دهی چالش‌ها با روش سوآرا (مرحله کمی-تحلیلی برای تصمیم‌گیری)

هدف و فایده: مهم‌ترین فایده استفاده از روش سوآرا، تعیین اوزان عینی و کمی برای هریک از چالش‌های شناسایی شده براساس نظر متخصصان است. این وزن‌دهی به مدیران و سیاستگذاران امکان می‌دهد تا به‌جای برخورد یکسان با همه چالش‌ها، منابع و تمرکز خود را بر مهم‌ترین و تأثیرگذارترین چالش‌ها (آنهایی که وزن بالاتری

دارند) معطوف کنند (اولویت‌بندی دقیق)؛ بودجه، زمان و نیروی انسانی را به شکلی مؤثرتر و براساس اهمیت واقعی مسائل، تخصیص دهند (تخصیص بهینه منابع)؛ مبنای علمی و عددی برای تدوین استراتژی‌ها و برنامه‌های عملیاتی فراهم آورند و از تصمیم‌گیری‌های مبتنی‌بر حدس و گمان یا صرفاً تجربی پرهیز کنند (تصمیم‌گیری آگاهانه)؛ با شناخت وزن هر چالش، می‌توانند به دنبال ریشه‌ها و عوامل اصلی بگردند که بیشترین تأثیر را بر عملکرد صنعت پتروشیمی دارند (شناسایی ریشه‌های اصلی).

روش اجرا: برای تعیین اوزان نهایی هریک از ۱۲ چالش شناسایی شده، از روش تصمیم‌گیری چند شاخصه سوآرا استفاده شد. این روش به‌دلیل سادگی، شفافیت و قابلیت بالای خود در ارزیابی دقت نظر خبرگان، انتخاب شد. مراحل انجام آن به‌ترتیب زیر بود:

گام ۱: مرتب‌سازی چالش‌ها: ۱۲ چالش براساس اجماع‌نظر خبرگان، از مهم‌ترین به کم‌اهمیت‌ترین، مرتب شد. این گام، پایه اولیه برای مقایسات زوجی بعدی را فراهم می‌کند.

گام ۲: تعیین اهمیت نسبی (Sj): هر خبره، اهمیت نسبی هر چالش را نسبت به چالش مهم‌تر قبلی خود در لیست مرتب شده، مشخص کرد. این گام، امکان کمی‌سازی مقایسات ذهنی را می‌دهد.

گام ۳: محاسبه ضریب (Kj): ضریب Kj برای هر چالش با استفاده از رابطه Kj = Sj + 1 محاسبه شد. این ضریب، عامل تصحیح‌کننده در محاسبه اوزان اولیه است.

گام ۴: محاسبه وزن اولیه (qj): وزن اولیه qj برای هر چالش محاسبه شد. وزن چالش اول ۱ در نظر گرفته شد و برای سایر چالش‌ها از رابطه بازگشتی qj = qj-1 / Kj استفاده شد. این اوزان، اهمیت نسبی چالش‌ها را قبل از نرمال‌سازی نشان می‌دهد.

گام ۵: محاسبه وزن نهایی و نرمال‌شده (Wj): درنهایت، اوزان نهایی و نرمال‌شده برای هر چالش با استفاده از رابطه $W_j = q_j / \sum q_j$ به‌دست آمد. این اوزان جمعاً برابر با ۱ بوده و اهمیت نسبی هر چالش را به‌صورت درصد یا سهم از کل، به‌وضوح

نشان می‌دهد.

نتایج این مرحله: اوزان نهایی هر چالش را براساس نظر جمعی خبرگان مشخص کرد که این اوزان، مبنای اصلی تحلیل‌های بعدی و ارائه پیشنهادهای کاربردی پژوهش قرار گرفت.

جدول ۳. اهمیت نسبی، ضریب، وزن اولیه و وزن نرمال نهایی

چالش‌ها	اهمیت نسبی هر شاخص (Sj)	محاسبه ضریب (Kj)	محاسبه وزن اولیه هر شاخص (qj)	محاسبه وزن نرمال نهایی (wj)
سقف دستمزد		۱	۱	۰/۱۷۶۱۵۶۱۸
مالیات بر ارزش افزوده	۰/۲۷	۱/۲۷	۰/۷۸۷۴۰۱۵۷	۰/۱۳۸۷۰۵۶۶
مالیات ناکارآمد (مالیات بر خوراک و بر صادرات)	۰/۲۶	۱/۲۶	۰/۶۲۴۹۲۱۸۸	۰/۱۱۰۰۸۳۸۵
رانت در تولید	۰/۲	۱/۲	۰/۵۲۰۷۶۸۲۳	۰/۰۹۱۷۳۶۵۴
عدم جواز واردات خوراک ارزان	۰/۱۷	۱/۱۷	۰/۴۴۵۱۰۱۰۵	۰/۰۷۸۴۰۷۳۰
فقدان بانکرینگ	۰/۱۲	۱/۱۲	۰/۳۹۷۴۱۱۶۵	۰/۰۷۰۰۰۶۵۲
قیمت‌گذاری دستوری	۰/۱۱	۱/۱۱	۰/۳۵۸۰۲۸۵۲	۰/۰۶۳۰۶۸۹۴
عدم رتبه‌بندی در زمینه تولید اقتصادی و کارا	۰/۰۹	۱/۰۹	۰/۳۲۸۴۶۶۵۳	۰/۰۵۷۸۶۱۴۱
فقدان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی	۰/۰۵	۱/۰۵	۰/۳۱۲۸۲۵۲۷	۰/۰۵۵۱۰۶۱۰
عدم سرریز اختراعات و فناوری	۰/۰۳	۱/۰۳	۰/۳۰۳۷۱۳۸۵	۰/۰۵۳۵۰۱۰۷
بومی نشدن فناوری	۰/۰۱	۱/۰۱	۰/۳۰۰۷۰۶۷۸	۰/۰۵۲۹۷۱۳۶
فقدان دوره‌های تخصصی برندسازی بین‌المللی	۱/۰۱۱	۱/۰۱۱	۰/۲۹۷۴۳۵۰۰	۰/۰۵۲۳۹۵۰۱

مأخذ: همان.

۴. تحلیل و تبیین چالش‌های به‌دست آمده براساس روش سوآرا

۱. سقف دستمزد: براساس نتایج حاصل از تحلیل سوآرا، شاخص «سقف دستمزد» با بیشترین وزن نرمال نهایی (۰/۱۷۶) در میان چالش‌های صنعت پتروشیمی جایگاه نخست را به خود اختصاص داده است که نشان‌دهنده اثرگذاری بنیادین آن بر پایداری و کارایی این صنعت است. صنعت پتروشیمی یکی از صنایع راهبردی، نیازمند جذب و نگهداشت نیروی کار متخصص، ماهر و آموزش‌دیده است و هرگونه محدودیت در نظام جبران خدمات می‌تواند پیامدهای منفی گسترده‌ای بر بهره‌وری و رقابت‌پذیری آن داشته باشد. از منظر اقتصاد نیروی کار، تعیین سقف دستمزد به‌عنوان قید نهادی، تعادل بین «مطلوبیت شغلی»[1] و «هزینه فرصت نیروی انسانی»[2] را برهم زده و انگیزه‌های درونی و بیرونی کارکنان را تضعیف می‌کند.

کارکنان این صنعت، به‌ویژه در مناطق جنوبی کشور، با شرایط کاری سخت و پرریسک مانند دما و رطوبت بالا، مواجهه مستمر با مواد شیمیایی خطرناک، تهدیدهای ایمنی (آتش‌سوزی و انفجار) و فشارهای اجتماعی ناشی از دوری از خانواده و کمبود امکانات رفاهی مواجه‌اند. در چنین شرایطی، نظریه عدالت سازمانی[3] و نظریه انتظار[4] بیان می‌کند دستمزد و مزایا باید متناسب با سختی کار، سطح تخصص و اهمیت استراتژیک فعالیت تعیین شود؛ در غیر این صورت، ادراک بی‌عدالتی به کاهش انگیزش، افت بهره‌وری، فرسودگی شغلی و حتی افزایش تمایل به مهاجرت نیروی انسانی متخصص منجر خواهد شد.

مقایسه تطبیقی با صنایع مشابه (فولاد، خودروسازی، بانک و بیمه) نشان می‌دهد که کارکنان پتروشیمی سطح دستمزد خود را با توجه به سهم بالای این صنعت در صادرات غیرنفتی و درآمدزایی ارزی کشور ناکافی می‌دانند. این نارضایتی علاوه بر کاهش تعلق سازمانی و خلاقیت کارکنان، می‌تواند در بلندمدت به تضعیف مزیت

1. Job Utility
2. Opportunity Cost of Labor
3. Organizational Justice
4. Expectancy Theory

رقابتی ایران در بازارهای جهانی منجر شود. ازاین‌رو، اصلاح سیاست‌های جبران خدمات در این صنعت و بازنگری در سقف‌های دستمزدی، نه‌تنها از منظر عدالت توزیعی بلکه از منظر کارکردی و بهره‌وری نیز ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. بدین معنا که برای مشاغل کلیدی و پرریسک در زنجیره ارزش پتروشیمی باید سازوکارهای انعطاف‌پذیر و فراتر از سقف‌های مصوب بودجه‌ای طراحی شود تا امکان همسویی انگیزه‌های فردی با اهداف کلان توسعه صنعتی فراهم شود.

۲. مالیات بر ارزش افزوده: براساس جدول ۳، مالیات بر ارزش افزوده[1] با وزن نرمال نهایی ۰/۱۳۸۷۰۵۶۶ به‌عنوان یکی از چالش‌های مهم صنعت پتروشیمی شناسایی شده است. این مالیات که از سال ۱۳۸۷ در ایران اجرا می‌شود، در صورت طراحی صحیح می‌تواند ابزار مهمی برای تنظیم بازار و تأمین درآمد دولت باشد، اما در شرایط کنونی به‌دلیل افزایش تدریجی نرخ از ۳ به ۱۰ درصد، عدم بازپرداخت به‌موقع اعتبارات مالیاتی به صادرکنندگان، عدم تفکیک مؤثر میان کالاهای مصرفی و صادراتی، و پیچیدگی‌های حسابداری و حقوقی، هزینه‌های مبادله و تولید را بالا برده است. پیامد آن، کاهش توان رقابت در بازار جهانی، افت انگیزه سرمایه‌گذاری و بروز زمینه‌های فرار مالیاتی است. بنابراین، چالش اصلی نه در اصل وجود مالیات بر ارزش افزوده، بلکه در نرخ‌گذاری و ساختار اجرایی آن است که به بازنگری در جهت حمایت از تولید صادرات‌محور و کاهش فشار بر زنجیره ارزش پتروشیمی نیاز دارد.

۳. مالیات ناکارآمد: مالیات ناکارآمد یکی از موانع کلیدی در صنعت پتروشیمی، آثار منفی متعددی بر کارایی و پویایی این بخش دارد. این نوع مالیات ازیک‌سو موجب کاهش سودآوری و بازدهی سرمایه‌گذاری می‌شود و ازسوی‌دیگر رفتار تولیدکنندگان را به‌سمت تصمیماتی غیربهینه سوق می‌دهد که پیامد آن کاهش بهره‌وری، افت کیفیت، تضعیف رقابت‌پذیری و درنهایت کاهش رفاه اجتماعی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مالیات ناکارآمد، جایگاهی برجسته در محدود ساختن توانمندی‌های صنعت پتروشیمی دارد. براساس جدول ۳، اهمیت نسبی این

1. Value Added Tax (VAT)

شاخص برابر با ۰/۲۶ و وزن نهایی آن معادل ۰/۱۱۰۰۸۳۸۵ برآورد شده است؛ رقمی که نشان‌دهنده تأثیر بالای آن بر تضعیف ظرفیت تولید، بازدارندگی سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و نیز افزایش هزینه‌های تولید و توزیع است. این وضعیت علاوه بر تشدید فشار بر مصرف‌کنندگان به‌دلیل افزایش قیمت‌ها، زمینه را برای بروز تخلفات و فرار مالیاتی نیز فراهم کرده و موجب کاهش درآمدهای دولت و تعمیق نابرابری میان فعالان اقتصادی می‌شود. بنابراین، اصلاح ساختار مالیاتی در این حوزه نه‌تنها ضرورتی برای ارتقای رقابت‌پذیری و جذب سرمایه است، بلکه پیش‌شرطی برای بازسازی جایگاه بین‌المللی صنعت پتروشیمی محسوب می‌شود.

۴. رانت در تولید: رانت در تولید در صنعت پتروشیمی، مطابق با یافته‌های پژوهش و جدول ۳، یکی از مهم‌ترین چالش‌های ساختاری این صنعت به‌شمار می‌رود که با وزن نرمال نهایی ۰/۰۹۱۷۳۶۵۴ جایگاه قابل‌توجهی در میان سایر موانع دارد. این نوع رانت به درآمدی اطلاق می‌شود که نه برپایه ارزش‌افزوده واقعی بلکه از طریق عوامل برون‌زا مانند انحصار، امتیازات سیاسی، سیاست‌های حمایتی و کنترل‌های قیمتی ایجاد می‌شود. در عمل، شرکت‌های پتروشیمی از دو مسیر عمده به این رانت دسترسی پیدا می‌کنند: نخست، دسترسی به خوراک و انرژی با قیمتی پایین‌تر از سطح بازار با نفوذ سیاسی و مقررات حمایتی که به افزایش حاشیه سود و رقابت‌ناپذیری واقعی در جهان منجر می‌شود؛ دوم، بهره‌گیری از رانت اطلاعاتی و بازاری از طریق تولید محدود محصولات انحصاری با ارزش بالا و فروش هم‌زمان محصولات کم‌کیفیت یا کم‌ارزش در کنار آن. چنین سازوکارهایی نه‌تنها توزیع عادلانه منابع و کارایی اقتصادی را مختل می‌سازد، بلکه در بلندمدت تضعیف انگیزه‌های نوآوری و بومی‌سازی فناوری را به‌دنبال دارد.

۵. عدم جواز واردات خوراک ارزان: خوراک ارزان به مواد اولیه‌ای اطلاق می‌شود که قیمت آنها در بازارهای جهانی کمتر از نرخ داخلی است و برخی صنایع پتروشیمی ایران با هدف کاهش هزینه و افزایش سودآوری به‌دنبال واردات آن هستند. بااین‌حال، موانعی چون تحریم‌های اقتصادی، ناترازی عرضه و تقاضای داخلی،

ناهماهنگی سیاست‌های دولتی و مالیاتی، و همچنین ترجیح منافع کوتاه‌مدت بر منافع ملی، واردات خوراک ارزان را با محدودیت مواجه کرده است. افزون بر این، دولت با افزایش قیمت خوراک به‌دنبال تقویت درآمدهای خود و نیز حمایت از صنایع داخلی تولیدکننده خوراک است. این وضعیت به‌ویژه در حوزه متانول برخی واحدها را تا مرز زیان‌دهی سوق داده است. در چنین شرایطی، واردات خوراک ارزان تنها می‌تواند راه‌حلی مقطعی برای رفع بخشی از مشکلات باشد نه راهکاری پایدار. جدول ۳ نیز با بهره‌گیری از شاخص‌هایی چون اهمیت نسبی، ضرایب و اوزان، جایگاه چالش «عدم جواز واردات خوراک ارزان» را در کنار سایر چالش‌های اصلی صنعت پتروشیمی تبیین کرده و نشان می‌دهد این عامل با وزن نهایی ۰/۰۷۸۴۰۷۳۰ در رتبه‌ای میانی قرار دارد که اهمیت آن در مقایسه با عواملی مانند مالیات ناکارآمد، رانت تولید یا قیمت‌گذاری دستوری کمتر اما همچنان قابل‌توجه است.

۶. فقدان بانکرینگ: فقدان توسعه صنعت بانکرینگ[1] در ایران، با وجود برخورداری از ۱۴۰۰ کیلومتر مرز دریایی در خلیج فارس و دریای عمان و موقعیت استراتژیک بر تنگه هرمز، از چالش‌های مهم اقتصادی است که مانع از بهره‌برداری کامل از پتانسیل‌های دریایی کشور می‌شود. بانکرینگ که شامل تأمین سوخت شناورها در ایستگاه‌های ساحلی است، نه‌تنها می‌تواند هزینه‌های حمل‌ونقل واحدهای پتروشیمی را کاهش دهد، بلکه پتانسیل ایجاد ارزش افزوده ملی، رونق اقتصادی، جلوگیری از قاچاق سوخت و ارزآوری چشمگیری (حدود ۶ تا ۷ میلیارد دلار در سال در منطقه) درپی دارد. بااین‌حال، سهم ایران از این بازار عظیم تنها ۵ درصد است، درحالی‌که رقبای منطقه‌ای مانند امارات و به‌خصوص بندر فجیره (که با ۲۴ میلیون متریک تن فروش سالیانه، سومین بندر بزرگ بانکرینگ جهان است) سهم عمده‌ای را به خود اختصاص داده‌اند (Kanady, 2016; Lerh, 2023). بی‌توجهی به این صنعت، با ضریب اهمیت ۰/۱۲ و وزن نهایی ۰/۰۷ در چالش‌های اقتصادی نه‌تنها به از دست رفتن یک منبع درآمدی بزرگ انجامیده، بلکه موقعیت رقبای منطقه‌ای را نیز تقویت

1. Bunkering

کرده و نیازمند سرمایه‌گذاری زیرساختی و اصلاحات ساختاری برای احراز جایگاه شایسته ایران در این بازار چند میلیارد دلاری است.

۷. قیمت‌گذاری دستوری: براساس یافته‌های جدول، می‌توان گفت سیاست‌های قیمت‌گذاری دستوری با وزن نهایی ۰/۰۶۳۰۶۸۹۴ و افزایش سقف نرخ سوخت و خوراک پتروشیمی‌ها (که با چالش «کلاه دستمزد» یا «سقف هزینه‌ها» با وزن نهایی ۰/۱۷۶۱۵۶۱۸ و «مالیات بر ارزش افزوده» با وزن نهایی ۰/۱۳۸۷۰۵۶۶ مرتبط است، هرچند مستقیماً به‌عنوان «افزایش نرخ سوخت و خوراک» نام‌گذاری نشده، اما این موارد درمجموع به افزایش هزینه‌ها و کاهش سودآوری منجر می‌شود) ازجمله چالش‌های کلیدی در صنعت پتروشیمی ایران است.

این عوامل نه‌تنها باعث کاهش سودآوری و از بین رفتن توجیه اقتصادی پروژه‌ها شده، بلکه با تأثیر بر عدم مدیریت صحیح در اطلاع‌رسانی به فعالان اقتصادی (که می‌توان آن را در بخش «فقدان رتبه‌بندی در تولید اقتصادی و کارآمد» با وزن نهایی ۰/۰۵۷۸۶۱۴۱ جستجو کرد، چراکه اطلاع‌رسانی نادرست مانع تولید کارآمد می‌شود)، به خروج سرمایه و تشویق سوداگری در بازارهای غیرمولد منجر شده است.

فرمول تعیین‌شده در سال ۱۳۹۴ که سقف نرخ سوخت و خوراک را تابع مراکز یا هاب‌های آمریکای شمالی و اروپا قرار داده، عملاً قیمت گاز را برای واحدهای پتروشیمی نسبت به سایر کشورهای حوزه خلیج فارس افزایش داده و توانایی رقابت آنها را در بازارهای جهانی کاهش داده است. این موضوع با چالش «فقدان مجوز برای واردات خوراک ارزان» (با وزن نهایی ۰/۰۷۸۴۰۷۳۰) نیز بی‌ارتباط نیست، زیرا محدودیت در واردات خوراک ارزان، هزینه‌ها را افزایش می‌دهد.

صنعت پتروشیمی با سهم ۳۰ درصدی از صادرات غیرنفتی، نقش حیاتی در ورود ارز به کشور دارد. تضعیف این صنعت، همان‌طور که در جدول با وزن نسبتاً پایین برای چالش «فقدان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی» (۰/۰۵۵۱۰۶۱۰) و «فقدان سرریز اختراعات و فناوری» (۰/۰۵۳۵۰۱۰۷) مشخص است، می‌تواند خطرات جدی برای تأمین کالاهای اساسی ایجاد کند.

۸. عدم برگزاری دوره‌های تخصصی برندسازی در سطح بین‌المللی: یکی از چالش‌های راهبردی صنعت پتروشیمی ایران، عدم برگزاری دوره‌های تخصصی برندسازی در سطح بین‌المللی است. این چالش، با وزن نهایی ۰/۰۵۲۳۹۵۰۱، اگرچه اولویت کمتری نسبت به موانع ساختاری مانند «سقف دستمزد» (۰/۱۷۶۱۵۶۱۸) «مالیات بر ارزش افزوده» (۰/۱۳۸۷۰۵۶۶) و «مالیات ناکارآمد» (۰/۱۱۰۰۸۳۸۵) دارد، اما در بلندمدت نقشی حیاتی در توسعه بازار جهانی و ارتقای جایگاه رقابتی صنعت ایفا می‌کند. حتی با رفع موانع اقتصادی داخلی، عدم توجه به برندسازی مانع از دسترسی مؤثر صنایع پتروشیمی به بازارهای جهانی می‌شود. برندسازی به‌عنوان عاملی مکمل در کنار سیاست‌های مالیاتی، تجاری و فناورانه، امکان تبدیل ظرفیت‌های تولیدی به مزیت‌های رقابتی پایدار را فراهم می‌آورد.

ازاین‌رو، با وجود وزن کمتر نسبت به چالش‌هایی نظیر «فقدان بانکرینگ» (۰/۰۷۰۰۰۶۵۲) یا «قیمت‌گذاری دستوری» (۰/۰۶۳۰۶۸۹۴)، اثرات غیرمستقیم برندسازی در ایجاد هویت بین‌المللی برای محصولات پتروشیمی و افزایش سهم صادراتی، جایگاه ویژه‌ای در استراتژی توسعه صنعت خواهد داشت. بنابراین، تقویت نهادهای آموزشی و تدوین برنامه‌های تخصصی در حوزه برندسازی جهانی، به‌عنوان راهبرد مکمل برای بهره‌گیری حداکثری از اصلاحات ساختاری دیگر، باید مورد توجه قرار گیرد.

۹. عدم رتبه‌بندی در زمینه تولید اقتصادی و کارا: صنایع پتروشیمی ایران با چالش‌های متعددی در زمینه تولید اقتصادی و کارا مواجه است که نبود یک سیستم رتبه‌بندی مشخص، این مشکلات را پنهان نگه داشته و باعث تخصیص ناکارآمد منابع به واحدهای غیربهینه می‌شود. براساس داده‌های جدول، چالش‌هایی مانند «سقف دستمزد» با بیشترین وزن (۰/۱۷۶۱۵۶۱۸) و «مالیات بر ارزش افزوده» (۰/۱۳۸۷۰۵۶۶) و «مالیات ناکارآمد» (۰/۱۱۰۰۸۳۸۵) بیشترین تأثیر را بر بهره‌وری این صنعت دارد. نکته قابل تأمل این است که خود «عدم رتبه‌بندی در زمینه تولید اقتصادی و کارا» نیز با وزن ۰/۰۵۷۸۶۱۴۱ به‌عنوان چالش مهم شناسایی شده

که نشان می‌دهد این مسئله نه‌تنها ریشه‌ای برای سایر مشکلات است، بلکه خود به‌تنهایی مانعی جدی برای پیشرفت صنعت محسوب می‌شود. درنتیجه، برای افزایش بهره‌وری، نوآوری و تولید محصولات با ارزش افزوده بالاتر، اجرای یک سیستم رتبه‌بندی مبتنی‌بر معیارهایی مانند ارزش افزوده و بهره‌وری، ضروری است تا منابع کشور به شکل بهینه و مؤثرتری به‌کار گرفته شود.

۱۰. فقدان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی: سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی[1] نقش محوری در توسعه صنایع پتروشیمی ایران از طریق انتقال تکنولوژی، افزایش رقابت‌پذیری، ایجاد اشتغال و تکمیل زنجیره ارزش ایفا می‌کند. بااین‌حال، همان‌طور که در جدول ۳ منعکس شده است، فقدان این سرمایه‌گذاری با وزن نرمال نهایی ۰/۰۵۵۱۰۶۱۰ چالش مهمی برای این صنعت محسوب می‌شود. اصلی‌ترین مانع، تحریم‌های بین‌المللی است که مشارکت شرکت‌های خارجی را محدود می‌کند. علاوه بر آن، عواملی نظیر بی‌ثباتی اقتصادی، ریسک بالای سرمایه‌گذاری، هزینه‌های اولیه گزاف، عدم چارچوب‌های قانونی شفاف و حمایتی برای سرمایه‌گذاران خارجی و فقدان زیرساخت‌های حمل‌ونقل مناسب، به‌شدت از جذابیت ایران برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌کاهد. برای بهره‌برداری از پتانسیل‌های بالقوه این صنعت، اتخاذ رویکردهای جامع برای کاهش ریسک، افزایش پایداری اقتصادی و ایجاد محیطی قانونی و زیرساختی مطلوب، در کنار رفع موانع تحریمی، ضروری است.

۱۱. عدم سرریز اختراعات و فناوری: سرریز اختراعات و فناوری[2] که به انتقال غیرمستقیم دانش و نوآوری میان نهادها یا کشورها اطلاق می‌شود، نقشی حیاتی در ارتقای بهره‌وری، کاهش هزینه‌ها، بهبود کیفیت محصول، ایجاد ارزش افزوده و افزایش رقابت‌پذیری در صنعت پتروشیمی ایران ایفا می‌کند. بااین‌حال، همان‌طور که جدول ۳ به‌وضوح نشان می‌دهد، «عدم سرریز اختراعات و فناوری» به‌عنوان چالشی قابل‌توجه (با وزن نرمال نهایی ۰/۰۵۳۵۰۱۰۷) شناسایی شده است. این شاخص،

1. Foreign Direct Investment (FDI)
2. Technology Spillovers

اگرچه در مقایسه با چالش‌های ساختاری مانند «سقف دستمزد» (۰/۱۷۶۱۵۶۱۸) یا «مالیات بر ارزش افزوده» (۰/۱۳۸۷۰۵۶۶) از وزن کمتری برخوردار است، اما جایگاه آن در فهرست چالش‌ها بر اهمیت استراتژیک این موضوع برای توسعه بلندمدت صنعت تأکید دارد. دلایل اصلی این عدم سرریز شامل چهار بعد کلیدی است: اولاً، ضعف در تجاری‌سازی دانش داخلی در حوزه‌های مختلف پتروشیمی که نشان‌دهنده شکاف میان توانمندی‌های پژوهشی و کاربردهای صنعتی است. ثانیاً، فقدان همکاری‌های مؤثر و ساختارمند میان دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی و صنعت، هم در سطح ملی و هم در تعاملات بین‌المللی است که مانع از تبادل روان دانش و فناوری می‌شود. ثالثاً، تحریم‌ها و محدودیت‌های اقتصادی که دسترسی به لیسانس‌ها، تجهیزات و فناوری‌های پیشرفته خارجی را با دشواری‌ها و هزینه‌های گزاف همراه می‌سازد و عملاً کانال‌های سرریز خارجی را مسدود می‌کند. نهایتاً، نبود یک نظام حمایتی و تشویقی قدرتمند برای اختراع، نوآوری و حمایت از مالکیت فکری در این صنعت که انگیزه‌های لازم برای توسعه و انتقال فناوری را تضعیف می‌کند. غلبه بر این موانع که درمجموع «عدم سرریز اختراعات و فناوری» را شکل می‌دهد، برای ارتقای ظرفیت‌های نوآورانه و حفظ پایداری رقابتی صنعت پتروشیمی ایران در بازارهای جهانی امری ضروری است.

۱۲. بومی نشدن فناوری: بومی‌سازی فناوری در صنعت پتروشیمی به‌معنای قابلیت تولید و توسعه دانش و فناوری در مرزهای کشور، برای حفظ استقلال و پایداری این صنعت حیاتی است. عدم تحقق کامل این هدف، به وابستگی مداوم به واردات یا انتقال فناوری از خارج منجر می‌شود که به‌نوبه خود، پتروشیمی ایران را در برابر نوسان‌های جهانی و رقابت‌های بین‌المللی آسیب‌پذیر می‌سازد و از بهره‌برداری کامل فرصت‌های بازارهای جهانی جلوگیری می‌کند. براساس تحلیل داده‌های جدول ۳، «بومی نشدن فناوری» به‌عنوان چالشی شناسایی شده است، اگرچه با وزن نرمال نهایی ۰/۰۵۲۹۷۱۳۶ در رده‌های پایین‌تر اهمیت نسبی در مقایسه با چالش‌هایی مانند مالیات یا سقف دستمزد قرار می‌گیرد؛ بااین‌حال، اهمیت استراتژیک آن انکارناپذیر

است. عوامل متعددی که می‌تواند به این چالش دامن زند عبارت است: اولاً، ضعف در تعامل و همکاری میان نهادهای دانشگاهی، پژوهشی و صنعتی که بستر لازم برای انتقال دانش و تجاری‌سازی آن را فراهم نمی‌آورد. ثانیاً، عدم توسعه شبکه‌های نوآوری و انتقال فناوری کارآمد که می‌تواند تسریع‌کننده فرایند بومی‌سازی باشد. ثالثاً، نبود حمایت و تشویق کافی از شرکت‌های دانش‌بنیان و فناوران بومی که موتور محرک بومی‌سازی است. رابعاً، فقدان یک فضای رقابتی و بازار پویا که بتواند محصولات و فناوری‌های داخلی را جذب و توسعه دهد. خامساً، تأثیر تحریم‌ها و عدم تعاملات بین‌المللی که دسترسی به فناوری‌های روز دنیا و فرایندهای یادگیری را محدود می‌کند. سادساً، نبود چارچوب‌های قانونی شفاف و حمایتی برای مالکیت معنوی و حقوق نوآوران و نهایتاً، سهم ناچیز تحقیق و توسعه در بودجه و برنامه‌های صنعتی که نشان‌دهنده اولویت پایین این بخش در تخصیص منابع است. بنابراین رفع این موانع برای تضمین خودکفایی فناورانه و تقویت جایگاه رقابتی صنعت پتروشیمی ایران در بلندمدت ضروری است.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این پژوهش با استفاده از روش ترکیبی کیفی-کمی و بهره‌گیری از روش تصمیم‌گیری چندمعیاره سوآرا به‌طور نظام‌مند به شناسایی و اولویت‌بندی چالش‌های اقتصادی مؤثر بر صنعت پتروشیمی هلدینگ خلیج فارس پرداخته شد. نتایج کمی این مطالعه نشان داد «سقف دستمزد» با وزن نرمال ۰/۱۷۶ ، «مالیات بر ارزش افزوده» با وزن ۰/۱۳۹ و «مالیات ناکارآمد بر خوراک و صادرات» با وزن ۰/۱۱۰ مهم‌ترین موانع اقتصادی این صنعت است که بیشترین تأثیر منفی را بر سودآوری، بهره‌وری و انگیزه سرمایه‌گذاری دارد. در یافته‌های کیفی نیز این عوامل را علاوه بر افزایش هزینه‌های تولید و تبادل اقتصادی، موجب کاهش جذابیت سرمایه‌گذاری، افت نوآوری فناورانه و ناتوانی در حفظ نیروی کار ماهر نشان می‌دهد.

تعیین «سقف دستمزد» به‌عنوان برجسته‌ترین چالش، پیامدهای چندجانبه‌ای

دارد؛ محدودیت‌های نهادینه در نظام جبران خدمات به‌ویژه در شرایط سخت و پرخطر کار در مناطق جنوبی کشور، به کاهش رضایت شغلی و فرسودگی نیروهای انسانی متخصص می‌انجامد که این امر مستقیماً بهره‌وری و رقابت‌پذیری صنعت را کاهش می‌دهد. همچنین، ساختار نامناسب و اجرایی مالیات بر ارزش افزوده که با افزایش نرخ غیرمتناسب و مشکلات بازگشت اعتبارات به صادرکنندگان همراه است، موجب افزایش بار مالی و کاهش توان رقابت در بازارهای جهانی شده است. ناکارآمدی نظام مالیاتی در بخش خوراک و صادرات نیز به افزایش هزینه‌های اضافی، تضعیف انگیزه‌های سرمایه‌گذاری و انسداد مسیر توسعه صنعتی منجر شده است.

چالش‌های ساختاری دیگری مانند «رانت در تولید» و «محدودیت واردات خوراک ارزان» نیز با ایجاد نابرابری‌های اقتصادی و کاهش کارایی منابع، مانع ایجاد فضایی رقابتی و توسعه فناوری بومی شده است. مجموع این مسائل، موجب شد صنعت پتروشیمی ایران، به‌رغم ظرفیت‌های بالقوه، در مسیر توسعه پایدار و ارتقای سهم خود در بازار جهانی با موانع جدی مواجه شود.

بنابراین، یافته‌های این تحقیق تأیید می‌کند که بخش عمده‌ای از مشکلات اقتصادی صنعت پتروشیمی ناشی از ناکارآمدی‌های مالی، ساختاری و نهادی است که نیازمند بازنگری اساسی در سیاست‌های مالیاتی، نظام جبران خدمات و بهبود فضای نهادی است. اتخاذ راهبردهایی هدفمند در جهت اصلاح نظام مالیاتی با تمرکز بر حمایت از تولید صادرات‌محور، بازنگری سقف‌های دستمزد با در نظر گرفتن شرایط دشوار کاری و اهمیت کلیدی صنعت پتروشیمی برای اقتصاد ملی و نیز اصلاح سیاست‌های وارداتی برای تأمین خوراک ارزان و باکیفیت، از مهم‌ترین الزامات پیش رو است. افزون بر این، تقویت نهادهای حمایتی برای نوآوری فناورانه، تسهیل جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و توسعه دوره‌های تخصصی برندسازی بین‌المللی به‌منظور ارتقای جایگاه رقابتی صنعت در بازارهای جهانی، ضروری به‌نظر می‌رسد.

درمجموع، نتایج پژوهش حکایت از آن دارد که بهبود عملکرد اقتصادی صنعت پتروشیمی ایران نیازمند رویکردی جامع است که هم‌زمان به اصلاح عوامل کلان

اقتصادی و نهادی، و ارتقای ظرفیت‌های فناورانه و مدیریتی دارد. این موضوع به‌ویژه در شرایط تحریم‌ها و رقابت‌های جهانی، اهمیت مضاعفی دارد و اجرای سیاست‌های اصلاحی براساس شواهد تحقیق، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشبرد توسعه پایدار و افزایش سهم ایران در بازار جهانی پتروشیمی ایفا کند.

منابع و مآخذ

۱. بروجردی، محمد (۱۳۸۶). *مجموعه مطالعات راهبردی صنایع کشور: صنایع پتروشیمی*، تهران، مرکز آموزش و تحقیقات صنعتی ایران.

۲. بهمن‌زنگی، بهروز، هومن نیک‌ذات و محسن سلیمانی‌فر (۱۳۹۵). «چالش‌ها و راهکارهای انتقال تکنولوژی و استفاده از فناوری‌های نوین در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی»، تهران، دومین کنگره راهبردی نفت و نیرو.

۳. حسینی، حسین، جعفر جعفری‌تویه، ابوالفضل کیانی و غلامرضا گودرزی (۱۴۰۱). *جهش تولید: موانع و راهکارها در اقتصاد ایران*، سازمان مدیریت صنعتی.

۴. حیدری، صدیقه (۱۴۰۰). «واکاوی تهدیدها و فرصت‌های جذب سرمایه‌گذاری در صنعت پتروشیمی از دیدگاه کارکنان شپترو»، *چشم‌انداز حسابداری و مدیریت*، دوره ۴(۴۰).

۵. خبرگزاری *ایسنا* (۱۴۰۱/۶/۳۰). «ظرفیت اسمی تولید پتروشیمی به ۹۰ میلیون تن در سال رسید»، https://www.isna.ir/xdMt76

۶. خبرگزاری مهر (۱۴۰۲). خبری از سازمان ملی پتروشیمی، en.mehrnews.com/news/150082

۷. شقاقی شهری، وحید، حسین امیری و مریم روشن‌معز (۱۳۹۸). «بررسی اثرات درون‌زایی بر تقویت برون‌نگری اقتصاد ایران»، *سیاست‌های راهبردی و کلان*، دوره ۶(۱)،
DOI: 10.32598/JMSP.6.Special.Issue.770.

۸. شکوهی، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۸). «بررسی چالش‌های صنعت پتروشیمی در چارچوب سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی»، *مجلس و راهبرد*، ۲۷(۱۰۲).

۹. صالح‌نیا، علی و محمدجواد فدائی (۱۴۰۰). « بررسی چالش‌های زنجیره پتروشیمی»، همدان، ششمین همایش بین‌المللی نفت، گاز و پتروشیمی و HSE.

۱۰. صدر، محمدباقر (۱۳۷۵). *اقتصادنا*، قم، بوستان کتاب.

۱۱. طاهرزاده، عنایت‌اله (۱۴۰۲). «چشم‌انداز مقاله انرژی جهان تا ۲۰۴۰ با تأکید بر نفت و گاز (بخش دوم)»، *اکتشاف و تولید نفت و گاز*، ۱۷۹(۸).

۱۲. قانون برنامه پنج‌ساله ششم، (۱۴۰۰-۱۳۹۶).
https://qavanin.ir/Law/TreeText/?IDS=6692614242613958019

۱۳. کریمی، هانیه (۱۳۹۶). «بررسی نقش صنعت پتروشیمی در توسعه اقتصادی ایران»، تهران، دومین کنفرانس سالانه اقتصاد، مدیریت و حسابداری.

۱۴. لطفی، حبیب‌اله و محمدجواد توکلی (۱۳۹۹). «مفهوم مؤلفه‌های درون‌زایی در اقتصاد مقاومتی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ۲۷۲(۵).

۱۵. موسوی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۷). «بیانات رهبری در حوزه تولید و اقتصاد مقاومتی»، www.khamenei.ir

۱۶. مهرافشان، محمدرضا و علی طاهری‌فرد (۱۳۹۹). *سیاستگذاری صنعت پتروشیمی کشور*، تهران، انتشارات تالاب.

۱۷. میرجلیلی، فاطمه (۱۳۹۸). «چالش‌ها و راهکارهای رونق تولید در سال ۱۳۹۸؛ صنایع پایین‌دستی پتروشیمی»، تهران، مرکز پژوهش‌*های مجلس*، دوره ۲۷، ش ۳.

۱۸. میرجلیلی، فاطمه و سلاله توسلی (۱۳۹۷). «جایگاه صنعت پتروشیمی در اقتصاد ملی»، تهران، مرکز پژوهش‌*های مجلس*، دوره ۲۶، ش ۹.

19. Barro, R.J. (1979). "On the Determination of the Public Debt", *Journal of Political Economy*, 87(5).
20. Blanchard, O. (2017). *Macroeconomics* (7th ed.), Pearson.
21. Braginsky, O.B. (2021). "Russian Oil and Gas Chemistry: A New Road", *Oil & Gas Chemistry*, (3–4), 5–8. https://doi.org/10.24412/2310-8266
22. Corden, W.M. and J.P. Neary (1982). "Booming Sector and De-industrialisation in a Small Open Economy", *The Economic Journal*, 92 (368).
23. Future Bridge (2019). "Crude Oil-to-chemicals: Future of Refinery", *International Energy Agency*. http://iea.org/reports/the-future-of-petrochemicals
24. Hodges, P. (2018). "Petrochemicals Must Face up to Multiple Challenges", *Chemicals and the Economy (ICIS)*. https://www.openpr.com/news/1830035/petrochemicals-market-size-share-industry-report-2024
25. Kanady, S. (2016). "Ship Traffic Volume Surges in Region's ROPME Sea Area", *The Peninsula*. https://s.thepeninsula.qa/nvedu
26. Keršuliene, V., E.K. Zavadskas and Z. Turskis (2010). "Selection of Rational Dispute Resolution Method by Applying Step-wise Weight Assessment Ratio Analysis (SWARA)", *Journal of Business Economics and Management*, 11(2).
27. Lerh, J. (2023). "Russian Oil Floods UAE's Fujairah Port", *gCaptain*. https://gcaptain.com/russian-oil-floods-uaes-fujairah-port
28. Mankiw, N.G. (2020). *Principles of Macroeconomics* (9th ed.), Cengage Learning.
29. North, D.C. (1990). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*, Cambridge University Press.
30. Prebisch, R. (1950). *The Economic Development of Latin America and its Principal Problems*, United Nations.

31. Putnam, R.D. (1993). *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*, Princeton University Press.
32. Hu, Shaolin and Xiwu Li (2023). "Technological Challenges of Petrochemical Process Safety, Crimson Publishers", *Progress in Petrochemical Science*, Vol. 5 (1).

Double Standards in the Definition of Terrorism and in the Treatment of Victims of Terrorist Acts

Seyyed Mohammadreza Mousavifard[*] and Alireza Taghipour[**]

Research Article	Receive Date: 2024.09.13	Accept Date: 2025.11.19	Online Publication Date: 2026.05.25	Pages: 223-254

Since the efforts of the then Secretary-General of the United Nations in 1977, when he referred to the term terrorism, despite various conventions and resolutions of the United Nations Security Council and General Assembly, the international community has still not reached a consensus on terrorism, and disagreement over its definition has also extended, in the form of double-standard standardization, to the victims of terrorism. Therefore, the necessity and importance of this research essay become clear, and with a descriptive-analytical (and at the same time comparative) approach, using a documentary and library method, it seeks to find definitions of terrorism and to determine whether this divergence of views also affects its victims from the perspective of states. It appears that, given the disagreements the answer is yes. In other words, in practice, the definitions offered of terrorism are indexed on the basis of countries' interests, and these indices have also extended to the rights of victims of terrorism, while the politically interest-based indices of states overshadow the rights of victims of terrorism. To overcome this situation, a comprehensive convention on victims of terrorism in the form of clearly specified indexing, the establishment of regional media under the name of supporting victims and combating terrorism through civil societies, and efforts to recognize the legal rights of minority victims of terrorism in claimant countries away from political interests, can be relatively helpful.

Keywords: *Double Standards, Terrorism, Victims of Terrorism, Discriminatory Treatment, Political Issues*

* Department of Criminal Law and Criminology, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran (Corresponding Author); Email: mr.mousavifard@iau.ac.ir

** Associate Professor of Criminal Law and Criminology, Department of Law, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran; Email: a.taghipour@basu.ac.ir

Majlis and Rahbord, Volume 33, No. 127, Fall 2026

How to cite this article: Mousavifard, S. M. and A. Taghipour (2026). "Double Standards in the Definition of Terrorism and in the Treatment of Victims of Terrorist Acts", *Majlis and Rahbord*, 33(127), p. 223-254.

doi: 10.22034/mr.2026.17120.5888

استانداردهای دوگانه از تعریف تروریسم و برخورد با قربانیان اقدام‌های تروریستی

سیدمحمدرضا موسوی‌فرد* و علیرضا تقی‌پور**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۳	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸	تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۰۴	شماره صفحه: ۲۵۴-۲۲۳

از زمان تلاش‌های دبیرکل وقت سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۷ میلادی که به واژه تروریسم اشاره کرد، با وجود کنوانسیون‌ها و قطعنامه‌های مختلف شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل، جامعه جهانی هنوز به اجماعی از تروریسم نرسیده و اختلاف‌نظر در تعریف و قالب استانداردسازی‌های دوگانه به قربانیان تروریسم نیز تسری یافته است. ازاین‌رو ضرورت و اهمیت این جستار تحقیقاتی را روشن می‌سازد و با نگاهی توصیفی-تحلیلی (درعین‌حال تطبیقی) با بهره‌جستن از روش اسنادی و کتابخانه‌ای در پی یافتن تعاریفی از تروریسم است و اینکه آیا این تشتت‌آراء بر قربانیان آن نیز از منظر دولت‌ها تأثیرگذار است؟ به‌نظر می‌رسد با توجه به اختلاف دیدگاه، پاسخ مثبت باشد. به‌عبارت‌دیگر، عملاً تعاریف ارائه شده از تروریسم براساس منافع کشورها شاخص‌گذاری می‌شود که این شاخص‌ها به حقوق قربانیان تروریسم نیز تسری یافته و شاخص‌های منفعت‌محور سیاسی دولت‌ها، حقوق قربانیان تروریسم را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. برای برون‌رفت از این وضعیت، کنوانسیون جامع قربانیان تروریسم به‌صورت شاخص‌گذاری مشخص، تشکیل رسانه‌های منطقه‌ای به اسم حمایت از قربانیان و مبارزه با تروریسم از طریق جوامع مدنی و تلاش برای شناسایی حقوق قانونی اقلیت‌های قربانی تروریسم در کشورهای مدعی به دور از منافع سیاسی، می‌تواند به‌صورت نسبی راهگشا باشد.

کلیدواژه‌ها: استاندارد دوگانه؛ تروریسم؛ قربانیان تروریسم؛ برخورد تبعیض‌آمیز؛ مسائل سیاسی

---

* گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران (نویسنده مسئول)؛
Email: mr.mousavifard@iau.ac.ir

** دانشیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران؛
Email: a.taghipour@basu.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و سوم، شماره یکصد و بیست و هفتم، پاییز ۱۴۰۵

روش استناد به این مقاله: موسوی‌فرد، سیدمحمدرضا و علیرضا تقی‌پور (۱۴۰۵). «استانداردهای دوگانه از تعریف تروریسم و برخورد با قربانیان اقدام‌های تروریستی»، *مجلس و راهبرد*، (۱۲۷)۳۳، ص. ۲۵۴-۲۲۳.

doi: 10.22034/mr.2026.17120.5888

مقدمه

همه افراد ازجمله قربانیان جنایت، نیازهای مشترکی مانند احترام، امنیت، حفاظت، اطلاعات و حمایت دارند. قربانیان جنایات تروریستی و بستگان آنان ممکن است به‌دلیل ماهیت خاص جرم، نیازهای ویژه‌ای داشته باشند که دولت‌ها باید براساس شرایط فردی در هر مورد ارزیابی کنند. معمولاً قربانیان تروریسم احساس می‌کنند که آسیب‌پذیرند به همین دلیل، برخی کشورها اقدام‌های ویژه حمایتی از قربانیان تروریسم را اعمال می‌کنند. همچنین دستورالعمل حقوق قربانیان اتحادیه اروپا و دستورالعمل تروریسم، حقوق قربانیان جنایت و تروریسم را مشخص می‌کند. این حقوق برای همه قربانیان جنایت در اتحادیه اروپا، بدون هیچ‌گونه تبعیضی اعمال می‌شود، به‌گونه‌ای که حتی برای قربانیان غیراتحادیه اروپایی نیز حقوق قابل‌توجهی قائل است (See: Terrorist Crimes and Victims of Terrorism, 2021).

براساس این استاندارد، رفتار متفاوت با وضعیت شهروندی، ملیت، نژاد، منشأ ملی، قومی یا مذهبی تنها در صورتی مجاز است که دلایل عینی و معقول برای آن وجود داشته باشد. وجود تهدید تروریستی نیز این تعهد را تغییر نمی‌دهد. بنابراین، اقدام‌های ضدتروریستی براساس معیارهای فوق‌الذکر، تنها درصورتی با حق بشری عدم تبعیض سازگار خواهد بود که برای دستیابی به هدف مشروع مقابله با تروریسم متناسب باشد (Daniel, 2008: 57).

قربانیان تروریسم ازجمله قربانیان مستقیم و ثانوی محسوب می‌شوند که دولت‌ها وظیفه قانونی دارند از حق حیات آنان حفاظت کنند و در قبال آنها مسئولیت داشته و خسارات وارده را جبران کنند. همچنین باید تحقیقات مستقل و بی‌طرفانه در حوادث تروریستی انجام دهند. با در نظر گرفتن تقریرات مذکور می‌توان گفت قربانیان اقدام‌های تروریستی معمولاً افرادی هستند که از یک تروما و آسیب‌پذیری خاصی به‌استناد تحقیقات مفصل انجام شده علمی برخوردارند. این در حالی است که برخی رویکردهای مشاهده شده در عالم سیاست نوع دیگری از برخورد را به ذهن متبادر می‌کند.

در این مقاله با نگاهی توصیفی_تحلیلی با بهره‌جستن از روش اسنادی و کتابخانه‌ای در پی یافتن این سؤال است که با توجه به تعاریف متعدد و متنوع از تروریسم، آیا این تشتت‌آراء بر قربانیان آن نیز از منظر دولت‌ها تأثیرگذار است؟ به‌نظر پاسخ مثبت است با توجه به اینکه عملاً تعاریف ارائه شده از تروریسم براساس منافع کشورها شاخص‌گذاری می‌شود، این شاخص‌ها به حقوق قربانیان تروریسم نیز تسری یافته است. به‌عبارت‌دیگر، شاخص‌های منفعت‌محور دولت‌ها حقوق قربانیان تروریسم را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

۱. مفاهیم نظری

بزه‌دیده‌شناسی، شاخه‌ای از جرم‌شناسی است که با بررسی علل و ماهیت رنج ناشی از آن، رابطه بین مجرم و آسیب‌دیده را به‌طور علمی مطالعه می‌کند. به‌صورت خاص، قربانی‌شناسی بر این موضوع تمرکز دارد که آیا مرتکبان، کاملاً غریبه یا آشنا، دوستان، اعضای خانواده یا حتی نزدیکان بوده‌اند و اینکه چرا یک شخص یا مکان خاص مورد هدف قرار گرفته است. قربانی شدن جنایی ممکن است هزینه‌های اقتصادی، صدمات جسمی و آسیب روانی را به همراه داشته باشد. این گرایش اولین بار در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ ظهور کرد، زمانی که چندین جرم‌شناس (به‌ویژه هانس فون هنتیگ، بنجامین مندلسون و ...) تعاملات قربانی و مجرم را بررسی کردند و بر تأثیرات متقابل و تغییر نقش تأکید داشتند. با بررسی سامان‌مند اقدام‌های قربانیان، می‌توان اشتباه‌های پرهزینه را شناسایی کرد و راهبردهای کاهش ریسک را تشخیص داد. علاوه بر این، کسانی که بر مقصر بودن مجروحان برای قربانی شدن آنها تأکید می‌کنند، مانند وکلای مدافع، تمایل دارند به‌نفع تخفیف مجازات مجرمان استدلال کنند (Karmen, 2006: 1-2).

در تعریف دیگری آمده است بزه‌دیده‌شناسی مطالعه علمی بزه‌دیدگی است که بر روابط بین قربانیان و جنبه‌های مختلف سیستم عدالت کیفری ازجمله مجرمان، دادگاه‌ها، اصلاحات، رسانه‌ها و جنبش‌های اجتماعی و ... تمرکز دارد.

هدف آن درک چگونگی قربانی شدن قربانیان، پویایی جرم و رابطه با مجرم است تا تفسیری جامع و عینی از ماهیت آسیب و ضرر ارائه داده و به تحقیقات آگاهانه و نتایج قانونی کمک کند (Turvey, 2014: 1). البته در این رشته تلاش بر این است که ظهور علت قربانی به‌عنوان موضوعی سیاسی و بحران متعاقب آن در بزه‌دیده‌شناسی تبیین شود (Fattah, 1989: 44).

به‌هرحال، مطالعه قربانیان جرم و بزه‌دیدگی جنایی پتانسیل تغییر شکل دادن به‌کل رشته جرم‌شناسی را دارد و ممکن است به‌خوبی تغییر پارادایم مورد انتظاری باشد که جرم‌شناسی به‌شدت به آن نیاز دارد. همانند جرم‌شناسی، بزه‌دیده‌شناسی نیز در همه نقاط جهان مسیر یکسانی را طی نکرده و مانند هر رشته دیگری، در برخی کشورها از سایر رشته‌ها پیشرفته‌تر و توسعه‌یافته‌تر است و درحالی‌که شباهت‌ها و اشتراکات خاصی در نحوه توسعه بزه‌دیده‌شناسی وجود دارد، تفاوت‌های کیفی و حتی کمی بسیاری مشاهده می‌شود.

پیشرفت‌های اخیر در قربانی‌شناسی هم تأکیدی و هم چشمگیر بوده و این رشته دستخوش دگرگونی اساسی شده است. رویکردهای نظری که بزه‌دیده‌شناسی اولیه را مشخص می‌کرد، با دستاوردهای عمده کاربردی تحت‌الشعاع قرار گرفت. در زمینه نظری، مدل‌های مختلفی در تلاش برای توضیح تغییرات عظیم در خطرات قربانی شدن، خوشه‌بندی بزه‌دیده شدن در مناطق خاص و گروه‌های خاص و کشف پدیده جذاب تکرار بزه‌دیده‌سازی توسعه داده شد. در جبهه قانونگذاری، انبوهی از لوایح درباره قربانیان در بسیاری از کشورها وجود داشت. پس از تصویب اعلامیه اصول اساسی عدالت برای قربانیان جنایت و سوءاستفاده مجمع عمومی سازمان ملل متحد از قدرت، منشور حقوق قربانیان را نهادهای قانونگذاری در چندین کشور به تصویب رساندند. تحولات در زمینه کاربردی حتی از اهمیت بیشتری برخوردار است ازجمله این تحولات، ایجاد غرامت دولتی به قربانیان جرائم خشونت‌آمیز و ایجاد و گسترش برنامه‌های میانجیگری قربانی-مجرم بود. یکی از بخش‌هایی که شاهد گسترش زیادی بود، بخش خدمات قربانیان بود. قربانی‌درمانی به روشی محبوب و قابل‌قبول برای

مقابله با اثر آسیب‌زای قربانی شدن تبدیل شد (Fattah, 2002: 17). در برخی آثار غربی نیز تلویحاً به تفاوت‌گذاری بین قربانیان اشاره شده است. تجزیه و تحلیل اینکه چگونه، چه زمانی و چرا برخی از آسیب‌دیدگان قربانی و نه همه آنان برچسب‌گذاری می‌شوند ضروری است (Miers, 1989: 3).

۲. پیشینه و ادبیات مختصر پژوهشی

جدول ۱. پشینه پژوهش

ردیف	عنوان	نویسنده و محل نشر	یافته‌های پژوهشی
۱	حمایت از قربانیان تروریسم در پرتو روند انسانی شدن حقوق بین‌الملل	شریفی طرازکوهی و فتح‌پور (۱۳۹۶)	علاوه بر افزایش گسترده اقدام‌های حمایتی، محتوای حقوق نرم اسناد بین‌المللی باید در قالب کنوانسیون‌های الزام‌آور درآید. حمایت از قربانیان تروریسم نیازمند اصلاحاتی در ساختارهای حقوق بین‌الملل است.
۲	حقوق قربانیان اقدامات تروریستی در رهیافت‌های سیاسی و قوانین بین‌المللی با تأکید بر جغرافیای سیاسی خاورمیانه	موسوی‌فرد (۱۴۰۰)	دستیابی به حقوق قربانیان تروریسم در خاورمیانه
۳	جهانی شدن تروریسم و راهکارهای حمایت مؤثر از بزه‌دیدگان آن	جلالی و موسوی (۱۳۹۵)	حمایت‌های بین‌المللی همچون حمایت کیفری، پزشکی و روان‌پزشکی، از بزه‌دیدگان تروریسم

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۳. تشتت‌آراء در مفهوم تروریسم و قربانیان آن

تشتت و عدم توافق در تعریف تروریسم باید در دو سطح مجزا به نمایش گذاشته شود که بتواند این حفره عمیق به‌خوبی نشان داده شود. وجه اول آن رویکرد عادی و بین‌المللی است و رویکرد دوم آن براساس منافع دولت‌ها مورد تعریف قرار می‌گیرد.

در هزاره سوم هیچ تعریف قانونی پذیرفته‌شده جهانی از تروریسم وجود ندارد و حوزه‌های قضایی مختلف آن را به‌طور متفاوتی تعریف می‌کنند. این عدم اجماع، تلاش‌های بین‌المللی برای مبارزه با تروریسم را پیچیده می‌کند، زیرا این اصطلاح می‌تواند از نظر سیاسی در جهت مشروعیت‌زدایی از اقدام‌های مخالفان یک نظام سیاسی مورد استفاده قرار گیرد. همچنین اصطلاح «تروریسم» دارای وزن احساسی بسیاری است که می‌تواند بر استفاده از آن در گفتمان حقوقی و سیاسی تأثیر گذارد. ماهیت ذهنی این اصطلاح به این معنا است که آنچه را یک گروه ممکن است به‌عنوان تروریسم بداند، گروهی دیگر آن را مقاومت مشروع یا مبارزه برای آزادی تلقی کند. این تشتت‌آراء در مفهوم و مصادیق متنوع حول مفهوم تروریسم در منابع متعدد تأیید شده است (Frampton, 2021: 9; Williamson, 2009; Schmid, 2011: 31): محققان برای دستیابی به تعاریف مختلف آکادمیک کار کرده‌اند و به تعریف توافقی دست یافته‌اند که اشمید و جونگمن در سال ۱۹۸۸ منتشر کردند، با نسخه اصلاح شده‌ای که اشمید در سال ۲۰۱۱ منتشر کرد (Schmid, 2011: 60) تشتت‌آراء کمتر شد.

تا چند سال پس از عبارت مورد تأیید اندیشمند معاصر اشمید «بهای اجماع» مورد مناقشه نبود و به کاهش پیچیدگی منجر شد (Ibid., 2004) اما این تعریف دانشگاهی نیز بعد مدتی مورد تردید واقع شده است و «تاریخ تروریسم کمبریج» بیان می‌کند که «اجماع» اشمید به‌جای یک اجماع صادقانه، به تلاقی تعاریف بیشتر در این حوزه میان‌رشته‌ای شباهت دارد (See: Unjustified, 2024)، اما مجمع عمومی سازمان ملل متحد در دسامبر ۱۹۹۴ با استفاده از توصیف سیاسی از تروریسم، اقدام‌های تروریستی را محکوم کرد ((See: United Nations General Assembly (December 9, 1994).

در توضیح وجه دومین دلیل توجیهی علت تشتت‌آراء درخصوص عدم تعریف واحد از تروریسم می‌توان چنین اندیشید که دولت‌ها در تعریف تروریسم مطابق با اهداف و برنامه‌های سیاسی خود منافع خاصی دارند. به این کیفیت که اگر برخی گروه‌های تروریستی هم‌راستا با منافع آنها عمل کنند عملاً از نظر دولت‌های موصوف مشروع‌اند. به‌نظر نگارندگان چند تفاوت اساسی در نحوه تعریف دولت‌ها

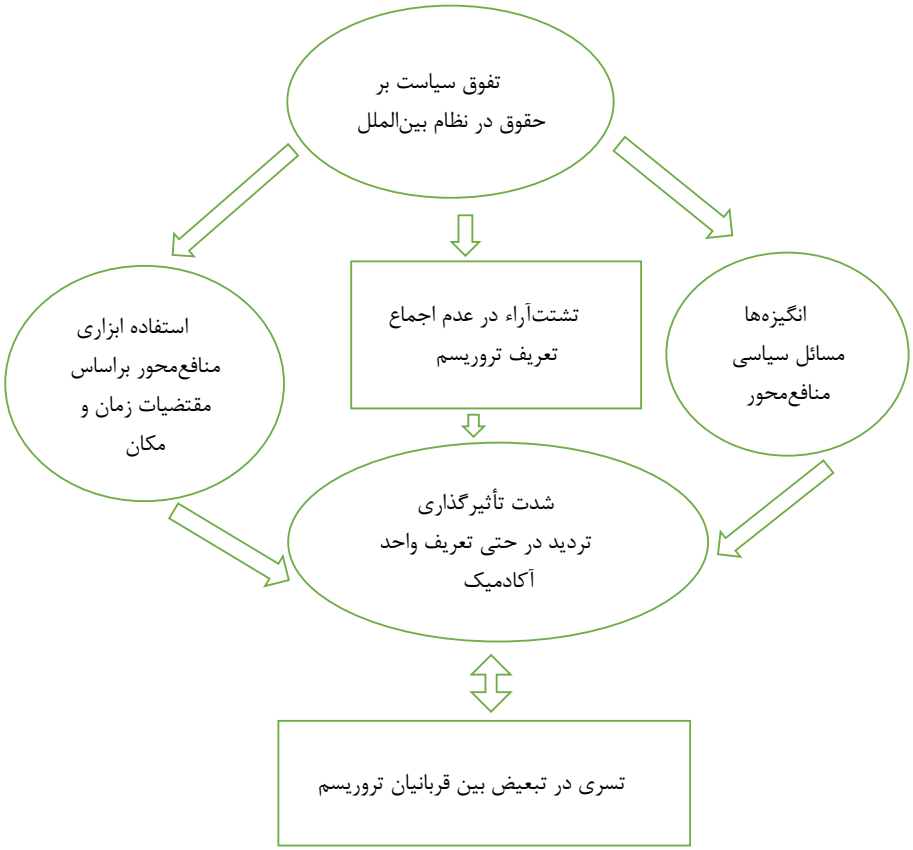
برای تروریسم (با در نظر گرفتن منافع ثابت و متغیر و مقتضیات زمان و مکان)[1] در مقایسه با دیدگاه‌های دیگر وجود دارد:

- **اولاً:** دولت‌ها اغلب تروریسم را یک عمل ذاتاً سیاسی تعریف می‌کنند و تأکید دارند که هدف کسب قدرت سیاسی یا تغییر سیاست‌های دولت است که اجازه می‌دهد تروریسم را از سایر اشکال خشونت یا جنایت متمایز کند.
- **ثانیاً:** براساس منافع و در موقعیت‌های مختلف اکثر تعاریف دولتی تصریح می‌کنند که تروریسم شامل خشونت علیه غیرنظامیان است که آن را از اقدام‌های جنگی نظامی متمایز می‌کند.
- **ثالثاً:** نکته دیگر اینجاست که دولت‌ها در اینکه آیا تروریسم را فقط به‌عنوان اقدام‌های بازیگران غیردولتی تعریف می‌کنند یا اینکه تعریف شامل تروریسم دولتی توسط دولت‌های خارجی نیز می‌شود، متفاوت است که می‌تواند انگیزه سیاسی داشته باشد.

به عقیده برخی دیگر از نویسندگان معاصر دو علت اساسی (مسائل و انگیزه‌های سیاسی و دیگری که می‌تواند ایدئولوژیک باشد) تعریف تروریسم را دشوار کرده است. براساس این مفروض از قبل تعیین‌شده «حاکمیت دولت در مقابل جهان وطن‌گرایی» قرار می‌گیرد و جنبه‌های مربوط به این بحث را واجد اهمیت بیشتری می‌کند و نشان می‌دهد چگونه باید به این جنبه‌ها در چارچوب تدوین نهایی تعریف بین‌المللی تروریسم پرداخت (Margariti, 2017: 45). این امر در قالب شکل ذیل قابل نمایش است.

1. Requirements of Time and Place

شکل ۱. تعریف بین‌المللی تروریسم در قالب شکل



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۴. استاندارد دوگانه در تروریسم با سنجه سیاست و حقوق بین‌الملل

استانداردهای دوگانه هنگامی می‌تواند ایجاد شود که دولت‌ها استانداردهای متفاوتی را برای خود و دیگران در ایجاد و به‌کارگیری قواعد حقوق بین‌الملل اعمال کنند. این امر می‌تواند به طرح شکایات ازسوی دولت‌ها، نمایندگان آنها و دانشمندان به‌عنوان مظاهر استانداردهای دوگانه در حقوق بین‌الملل منجر شود. کمترین آسیب آن یعنی استانداردهای دوگانه در سیاست و حقوق بین‌الملل موضوع

پیچیده‌ای است که می‌تواند مشروعیت و کارآمدی نظام بین‌الملل را تضعیف کند. برخی اعتقاد دارند تعریف جامع و مانع از تروریسم بین‌المللی اساساً میسر نیست (جی بدی و میرطاهر، ۱۳۸۷: ۲۴۷).

پرداختن به این استانداردهای دوگانه برای محافظت از پروژه عدالت کیفری بین‌المللی در برابر فرسایش مشروعیت و تأیید جهانی بسیار مهم است. یک رویکرد جهانی به عدالت که با ملاحظات سیاست واقعی محدود نشده باشد، برای تضمین رفتار برابر تحت قانون مورد نیاز است. در برخی مطالعات انجام گرفته به‌صراحت آمده است قدرت‌های بزرگ براساس منافع خود از استانداردهای دوگانه استفاده می‌کنند (Bellamy, 2014: 133).

به‌طورکلی، سیاست استانداردهای دوگانه و به‌کارگیری مجموعه‌های مختلف اصول برای موقعیت‌های مشابه، بار منفی دارد. این اجرای ناعادلانه از این اصل است که همه طرف‌ها باید در برابر قانون برابر باشند. از دیدگاه قاضی، معیار دوگانه، اصل عدالت موسوم به بی‌طرفی در حقوق بین‌الملل معاصر را نقض می‌کند (Willem Sap, 2022).

در برخی نقاط جهان، حقوق جهانی بشر به‌عنوان پوششی برای سلطه منافع و ارزش‌های غربی تلقی می‌شود. اما این واقعیت که کشورهای غربی در تدوین معاهدات، اعلامیه‌ها و قانون اساسی اولویت داشتند، به این معنا نیست که این کشورها برتری غرب را اعلام می‌کنند. اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) درواقع هشداری بود ازسوی اروپایی‌ها مبنی‌بر اینکه جهان نباید اشتباه‌های آنها را در مورد ملی‌گرایی و پاک‌سازی قومی دنبال کند. این برتری غرب نبود، بلکه اعتراف به شکست کامل تمدن اروپایی به‌دلیل برخی نسل‌کشی‌ها بود (Ignatieff, 2001: 65).

متعاقب جنگ جهانی دوم، تدوین‌کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌خواستند با معرفی این تمدن جدید دنیای بهتری ایجاد کنند. مشکل در مورد الزام به تحقق این آرمان‌ها است. اگر به جهان امروز نگاه شود، مأیوس‌کننده است که سطح قحطی، کشتار غیرقانونی، مرگ مادران، ظلم و شکنجه هنوز آن‌قدر

بالاست که تهیه‌کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر احتمالاً تأثیر بسیار کمی از تلاششان داشته‌اند (Willem Sap, 2022).

در برخی دیگر از مطالعات، مدعی هستند استانداردهای دوگانه در مطالعه و اجرای حقوق بین‌الملل در همه‌جا وجود دارد. مثال‌ها فراوان است زیرا دولت‌ها به‌طور انتزاعی در مورد نیاز به پاسخگویی و تعهدشان به قوانین بین‌المللی صحبت می‌کنند، اما در عمل مثلاً در اجرای استانداردهای حقوق بشر، مبارزه با جنایات بین‌المللی، یا وضع و اجرای قوانین حاکم بر تجارت و توسعه به‌طور متناقض عمل می‌کنند (بزرگمهری، ۱۳۸۷: ۱۹).

آشفتگی و دوگانگی در تعریف تروریسم در جهان عرب هم تحت تأثیر منافع داخلی و منطقه‌ای و هم بازتابی از فشارها و روایت‌های بین‌المللی، به‌ویژه غربی قرار گرفته است. این وضعیت باعث شده کشورهای عربی در مواجهه با پدیده تروریسم، رویکردها و تعاریف متعارضی اتخاذ کنند؛ مثلاً کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس (در سال‌های اخیر) گاه از گروه‌های مخالف دولت‌های سوریه و عراق حمایت مالی و تسلیحاتی کرده‌اند، اما درعین‌حال در رسانه‌های خود ارتش سوریه یا نیروهای مقاومت[1] را به نقض حقوق بشر و تروریسم متهم می‌کنند. این رفتار دوگانه به‌ویژه در جریان بحران سوریه و عراق مشهود بوده است؛ جایی که برخی کشورهای عربی با حمایت از گروه‌های مسلح، عملاً به بی‌ثباتی منطقه دامن زده‌اند اما در مواجهه با شکست این گروه‌ها، خود را حامی غیرنظامیان معرفی می‌کنند.

۵. عدم ارائه تعریف واحد از تروریسم

۵-۱. تفاوت سیاسی و عدم اجماع‌سازی در تعریف واحد

تروریسم پدیده‌ای پیچیده است و تعاریف آن در زمینه‌های مختلف بسیار متفاوت

---

۱. عنوانی است برای اشاره به یک ائتلاف منطقه‌ای، شامل نیروهای دولتی و غیردولتی عمدتاً شیعه که در کشورهای سوریه، عراق و لبنان فعالیت می‌کنند.

است و ابعاد سیاسی، ایدئولوژیکی و اجتماعی را منعکس می‌کند. بسیاری از تعاریف بر این امر تأکید دارد که تروریسم در درجه اول یک عمل سیاسی است. تروریست‌ها اغلب به دنبال دستیابی به اهداف سیاسی خاص، مانند خودمختاری، تغییر رژیم یا اهداف ایدئولوژیک هستند. این دیدگاه بیان می‌کند که تروریسم صرفاً خشونت تصادفی نیست، بلکه استراتژی حساب‌شده با هدف تأثیرگذاری بر نتایج سیاسی است. برای تروریست‌ها، قربانیان تروریسم به‌عنوان مولد احساسات عمل می‌کنند تا بتوانند یک یا چند شخص ثالث مانند مقامات دولتی را مرعوب، مجبور یا تحت تأثیر قرار دهند. تولید ترس، هدف نهایی از اقدام تروریستی نیست، بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی دیگر است. به‌عبارت‌دیگر، واکنش مخاطبان هدف، چیزی است که در درجه اول مورد نظر تروریست است. یک ترور معمولی در صورتی به هدف اصلی خود می‌رسد که مرتکب، قربانی خود را به قتل رسانده باشد. این در حالی است که یک قتل تروریستی، فرایندی را آغاز می‌کند که اشخاص دیگری را نیز تهدید می‌کند؛ کسانی که ممکن است از این بهراسند که نفر بعدی آنان خواهند بود. تروریست‌ها می‌توانند هم در ترورهایی که قربانی، هدف اصلی است و نیز در ترورهایی که عمدتاً برای ترساندن دیگران غیر از قربانی انجام می‌شود، دست داشته باشند. درواقع، تروریسم را می‌توان فعالیت، روش یا تاکتیکی دانست که به‌عنوان یک پیامد روان‌شناختی، باعث ایجاد وحشت می‌شود، اما هدف اصلی دیگری را دنبال می‌کند. ازآنجاکه قربانیان تروریست، عموماً غیرمسلح و تصادفی هستند، ترس قربانیان از اقدام تروریستی و همه افرادی که ناظر بر این وضعیت بوده‌اند، قابل درک و ملموس خواهد بود. کسانی که به همان اندازه قربانیان واقعی آسیب‌پذیر بوده و می‌توان از آنان به‌عنوان قربانیان ثانویه تروریسم نام برد.

برخی از محققان با به‌کار بردن عناوینی مانند جنگ داخلی، نسل‌کشی، جرائم سازمان‌یافته، کودتا و شورش بر آن هستند که این عناوین را از تروریسم منفک کنند (Kalyvas, 2019: 15-24).

شاید بتوان دو رویکرد را در این راستا پیشنهاد داد. نخست اینکه تعریفی جامع

از تروریسم ارائه داد و دوم، مصادیقی از رفتارهای تروریستی را مطرح کرد. رویکرد دوم که بر جرائم تروریستی متمرکز است، توسط بسیاری از دولت‌های غربی و همچنین تعدادی از کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد اتخاذ شده است. برای رسیدگی به جرائمی که عموماً تروریستی تلقی می‌شود، از سال ۱۹۶۳ تاکنون ۱۹ کنوانسیون و پروتکل بین‌المللی کشورهای عضو سازمان ملل امضا و تصویب کرده‌اند. این کنوانسیون‌ها و پروتکل‌ها در چارچوب سازمان ملل متحد، سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری،[1] سازمان بین‌المللی دریانوردی[2] و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی[3] مورد مذاکره قرار گرفته است. اما ایرادی که به این رویکرد می‌توان وارد کرد، این است که باعث افزایش اختیارات مقامات دولتی در مبارزه با هر نوع رفتاری تحت عنوان تروریسم می‌شود که منافع کشور را به خطر می‌اندازد؛ موضوعی که نمی‌تواند منطبق با موازین حقوق بشر تلقی شود.

باید در نظر داشت دانشمندان سراسر جهان در هزارتوی اصطلاحات گرفتار شده‌اند و نظرهای مختلفی را بیان کرده‌اند. در میان همه آنها، قابل‌قبول‌ترین تعریف را یونا الکساندر[4] ارائه کرده است. او تروریسم را چنین تعریف می‌کند: «استفاده از خشونت علیه اهداف غیرنظامی تصادفی به‌منظور ارعاب یا ایجاد ترس فراگیر عمومی به‌منظور دستیابی به اهداف سیاسی است». این تعریف دقیق است و اغلب محققان نقل می‌کنند، اما فاقد جنبه مهم تروریسم، یعنی ارتباط بین‌المللی است. تروریست‌ها نمی‌توانند بدون بودجه و امکانات زیربنایی که از ارتباطات بین‌المللی دریافت می‌کنند، وحشت ایجاد کنند (Prabha, 2000). برخی از محققان تروریسم را در پرتو خشونت و زور توسط سازمان‌های دولتی تعریف می‌کنند. برای مثال، والتر لاکر،[5] اعمال خشونت‌آمیز و سرکوبی را که دولت علیه مردم خود انجام می‌دهد

1. International Civil Aviation Organization (ICAO)
2 .International Maritime Organization(IMO)
3 .International Atomic Energy Agency (IAEA)
4 .Yonah Alexander
5. Walter Laqueur

به‌عنوان تروریسم تعریف می‌کند. در همین راستا، لیوینگستون[1] می‌گوید دولت عامل اصلی تروریسم امروز است و اینکه پدیده سیاسی تروریسم به‌عنوان عامل محرک تحولات سیاسی در دوران معاصر شده است (فیرحی و ظهیری، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

محققان و نهادهای سیاسی تعاریف متعددی ارائه کرده‌اند بیش از ۱۳۰ تعریف مستند شده است اما هیچ تعریفی مورد قبول جامعه جهانی وجود ندارد. به عقیده برخی از اندیشمندان برای این اختلاف‌نظرها در حوزه تروریسم باید بیشتر به «علل ریشه‌ها» توجه کرد (Newman, 2006: 794).

این عدم اجماع از ماهیت ذهنی[2] تروریسم می‌تواند تحت تأثیر برنامه‌های سیاسی و زمینه‌های اجتماعی ناشی باشد. برای مثال، آنچه یک گروه به‌عنوان تروریسم برچسب‌گذاری می‌کند، گروهی دیگر ممکن است به‌عنوان مقاومت مشروع یا مبارزه آزادی تلقی کند. دولت‌ها اغلب تعریف تروریسم را برای تأمین منافع خود دست‌کاری می‌کنند. این می‌تواند شامل استفاده از این اصطلاح برای توجیه اقدام‌های سرکوبگرانه علیه مخالفان سیاسی یا جلب حمایت عمومی از اقدام‌های نظامی باشد. بنابراین، چارچوب‌بندی تروریسم می‌تواند به ابزاری برای منفعت سیاسی تبدیل شود و تلاش‌ها برای ایجاد یک تعریف روشن و عینی را پیچیده کند. علل سیاسی پشت تعاریف متعدد تروریسم منعکس‌کننده ترکیبی از اهداف، پویایی سازمانی و ابزار خشونت است. بحث‌های جاری در مورد تعریف آن براساس علایق سیاسی، زمینه‌های فرهنگی و پیچیدگی‌های ذاتی خود پدیده شکل می‌گیرد. یک تعریف جهانی مناسب مبهم باقی می‌ماند، زیرا سازمان‌های مختلف تعاریف متفاوتی را متناسب با نقش، هدف یا تعصب خاص خود دارند (Bruce, 2023).

تحقیقات در مورد علل تروریسم تمایل دارد بر روندهای گسترده در سطح

---

1. Livingston

۲. منظور از ماهیت ذهنی یک مفهوم این است که آن مفهوم در ذهن انسان وجود دارد نه در خارج از ذهن. مفهوم تروریسم، ذهنی و اعتباری است که موجودیت عینی ندارد. آنچه در عینیت خارجی رخ می‌دهد اعمال خشونت و ترور و ... است که ذهن انسان از این اعمال، مفهوم ذهنی تروریسم را اعتبار می‌کند. بنابراین عدم اجماع ناشی از اختلاف برداشت‌ها و تفاوت نگرش‌های ارزشی و همچنین مواضع سیاسی و حقوقی مختلف است.

ملی تمرکز کند بدون اینکه بررسی شود چگونه چنین عواملی بر افراد و تمایل آنها به خشونت سیاسی تأثیر می‌گذارد. در همین حال، تئوری‌های رادیکال‌سازی بینش مهمی در مورد چگونگی استقبال افراد از تروریسم به‌دست داده‌اند، اما این تحول در خلأ و جدا از عوامل زمینه‌ای رخ نمی‌دهد (Treistman, 2021: 701). به‌طورکلی، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی دریافته‌اند که اعلام «تروریست» بودن برخی بازیگران غیردولتی و برخی اقدام‌های خشونت‌آمیز با انگیزه سیاسی، آسان‌تر از رسیدن به اجماع در مورد چیستی دقیق «تروریسم» است. سدربرگ[1] (۳: ۱۹۸۹) اظهار داشت: «تعریف اصطلاحات، مانند سایر اعمال انسانی، منعکس‌کننده منافع کسانی است که آن را تعریف می‌کنند».

شورای امنیت به‌عنوان قدرتمندترین نهاد سازمان ملل متحد، پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با جدیت بیشتری به تروریسم پرداخته است، اگرچه حداقل از سال ۱۹۸۵ بارها به موضوع تروریسم بین‌المللی اشاره شده است (Saul, 2006: 48). سه هفته پس از حملات یازده سپتامبر، در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱، شورای امنیت قطعنامه ۱۳۷۳ را تصویب کرد و از همه کشورهای عضو سازمان ملل متحد خواست اقدام‌هایی را علیه «تروریست‌ها» و علیه «اعمال تروریستی» اجرا کنند. ازجمله جرم‌انگاری تأمین مالی تروریسم، سرکوب گروه‌های تروریستی، جلوگیری از تحرک تروریست‌ها و محاکمه آنان است. بااین‌حال، نکته مهم این است که شورای امنیت به ارائه تعریفی از تروریسم مبادرت نورزید و به کشورها اجازه داد تا تروریسم را تعریف کنند. بنابراین، ازآنجاکه شورای امنیت تحت فصل هفتم منشور ملل متحد (که به اقدام درخصوص تهدید صلح، نقض صلح و اعمال تجاوز اشاره دارد) عمل می‌کند، احکام آن برای همه کشورهای عضو سازمان ملل متحد لازم‌الاجرا است.

مفصل‌ترین کار در مورد تعریف تروریسم را گروهی متشکل از ۳۵ متخصص حقوقی انجام داده‌اند که کمیته ویژه کمیته حقوقی سازمان ملل متحد (کمیته ششم) مجمع عمومی را تشکیل می‌دهند. بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۵، کمیته ویژه

1. Sederberg

با موفقیت پیش‌نویس متون مربوط به کنوانسیون بمب‌گذاری تروریستی، کنوانسیون تأمین مالی تروریسم و کنوانسیون تروریسم هسته‌ای را نهایی کردند. بااین‌حال، در کار نهایی کردن کنوانسیون جامع علیه تروریسم بین‌المللی که هند سال ۱۹۹۶ در دستور کار قرار داده بود، ناموفق بود. هرشینگر[1] (۱۸۴-۱۸۳: ۲۰۱۳) ناتوانی کمیته ویژه سازمان ملل متحد در مورد تروریسم را در ارائه تعریفی از تروریسم، براساس حاکمیت ملی در مقابل منافع مشترک جهانی این‌گونه توضیح داده است: «... آنچه جرم تروریستی محسوب می‌شود، به‌شدت به منافع ملی وابسته است بنابراین، یک تعریف پذیرفته شده جهانی، به‌عنوان محدودیت بر قدرت حاکمیت در نظر گرفته می‌شود؛ زیرا مستلزم دست کشیدن از حق تعریف تروریسم براساس منطق کشورها است». پس از جلسات متعدد کمیته ویژه، صرفاً متن پیش‌نویس موقت تعریف تروریسم باقی مانده و به تصویب نرسیده است. بخشی از متن به شرح ذیل است:

هر شخصی مرتکب جرمی در چارچوب مفهوم کنوانسیون حاضر شود اگر آن شخص به هر وسیله‌ای، به‌طور غیرقانونی و عمدی موارد زیر را ایجاد کند:

الف) مرگ یا جراحت شدید جسمی به هر شخصی؛ یا

ب) خسارت شدید به اموال عمومی یا خصوصی، ازجمله اماکن عمومی، تأسیسات دولتی یا حکومتی، سیستم حمل‌ونقل عمومی، تأسیسات زیربنایی یا محیط زیست؛

ج) خسارت به اموال، اماکن، تأسیسات یا سیستم‌های مذکور در بند «ب» ماده حاضر که به زیان اقتصادی عمده منجر شود یا ممکن است منجر به آن شود؛ هنگامی که هدف از این رفتار، به‌دلیل ماهیت یا زمینه آن، ارعاب جمعیت یا وادار کردن یک دولت یا سازمان بین‌المللی به انجام یا خودداری از انجام هر عملی باشد.

این تعریف پیش‌نویس سازمان ملل متحد در مورد نقش احتمالی بازیگران دولتی ساکت است. گرچه «هر شخصی» احتمالاً می‌تواند شامل مقامات دولتی نیز باشد. این احتمال بدین علت مطرح می‌شود چون دولت‌ها بازیگران رسمی سازمان ملل متحد هستند. به‌نظر می‌توان ایرادهایی بر تعریف و مصادیق آن وارد کرد که به

1. Herschinger

شرح مختصر ذیل است:

- نخستین ایراد به کاربست عباراتی چون «زیان اقتصادی عمده» بازمی‌گردد که فاقد معیارهای روشن و قابل سنجش است. این ابهام، امکان تفسیرهای موسع و سلیقه‌ای را فراهم می‌سازد و با اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها در تعارض قرار می‌گیرد. به‌ویژه آنکه صرف «احتمال» وقوع چنین زیانی نیز برای تحقق عنصر مادی جرم کافی دانسته شده است که دامنه شمول تعریف را به‌طور ناموجهی گسترش می‌دهد.
- ایراد دوم، حذف انگیزه‌های سیاسی، عقیدتی یا ایدئولوژیک از عناصر تعریف است. درحالی‌که در بسیاری از اسناد بین‌المللی، این انگیزه‌ها از مؤلفه‌های تمایز بخش تروریسم نسبت به سایر جرائم خشونت‌آمیز تلقی می‌شود، در متن حاضر صرفاً به هدف ارعاب یا اجبار دولت‌ها اشاره شده است. این کاستی، مرز مفهومی تروریسم را مخدوش می‌سازد و می‌تواند به خلط میان تروریسم و سایر اشکال خشونت کیفری منجر شود. هرچند به‌نظر می‌رسد برای اجماع‌سازی در پذیرش جهانی لاجرم مصلحت‌اندیشی شده است.

۲-۵. تفاوت فرهنگی، اجتماعی و عدم اجماع‌سازی در تعریف واحد

فقدان یک تعریف پذیرفته‌شده جهانی از تروریسم به‌طور قابل‌توجهی در نوع خود می‌تواند تحت تأثیر تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی باشد. نسبیت‌گرایی فرهنگی نقش مهمی در دشواری تعریف تروریسم دارد. اصطلاح «تروریسم» اغلب براساس زمینه‌های فرهنگی و سیاسی کسانی که از آن استفاده می‌کنند شکل می‌گیرد. برای مثال، آنچه ممکن است یک گروه تروریسم بداند، گروهی دیگر به شکل مشروع مقاومت یا رهایی تلقی کند. پس تروریسم را می‌توان در چارچوب تحولات نظام بین‌الملل توصیف کرد (گوهری مقدم، ۱۳۹۰ :۱۷۷).

پس این اختلاف می‌تواند به «تعریف انتخابی» از تروریسم منجر شود. همان‌گونه که شخصیت‌های مراتب بالای سیاسی مختلف استدلال می‌کنند، تعاریف اغلب تحت

تأثیر منافع صاحبان قدرت است، به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که تلاش‌های ضدتروریسم رایج شد. گسترش تروریسم به‌دلیل عدم همکاری بین دولت‌ها است. برای مبارزه با جنایات تروریستی، این همکاری باید به یک هدف استراتژیک جهانی تبدیل شود.

براساس نسبیت‌گرایی فرهنگی نباید دیگران را با استفاده از معیارهای فرهنگ خود قضاوت کرد، زیرا هر فرهنگ باید با شرایط خاص خود تحلیل شود. هنگام تعریف تروریسم، نسبیت فرهنگی به تفاسیر متضادی منجر می‌شود. برای مثال، درحالی که برخی به یک بمب‌گذار انتحاری برچسب «تروریست» می‌زنند، برخی دیگر همان فرد را «مبارز آزادی» تعریف می‌کنند. سلطه جهانی فرهنگ غربی در تجاری‌ترین اشکال آن، مبتنی‌بر خشونت، پول و جنسیت، توسط جوامع سنتی‌تر عمیقاً توهین‌آمیز تلقی می‌شود. نسبیت فرهنگی مانع مهمی برای تعریف تروریسم به‌صورت جهانی ایجاد می‌کند. هرچند تروریسم چالش بزرگی برای جهان به‌حساب می‌آید که هیچ‌کس تردیدی در محکوم کردن آن ندارد (اسدزاده‌بنابی و رسایی ، ۱۴۰۰: ۶۹).

غلبه بر نسبی‌گرایی فرهنگی و ایجاد درک مشترک از تروریسم برای همکاری مؤثر بین‌المللی در مبارزه با این تهدید ضروری است. در این پرتو، خطر تروریستی به‌عنوان آشکارکننده واقعی رابطه ما با محیط سیاسی، اجتماعی و فنی عمل می‌کند؛ این فرصتی است برای برجسته کردن توازن قدرت، روابط سیاسی سلطه و وابستگی که بافت ساختاری محلی را تشکیل می‌دهد. البته می‌توان گفت با چنین درک مشترک به‌وجود آمده‌ای ناشی از تروریسم بازهم مفروض این است که ایجاد امنیت (ازجمله مقابله با انواع تروریسم) وظیفه دولت‌هاست (احتشامی، ۱۳۸۶: ۱۶۶).

برخی نویسندگان غربی خواهان در نظر گرفتن بهتر بعد کاملاً سیاسی تروریسم و به‌طور گسترده‌تر، برای تغییر جهانی به‌سمت یک الگوی جامعه باز هستند که نسبت به عوامل خطر نشئت گرفته از شیوه‌های خودمان و روابط ما با جامعه حساس‌تر است[1] (Claisse, Brunet and Rogister, 2002). در سال‌های اخیر، اروپای غربی

۱ . در ارائه توضیحات بیشتر در این خصوص می‌توان گفت تروریسم را نباید صرفاً یک تهدید خارجی یا پدیده‌ای ←

شاهد بازگشت به گفتمان امنیت در حوزه امور اجتماعی و داخلی بود. ارجاعات متعدد در بحث‌های سیاسی و دانشگاهی، به ساختار امنیتی جدیدی که تروریسم، مواد مخدر، مهاجرت و حقوق پناهندگی را به هم مرتبط می‌کند، مشکل جدیدی را در مطالعات امنیتی ایجاد کرده است.

۶. قربانیان تروریستی؛ تبعیض نژادی و رسانه‌ای، تحریف حقایق

با سیری در رویکردهای رسانه‌های غربی درمی‌یابیم اغلب الگوی تبعیض را در پوشش خود از قربانیان تروریسم به نمایش می‌گذارند که به‌ویژه در نحوه بازنمایی قربانیان و مجرمان براساس پیشینه مذهبی یا قومی آنها مربوط می‌شود. البته این تعصب جانب‌دارانه زمانی آشکار می‌شود که اقدام‌های برخی گروه‌های تروریستی را به مسلمانان نسبت می‌دهند، درحالی‌که اعمال خشونت‌آمیز غیرمسلمانان با رفتارهای متفاوتی روبه‌رو می‌شود. براساس تحقیقات انجام شده نتایج نشان می‌دهد رسانه‌های غربی به‌طور نامتناسبی مسلمانان را با تروریسم مرتبط می‌کنند و کلیشه‌هایی را که اسلام را با خشونت مرتبط می‌دانند، تداوم می‌بخشند. در یک تحقیق انجام شده، چهره منفی‌تری از مسلمانان در مقایسه با آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار و لاتین‌تبارها، در رسانه‌های جمعی مشاهده می‌شود، بدون اینکه به تنوع درون این جامعه توجهی شود (Shameem, 2021: 1).

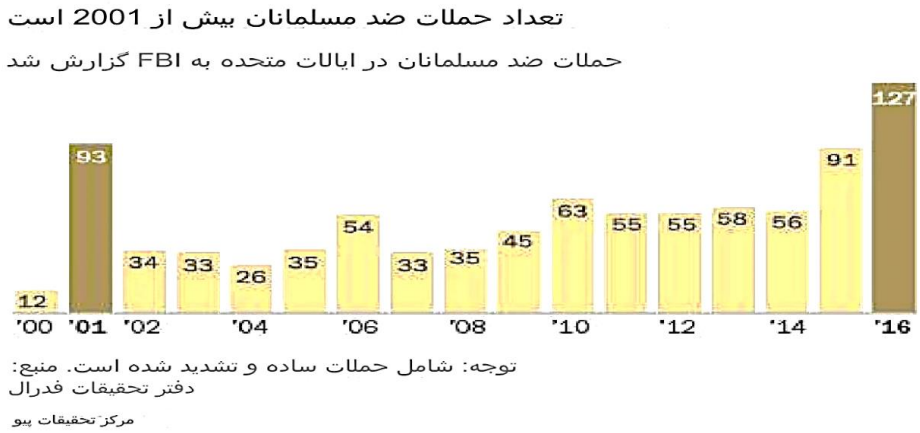
این تبعیض رسانه‌ای در واکنش رسانه‌ها به حملات، بسته به هویت مجرم به‌طور چشمگیری متفاوت است. به‌عنوان مثال، مطالعات نشان می‌دهد حملات تروریستی انجام شده مسلمانان ۳۵۷ درصد بیشتر از حملاتی است که غیرمسلمانان انجام داده‌اند. این توجه نامتناسب باعث ایجاد فضای ترس در اطراف مسلمانان می‌شود

← جدا از ساختارهای اجتماعی خودمان تلقی کرد، بلکه باید آن را در بستر سیاسی و اجتماعی گسترده‌تری تحلیل کرد. نویسندگان غربی مدنظر، بر این باورند که برای مقابله مؤثر با تروریسم، باید به‌سوی ساختن جوامعی باز و پاسخگو حرکت کرد؛ جوامعی که نه‌تنها در برابر تهدیدهای بیرونی، بلکه نسبت به خطراتی که از درون خودشان و از روابط ناعادلانه یا سیاست‌های نادرست‌شان نشئت می‌گیرد نیز حساس و هوشیار باشند. این تغییر نگرش، مستلزم بازنگری در شیوه‌های حکمرانی، سیاستگذاری و تعامل با شهروندان است.

و احساسات اسلام‌هراسی را تقویت می‌کند. چارچوب‌بندی تروریسم در رسانه‌های غربی نه‌تنها درک عمومی را شکل می‌دهد، بلکه بر نگرش‌های جامعه نسبت به مسلمانان نیز تأثیر می‌گذارد. نمایش مداوم مسلمانان به‌عنوان تهدید به فرهنگ ترس و سوءظن کمک می‌کند و به افزایش مصادیق اسلام‌هراسی و تبعیض علیه جوامع مسلمان منجر می‌شود. این پویایی یک چرخه معیوب ایجاد می‌کند که در آن تصاویر منفی رسانه‌ای به پیامدهای دنیای واقعی، ازجمله جنایات ناشی از نفرت و طرد اجتماعی منجر می‌شود. این امر به‌حدی است که حتی برای تفکیک و دسته‌بندی جوامع استفاده می‌کنند (Kaskeleviciute et al., 2024). باید دانست جوامع اقلیت در جهان به‌طور فزاینده‌ای مورد هدف توهین‌ها و تهمت‌ها قرار می‌گیرد که درنتیجه به حاشیه رانده شدن و آزار و اذیت آنان، در میان سایر اشکال خشونت فیزیکی، روانی، ساختاری و فرهنگی منجر می‌شود (Bukar, 2020: 152).

شیوه‌های تبعیض‌آمیز رسانه‌های غربی در گزارش تروریسم بر سوگیری قابل‌توجه تأکید می‌کند که بر نحوه درک و رفتار با قربانیان تأثیر می‌گذارد. رسانه‌ها با معرفی مسلمانان عمدتاً به‌عنوان تروریست و درعین‌حال به حداقل رساندن روایت‌های قربانیان مسلمان، کلیشه‌های مضر را تداوم می‌بخشند و به فرهنگ تبعیض گسترده‌تر کمک می‌کنند. هرچند به‌نظر پرداختن به این سوگیری‌ها برای تقویت نمایندگی عادلانه‌تر و دقیق‌تر از همه جوامع آسیب‌دیده از تروریسم ضروری است. نکته‌ای که باید اشاره کرد این است که براساس تروریسم رسانه‌ای برخی مواقع اقلیت مسلمان خود به‌نوعی قربانی چنین تروریسمی می‌شود که ما نام‌گذاری کرده‌ایم. براساس تجزیه‌وتحلیل مرکز تحقیقاتی پیو از آمار جدید جنایات نفرت اف بی آی، تعداد حملات علیه مسلمانان در ایالات متحده بین سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ به‌طور چشمگیری افزایش یافت و به‌راحتی از اوج سال ۲۰۰۱، (سال حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر) بیشتر شد به‌طوری‌که در سال ۲۰۱۶، تعداد ۱۲۷ قربانی حمله شدید یا ساده گزارش شده است (Kishi, 2024).

نمودار ۱. میزان خشونت علیه مسلمانان



Source: Kishi, 2024.

۷. تعریف قربانیان تروریسم براساس سنجه منافع ملی

تعریف کشورها از قربانیان تروریسم معمولاً تحت تأثیر منافع ملی و اهداف سیاسی آنها قرار دارد. کشورهای قدرتمند معمولاً قربانیان تروریسم را براساس منافع ملی خود تعریف می‌کنند. این تعریف می‌تواند تحت تأثیر عوامل زیر باشد:

- **تأثیرات سیاسی و گهگاه ایدئولوژیک منافع‌محور**: قربانیان تروریسم ممکن است به‌عنوان نمادهایی از تهدید علیه دولت یا نظام سیاسی تلقی شوند. برای مثال، در کشورهایی که با گروه‌های تروریستی مواجه‌اند، قربانیان می‌توانند به‌عنوان نمایندگان یک تهدید بزرگ‌تر به‌حساب آیند که به واکنش قوی ازسوی دولت نیاز دارد. برخی کشورها هستند که جریان‌های مخالف خود را در چارچوب تعریف‌های تروریسم جای می‌دهند و آنها را سرکوب می‌کنند (نک. صادقی حقیقی، ۱۳۸۳: ۳۸-۲۸).
- **توجه رسانه‌ای منافع‌محور**: قربانیان تروریسم که بیشتر در رسانه‌ها پوشش داده می‌شوند، معمولاً قربانیان حوادثی هستند که توجه عمومی بیشتری را جلب می‌کنند. این موضوع می‌تواند بر نحوه تعریف و برخورد کشورها با قربانیان تأثیر

گذارد. به‌عنوان مثال، برخی از اقدام‌های تروریستی که علیه مسلمانان انجام می‌شود اصلاً در رسانه‌های غربی یا پوشش داده نمی‌شود یا خیلی کم پوشش داده می‌شود. این در حالی است که مثلاً در جریان حمله ۱۱ سپتامبر به برج‌های نیویورک، رسانه‌های آمریکایی و اروپایی نقش ویژه‌ای را به‌عهده داشتند و پس از آن نیز بحث‌های مهمی پیرامون ابعاد مسئولیت و وظایف رسانه‌ها انجام شد (اسکندری، ۱۳۹۰: ۳۵). کارل هوسمن در توضیح انگاره‌سازی می‌گوید: «رسانه‌ها، یک فضای ساختگی ارائه می‌دهند، برداشتی ذهنی از جهان که ضرورتاً با جهان واقعی منطبق نیست» (حسینی، ۱۳۹۳: ۱۱۹). در چنین شرایطی در جریان‌سازی رسانه‌های غربی، گزینش مطلوب برای خود درباره وقایع جهان اسلام، یکی از مؤلفه‌های مهم به‌شمار می‌آید (آذربخش، ۱۳۹۲: ۱۱۶).

- **تبعیض در تعریف قربانیان منافع‌محور**: کشورها ممکن است قربانیان را براساس نژاد، مذهب یا ملیت آنها تقسیم‌بندی کنند. برای مثال، قربانیان تروریسم در کشورهای غربی ممکن است بیشتر مورد توجه قرار گیرند تا قربانیان مشابه در کشورهای دیگر. مثلاً درخصوص حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در مورد علت توجه ویژه به قربانیان در برخی منابع چنین آمده است «این قربانیان به‌عنوان قربانیان یک حمله تروریستی فراملی»، برخلاف یک حمله خانگی، به حاملان نمادین حاکمیت ملی تبدیل می‌شوند (Flesher Fominaya and Barberet, 2013: 126).

نوعاً تعریف کشورها از قربانیان تروریسم به‌شدت تحت تأثیر منافع ملی و شرایط سیاسی آنها قرار دارد. این تعریف نه‌تنها بر نحوه برخورد با قربانیان تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند بر سیاست‌های امنیتی و اجتماعی کشورها نیز تأثیرگذار باشد. کشورها معمولاً تروریسم را براساس منافع خود تعریف می‌کنند و از تعریف تروریسم برای توجیه اقدام‌های نظامی یا امنیتی خود استفاده کنند. به‌عنوان مثال، یک کشور ممکن است گروه‌های خاصی را برای تروریست معرفی کند تا مشروعیت بیشتری برای عملیات نظامی خود پیدا کند؛ یا برعکس گروه‌های تروریستی پشت‌پرده تحت حمایت آنها باشند. طبیعتاً در این رویکرد معنای قربانی تروریسم برای موارد

فوق‌الذکر بعضاً قدرت‌ها تغییر معنایی، مفهومی و مصداقی قابل‌توجهی براساس منافع تعریف شده آن خواهد داشت. یا مثلاً قربانیان تروریسم نیز براساس منافع ملی تعریف می‌شود، کشورها ممکن است قربانیان حوادث تروریستی را که به منافع آنها آسیب می‌زند، بیشتر مورد توجه قرار دهند و به‌این‌ترتیب، قربانیان را به‌عنوان ابزارهایی برای تقویت روایت‌های سیاسی خود به‌کار برند.[۱]

۸. طبقه‌بندی گروه‌های تروریستی براساس سنجه منافع‌محور

گروه‌های تروریستی در برخی موارد با منافع ملی و بین‌المللی کشورهای خاص همسویی دارند. این همسویی می‌تواند به دلایل مختلفی ازجمله ایجاد موازنه قوا، تقویت نفوذ سیاسی یا اقتصادی، یا حتی ابزاری برای تحقق اهداف استراتژیک باشد. به‌عنوان یک مثال بارز، اسرائیل به‌جای اینکه داعش را تهدیدی جدی ببیند، آن را فرصتی برای مقابله با محور مقاومت در منطقه می‌داند. این دیدگاه نشان‌دهنده آن است که چگونه برخی کشورها می‌توانند از وجود گروه‌های تروریستی برای تحقق اهداف استراتژیک خود بهره‌برداری کنند (شرفی و همکاران، ۱۴۰۳: ۶۲-۳۶).

کشورها ممکن است از گروه‌های تروریستی به ابزاری برای تحقق اهداف استراتژیک خود استفاده کنند؛ مثلاً برای تضعیف دشمنان خود یا ایجاد بی‌ثباتی در مناطق خاص، از گروه‌های تروریستی حمایت کنند. این نوع همکاری‌ها می‌تواند به تضعیف قدرت رقبای منطقه‌ای یا جهانی کمک کند. کشورهایی که خود با چالش‌های داخلی و عدم ثبات مواجه‌اند، ممکن است به گروه‌های تروریستی به‌عنوان راهی برای تقویت کنترل

---

۱. مثلاً اگر بخواهیم به برخورد گزینشی رسانه‌ها اشاره کنیم درخصوص تروریسم دولتی که علیه قربانیان در فلسطین بعد از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ به راه افتاده است در رسانه‌ها این تبعیض چنین منعکس شده است: رسانه‌های رادیویی نیز به‌طور مشابه به‌دلیل تعصب نظرسنجی می‌شوند. به گزارش گاردین، سی‌ان‌ان به‌دلیل سوگیری ادعایی خود برای طرفداری از اسرائیل، با این ادعا که بیانیه‌های رسمی اسرائیل به‌سرعت تأیید شده و تصویر قابل اعتمادی روی آنتن دریافت می‌کنند، مورد بررسی قرار گرفته است. در مقابل، اظهارات فلسطینی‌ها، ازجمله آنهایی که به حماس وابسته نیستند، اغلب به تأخیر می‌افتد یا گزارش نمی‌شود. یک نمونه قابل‌توجه که گاردین به آن اشاره کرد مربوط به رامی ایگرا، مقام سابق اطلاعاتی رژیم‌اشغالگر بود که در (سی ان ان) CNN ادعا کرد کل جمعیت فلسطینی غزه را می‌توان جنگجو در نظر گرفت، بیانیه‌ای که اجازه داده شد بدون چالش باقی بماند (Khazaal, 2024 February 29).

خود بر اوضاع داخلی نگاه کنند. این کشورها از این گروه‌ها برای سرکوب مخالفان یا ایجاد ترس در جامعه استفاده می‌کنند. این عوامل نشان‌دهنده پیچیدگی‌های روابط بین کشورها و گروه‌های تروریستی است و هر کشور با توجه به شرایط خاص خود، می‌تواند دلایل متفاوتی برای همکاری با این گروه‌ها داشته باشد. این امر، مخاطرات جدی به دنبال دارد؛ ازجمله تهدید مسئله صلح عادلانه جهانی (نمامیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۷). به‌صورت مصداقی، این استفاده ابزاری و دوگانه از تروریسم در قبال جمهوری اسلامی ایران از شدت بیشتری برخوردار است. دولت آمریکا درواقع بزرگ‌ترین حامی گروه‌های شناخته شده تروریستی نظیر سازمان منافقین است که «هفده هزار شهیدِ ترور» نتیجه جنایات این گروه بوده است. این سازمان هم‌اکنون با حمایت جدی دولت آمریکا همچنان به فعالیت‌های تروریستی علیه ایران مبادرت می‌کند. همچنین حمایت از گروه‌های تروریستی نظیر جندالله، جیش‌العدل و ... نیز در دستور کار این دولت قرار دارد (شهسواری و مرادی، ۱۳۹۷: ۱۶).

با نگاهی به منابع تاریخی منطقه به‌خصوص در خاورمیانه می‌توان گفت این قصه صبغه تاریخی دارد. نکته مهم و تکان‌دهنده دیگر، محاسبات شیطانی قدرت‌های مسلطی است که بهره‌برداری از آن تروریسم را به‌مثابه ابزاری برای رسیدن به هدف‌های نامشروع وارد چرخه سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های خود کردند که حافظه تاریخی ملت‌های منطقه هرگز آن را فراموش نخواهد کرد (مطلبی، ۱۳۹۳: ۲۴).

پایان جنگ سرد شاهد ظهور عصر جدیدی از جنگ نیابتی بود که در آن چندقطبی جای دوقطبی را گرفت. جهانی شدن نقش حامیان و نیابت‌ها را تغییر داد و جنبش‌های اجتماعی فراملی بیش‌ازپیش ارتقا یافت. در بسیاری از مناطق، به‌ویژه در خاورمیانه، این عصر جدید، جنگ نیابتی رقیب است و شاید از تهدیدی فراتر باشد که در اواخر جنگ سرد ایجاد کرده بود (See article: https://www.newamerica.org).

برخی دیگر از نویسندگان و صاحب‌نظران با دقت نظر، بازی کردن قدرت‌های بزرگ را در نقش پلیس خوب و بد در قبال به‌کارگیری تروریسم به‌عنوان ابزاری برای تحقق سیاست خارجی و اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی خود چنین به تصویر

کشیده‌اند. تروریسمی که خود بنیان‌گذار آن بودند اکنون با متّهم کردن مخالفان خود با آن دست به سرکوب می‌زنند. آیا در روند جهانی‌سازی اندیشه و مقاصد خود فرصتی به رقبا می‌دهند و پنجره‌ای به روی متفکران جهان خارج از دنیای خود باز می‌کنند؟ اگر پاسخ مثبت است چرا همه راه‌ها را جز راه تسلیم می‌بندند؟ (عمید زنجانی، ۱۳۹۷: ۹۵).

هرچند رابطه بین جنگ نیابتی و تروریسم تحت حمایت دولت تنوع است؛ درحالی‌که آنها همپوشانی دارند، اما در زمینه‌های علمی و سیاستی متفاوت تعریف می‌شوند و پیچیدگی منازعات مدرن را برجسته می‌سازد. به‌رغم مزایای استراتژیک استفاده از نیابتی، این رویکرد می‌تواند به پیامدهای ناخواسته مانند گسترش خشونت و بی‌ثباتی و به چالش کشیدن مفهوم کنترل دولت بر بازیگران غیردولتی منجر شود. در برخی مواقع یکسری اقدام‌های انجام شده دولت‌ها (بازیگران اصلی نظام بین‌الملل) این مفهوم را به ذهن متبادر می‌کند که عنوان حمایت عمدی و فعال دولت از اقدام‌های غیردولتی تروریسم تصور می‌شود(Chesterton and Bacon, 2023: 60).

۹. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این پژوهش به‌وضوح نشان می‌دهد که جامعه جهانی در مواجهه با پدیده تروریسم و قربانیان آن دچار تناقض‌های اساسی شده است. ریشه این مشکل به عدم تعریف واحد و اجماع از تروریسم بازمی‌گردد، به‌گونه‌ای که هر کشور و بازیگر بین‌المللی بنا بر منافع سیاسی و ایدئولوژیک خود، تفسیر متفاوتی از این مفهوم ارائه می‌دهد. این اختلاف‌نظر بنیادین به شکل‌گیری معیارهای دوگانه‌ای منجر شده که در عمل، خشونت‌های مشابه را در مناطق مختلف جهان با برچسب‌های متفاوتی مانند «مقاومت مشروع» یا «تروریسم» معرفی می‌کند. پیامدهای این استانداردهای دوگانه هم در سطح بین‌المللی و هم درخصوص قربانیان کاملاً مشهود است. در بعد جهانی، کاهش اعتماد به نهادهای بین‌المللی و تضعیف همکاری‌های امنیتی را به‌وجود آورده و در سطح انسانی، این تبعیض سامان‌مند باعث شده قربانیان تروریسم در غرب از حمایت

گسترده سیاسی، مالی و رسانه‌ای برخوردار شوند. حال‌آنکه قربانیان مشابه در مناطق بحرانی جهان مانند خاورمیانه، آفریقا و آسیا غالباً با بی‌تفاوتی جامعه جهانی مواجه می‌شوند. این نابرابری در برخورد نه‌تنها به گسترش احساس بی‌عدالتی دامن زده، بلکه چرخه خشونت را تقویت کرده است.

بررسی نمونه‌های عینی نشان می‌دهد که قدرت‌های بزرگ به‌صورت گزینشی با پدیده تروریسم برخورد می‌کنند. همان‌گونه که حمایت برخی کشورها از گروه‌های مسلح در چارچوب منافع ژئوپلیتیک، در تضاد آشکار با محکومیت همان اقدام‌ها در سایر مناطق جهان قرار دارد. این رفتارهای متناقض، مشروعیت مبارزه جهانی با تروریسم را زیر سؤال برده و فضایی از بی‌اعتمادی ایجاد کرده است. برای خروج از این وضعیت ناعادلانه، به تحولی اساسی در نگرش بین‌المللی این موضوع نیاز است. این تحول باید با تدوین تعریفی جهان‌شمول از تروریسم در چارچوب سازمان ملل آغاز شود. تعریفی که فارغ از ملاحظات سیاسی، براساس معیارهای حقوق بشری و امنیت جمعی استوار باشد. در گام بعدی، ایجاد مکانیسم‌های نظارتی مستقل و تأسیس نهادهای حمایتی بی‌طرف می‌تواند تضمین‌کننده برخوردی یکسان با تمام اشکال تروریسم و حمایت عادلانه از همه قربانیان باشد. درنهایت باید پذیرفت تا زمانی که تروریسم به ابزاری برای بازی‌های سیاسی تبدیل شده است، نمی‌توان به راه‌حلی پایدار دست یافت. گذر از این وضعیت نیازمند اراده‌ای جمعی است که منافع بشری را بر مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی اولویت دهد. تنها در این صورت است که می‌توان به جهانی امن‌تر و عادلانه‌تر امید داشت، جهانی که در آن جان انسان‌ها فارغ از مرزهای جغرافیایی و تفاوت‌های فرهنگی، از ارزشی یکسان برخوردار باشد.

تعارف و تعابیر مختلف از تروریسم بسته به موقعیت سیاسی و استراتژیک می‌تواند به ایجاد استانداردهای دوگانه منجر شود. برای مثال، گروه‌هایی که به‌نفع غرب عمل می‌کنند، ممکن است به‌عنوان مبارزان آزادی شناخته شوند، درحالی‌که گروه‌های مخالف به‌عنوان تروریست معرفی شوند. همان‌طور که گذشت، رسانه‌های غربی نقش مهمی در شکل‌دهی به افکار عمومی و تفسیر رویدادها دارند. این رسانه‌ها معمولاً بر

نقص‌ها و مشکلات کشورهای غیرغربی تمرکز می‌کنند و در عوض، نقایص داخلی خود را نادیده می‌گیرند. این امر به تقویت استانداردهای دوگانه کمک می‌کند. مثلاً استانداردهای دوگانه همچنین ناشی از عدم توجه به نقض‌های حقوق بشری در کشورهای هم‌پیمان غربی است. این کشورها به‌دلیل منافع استراتژیک خود، ممکن است از انتقاد به این نقض‌ها خودداری کنند، درحالی‌که در مورد کشورهای دیگر به‌شدت واکنش نشان می‌دهند. اسلام‌هراسی و تبعیض علیه مسلمانان نیز از دیگر عواملی است که به ایجاد استانداردهای دوگانه در غرب کمک می‌کند. این رویکرد می‌تواند به نادیده گرفتن حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در کشورهای اسلامی منجر شود؛ همچنین به تداوم و تقویت استانداردهای دوگانه در سیاست‌های غرب کمک می‌کند و تنش‌های بین‌المللی و نقض‌های حقوق بشری ایجاد می‌شود. برای مقابله با رویکردهای موجود می‌توان پیشنهادهایی مطرح کرد که تا حدودی به وضع موجود مطلوبیت نسبی نه آرمانی بخشد:

- **اولاً:** با الهام‌گیری از تعریف ارائه شده کمیته ویژه حقوقی سازمان ملل، تعریف جامعی از تروریسم ارائه شود. تعریفی که به‌نظر نگارندگان می‌تواند به این شرح باشد:

۱. هرگونه عمل خشونت‌آمیز ولو علیه اموال که به قصد ایجاد مرگ یا جراحت شدید بدنی یا به خطر انداختن جان انجام شود؛ ۲. در مواردی که خارج از درگیری مسلحانه انجام شود؛ ۳. برای یک هدف سیاسی، ایدئولوژیکی، مذهبی یا قومی باشد؛ ۴. در مواردی که به قصد ایجاد ترس شدید در یک شخص، گروه یا عموم مردم باشد؛ ۵. وادار کردن یک دولت یا یک سازمان بین‌المللی به انجام یا خودداری از انجام هر عملی؛ ۶. حمایت، اعتراض، مخالفت یا هر اقدامی که هدف آن ایجاد مرگ، آسیب جدی جسمی یا خطر جدی برای سلامت یا امنیت عمومی نباشد، عمل تروریستی محسوب نمی‌شود.

- **ثانیاً:** تشکیل رسانه‌های منطقه‌ای متشکل از دولت‌ها یا حداقل زیر نظر سازمان ملل متحد به‌دور از استانداردسازی دوگانه رسانه‌های غربی به اسم حمایت از

قربانیان و مبارزه با تروریسم می‌تواند شکل گیرد.

- **ثالثاً:** شناسایی حقوق قربانیان تروریسم و اقلیت‌های دینی قربانی این پدیده در کشورهای غربی به دور از هرگونه سیاسی‌کاری می‌تواند راه‌حل دیگری برای کمک به این آسیب‌دیدگان باشد.

منابع و مآخذ

۱. آذربخش، علی‌محمد (۱۳۹۲). *درآمدی بر نقش رسانه‌ها در جریان‌سازی*، قم، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی.

۲. احتشامی، علی (۱۳۸۶). «تروریسم شیمیایی تهدیدی آشکار برای امنیت عمومی»، *فصلنامه دانش انتظامی*، ۹(۴) (مسلسل ۳۶).

۳. اسدزاده بنابی، حسین و محمد رسایی (۱۴۰۰). «تحلیل جرم‌شناختی تأمین مالی تروریسم در حقوق ایران»، *تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری (دانشنامه حقوق و سیاست)*، ۱۷ (۴۸).

۴. اسکندری، حمید (۱۳۹۰). *جنگ روانی و جنگ رسانه*، چاپ دوم، تهران، انتشارات بوستان حمید.

۵. بزرگمهری، مجید (۱۳۸۷). «تعریف سازمان ملل متحد از پدیده تروریسم، مروری بر اسناد مصوب و دیدگاه‌های صاحب‌نظران»، *مطالعات سیاسی*، ۱(۲).

۶. جلالی، محمود و زینب‌السادات موسوی (۱۳۹۵). «جهانی شدن تروریسم و راهکارهای حمایت مؤثر از بزه دیدگان آن»، دو *فصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری*، سال هفتم، ش ۱.

۷. جی بدی، توماس و سیدرضا میرطاهر (۱۳۷۸). «تعریف تروریسم بین‌المللی؛ نگرش عملی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۲ (۵۶).

۸. حسینی، سیده‌صدیقه (۱۳۹۳). *کارکرد رسانه در نهادینه‌سازی اخلاق سیاسی*، چاپ اول، ناشر مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

۹. شرفی، هادی، فریدون اکبرزاده، حسین کریمی‌فرد و شیوا جلال‌پور (۱۴۰۳). «واکاوی تأثیر گسترش تروریسم در بحران‌های عراق و سوریه بر صلح و امنیت جهانی»، *مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای*، سال بیست‌ودوم، ش ۱، شماره پیاپی ۴۴۶.

۱۰. شریفی طرازکوهی، حسین و فاطمه فتح‌پور (۱۳۹۶). «حمایت از قربانیان تروریسم در پرتو روند انسانی شدن حقوق بین‌الملل»، *پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، دوره ۵، ش ۹.

۱۱. شهسواری، حسن و عبداله مرادی (۱۳۹۷). درد مشترک، چاپ اول، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی انقلاب اسلامی.

۱۲. صادقی حقیقی، دیدخت (۱۳۸۳). «نهضت‌های رهایی‌بخش ملی و تروریسم بین‌الملل از دید حقوق بین‌الملل»، *مجله اطلاعات سیاسی – اقتصادی*، ش ۲۰۵ و ۲۰۶.

۱۳. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۹۷). *مبانی حقوق بشر در اسلام و دنیای معاصر*، چاپ سوم، تهران، انتشارات بنیاد حقوقی مجد.

۱۴. فیرحی، داود و محمد ظهیری (۱۳۸۷). «تروریسم: تعریف، تاریخچه و رهیافت‌های موجود در تحلیل پدیده تروریسم»، *فصلنامه سیاست*، ۳۸(۳).

۱۵. گوهری مقدم، ابوذر (۱۳۹۰). «جهانی شدن و تروریسم جدید: ارائه مدلی مفهومی»، *فصلنامه دانش سیاسی*، ۷(۱) (پیاپی ۱۳).

۱۶. مطلبی، سیدابوالحسن (۱۳۹۳). *تحلیلی نقلی و تاریخی بر رأفت و خشونت در اسلام*، چاپ اول، تهران، انتشارات شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.

۱۷. موسوی‌فرد، محمدرضا (۱۴۰۰) . «حقوق قربانیان اقدامات تروریستی در رهیافت‌های سیاسی و قوانین بین‌المللی با تأکید بر جغرافیای سیاسی خاورمیانه»، *نشریه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی*، سال سیزدهم، ش ۳ (پیاپی ۵۱).

۱۸. نمامیان، پیمان و محمد سهراب‌بیک (۱۳۹۱). «مبارزه با تروریسم؛ راهبردی مؤثر در تحقق صلح عادلانه جهانی»، *مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی*، ۳(۶).

19. Bellamy, A.J. (2014). *Double Standards?,* In Oxford University Press eBooks. https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780198704119.003.0008
20. Bruce، A.G. (2023). "Definition of Terrorism - Social and Political Effects - JMVH", *Journal of Military and Veterans' Health (JMVH).* https://jmvh.org/article/definitionof-terrorism-social-and-political-effects
21. Bukar, A.A. (2020). "The Political Economy of Hate Industry: Islamophobia in the Western Public Sphere", *Islamophobia Studies Journal*, 5(2). https://www.jstor.org/stable/10.13169/islastudj.5.2.0152
22. Chesterton, H. and T. Bacon (2023). *State Sponsorship of Terrorism and Proxy Wars*, In Routledge eBooks https://doi.org/10.4324/9781003174066-6
23. Claisse, F., S. Brunet and Y. Rogister (2002). "Des Risques Modernes à la Société Réflexive : Pour une Autre Approche du (bio) Terrorisme", *Éthique Publique*, Vol. 4, No. 2. https://doi.org/10.4000/ethiquepublique.2197
24. Daniel, M. (2008). "The Human Right to Non-discrimination", In Oxford University Presse Bookshttps://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199239801.003.0003
25. Fattah, E.A. (1989). "Victims and Victimology: The Facts and the Rhetoric", *International Review of Victimology,* 1(1).
26. _____. (2002). "Victimology: Past، Present and Future", *Criminologie,* 33 (1). https://doi.org/10.7202/004720ar
27. Flesher Fominaya, Cristina and Rosemary Barberet (2013). *Defining the Victims of Terrorism: Competing Frames Around Victim Compensation and Commemoration Post-9/11 New York City and 3/11 Madrid*, John Jay College of Criminal Justice, New York, NY 10019.

28. Frampton, Martyn (2021). *The Cambridge History of Terrorism,* English، Richard (ed.), "History and the Definition of Terrorism", Cambridge, Cambridge University Press ISBN 978-1-108-66262-8
29. Herschinger, Eva (2013). "A Battlefield of Meanings: The Struggle for Identity in the UN Debates on a Definition of International Terrorism", *The Journal of Terrorism and Political Violence*, Vol. 25, No. 2.
30. https://www.unodc.org/e4j/fr/secondary/terrorism.html
31. https://www.newamerica.org
32. https://www.newamerica.org/future-security/reports/twenty-first-century-proxy-warfare-confronting-strategic-innovation-multipolar-world/a-new-age-of-proxy-warfare
33. Ignatieff, M. (2001). *Human Rights as Politics and Idolatry*, Princeton: Princeton University Press.
34. Kalyvas, S.N. (2019). "The Landscape of Political Violence", in Chenoweth, E. etal. (eds.), *The Oxford Handbook of Terrorism*, Oxford: Oxford University Press.
35. Karmen, A. (2006). *Victimology Crime، Trauma & Prevention*, Encyclopedia Britannica. https://www.britannica.com/topic/victimology-Katharina.kiener-Manu. (n.d.). Terrorism.
36. Kaskeleviciute, R., H. Knupfer and J. Matthes (2024). "*I Stand Up for Us": Muslims' Feelings of Stigmatization in Response to Terrorism on Social Media*, New Media & Society. https://doi.org/10.1177/14614448241236712
37. Khazaal, N. (2024). "Bias Hiding in Plain Sight: Decades of Analyses Suggest US Media Skews Anti-Palestinian", The Conversation. https://theconversation.com/bias-hiding-in-plain-sight-decades-of-analyses-suggest-us-media-skews-anti-palestinian-216967
38. Kishi, K. (2024). "Assaults Against Muslims in U.S. Surpass 2001 Level", Pew Research Center. https://www.pewresearch.org/short-reads/2017/11/15/assaults-against-muslims-in-u-s-surpass-2001-level
39. Margariti, S. (2017). "A Definition of Terrorism in the Making: Balancing State Interests with Cosmopolitan Ideals", *In International Criminal Justice Series*. https://doi.org/10.1007/978-94-6265-204-0_6
40. Miers, D. (1989). "Positivist Victimology: A Critique", *International Review of Victimology*, 1(1). https://doi.org/10.1177/026975808900100102
41. Newman, E. (2006). "Exploring the "Root Causes" of Terrorism", *Studies in Conflict and Terrorism*, 29 (8). https://doi.org/10.1080/10576100600704069
42. Prabha, Kshitij (2000). "Defining Terrorism: Strategic Analysis", *A Monthly Journal*

of the IDSA, Vol. XXIV, No. 1. Online Access to the Article, https://ciaotest.cc.columbia.edu/olj/sa/sa_apr00prk01.html#note1

43. Saul, Ben (2006). *Defining Terrorism in International Law,* Oxford: Oxford University Press.
44. Schmid, Alex P. (2004). "Terrorism - The Definitional Problem", *Case Western Reserve Journal of International Law*, 36 (2). https://scholarlycommons.law.case.edu/jil/vol36/iss2/8
45. _____ (2011). "The Definition of Terrorism", *The Routledge Handbook of Terrorism Research*, Routledge. ISBN 978-0-203-82873-1.
46. Sederberg, P.C. (1989). *Terrorist Myths: Illusion, Rhetoric, and Reality, Englewood Cliffs*, New Jersey, Prentice Hall.
47. Shameem, Mashaal (2021). "The Disparity in Muslim Representation in the Western Media", *Research* 17 (R17): Research Paper Final Draft, Accessibleat .https://scholarworks.seattleu.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1032&context=alfie-conferences
48. Terrorist Crimes and Victims of Terrorism (2021, June 15). "Brottsoffermyndigheten". https://www.brottsoffermyndigheten.se/other-languages/english/terrorist-crimes/terrorist-crimes-and-victims-of-terrorism
49. Treistman, J. (2021). "Social Exclusion and Political Violence: Multilevel Analysis of the Justification of Terrorism", *Studies in Conflict and Terrorism*, 47(7). https://doi.org/10.1080/1057610x.2021.2007244
50. Turvey, B.E. (2014). *Forensic Victimology Crime Victims in Investigative and Legal Contexts*, In Elsevier eBooks. https://doi.org/10.1016/b978-0-12-408084-3.00001-6
51. United Nations General Assembly (December 9، 1994). "49/60: Measures to Eliminate International Terrorism", UN Doc. A/Res/60/49. Available Online https://www.un.org/documents/ga/res/49/a49r060.htm
52. UNjustified (2024). https://www.diynot.com/diy/threads/unjustified.621226/page-29
53. Willem Sap, Jan (2022). "Double Standards. The Political Character of International Human Rights", NTKR, *Tijdschrift voor Recht en Religie*, https://www.uitgeverijparis .nl/nl/reader/208970/1001526229
54. Williamson, Myra (2009). *Terrorism, War and International Law: The Legality of the Use of Force Against Afganistan in 2001*, Ashgate Publishing.

Modeling for Legal Decision-Making Under Conditions of Incommensurability of Values in Iran

Seyyed Ehsan Rafiei Alavi[*]

Research Article	Receive Date: 2025.04.30	Accept Date: 2025.11.19	Online Publication Date: 2025.12.20	Pages: 255-287

One of the fundamental challenges in legal policymaking is confronting situations in which fundamental values such as justice, freedom, security, or human dignity come into conflict with one another and no numerical comparison or preference among them is possible. Focusing on the concept of the "incommensurability of values," this article analyzes the theories advanced in the philosophy of law and ethics regarding this phenomenon and, by examining models such as rational judgment, human agency, and bounded rationality, explains the possibility of reasonable and justifiable decision-making under conditions of value conflict. It then goes a step further and introduces a proposed hybrid model which, by combining interpretive methods, jurisprudential principles, and modern tools such as big data analysis, helps the lawmaker make responsible, accountable, and justifiable choices within the context of social commitments and cultural settings. By examining concrete examples of policymaking in the Islamic Republic of Iran, the article shows that a realistic understanding of incommensurability is not only an obstacle to decision-making, but can also open a path toward context-based rationality and institutional legitimacy.

Keywords*: Incommensurability of Values, Legal Decision-making, Rational Judgment, Human Agency, Bounded Rationality, Data Mining, Social Legitimacy*

* Associate Professor, Department of Law, Faculty of Fiqh and Law, Baqir al-Olum University, Qom, Iran; Email: rafiealavy@bou.ac.ir

Majlis and Rahbord, Volume 33, No. 127, Fall 2026

How to cite this article: Rafiei Alavi, S. E. (2026). "Modeling for Legal Decision-Making Under Conditions of Incommensurability of Values in Iran", *Majlis and Rahbord*, 33(127), p. 255-287.

doi: 10.22034/mr.2025.17972.6053

الگوسازی برای تصمیم‌سازی حقوقی در شرایط قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها در ایران

سیداحسان رفیعی علوی*

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۰	تاریخ پذیرش:۱۴۰۴/۰۸/۲۸	تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۲۹	شماره صفحه:۲۸۷-۲۵۵

یکی از چالش‌های بنیادین در سیاستگذاری حقوقی، مواجهه با موقعیت‌هایی است که در آن ارزش‌های بنیادین نظیر عدالت، آزادی، امنیت یا کرامت انسانی در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرد و امکان سنجش یا ترجیح عددی میان آنها وجود ندارد. این مقاله با تمرکز بر مفهوم «قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها» به تحلیل نظریات مطرح در فلسفه حقوق و اخلاق درباره این پدیده می‌پردازد و با بررسی مدل‌هایی چون قضاوت عقلانی، عاملیت انسانی و عقلانیت محدود، امکان تصمیم‌گیری معقول و توجیه‌پذیر در شرایط تعارض ارزشی را تبیین می‌کند. سپس در گامی فراتر، الگوی ترکیبی پیشنهادی معرفی می‌کند که با تلفیق روش‌های تفسیری، اصول فقهی و ابزارهای نوین مانند تحلیل داده‌های کلان به حقوق‌گذار کمک می‌کند تا در بستر تعهدات اجتماعی و زمینه‌های فرهنگی، انتخاب‌هایی مسئولانه، پاسخگو و توجیه‌پذیر داشته باشد. مقاله با بررسی نمونه‌های عینی از سیاستگذاری در جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که درک واقع‌گرایانه از قیاس‌ناپذیری، نه‌تنها مانعی برای تصمیم‌سازی نیست، بلکه می‌تواند راهی به‌سوی عقلانیت زمینه‌مند و مشروعیت نهادی بگشاید.

کلیدواژه‌ها: قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها؛ تصمیم‌گیری حقوقی؛ قضاوت عقلانی؛ عاملیت انسانی؛ عقلانیت محدود؛ داده‌کاوی؛ مشروعیت اجتماعی

* دانشیار گروه حقوق، دانشکده فقه و حقوق، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران؛ Email: rafiealavy@bou.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و سوم، شماره یکصد و بیست و هفتم،پاییز ۱۴۰۵

روش استناد به این مقاله: رفیعی علوی، سیداحسان (۱۴۰۵). «الگوسازی برای تصمیم‌سازی حقوقی در شرایط قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها در ایران»، *مجلس و راهبرد*، (۱۲۷)۳۳، ص. ۲۸۷-۲۵۵.

doi: 10.22034/mr.2025.17972.6053

مقدمه

تجربه زیسته بیش از دو دهه فعالیت علمی در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی به محقق نشان داده است در فرایند قانونگذاری و سیاستگذاری عمومی، تقابل میان ارزش‌های بنیادین، مسئله‌ای گریزناپذیر و چندلایه است. ارزش‌هایی چون عدالت، آزادی، امنیت، کرامت انسانی و کارآمدی اقتصادی، نه‌تنها در ساحت اندیشه بلکه در تصمیم‌گیری‌های اجرایی نیز همواره در معرض ترجیح و تعارض قرار دارد. این مسئله به‌ویژه در نظام‌هایی چون جمهوری اسلامی ایران که برپایه‌ای چندگانه از منابع شرعی، عرفی و قانونی استوار است، از اهمیتی مضاعف برخوردار می‌شود؛ چراکه قانونگذار ناگزیر است در شرایطی تصمیم بگیرد که معیار مشترک یا عددی برای مقایسه این ارزش‌ها وجود ندارد (Sunstein, 1994: 784).

در چنین وضعیتی، پرسش بنیادی که مطرح می‌شود: در شرایطی که ارزش‌ها از حیث معرفتی یا هستی‌شناختی فاقد معیار مشترک برای مقایسه‌اند – آن‌گونه که در نظریه «قیاس‌ناپذیری» مطرح می‌شود – چگونه می‌توان تصمیمی عقلانی، توجیه‌پذیر و مشروع در حوزه حقوق و سیاستگذاری اتخاذ کرد؟ این پرسش در نقطه تلاقی فلسفه اخلاق، نظریه حقوق و تحلیل سیاستگذاری قرار دارد و بررسی آن می‌تواند به ارتقای کیفیت فرایندهای تقنین و تصمیم‌سازی کمک شایانی کند (Chang, 1997: 94).

مرور پیشینه پژوهشی در کشور نشان می‌دهد که تاکنون مطالعه‌ای مستقل، ساختاریافته و تحلیلی درباره نسبت میان قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها و سیاستگذاری حقوقی صورت نگرفته است. برخی اندیشمندان معاصر ایرانی نیز هرچند به‌صورت مستقیم از اصطلاح «قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها» استفاده نکرده‌اند، اما در آثارشان به محتوای مشابهی اشاره کرده‌اند. سروش در صراط‌های مستقیم، با تأکید بر تکثرگرایی دینی، از امکان هم‌ارزی و ترجیح‌ناپذیری ارزش‌های گوناگون سخن می‌گوید و نسبت خیرهای متعارض را با مثالی از دو شعر زیبا تبیین می‌کند که قابل مقایسه نیستند (سروش، ۱۳۷۷: ۵۴). همچنین رضا داوری اردکانی در سنت و تجدد تأکید دارد که

مفاهیمی چون آزادی، عقل، عدالت و دیانت در سنت اسلامی با تعاریف خاص خود مطرح‌اند و با ارزش‌های مدرن غربی قابل جمع یا سنجش با یک معیار مشترک نیستند (داوری اردکانی، ۱۳۷۳: ۲۲۴). این نوع نگاه، بیانگر پذیرش تلویحی قیاس‌ناپذیری حوزه‌های ارزشی مستقل در سنت فکری ایرانی است.

در ادبیات غربی، اندیشمندانی همچون راث چنگ[1] (۱۹۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «قیاس‌ناپذیری و ارزش‌های غیرقابل مقایسه»، ژوزف رَز[2] (۱۹۹۷) در اثر «قیاس‌ناپذیری و عاملیت انسانی»، هیو مَدر[3] (۲۰۰۲) در مقاله «فرایند قانونگذاری و قیاس‌ناپذیری» و کاس سانستین[4] (۱۹۹۴) در پژوهش «ارزش‌گذاری و قیاس‌ناپذیری در حقوق»، هریک از منظری متفاوت به ابعاد نظری و کاربردی این مسئله پرداخته‌اند.

نوآوری مقاله حاضر در چند محور قابل تبیین است:

- نخست آنکه، مقاله از سطح توصیف و ترجمه نظریه‌های غربی فراتر رفته و کوشیده است سه مدل تصمیم‌گیری – شامل «قضاوت عقلانی»، «عاملیت انسانی» و «عقلانیت محدود»–را در ساختار نهادی جمهوری اسلامی ایران بازآفرینی انتقادی و بومی کند.
- دوم آنکه، با تفکیک مفهومی دقیق میان قیاس‌ناپذیری، مقایسه‌ناپذیری و ترجیح، زمینه‌ای نظری برای تحلیل علمی و قابل اجرا در سیاستگذاری ارزشی فراهم آورد.
- درنهایت، مقاله پیشنهادی برای طراحی یک چارچوب ترکیبی بومی‌شده جهت مواجهه با تعارض ارزش‌ها در فرایند قانونگذاری جمهوری اسلامی ایران مطرح کرده است.

پرسش اصلی تحقیق بدین‌شرح است: در شرایط قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها، چه الگوهایی برای تصمیم‌گیری عقلانی در سیاستگذاری حقوقی قابل طرح است و

1. Roth Chang
2. Joseph Raz
3. Hugh Mather
4. Cass Sunstein

چگونه می‌توان آنها را در ساختار حقوقی جمهوری اسلامی ایران بازآفرینی کرد؟

فرضیه تحقیق نیز چنین است: در مواجهه با تعارض‌های ارزشی قیاس‌ناپذیر، می‌توان از سه مدل تصمیم‌گیری—قضاوت عقلانی، عاملیت انسانی و عقلانیت محدود بهره گرفت تا تصمیم‌هایی اتخاذ شود که هرچند فاقد معیار عددی مشترک‌اند، اما از نظر عقلانیت، مشروعیت و کارآمدی، قابل‌توجیه و دفاع است.

ساختار مقاله به‌گونه‌ای طراحی شده است که در چهار بخش اصلی به این پرسش پاسخ دهد: نخست، مفهوم قیاس‌ناپذیری تبیین و نسبت آن با مفاهیم مشابه تحلیل می‌شود. سپس، استدلال‌های سه‌گانه (هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و عمل‌گرایانه) در دفاع از آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین به معرفی و تحلیل انتقادی سه مدل نظری تصمیم‌گیری می‌پردازد و در پایان، با تمرکز بر اقتضائات بومی، پیشنهادهایی برای بهره‌برداری از این الگوها در نظام قانونگذاری جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌شود.

۱. تبیین مفهومی قیاس‌ناپذیری و نسبت آن با سنجش ترجیحات

۱-۱. مفهوم قیاس‌ناپذیری و تمایز آن با مفاهیم مشابه

مفهوم «قیاس‌ناپذیری»[1] به وضعیتی اشاره دارد که در آن، دو یا چند ارزش یا خیر بنیادی به‌گونه‌ای است که نمی‌توان آنها را با معیار یا سنجه‌ای واحد، کمّی یا کیفی، مورد مقایسه و ارزیابی قرار داد. برای مثال، ارزش‌هایی چون آزادی و عدالت، یا کرامت انسانی و کارآمدی اقتصادی، هریک ریشه در دستگاه‌های معرفتی یا هنجاری متفاوتی دارد بنابراین نه می‌توان آنها را به یکدیگر تقلیل داد و نه برمبنای سنجش ریاضی یا عددی یکی را بر دیگری ترجیح داد (Chang, 2014).

در این میان، قیاس‌ناپذیری نباید با «مقایسه‌ناپذیری»[2] اشتباه گرفته شود.

---

1. Incommensurability
2. Incomparability

مقایسه‌ناپذیری به شرایطی اطلاق می‌شود که اطلاعات کافی درباره گزینه‌ها در دست نیست، یا پیچیدگی مسئله به‌قدری است که امکان مقایسه را دشوار می‌سازد. در مقابل، در قیاس‌ناپذیری، اطلاعات موجود است و هریک از گزینه‌ها نماینده یک ارزش مستقل و مهم است، اما ساختار منطقی یا مفهومی این ارزش‌ها اجازه نمی‌دهد که با متر و معیار یکسان سنجیده شود (Anderson, 1997: 91).

تمایز دیگر میان قیاس‌ناپذیری و «بی‌تفاوتی عقلانی»[1] است. بی‌تفاوتی عقلانی به حالتی اشاره دارد که در آن، هیچ دلیلی برای ترجیح هیچ‌کدام از دو گزینه وجود ندارد؛ مثل انتخاب بین دو خودکار یکسان. اما در قیاس‌ناپذیری، هر دو گزینه دارای دلایلی قوی و مستقل برای ترجیح هستند، اما این دلایل در یک چارچوب سنجش جمع نمی‌شود. به‌عبارت‌دیگر، قیاس‌ناپذیری نه نشانه بی‌تفاوتی است، نه نشانه نسبی‌گرایی مطلق بلکه حکایت از تعارض واقعی و ساختاری میان ارزش‌هایی دارد که هریک در جای خود اعتبار دارد (Raz, 1997).

۲-۱. پیامدهای قیاس‌ناپذیری در سیاستگذاری حقوقی

در نظام‌هایی که تنوع و تکثر منابع ارزشی وجود دارد – مانند جمهوری اسلامی ایران که هم به منابع شرعی (فقه اسلامی)، هم به عقل و عرف و هم به اصول حقوقی بشری توجه دارد – تعارض میان ارزش‌های بنیادین امری رایج است. هرچند قانون اساسی میزان را موازین شرعی دانسته است، اما در عمل قرائت‌های مختلف از این موازین شرعی و فقدان رویه در دادرسی اساسی و فقدان یک الگوی قیاس‌ناپذیری نتوانسته راه به‌جایی برد؛ بنابراین منظور از «نظام‌های متکثر ارزشی» درخصوص نظام حقوقی ما نظامی است که ارزش‌های برآمده از سنت دینی، آرای فقهی، اخلاق اجتماعی، حقوق عرفی و حتی اصول بین‌المللی حقوق بشر، همگی نه به‌صورت موازی و مستقیم بلکه در عمل به‌صورت متداخل در فرایند تصمیم‌گیری و قانونگذاری حضور دارد. در این وضعیت، ترجیح دادن یک ارزش، الزاماً به‌معنای نفی یا بی‌ارزش دانستن

1. Rational Indifference

سایر ارزش‌ها نیست، بلکه بیانگر محدودیت در ایجاد سنجه مشترک میان آنهاست.

برای مثال، در قانونگذاری مربوط به حجاب و پوشش در اماکن عمومی، اصل ضرورت حفظ حجاب و پوشش اسلامی براساس نصوص شرعی و قانون اساسی (به‌ویژه اصول ۲۰، ۲۱ و ۲۴) مورد اجماع حقوقی و فقهی قرار دارد (اقلیت‌های مخالفی با قرائت خاص فقهی وجود دارد که به جهت شاذ بودن قرائت اکنون مورد توجه نیست) و در این زمینه تردیدی وجود ندارد. بااین‌حال، در فرایند سیاستگذاری و تقنین مرتبط با این حوزه، چالش‌هایی در تعیین نحوه اجرا، حدود مداخله حاکمیتی، ضمانت‌های اجرایی و اولویت‌بندی میان ابزارهای فرهنگی، اجتماعی یا کیفری پدید آمده است. در این فرایند، سیاستگذار ناگزیر است میان ارزش‌هایی چون کرامت انسانی، شأن فردی، امنیت اجتماعی، مصالح عمومی و اقتضائات اجرای احکام شرعی، توازن برقرار کند. تعادل‌بخشی میان این ملاحظات به‌ویژه در سال‌های اخیر، محل مناقشه‌های جدی میان نهادهای تقنینی، قضایی، فرهنگی و رسانه‌ای بوده است. همین وضعیت را می‌توان در قانون حمایت از خانواده مشاهده کرد. در این حوزه، قانونگذار باید میان حمایت از نهاد خانواده، تسهیل طلاق در موارد خشونت خانگی یا ناسازگاری شدید و رعایت مصالح کودکان، تعادل برقرار کند. ارزش‌هایی مانند «استواری خانواده»، «حق طلاق»، «عدالت جنسیتی» و «سلامت روانی کودک» گاه در تعارض قرار می‌گیرد و امکان ترجیح قطعی یکی بر دیگری براساس معیارهای عددی یا امتیازبندی وجود ندارد.

۳-۱. ارزش‌ها و الگوهای سنجش ترجیحات

مفهوم «ترجیح» در نظریه‌های کلاسیک تصمیم‌گیری به‌معنای توانایی در انتخاب یک گزینه بر گزینه دیگر که براساس رتبه‌بندی عددی یا مطلوبیت بیشتر است. این مدل که خاستگاه آن در نظریه «مطلوبیت مورد انتظار»[1] است، فرض بر ترجیحات افراد یا نهادهای پایدار، خطی و قابل رتبه‌بندی است. اما در مواجهه با قیاس‌ناپذیری،

1. Expected Utility

این الگو ناکارآمد می‌شود؛ چراکه نمی‌توان گفت عدالت «پنج واحد» بهتر از آزادی است، یا کرامت انسانی «دو امتیاز» از کارآمدی اقتصادی ارزشمندتر است.

در چنین مواردی، برخی از نظریه‌پردازان مانند ژوزف رَز (۱۹۹۷) در مقاله «قیاس‌ناپذیری و عاملیت انسانی»، بر نقش داوری عقلانی فاعل اخلاقی در انتخاب تأکید می‌کنند؛ نه از سر ترجیح عددی، بلکه به سبب تعهد و مسئولیت اخلاقی. همچنین راث چنگ (۲۰۱۴) در مقاله «ارزش‌های غیرقابل مقایسه و قیاس‌ناپذیر»، نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری در این شرایط، نیازمند نوعی اراده فعال است که با تعقل، گفتگو و ارزش‌گذاری زمینه‌ای همراه باشد.

در سیاستگذاری‌های ایرانی نیز برخی گزارش‌های رسمی، عملاً به این وضعیت اذعان دارد. برای نمونه، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در گزارش تحلیلی خود پیرامون «تعارض منافع در تنظیم‌گری خدمات عمومی» اشاره می‌کند که نهادهای تنظیم‌گر گاهی ناگزیرند میان ارزش‌هایی چون «حق دسترسی عمومی»، «پایداری اقتصادی بنگاه‌ها» و «کارآمدی مقررات» یکی را مقدم دارند؛ درحالی‌که هیچ مدل تصمیم‌گیری مشخصی برای ارزیابی کمی میان این ارزش‌ها در اختیار ندارند.

نمونه دیگری از این وضعیت را می‌توان در تعارض‌های تقنینی درباره محدودیت سقط جنین مشاهده کرد؛ جایی‌که میان «حق حیات جنین»، «سلامت جسمی و روانی مادر»، «مسئولیت اجتماعی والدین» و «احکام فقهی» نوعی تزاحم ساختاری پدید می‌آید که به‌سادگی نمی‌توان آن را با ابزارهای سنجش کلاسیک حل کرد.

در این‌گونه موارد، باید سیاستگذار از ابزارهایی بهره گیرد که نه‌فقط بتواند اولویت‌ها را مشخص کند، بلکه نسبت به عدم قابلیت تقلیل برخی ارزش‌ها به یکدیگر حساس باشد. اینجاست که اهمیت بازاندیشی در الگوهای سنجش ترجیحات بومی و طراحی چارچوب‌هایی مبتنی‌بر عقلانیت گفتگویی، تصمیم‌سازی مشارکتی و انعطاف‌پذیر آشکار می‌شود.

۴-۱. تمایز میان قیاس‌پذیری، مقایسه‌پذیری و قیاس‌ناپذیری

در ادبیات فلسفه حقوق، سه مفهوم نزدیک اما متمایز درباره نسبت ارزش‌ها در تصمیم‌گیری وجود دارد: قیاس‌پذیری، مقایسه‌پذیری و قیاس‌ناپذیری.

به‌طور خلاصه، قیاس‌پذیری به این معناست که می‌توان همه ارزش‌ها و گزینه‌ها را به یک معیار سنجش مشترک (مثل پول، مطلوبیت یا هر شاخص عددی دیگر) تقلیل داد. برای مثال، اگر دو سیاست متفاوت در حوزه سلامت عمومی را صرفاً براساس هزینه و فایده اقتصادی بسنجیم و بگوییم «سیاست «الف» پنج میلیارد تومان ارزان‌تر است»، این یعنی آن دو ارزش (مثلاً جان انسان و هزینه دولت) را قیاس‌پذیر فرض کرده‌ایم (Schauer, 1998: 1215).

در مقابل، مقایسه‌پذیری دیدگاهی میانه دارد. براساس این نظر ممکن است نتوان همه ارزش‌ها را به عدد یا معیار یکسان تقلیل داد، اما همچنان بتوان آنها را با هم مقایسه و ارزیابی عقلانی کرد. مثلاً در قانونگذاری درباره سقط جنین در ایران، ارزش‌هایی مانند «حق حیات جنین»، «سلامت جسمی و روانی مادر» و «احکام شرعی» ممکن است قابل تبدیل به یک عدد نباشد، اما قانونگذار می‌کوشد با در نظر گرفتن اولویت‌های دینی، پزشکی و اجتماعی، تصمیم معقولی اتخاذ کند. این یعنی، ارزش‌ها قیاس‌پذیر نیستند، اما قابل مقایسه‌اند (Ibid.: 1216).

درنهایت، قیاس‌ناپذیری موقعیتی است که نه‌تنها نمی‌توان ارزش‌ها را به عدد یا معیار مشترک فروکاست، بلکه حتی مقایسه عقلانی میان آنها نیز دشوار است؛ زیرا هریک از این ارزش‌ها از دستگاه‌های ارزشی متفاوتی سرچشمه می‌گیرد. آمارتیا سن که اقتصاددان و فیلسوف اخلاق برجسته‌ای است، دراین‌باره می‌گوید: گاهی ارزش‌ها آن‌قدر متفاوت است که قابل تقلیل نیست، اما انسان‌ها با استفاده از اولویت‌بندی زمینه‌مند، می‌توانند تصمیم‌هایی اتخاذ کنند که هرچند کاملاً قابل محاسبه نیستند اما عقلانی و مسئولانه هستند (Boot, 2017: 315).

بنابراین، در سیاستگذاری حقوقی – به‌ویژه در نظام‌هایی مانند ایران که با تنوع منابع ارزشی مواجه‌اند – درک دقیق این تمایزات می‌تواند به قانونگذار کمک کند تا

میان عقلانیت ابزاری و تعهد به ارزش‌های متکثر، تعادلی قابل‌دفاع برقرار کند.

۲. استدلال‌های اثبات قیاس‌ناپذیری

۲-۱. سه رویکرد برای دفاع از امکان قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها

پس از تبیین مفهومی قیاس‌ناپذیری، اکنون باید مبانی نظری و فلسفی این ادعا را بررسی کرد. مدافعان این نظریه بر این باورند که ارزش‌های انسانی نه‌تنها محتوایی متفاوت دارد، بلکه در چارچوب‌های مفهومی، ارزشی و کارکردی مستقل از یکدیگر نیز تعریف می‌شود. ازاین‌رو، تلاش برای سنجش ارزش‌هایی مانند عدالت، آزادی، کرامت انسانی یا امنیت در قالب یک معیار واحد (مانند سودمندی عددی یا کارآمدی اقتصادی) موجب تقلیل معنای آنها و درنهایت بی‌عدالتی در تصمیم‌گیری می‌شود. برای دفاع از این نظریه، می‌توان به سه دسته استدلال عمده اشاره کرد:

- استدلال هستی‌شناختی؛
- استدلال معرفت‌شناختی؛
- استدلال عمل‌گرایانه.

۲-۱-۱. استدلال هستی‌شناختی

در این دیدگاه، ارزش‌ها وجود مستقل و ساختار ذاتی متفاوتی دارد که امکان سنجش آنها برمبنای یک مقیاس مشترک را از بین می‌برد. به‌طور خاص، عدالت در بستر اخلاق و فقه معنا دارد، درحالی‌که کارآمدی برپایه سنجه‌های عددی تعریف می‌شود. فردریک شاور[1] بر این باور است که ارزش‌ها به لحاظ هستی‌شناختی ناهمگون است و بنابراین قیاس‌پذیر نیستند (Schauer, 1998: 1215). پیروانی مانند متیو

1. Frederick Schauer.

ادلر[1] و اریک پزنر[2] نیز بر ناکارآمدی شاخص‌های عددی تجمیعی در سیاستگذاری ارزش‌محور تأکید دارند.

برای نمونه، در فرایند اصلاح ماده (۱۱۳۰) قانون مدنی درباره «عُسر و حَرَج»، در مراحل مختلف از دهه ۱۳۸۰ به بعد، قانونگذار تلاش کرد موارد مشخص‌تری از شرایط سخت را مانند اعتیاد، ترک خانواده و سوءرفتار به‌عنوان مصادیق عسر و حرج برای زوجه تعریف کند. این اصلاحات، محصول تلاقی سه حوزه فقهی، اجتماعی و حقوق بشری بود . اما در اینجا مسئله‌ای که وجود دارد هرکدام از این ارزش‌ها (پایداری خانواده، رعایت احکام فقهی و حمایت از کرامت زن) از دستگاه‌های مفهومی متفاوتی ناشی می‌شود و قیاس‌پذیر نیست.

در همین راستا، ژوزف رَز در کتاب *اخلاق و آزادی*[3] بیان می‌کند که انسان در مقام کنشگر اخلاقی، باید براساس «قضاوت عقلانی» تصمیم گیرد؛ یعنی انتخاب‌هایی که برپایه تشخیص موقعیت، زمینه و دلایل غیرقابل تقلیل به واحدهای کمی انجام می‌گیرد (Raz, 1986: 350).

۲-۱-۲. استدلال معرفت‌شناختی

استدلال معرفت‌شناختی بر محدودیت‌های شناختی انسان‌ها در ارزیابی و ترجیح ارزش‌ها تأکید دارد. راث چنگ (۲۰۰۲: ۶۵۹) در مقاله خود، مفهوم «هم‌مرتبه اما غیرقابل‌مقایسه»[4] را معرفی می‌کند و توضیح می‌دهد که برخی ارزش‌ها نه برترند، نه مساوی و نه پایین‌تر بلکه در رابطه‌ای هم‌رتبه اما غیرقابل‌قیاس با یکدیگرند. در چنین مواردی، فرد ممکن است دلایل قوی برای انتخاب هریک از دو گزینه داشته باشد، اما هیچ‌یک را به‌طور قطعی بهتر نداند.

---

1. Matthew D. Adler.

2. Eric A. Posner

3. The Morality of Freedom

۴. «on a par» این اصطلاح به حالتی اشاره دارد که در آن دو گزینه یا دو ارزش نه برتر از یکدیگرند، نه برابر و نه یکی بهتر از دیگری است؛ اما بااین‌حال قابل مقایسه است.

پیروانی مانند لری تمکین[1] (۲۰۱۲)، با گسترش این ایده، استدلال کرده است که بسیاری از انتخاب‌ها (به‌ویژه در سیاست عمومی و عدالت اجتماعی) مستلزم ارزیابی‌های زمینه‌مند، تجربی و ترکیبی است. نوسبام در نظریه «قابلیت‌ها» تأکید می‌کند که هیچ معیار عددی واحدی نمی‌تواند جایگزین حساسیت اخلاقی نسبت به تنوع ارزش‌های انسانی شود.

نمونه روشن این تعارض در تحول دیدگاه ایران نسبت به مجازات اعدام برای جرائم مواد مخدر دیده می‌شود. طبق ماده (۸) قانون مبارزه با مواد مخدر، اعدام برای بسیاری از جرائم مربوط به مواد مخدر اعمال می‌شد. اما اصلاحیه سال ۱۳۹۶، با هدف کاستن از اعدام‌های گسترده، تنها برای مقادیر کلان و شرایط خاص این مجازات را حفظ کرد. این تغییر، حاصل تحلیل‌هایی در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس بود که به تعارض میان حق حیات، بازدارندگی، عدالت قضایی و مصالح اجتماعی پرداخته و نشان داد مقایسه این ارزش‌ها در چارچوب عددی ممکن نیست.

۳-۱-۲. استدلال عمل‌گرایانه

از منظر عمل‌گرایانه، تحمیل معیار واحد بر ارزش‌های متنوع، به انسداد سیاستگذاری منجر می‌شود. کاس سانستین[2] (۷۹۶: ۱۹۹۴) با معرفی ایده «توافق ناقصاً نظریه‌پردازی‌شده»[3] توضیح می‌دهد که حتی بدون توافق کامل بر مبانی، می‌توان بر سر راه‌حل‌های عملی خاص توافق کرد.

در مواردی مانند سیاستگذاری فرزندآوری و جوانی جمعیت در ایران، قانونگذار میان ارزش‌هایی چون تکلیف دینی در تولید نسل، سلامت مادر و کودک، امنیت اقتصادی خانواده و استقلال زنان قرار می‌گیرد. گزارش تفصیلی مرکز پژوهش‌های مجلس (الف ۱۴۰۰) به‌صراحت نشان می‌دهد که رویکرد تصمیم‌گیری، براساس

1. Larry Temkin
2. Cass Sunstein
3. Incompletely Theorized Agreements

اجماع نسبی و رعایت هم‌افزایی ارزشی بوده است، نه انتخاب براساس یک معیار یگانه و برتر.

در این نوع تصمیم‌سازی، به‌جای نظریه‌پردازی تام، استفاده از «توافق‌های حداقلی» یا «راه‌حل‌های زمینه‌مند» مرسوم می‌شود. متفکرانی مانند الیزابت اندرسون و جان فینیس نیز چنین راهبردهایی را برای حفظ انسجام اجتماعی، اخلاقی و قانونی در نظام‌های پیچیده تأیید کرده‌اند (Anderson, 1993).

۲-۲. بیان وجوهی برای قیاس‌پذیری ارزش‌ها

در ادامه بحث از نظریه قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها، اکنون به تحلیل نظریه‌های مخالف پرداخته می‌شود که امکان سنجش، رتبه‌بندی و تصمیم‌گیری میان ارزش‌ها را ممکن و بلکه ضروری می‌دانند. در این دیدگاه، نه‌تنها ارزش‌ها از قابلیت مقایسه برخوردارند، بلکه ابزارهای مفهومی و نظری برای این مقایسه در تاریخ اندیشه و حقوق موجود است. برخلاف استدلال‌های ناظر به تعارض ذاتی، نسبی‌گرایی ارزشی یا محدودیت عقلانی در سنجش، این دیدگاه بر این باور است که مقایسه ارزش‌ها، شرط لازم عقلانیت عملی، سیاستگذاری عمومی و نظام حقوقی است.

به‌عبارتی، اگر مبحث پیشین بر محدودیت‌های سنجش عقلانی ارزش‌ها در شرایط تعارض تأکید داشت، این قسمت به بازشناسی ظرفیت‌های نظری، فلسفی و کاربردی برای امکان مقایسه و داوری میان ارزش‌ها اختصاص دارد. به‌ویژه در سطح نظری، این گرایش بر نظریه‌هایی متمرکز است که از یک معیار فرابنایی یا کلی برای سنجش ارزش‌ها بهره می‌گیرد و امکان رتبه‌بندی آنها را (حداقل در سطح انتزاعی) ممکن می‌داند.

۱-۲-۲. خاستگاه‌های فلسفی نظریه قیاس‌پذیری

یکی از مهم‌ترین سنت‌هایی که امکان قیاس‌پذیری را تأیید می‌کند، سنت افلاطونی است. افلاطون در نظریه مثل، ارزش‌ها را بازتاب‌هایی از یک حقیقت متعالی

به نام «ایده خیر» می‌دانست. در این چارچوب، هر ارزش انسانی به میزانی که به خیر مطلق نزدیک‌تر است، ارزشمندتر تلقی می‌کند. بنابراین، عقل انسانی قادر است با شناخت این سلسله‌مراتب، میان ارزش‌ها داوری کند. این نوع نگاه، قیاس‌پذیری را نه براساس تجربه یا محاسبه، بلکه برپایه مراتب عقلانی و هستی‌شناختی ارزش‌ها توجیه می‌کند (Plato, 1992: 336).

در مقابل، نظریه جرمی بنتام و سنت سودگرایانه، با نگاه تجربی‌تر، ارزش‌ها را برمبنای اصل لذت قابل سنجش می‌داند. بنتام (۱۷۸۹) در کتاب مقدمه‌ای بر اصول اخلاق و قانونگذاری،[1] معیارهایی چون شدت، مدت، قطعیت و نزدیکی لذت یا درد را برای ارزیابی اعمال پیشنهاد می‌کند. در این رویکرد، ارزش‌ها قیاس‌پذیرند زیرا می‌توان آنها را به واحدهای قابل‌اندازه‌گیری تقلیل داد و محاسبه کرد. از دیدگاه بنتام، قانونگذار خردمند کسی است که با تحلیل پیامدهای لذت و رنج، به حداکثر رفاه اجتماعی دست یابد.

۲-۲-۲. بازتاب سنت‌های قیاس‌پذیری در نظریه‌های معاصر حقوقی

کاس سانستین (۷۸۵: ۱۹۹۴) در مقاله تأثیرگذار خود درباره نظریه‌های اقتصادی حقوق، این نوع نگاه سودگرایانه به ارزش‌ها را نقد می‌کند. او می‌گوید بسیاری از نظریه‌های اقتصادی حقوق، به‌ویژه در تحلیل‌های مبتنی‌بر مطلوبیت، تلاش می‌کند همه ارزش‌ها را به واحدی مشترک برای محاسبه تبدیل کند، اما در این فرایند، ماهیت حقوقی و اخلاقی ارزش‌ها نادیده گرفته می‌شود. بااین‌حال، سانستین تأکید دارد که این نظریه‌ها به‌دلیل کارآمدی در سیاستگذاری عمومی، همچنان طرف‌داران جدی دارد.

در فضای علمی امروز، نظریه‌هایی چون کارایی پارتویی، تحلیل هزینه–فایده و انتخاب عمومی نیز در زمره دیدگاه‌هایی قرار می‌گیرد که به درجات مختلف، از قیاس‌پذیری ارزش‌ها دفاع می‌کند. از منظر این نظریات، حتی اگر ارزش‌ها ماهیت

1. An Introduction to the Principles of Morals and Legislation, 1789.

متفاوتی داشته باشد، می‌توان آنها را از حیث پیامدها یا ترجیحات عقلانی مورد ارزیابی قرار داد (Adler and Posner, 2006).

۳-۲-۲. جمع‌بندی نسبت قیاس‌پذیری و قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها

اگر در مبحث قبل، سه دسته استدلال (هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و عمل‌گرایانه) ناتوانی عقل را در مقایسه ارزش‌ها مطرح کرد، در اینجا نشان می‌دهد که در سنت‌های مهم فلسفی و نظریه‌های حقوقی مدرن، قابلیت مقایسه ارزش‌ها هم از نظر مفهومی، هم تجربی و هم کاربردی ممکن شمرده شده است.

افلاطون با نظریه خیر مطلق و بنتام با محاسبه‌پذیری لذت، دو مسیر کاملاً متفاوت اما هم‌جهت را در این مسیر ترسیم می‌کنند. این رویکردها، اگرچه با چالش‌های انتقادی مواجه‌اند، اما مبنای بسیاری از ساختارهای حقوقی معاصر بوده‌اند و نمی‌توان آنها را نادیده گرفت.

۳. تفصیل مدل‌های نظری برای تصمیم‌گیری در شرایط قیاس‌ناپذیری

با پذیرش قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها، پرسش بنیادین آن است که در غیاب یک معیار عددی واحد برای ترجیح، چگونه می‌توان تصمیمات عقلانی و منسجم اتخاذ کرد؟ در اینجا، سه رویکرد نظری متفاوت پیشنهاد شده است که هریک راهی برای مواجهه با این وضعیت ارائه می‌دهد. این مدل‌ها نشان دهد تصمیم‌گیری حقوقی، نه‌تنها در غیاب معیار کمّی ممکن است، بلکه می‌تواند برمبنای قضاوت عقلانی، عاملیت انسانی و عقلانیت عملی قابل دفاع باشد.

۳-۱. مدل قضاوت عقلانی: ساختار تصمیم‌گیری در غیاب برتری عددی

یکی از چالش‌های اصلی در مواجهه با پدیده قیاس‌ناپذیری، امکان تصمیم‌گیری برمبنای عقلانیت است. ازیک‌سو، در چنین شرایطی هیچ معیار عددی قاطع یا فرمول‌بندی شده‌ای برای ترجیح یک گزینه بر دیگری وجود ندارد؛ اما ازسوی‌دیگر در

حوزه‌هایی مانند حقوق عمومی، قانونگذاری و سیاستگذاری اجتماعی، تصمیم‌گیری امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. این تنش نظری، باعث ظهور مدل‌هایی شده است که می‌کوشد بدون فروکاست ارزش‌ها به معیار واحد، امکان داوری عقلانی را حفظ کند.

مدل قضاوت عقلانی یکی از مهم‌ترین این الگوهاست که در آثار اندیشمندانی چون جوزف رز و هارولد متّر[1] تبیین شده است. از نظر رز، عقلانیت در مقام داوری ارزشی، امری صرفاً ریاضی‌وار یا نهادی نیست، بلکه بر مجموعه‌ای از عوامل انسانی، اخلاقی و زمینه‌مند متکی است. وی تأکید می‌کند که حتی در فقدان معیار مشترک، عقل می‌تواند از راه ترکیب بینشی اخلاقی، تجربه زیسته و قضاوت موقعیتی، تصمیماتی موجه اتخاذ کند (Raz, 1986: 45–53).

در این چارچوب، مفاهیمی همچون فضیلت اخلاقی (توانایی تشخیص خیر در موقعیت‌های پیچیده)، عقل موقعیتی (توانایی سنجش ویژگی‌های خاص و غیرقابل تقلیل هر تصمیم) و تجربه ارزشی (زیستن و درک عینی ارزش‌ها در بستر عمل) جایگاه کلیدی دارد. چنین عقلی، نه‌تنها از قیاس‌پذیری ارزش‌ها صرف‌نظر می‌کند، بلکه در پی تکثر منابع توجیهی برای تصمیم است.

۱-۱-۳. انتخاب عقل‌پذیر: داوری موجه بدون الزام قاطع

متّر در مقاله «قانونگذاری و قیاس‌ناپذیری» دو نوع تصمیم عقلانی را معرفی می‌کند. نخست، انتخاب عقل‌پذیر[2] است؛ انتخابی که گرچه الزام‌آور نیست، اما دلایلی معتبر، توجیه‌پذیر و قابل دفاع دارد. این انتخاب‌ها دو شرط دارد: نخست آنکه بی‌چالش باشد، یعنی دلیلی قاطع برای رد آنها وجود نداشته باشد و دوم آنکه دیگر گزینه‌ها را حذف نکند، یعنی تصمیم نباید چنان باشد که انتخاب‌های دیگر را کاملاً مردود کند (Mather, 2002: 366–367).

---

1. Harold Mather
2. Reasonable Choice

مثالی از این نوع انتخاب را می‌توان در تصمیم‌گیری‌های دولت برای بحران‌های بهداشتی دید؛ مانند تصمیم تعطیلی مشروط مدارس در دوران همه‌گیری کرونا. درحالی‌که ارزش سلامت عمومی با ارزش استمرار آموزش در تعارض بود، سیاستگذار با استناد به سلامت روانی کودکان و پایداری خانوادگی، راهکار تعطیلی متناوب را برگزید؛ بدون اینکه الزامی عددی برای این انتخاب وجود داشته باشد، اما توجیه آن درون مرزهای عقلانیت باقی ماند.

۲-۱-۳. انتخاب غیرمقایسه‌ای در چارچوب عقلانیت

گونه دوم از انتخاب‌ها، غیرمقایسه‌ای است. این تصمیمات، نه الزام‌آورند و نه حتی مبتنی‌بر تحلیل صریح مقایسه‌ای. آنها برپایه شهود، اعتماد یا ترجیحات فرهنگی ضمنی شکل می‌گیرد. بااین‌حال، تا زمانی که با اصول عقلانی یا حقوقی تضادی نداشته باشد، همچنان موجه و مشروع تلقی می‌شود (Ibid.: 366).

برای مثال در حقوق کامن‌لا، فرایند گزینش اعضای هیئت‌منصفه ممکن است میان دو نامزد هم‌سطح از نظر تخصص به‌طوری باشد که قاضی یا شورای انتخاب، براساس احساس اعتماد یا تناسب فرهنگی تصمیم‌گیری کند. اگرچه این انتخاب فاقد برتری صریح مقایسه‌ای است، اما تضادی با اصول دادرسی عادلانه ندارد و ازاین‌رو مشروع است.

۳-۱-۳. مرجحات در مدل قضاوت عقلانی

الف) اصول اخلاقی؛ مکمل عقلانیت کلاسیک: در شرایط قیاس‌ناپذیری، اصول اخلاقی همچون عدالت، کرامت انسانی و خیر عمومی می‌تواند جای خالی معیارهای عددی را پر کند. تصمیم‌گیرنده در این چارچوب، به‌جای دنبال کردن صرف موازنه‌های سود و زیان، از اصولی بهره می‌گیرد که در سنت‌های دینی و حقوقی از جایگاهی برخوردار است. برای نمونه درباره اعدام در جرائم مواد مخدر، قانونگذار با توجه به کرامت انسانی و عدالت اصلاحی، از مجازات مطلق عبور کرده و تصمیمی

برپایه عقل اخلاقی اتخاذ کرده است (قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر).

ب) سنت‌های اجتماعی؛ زمینه‌بخشی به عقلانیت: در غیاب معیارهای کمی، هنجارهای تثبیت‌شده اجتماعی می‌تواند به‌عنوان مبنای داوری عقلانی به‌کار رود. در بسیاری از جوامع ازجمله ایران، هنجارهایی چون احترام به خانواده، سلسله‌مراتب سن و منزلت، یا ارزش‌های فرهنگی خاص در سیاستگذاری‌های جزایی و مدنی مورد توجه واقع می‌شود.

ج) ملاحظات عملی و محتاطانه؛ عقلانیت راهبردی: گاهی تصمیم‌گیرندگان با واقعیت‌های اجتماعی و محدودیت‌های نهادی مواجه‌اند. در چنین شرایطی، اصل سازش و موازنه اهمیت می‌یابد. برای نمونه، در سیاست‌های جوانی جمعیت، قانونگذار در عین ترویج فرزندآوری، با محدود نکردن کامل حقوق شغلی و تحصیلی زنان، نوعی تعادل عملی را دنبال می‌کند.

۲-۳. نظریه عاملیت انسانی و قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها: تصمیم‌گیری برپایه اهداف و تعهدات

در شرایطی که ارزش‌های بنیادین با یکدیگر در تعارض قرار می‌گیرد و هیچ معیار قاطعی برای برتری یکی بر دیگری وجود ندارد، چگونه می‌توان تصمیمی عقلانی گرفت؟ این پرسش، در کانون نظریه‌ای قرار دارد که جوزف رز در مقاله مهم خود با عنوان «نسبت عاملیت انسانی و قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها» مطرح می‌کند. او معتقد است حتی در وضعیت قیاس‌ناپذیری، می‌توان برپایه عاملیت انسانی تصمیم‌هایی عقلانی، موجه و اخلاقی گرفت.

عاملیت انسانی به‌معنای توانایی افراد برای کنش آگاهانه و هدفمند براساس تعهدات ارزشی، باورها و هویت اخلاقی‌شان است. این رویکرد، در برابر دیدگاه‌های تقلیل‌گرایانه قرار دارد که انتخاب انسان را صرفاً تابع محاسبه سود و زیان، یا واکنش به فشارهای بیرونی می‌داند. از نظر رز، تصمیم عقلانی الزاماً به یک معیار برتر یا ترجیح عددی نیاز ندارد؛ بلکه می‌تواند نتیجه وفاداری به اهدافی باشد که فرد در

زندگی خود پذیرفته است (Raz, 1997: 8–12).

۱-۲-۳. تمایز میان میل و هدف

رز بر تمایز میان «میل‌های زودگذر» و «اهداف معنادار» تأکید دارد. میل‌ها ممکن است هیجانی، موقتی یا واکنشی باشد و نمی‌تواند به‌تنهایی مبنای انتخاب عقلانی باشد. در مقابل، اهداف—که با سبک زندگی، ارزش‌های پایدار و هویت فردی در ارتباط است— می‌تواند در شرایط قیاس‌ناپذیری، راهنمای تصمیم قرار گیرد. برای نمونه، کسی که عدالت اجتماعی را هدف خود می‌داند، ممکن است در سیاستگذاری پناهندگی، با وجود تعارض‌های امنیتی، از حقوق پناه‌جویان حمایت کند، زیرا این تصمیم برخاسته از تعهدی اخلاقی است، نه صرفاً نتیجه محاسبه پیامدها (Ibid.: 17).

۲-۲-۳. عاملیت در تصمیم‌گیری قانونی

قانونگذاران در عمل با موقعیت‌هایی مواجه‌اند که در آن دو ارزش مهم—مانند امنیت ملی و آزادی فردی—در تعارض قرار می‌گیرد. نظریه عاملیت به آنها این امکان را می‌دهد که بدون توسل به یک معیار کمّی یا برتری عددی، تصمیمی موجه اتخاذ کنند، مشروط بر آنکه انتخاب‌شان با اهداف ارزش‌مدار سازگار باشد و در چارچوب عقلانیت باقی ماند (Ibid.: 14).

برای مثال، در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس درباره اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، تصمیم به کاهش دامنه اجرای مجازات اعدام صرفاً بر پایه محاسبه عددی تعداد اعدام‌ها یا کارایی آماری مجازات اتخاذ نشد؛ بلکه داده‌های آماری در کنار ملاحظاتی چون کرامت انسانی، عدالت کیفری، بازدارندگی، امنیت اجتماعی و پیامدهای حقوقی و اخلاقی حکم اعدام مورد توجه قرار گرفت. ازاین‌رو، این نمونه نشان می‌دهد که در سطح قانونگذاری نیز داده‌های کمی می‌توانند قرینه و ابزار پشتیبان تصمیم باشند، اما جایگزین قضاوت ارزشی و حقوقی نمی‌شوند.

۳-۲-۳. پیشرفت‌های پژوهشی در این زمینه

پس از طرح نظریه عاملیت انسانی جوزف رز، پژوهشگران بسیاری کوشیده‌اند این دیدگاه را گسترش دهند و ابعاد مختلف آن را در حوزه اخلاق و تصمیم‌گیری بررسی کنند. یکی از این اندیشمندان، مایکل اسمیت[1] (۲۰۰۴) است که در کتاب خود مسئله اخلاقی نشان می‌دهد چگونه خواست‌ها، اهداف و باورهای اخلاقی پایدار می‌تواند مبنایی برای تصمیم‌گیری عقلانی فراهم کند. او معتقد است تصمیم اخلاقی هنگامی معتبر است که در راستای یک خواست یا تعهد پایدار اخلاقی شکل گرفته باشد، نه صرفاً براساس میل‌های گذرا یا منافع زودگذر.

ازسوی‌دیگر، اسکنلن[2] (۱۹۹۸) در اثر تأثیرگذار خود چه‌چیزی را به یکدیگر مدیونیم؟ نظریه‌ای ارائه می‌دهد که برپایه موجه بودن نزد دیگران استوار است. به باور او، یک تصمیم زمانی اخلاقاً قابل‌دفاع است که بتوان آن را به شکلی معقول برای دیگران توضیح داد و از آن دفاع کرد. این نظریه همسو با ایده عاملیت انسانی است، زیرا بر توان توجیه‌پذیری اخلاقی انتخاب‌ها ازسوی فرد تأکید دارد، حتی زمانی که ارزش‌های قابل‌قیاس دقیق نباشد.

همچنین، نیکولاس ساوت‌وود[3] (۲۰۰۸) در مقاله‌ای در مجله اخلاق بر این نکته تأکید می‌کند که عاملیت اخلاقی به‌معنای داشتن توانایی برای ساختن دلایل درونی و قابل‌دفاع است؛ یعنی انسان می‌تواند درون خود، برپایه ارزش‌ها و باورهایی که به آنها پایبند است، دلایلی برای انتخاب‌هایش ایجاد کند. این توانایی به‌ویژه زمانی اهمیت می‌یابد که ارزش‌ها قیاس‌ناپذیر باشد و نتوان براساس معیارهای عددی یا پیامدگرایانه تصمیم گرفت.

درمجموع، این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که نظریه عاملیت انسانی نه‌تنها از نظر فلسفی قابل‌دفاع است، بلکه به‌طور فزاینده‌ای در نظریه‌های معاصر اخلاقی جایگاه

1. Michael Smith
2. Scanlon
3. Nicolas Southwood

یافته و به‌عنوان مدلی معتبر برای فهم تصمیم‌گیری در شرایط پیچیده، مبهم و ارزش‌محور تلقی می‌شود.

به‌طور خلاصه، در شرایط قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها، عاملیت انسانی به‌عنوان ظرفیتی بنیادین، اخلاقی و عقلانی، امکان تصمیم‌گیری موجه را فراهم می‌سازد. در این رویکرد، عقلانیت دیگر به‌معنای یافتن معیار کمّی برتر نیست، بلکه به‌معنای توان تصمیم‌گیری در پرتو اهداف ارزش‌مدار، وفاداری اخلاقی و مسئولیت انسانی است. چنین مدلی به‌ویژه در عرصه‌هایی چون حقوق اساسی، حقوق بشر و سیاستگذاری‌های اجتماعی و فرهنگی، ابزاری مهم برای فهم تصمیم‌گیری عقلانی فراهم می‌آورد.

۳-۳. عقلانیت محدود و تصمیم‌گیری در شرایط قیاس‌ناپذیری

نظریه عقلانیت محدود، هرچند مستقیماً به مسئله قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها نپرداخته، اما چارچوبی عمل‌گرایانه و واقع‌گرایانه برای تحلیل تصمیم‌گیری در شرایطی ارائه می‌دهد که مقایسه‌پذیری کامل ارزش‌ها امکان‌پذیر نیست. این نظریه که نخستین‌بار هربرت سایمون[1] (۱۹۷۲: ۱۶۲) در برابر مدل آرمانی «تصمیم‌گیری بهینه» مطرح کرد، بر این پیش‌فرض استوار است که انسان‌ها در شرایط واقعی با محدودیت‌های شناختی، اطلاعاتی و زمانی مواجه‌اند و درنتیجه، در مقام تصمیم‌گیری همواره توان تحلیل کامل گزینه‌ها را ندارند.

در مدل عقلانیت محدود، کنشگر به‌جای جستجوی بهترین گزینه ممکن، به‌دنبال گزینه‌ای می‌گردد که «به اندازه کافی خوب» باشد—یعنی تصمیمی که در شرایط واقعی، رضایت نسبی، توجیه‌پذیری عقلانی و امکان اجرا را توأمان در بر داشته باشد (Simon, 1972: 170). چنین الگویی برای موقعیت‌هایی مناسب است که با تعارض ارزش‌ها و عدم معیار مشترک روبه‌رو است؛ زیرا به‌جای تعلیق تصمیم یا انتظار برای دستیابی به یک معیار عددی نهایی، امکان انتخابی معقول و منعطف را فراهم می‌سازد.

---

1. Herbert Simon

۱-۳-۳. نمونه عملی: تراز بین ارزش‌های حقوق بشری

فرض کنید قانونگذار باید میان دو ارزش بنیادین—مانند حق پناهندگی و امنیت ملی—در تدوین سیاست‌های مهاجرتی، توازن ایجاد کند. این دو ارزش نه‌تنها از نظر محتوایی قابل‌قیاس نیست، بلکه ممکن است در موقعیت‌های خاص به‌شدت با یکدیگر در تعارض قرار گیرد. در چنین شرایطی، عقلانیت ابزاری کلاسیک راهکاری روشن برای حل تعارض ارائه نمی‌دهد. اما نظریه عقلانیت محدود، تصمیم‌گیرنده را تشویق می‌کند که گزینه‌ای را انتخاب کند که سطحی از مقبولیت، مشروعیت و رضایت در هر دو جهت تأمین کند، حتی اگر گزینه انتخاب‌شده بهترین (یا بهینه‌ترین) نباشد.

۲-۳-۳. ساختار تصمیم‌گیری در عقلانیت محدود

سایمون برای تبیین این نوع عقلانیت، از مثال بازی شطرنج استفاده می‌کند. برخلاف مدل کلاسیک که فرض می‌کند بازیکن باید همه حرکات ممکن را تحلیل و بهترین را انتخاب کند، در عقلانیت محدود تنها از سه ابزار استفاده می‌شود:

۱. حرکات کلیدی:[1] تصمیم‌گیرنده صرفاً برخی گزینه‌های معنادار را بررسی می‌کند؛ نه کل فضای تصمیم (Simon, 1972: 167).

۲. معیارهای ترکیبی :ارزیابی برپایه ترکیبی از شاخص‌های ایستا (مانند ارزش مهره‌ها) و پویا (مانند کیش در آینده).

۳. قواعد توقف:[2] تحلیل زمانی متوقف می‌شود که گزینه‌ای «به‌اندازه کافی خوب» به‌دست آید—نه لزوماً بهترین.

این منطق را می‌توان به حوزه‌های حقوقی نیز تسری داد؛ برای مثال در دعوی تعارض میان آزادی بیان و پیشگیری از نفرت‌پراکنی، دادگاه ممکن است به‌جای جستجوی گزینه‌ای با برتری قطعی، به راه‌حلی رضایت‌بخش برسد که هم محدودیت محتاطانه بر آزادی بیان ایجاد کند و هم فضای عمومی را از خشونت نمادین دور نگه دارد.

---

1. Promising Moves
2. Stopping Rules

۳-۳-۳. سطح آرمانی و سازوکارهای تعدیل

یکی از نقاط قوت این نظریه، امکان تعریف یک «سطح آرمانی» برای رضایت نسبی از تصمیم است. این سطح درواقع یک معیار ذهنی برای قانع‌شوندگی است؛ یعنی لحظه‌ای که تصمیم‌گیرنده حس می‌کند گزینه مورد نظر به‌قدر کافی با اهداف، شرایط و ارزش‌ها هم‌راستا است. اگر هیچ‌کدام از گزینه‌ها به این سطح نرسد، می‌توان سطح آرمانی را تعدیل یا معیارهای جدیدی در نظر گرفت—فرایندی که در شرایط اضطراری، مانند بحران‌های بهداشتی یا امنیتی، بسیار رایج است.

برخلاف تصورات رایج، عقلانیت محدود نه نشانه ضعف بلکه تبلور واقع‌گرایی شناختی و اخلاقی در فضای تصمیم‌گیری است. این نظریه می‌پذیرد که در جهان واقعی، هیچ کنشگری همه اطلاعات و توان محاسبه کامل را ندارد و همین امر آن را به الگویی مناسب برای تحلیل تصمیم‌گیری در شرایط قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها بدل می‌سازد.

ازآنجاکه بسیاری از مسائل حقوقی، سیاسی و اخلاقی معاصر با تعارضات پیچیده و ارزش‌های غیرقابل‌جمع مواجه‌اند، عقلانیت محدود می‌تواند مبنایی برای سیاستگذاری‌هایی باشد که هم عقلانی، هم قابل‌اجرا و هم موجه از منظر اخلاق عمومی است (Simon, 1972: 169–170).

۴. الگوی پیشنهادی برای تصمیم‌سازی حقوقی در شرایط قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها

۴-۱. ضرورت مواجهه روشمند با تعارض ارزش‌ها در نظام حقوقی ایران

در بسیاری از عرصه‌های سیاستگذاری حقوقی، به‌ویژه در نظام‌های ارزشی مانند جمهوری اسلامی ایران، تصمیم‌گیرندگان با موقعیت‌هایی مواجه می‌شوند که در آنها باید میان ارزش‌های بنیادین اما قیاس‌ناپذیر دست به انتخاب زنند. ازجمله این موارد می‌توان به تعارض میان آزادی بیان و نظم عمومی، یا عدالت اجتماعی و کارآمدی اقتصادی اشاره کرد. چنین وضعیتی مستلزم الگویی است که نه‌تنها باید از مبانی

عقلانیت بهره برد، بلکه بتوان از ظرفیت سنت فقهی، اصول اخلاقی و اقتضائات نهادی[۱] نیز در توجیه تصمیمات استفاده کرد. بی‌تردید وجود چنین الگویی حاکمیت قانون را در حقوق ایرانی خواهد افزود و ازسویی در ارتقای نظم قانونی و کیفیت قانونگذاری ایرانی بسیار مفید خواهد بود. تبعاً این الگو ارزش‌های حقوق ایرانی را در حفظ ارزش‌های دینی نیز بیشتر رعایت خواهد کرد. هدف این مبحث، ارائه یک الگوی تلفیقی برای مواجهه با این وضعیت پیچیده است؛ الگویی که عقلانیت تفسیری، عاملیت نهادی، قاعده رضایت‌پذیری و ظرفیت‌های نوین داده‌محور را به هم پیوند می‌زند.

۲-۴. مؤلفه‌های اصلی الگوی ترکیبی پیشنهادی

برای تصمیم‌گیری در شرایطی که ارزش‌های مهم با یکدیگر در تعارض هستند و قابل‌مقایسه مستقیم نیستند، می‌توان از یک الگوی ترکیبی استفاده کرد. این الگو برپایه چهار مؤلفه مکمل بنا شده که هریک از زاویه‌ای خاص به کمک تصمیم‌گیرنده می‌آید:

الف) عقلانیت تفسیری و بافت‌محور: در بسیاری از موارد، ارزش‌ها را نمی‌توان با عدد و رقم به‌طور دقیق سنجید یا رتبه‌بندی کرد؛ بنابراین به‌جای تکیه بر محاسبات صرفاً کمی، باید با تفسیر دقیق شرایط اجتماعی، فرهنگی و تاریخی، معنای ارزش‌ها را در زمینه خاص هر تصمیم استخراج کرد. این رویکرد تفسیری، به‌ویژه در حوزه‌هایی که با تعارض ارزش‌های بنیادین مواجهیم، اهمیت بیشتری می‌یابد.

برای مثال، تصمیم قانونگذار ایرانی برای کاهش مجازات اعدام در برخی جرائم مرتبط با مواد مخدر که در قانون اصلاح‌شده سال ۱۳۹۶ منعکس شده (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶)، برپایه تحلیل‌های آماری صرف اتخاذ نشد؛ بلکه حاصل

---

۱. منظور از اقتضائات نهادی (Institutional Requirements or Constraints) مجموعه‌ای از محدودیت‌ها، الزامات و ساختارهای رسمی و غیررسمی است که نهادهای حاکم (مانند دولت، مجلس، قوه قضائیه، شورای نگهبان، نهاد رهبری، دیوان عدالت اداری و حتی رسانه‌های رسمی یا سازمان‌های مدنی) بر فرایند تصمیم‌گیری حقوقی یا سیاستگذاری تحمیل یا آن را جهت‌دهی می‌کنند.

بررسی همه‌جانبه‌ای از تحولات اجتماعی، فشارهای بین‌المللی، اصول اخلاقی اسلامی و واقعیت‌های حقوقی موجود بود.

در چنین مواردی، قانونگذار تلاش می‌کند ارزش‌هایی چون عدالت، کرامت انسانی و امنیت عمومی را در تعادل جدیدی بازتعریف کند—حتی اگر نتوان آنها را به‌صورت عددی با یکدیگر مقایسه کرد. بنابراین تفسیر و قضاوت انسانی، همچنان عنصر محوری در تصمیم‌سازی حقوقی باقی می‌ماند، به‌ویژه در مواجهه با پیچیدگی‌ها و قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها.

ب) عاملیت قانونگذار برپایه تعهدات ارزشی: در بسیاری از موقعیت‌های قانونگذاری، ممکن است معیار مشخص، عددی یا قطعی‌ای برای ترجیح دادن یک ارزش بر دیگری وجود نداشته باشد؛ در این صورت وظیفه حقوق‌گذار است که با تکیه بر چشم‌اندازهای بلندمدت، تعهدات اخلاقی و مسئولیت‌های اجتماعی، باید تصمیمی گیرد که درمجموع، به خیر عمومی و مصالح جامعه نزدیک‌تر باشد.

برای نمونه، در قانون «حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» (مرکز پژوهش‌های مجلس،ب۱۴۰۰)، قانونگذار کوشیده است میان حقوق و آزادی‌های فردی ازیک‌سو و نیازهای راهبردی جامعه مانند رشد جمعیت ازسوی‌دیگر، نوعی توازن برقرار کند. هرچند ممکن است پیامدهای این تصمیم در همه سطوح به‌طور کامل قابل‌سنجش یا پیش‌بینی نباشد، اما این تصمیم براساس ترکیبی از دغدغه‌های ارزشی، ملاحظات ملی و تحلیل واقعیت‌های اجتماعی اتخاذ شده است.

به بیان دیگر، در شرایط قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها، قانونگذاری نه صرفاً یک محاسبه فنی، بلکه نوعی قضاوت اخلاقی و راهبردی است که باید در بستر تاریخی، فرهنگی و جمعیتی هر جامعه صورت گیرد.

ج) اتکا به قاعده «کفایت» به‌جای «بهینه‌سازی مطلق»: برخلاف دیدگاه‌های سنتی که تصمیم درست را همیشه در انتخاب «بهترین و کامل‌ترین گزینه» می‌دانند، نظریه عقلانیت محدود (Simon, 1972)، بر این نکته تأکید دارد که در دنیای واقعی، انسان‌ها به دلایل گوناگون—مثل کمبود اطلاعات، محدودیت زمان یا پیچیدگی

شرایط—نمی‌توانند همیشه بهترین انتخاب ممکن را داشته باشند. به‌جای آن، افراد معمولاً گزینه‌ای را انتخاب می‌کنند که در حد قابل‌قبول و رضایت‌بخش باشد، یعنی تصمیمی که در عمل کارآمد، از نظر اخلاقی موجه و از نظر اجتماعی و اجرایی قابل دفاع باشد، حتی اگر بهترین گزینه ممکن نباشد.

برای قانونگذار هم همین منطق کاربرد دارد: به‌جای گرفتار شدن در بن‌بست انتخاب ایدئال، بهتر است تصمیمی اتخاذ شود که با توجه به واقعیت‌های جامعه و محدودیت‌های موجود، «به اندازه کافی خوب» و پذیرفتنی باشد؛ یعنی حتی اگر از لحاظ نظری، گزینه بهتری وجود داشته باشد که فعلاً در دسترس نیست یا اجرای آن ممکن نیست، باز هم انتخاب فعلی می‌تواند موجه و مفید باشد.

د) استفاده از داده‌های کلان برای کشف ترجیحات اجتماعی پنهان: در کنار نقش اساسی قضاوت انسانی در تصمیم‌گیری، ابزارهای نوین داده‌محور—مانند تحلیل داده‌های بزرگ—می‌تواند به‌عنوان مکملی مفید عمل کند. این ابزارها با بررسی حجم وسیعی از اطلاعات گذشته، مانند رأی‌های قضایی، مصوبات قانونی یا سیاست‌های عمومی اجراشده، قادر است الگوهای پنهان و تکرارشونده را شناسایی کند.

برای مثال، اگر قانونگذاران یا قضات در شرایط مشابه به‌طور مکرر نوع خاصی از تعادل میان ارزش‌هایی مانند آزادی و امنیت را انتخاب کرده باشند، این تکرار می‌تواند نشان‌دهنده نوعی گرایش عمومی یا ترجیح ضمنی در جامعه باشد. گرچه این داده‌ها معیاری قطعی و عددی برای سنجش ارزش‌ها ارائه نمی‌کند، اما می‌تواند تصویری از مشروعیت اجتماعی، تجربه عملی موفق و ترجیحات فرهنگی غالب در یک بستر خاص فراهم کند.

به‌این‌ترتیب، تحلیل داده‌های بزرگ نه جایگزین عقلانیت اخلاقی، بلکه بازوی کمکی برای فهم بهتر زمینه‌های واقعی تصمیم‌گیری است؛ ابزاری که به تصمیم‌گیرندگان امکان می‌دهد انتخاب‌های خود را با توجه به آنچه در عمل مورد پذیرش یا تأیید اجتماعی قرار گرفته، دقیق‌تر و واقع‌گرایانه‌تر سامان دهند.

۳-۴. مراحل کاربردی الگوی پیشنهادی در سیاستگذاری حقوقی

الگوی ترکیبی پیشنهادی برای تصمیم‌گیری در شرایط قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها، نیازمند فرایندی چندمرحله‌ای است که عقلانیت اخلاقی، تجربه زیسته، تفسیر اجتماعی و ابزارهای داده‌محور را با یکدیگر تلفیق می‌کند. در ادامه، مراحل این فرایند توضیح داده می‌شود:

الف) شناسایی دقیق ارزش‌های درگیر در مسئله: در نخستین گام، باید مشخص شود که کدام ارزش‌ها، حقوق‌ها یا هنجارهای اخلاقی در مسئله موردنظر با یکدیگر در تنش یا تعارض قرار گرفته است. این شناسایی نباید صرفاً صوری یا شعاری باشد، بلکه باید با استفاده از منابع دینی، قانونی، عرفی و تحلیل‌های اجتماعی به‌طور دقیق صورت گیرد. برای مثال در مسئله تنظیم آزادی‌های فردی در فضای مجازی، ارزش‌هایی چون «آزادی بیان»، «امنیت ملی»، «حریم خصوصی» و «کرامت انسانی» ممکن است به اشکال مختلف درگیر باشد.

ب) تحلیل تفسیری و بافتی از موقعیت تصمیم‌گیری: پس از شناسایی ارزش‌ها، لازم است زمینه اجتماعی، فرهنگی و تاریخی آن تعارض یا موقعیت خاص تحلیل شود. این تحلیل تفسیری کمک می‌کند بفهمیم چرا یک ارزش در موقعیتی خاص پررنگ‌تر می‌شود و چگونه تلقی عمومی از آن شکل گرفته است. در این مرحله، نگاه صرفاً حقوقی کافی نیست و باید با استفاده از علوم اجتماعی، رسانه‌ای و فرهنگ‌پژوهی، پیچیدگی معنایی ارزش‌ها را در بستر واقعی زندگی اجتماعی درک کرد.

ج) بررسی تعهدات قانونی، سیاستی و موازین شرعی و اصول فقهی مربوط: در مرحله سوم، باید چارچوب‌های الزام‌آور حقوقی و دینی مرور شود: آیا تعهدات قانونی یا شرعی خاصی در مورد این ارزش‌ها وجود دارد؟ آیا قانون اساسی، اسناد بالادستی یا آموزه‌های فقهی نسبت به برخی ارزش‌ها تقدم و اولویت ایجاد کرده است؟ این مرحله به‌ویژه در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران که تلفیقی از نظام حقوق وضعی و شرعی دارد، اهمیت دوچندان دارد.

د) تعیین سطح قابل‌قبول از رضایت اخلاقی و نهادی: در شرایطی که امکان

تعیین برتری قطعی یکی از ارزش‌ها وجود ندارد، باید سطحی از رضایت تعریف شود که تصمیم در آن سطح، «به اندازه کافی توجیه‌پذیر» باشد. این رضایت ممکن است از جنس اخلاقی (موجه نزد وجدان عمومی)، نهادی (قابل‌دفاع در سازوکارهای حکمرانی) یا عملیاتی (قابل‌اجرا با کمترین تنش اجتماعی) باشد. این مرحله برگرفته از مدل «عقلانیت محدود» است که بر کفایت به‌جای بهینگی تأکید دارد.

هـ) استفاده از تحلیل داده‌محور برای کشف ترجیحات ضمنی و الگوهای اجتماعی: در این مرحله با بهره‌گیری از ابزارهای نوین تحلیل داده‌های کلان، می‌توان دریافت که جامعه به‌صورت ناآگاهانه یا ضمنی، در موقعیت‌های مشابه گذشته چه ترجیحاتی داشته است. تحلیل الگوهای رفتاری در رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، آرای قضایی و طرح‌های سیاستگذاری می‌تواند در کشف تمایلات فرهنگی و مشروعیت عمومی ارزش‌ها بسیار مؤثر باشد. این داده‌ها به‌جای تعیین تصمیم نهایی، نقشه‌ای از حساسیت‌های اجتماعی در اختیار تصمیم‌گیر می‌گذارد.

و) تدوین روایت توجیهی تصمیم برای تضمین مشروعیت عمومی و پاسخگویی نهادی: درنهایت، تصمیم اتخاذشده باید روایتی روشن، مستند و عقلانی داشته باشد که برای نخبگان، مردم و نهادهای نظارتی قابل‌دفاع باشد. این روایت باید نشان دهد تصمیم‌گیرنده چگونه در برابر تعارض ارزش‌ها تأمل کرده، کدام تحلیل‌ها را مدنظر داشته، چگونه به رضایت نسبی رسیده و چرا گزینه نهایی انتخاب شده است. روایت توجیهی نه‌تنها برای شفافیت و اعتماد عمومی ضروری است، بلکه پایه‌ای برای یادگیری نهادی و اصلاح در تصمیمات بعدی نیز فراهم می‌کند. درمجموع، این فرایند ترکیبی تلاش می‌کند تا در غیاب معیار قطعی و عددی، با اتکا به عقلانیت اخلاقی، واقع‌گرایی اجتماعی و ابزارهای داده‌محور، بستری برای تصمیم‌گیری توجیه‌پذیر، انسانی و مسئولانه فراهم آورد.

۵. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مسئله قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها، یکی از چالش‌های بنیادی در فلسفه اخلاق، حقوق

و به‌ویژه در سیاستگذاری عمومی و قانونگذاری است. در این مقاله تلاش شد تا نشان دهد در بسیاری از تصمیمات حقوقی، ارزش‌هایی با اهمیت بنیادین ممکن است در تعارض قرار گیرد، بدون آنکه معیاری قطعی و عددی برای ترجیح یکی بر دیگری وجود داشته باشد. چنین وضعیتی، اگرچه در نگاه نخست ممکن است بن‌بست‌آفرین تلقی شود، اما با بهره‌گیری از نظریه‌ها و ابزارهای مناسب می‌توان به چارچوب‌هایی معتبر و مشروع برای تصمیم‌گیری دست یافت.

در این پژوهش، سه مدل نظری برای تبیین تصمیم‌گیری در شرایط قیاس‌ناپذیری بررسی شد: نخست، مدل قضاوت عقلانی که بر نقش فضیلت اخلاقی و تجربه زیسته تأکید دارد؛ دوم، نظریه عاملیت انسانی با محوریت اهداف و تعهدات درونی و سوم، نظریه عقلانیت محدود که شرایط واقعی تصمیم‌گیری انسانی را با پذیرش محدودیت‌های شناختی، اطلاعاتی و نهادی مدنظر قرار می‌دهد.

ازاین‌رو برمبنای تلفیق این سه رویکرد، الگوی ترکیبی برای سیاستگذاری حقوقی در شرایط تعارض ارزشی طراحی شد. این الگو با تکیه بر تحلیل تفسیری، روایت‌سازی توجیه‌پذیر و نیز بهره‌گیری از ابزارهای داده‌محور نظیر داده‌کاوی و مدل‌های شبکه‌ای، پیشنهاد می‌کند که به‌جای تلاش برای یافتن یک معیار عددی برتر، باید تصمیماتی اتخاذ شود که در عین وفاداری به اصول ارزشی، مشروعیت اجتماعی، عقلانیت اخلاقی و قابلیت اجرا را دارا باشد.

- مزایای الگوی پیشنهادی

الگوی ترکیبی ارائه‌شده از چند جهت دارای مزیت است:

- توجه هم‌زمان به منابع فقهی، عقلانیت اخلاقی و داده‌های اجتماعی؛
- ایجاد امکان تفسیرپذیری و توجیه عقلانی برای تصمیمات قانونگذار؛
- پرهیز از مطلق‌گرایی و درعین‌حال، جلوگیری از نسبی‌گرایی بی‌ضابطه؛
- کاربردپذیری در شرایطی همچون تعارض میان آزادی بیان و منع نفرت‌پراکنی، امنیت ملی و حقوق فردی، یا مصالح جمعی و آزادی‌های مدنی.

- پیشنهادهای سیاستگذارانه

- **تقویت روایت‌سازی عقلانی در قانونگذاری:** به‌جای اتکای صرف به ملاحظات شکلی یا عددی، تصمیم‌گیران باید بتوانند در مواجهه با تعارض‌های ارزشی، روایتی عقلانی، اخلاقی و اجتماعی از ترجیح خود ارائه دهند. این روایت‌سازی باید در اسناد پشتیبان قوانین، مصوبات کمیسیون‌ها و مشروح مذاکرات نمود داشته باشد.

- **نهادینه‌سازی ارزیابی ارزشی و اخلاقی قوانین:** پیشنهاد می‌شود ساختارهایی مانند «کمیته تحلیل اخلاقی مصوبات» در مجلس شورای اسلامی یا نهادهای مشورتی مانند مرکز پژوهش‌ها ایجاد شود تا بررسی‌های پیشینی و پسینی درباره تعارض‌های ارزشی در طرح‌ها و لوایح انجام دهند.

- **بهره‌گیری از تحلیل داده‌های کلان در سنجش ترجیحات اجتماعی:** تحلیل داده‌های قضایی، افکار عمومی، شبکه‌های اجتماعی و داده‌های آماری می‌تواند الگوهای ضمنی از ترجیحات ارزشی جامعه را آشکار سازد. این تحلیل‌ها جایگزین قضاوت اخلاقی نیست، اما ابزار کمکی مهمی برای سیاستگذاری واقع‌گرایانه است.

ـ **تدوین چارچوبی برای تعیین سطح رضایت قابل‌قبول از تصمیم:** در شرایط فقدان گزینه کامل، قانونگذار باید با استفاده از مفاهیمی مانند «سطح رضایت قانع‌کننده»[1] تصمیمی اتخاذ کند که تعادلی نسبی و مشروع میان ارزش‌های درگیر ایجاد کند.

ـ **توجه به تفسیر ارزشی در بافت اجتماعی و فرهنگی خاص:** در شرایطی که ارزش‌ها به‌ظاهر غیرقابل‌قیاس است، تفسیر آنها در بستر فرهنگ، تاریخ و تجربه زیسته جامعه می‌تواند مسیرهایی برای تلفیق یا ترجیح فراهم آورد. برای نمونه، تصمیم مجلس در کاهش مجازات اعدام برای جرائم مواد مخدر (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶) یا قانون «جوانی جمعیت» (همان،ب ۱۴۰۰) مبتنی‌بر تحلیل تفسیری و ارزشی از وضعیت خاص جامعه ایرانی اتخاذ شده است.

قیاس‌ناپذیری ارزش‌ها، نه نشانه‌ای از بحران عقلانیت، بلکه نشانه‌ای از پیچیدگی

1. Satisficing Level

اخلاقی و واقعیت چندلایه تصمیم‌گیری انسانی است. اگرچه نمی‌توان همه ارزش‌ها را با یک خط‌کش سنجید، اما می‌توان با اتکا به قضاوت اخلاقی، عاملیت انسانی، تحلیل تفسیری و ابزارهای نوین داده‌محور، تصمیماتی عقلانی، توجیه‌پذیر و مشروع اتخاذ کرد. آنچه ضروری است، نهادسازی برای تصمیم‌گیری در این شرایط است—نه برای حذف تعارض، بلکه برای مدیریت هوشمندانه آن.

منابع و مآخذ

۱. داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۳). *سنت و تجدد*، تهران، انتشارات ساقی.

۲. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷). *صراط‌های مستقیم*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.

۳. قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر (مصوب ۱۳۷۶)، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

۴. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۶). «بررسی لایحه اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر»، شماره مسلسل ۱۵۶۹۳.

۵. _____ (الف ۱۴۰۰). «شناسایی و اولویت‌بندی مشکلات حوزه‌های انتخابیه مبتنی‌بر اسناد ۲۰. استان کردستان»، شماره مسلسل ۱۷۶۶۸.

۶. _____ (ب ۱۴۰۰). «تحلیل سیاست‌های جمعیتی و قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت»، شماره مسلسل: ۱۸۴۵۴.

7. Adler, M.D. and E.A. Posner (2006). *New Foundations of Cost-benefit Analysis*, Cambridge, MA: Harvard University Press.

8. Anderson, E. (1993). *Value in Ethics and Economics*, Cambridge, MA: Harvard University Press.

9. _____(1997). "Practical Reason and Incommensurable Goods", In R. Chang (Ed.), *Incommensurability, Incomparability, and Practical Reason*, Cambridge, MA: Harvard University Press.

10. Bentham, J. (1789). *An Introduction to the Principles of Morals and Legislation*, London, T. Payne.

11. Boot, M. (2017). "Problems of Incommensurability", *Social Theory and Practice,* 43 (2). https://doi.org/10.5840/soctheorpract20171302

12. Bustamante, T. (2021). "Between Unity and Incommensurability: Dworkin and Raz on Moral and Ethical Values", *Jurisprudence – An International Journal of Legal and Political Thought*, 13 (2). Retrieved from https://ssrn.com/abstract=4136008

13. Chang, R. (1997). *Incommensurability, Incomparability, and Practical Reason*, Harvard University Press.

14. _____ (2002). "The Possibility of Parity", *Ethics*, 112 (4).

15. _____ (2014). *Value Incomparability and Incommensurability*, In I. Hirose and J. Olson (Eds.), The Oxford Handbook of Value Theory, Oxford University Press.

16. Mather, H.S. (2002). "Law-making and Incommensurability", *McGill Law Journal,* 47.

17. Plato (1992). *Republic* (G.M.A. Grube, Trans., rev. C.D.C. Reeve), Indianapolis: Ackett

Publishing Company (Original Work Published Ca. 375 B.C.E.)

18. Raz, J. (1986). *The Morality of Freedom*, Oxford, Clarendon Press.

19. _____ (1997). "Incommensurability and Agency", In R. Chang (Ed.), *Incommensurability, Incomparability, and Practical Reason*, Harvard University Press.

20. Scanlon, T.M. (1998). *What We Owe to Each Other*, Harvard University Press.

21. Schauer, F. (1998). "Instrumental Commensurability", *University of Pennsylvania Law Review*, 146 (4).

22. Simon, H.A. (1972). "Theories of Bounded Rationality", In C.B. McGuire and R. Radner (Eds.), *Decision and Organization*, North-Holland Publishing.

23. Smith, M. (2004). *The Moral Problem*, Blackwell Publishing.

24. Southwood, N. (2008). "Vindicating the Normativity of Rationality", *Ethics,* 118 (4).

25. Sunstein, C.R. (1994). "Incommensurability and Valuation in Law", *Michigan Law Review*, 92 (4).

26. Temkin, L.S. (2012). *Rethinking the Good: Moral Ideals and the Nature of Practical Reasoning*, Oxford, Oxford University Press.

Meta-Synthesis of the Sustainable Developmental State Through Good Governance in Iran

Mojahed Emampori, Saeed Aghasi** and Zohreh Aghababaii Dehaghani****

Research Article	Receive Date: 2025.03.21	Accept Date: 2025.11.19	Online Publication Date: 2025.11.22	Pages: 289-327

Given that good governance can facilitate the process of growth and the attainment of sustainable development for governments, and can place poverty reduction, job creation and sustainable welfare, environmental protection, and economic growth at the center of attention, the present study addresses the presentation and testing of a model of the sustainable developmental state through good governance with a focus on Iran. This research is of an applied-developmental type, and the research method is mixed with a sequential approach classified by unequal weight. This study was carried out using qualitative and quantitative methods (meta-synthesis, thematic analysis, structural equation modeling, and fuzzy DEMATEL). In the qualitative part of the study, the statistical population for conducting interviews consisted of 14 scientific and executive experts in the field of governance, selected through purposive-judgmental sampling, and the components were extracted from qualitative thematic analysis. In the quantitative part of the research, 384 researcher-made questionnaires based on the study's paradigm model were distributed and collected among selected sample members from governance employees and managers (government organizations in the city of Tehran) through convenience sampling. The results in the qualitative section of the study showed that the most important components of the model are: rejuvenating the structure of government, eliminating parallel institutions, completely changing traditional methods of performing work in offices, reforming banking structures, creating hardware and software infrastructures, creating international competitive advantage, penetrating international markets, and human and organizational factors. The results in the quantitative section also showed that the relationships among the variables of the extracted model are statistically significant and that the developed model has an acceptable degree of fit and validity. Also, the results of the fuzzy DEMATEL technique showed that creating hardware and software infrastructures has the greatest impact weight (0.0539), followed by eliminating parallel institutions (0.0517) and reforming banking structures (0.0506). In addition, the impact weight level of creating international competitive advantage is on average less than 0.0405.

Keywords: *Custom (Urf); Political Jurisprudence; Idealism; Realism; Politics*

* PhD Candidate in Public Administration, Department of Management, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran; Email: mojahid.amampory@gmail.com

** Assistant Professor, Department of Management, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran (Corresponding Author); Email: saeedaghasi@dehaghan.ac.ir

*** Assistant Professor, Department of Management, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran; Email: zohrehbabaii@dehaghan.ac.ir

Majlis and Rahbord, Volume 33, No. 127, Fall 2026

How to cite this article: Emampori, M., S. Aghasi and Z. Aghababaii Dehaghani (2026). "Meta-Synthesis of the Sustainable Developmental State Through Good Governance in Iran", *Majlis and Rahbord*, 33(127), p. 289-327.

doi: 10.22034/mr.2025.17744.6015

فراترکیب دولت توسعه‌ای پایدار از طریق حکمرانی خوب در کشور ایران

مجاهد امام‌پوری،* سعیدآقاسی و زهره آقابابایی دهاقانی*****

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۱	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸	تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱	شماره صفحه: ۳۲۷-۲۸۹

ازآنجاکه حکمرانی خوب می‌تواند فرایند رشد و دستیابی به توسعه پایدار را برای دولت‌ها تسهیل کند و برنامه کاهش فقر، ایجاد شغل و رفاه پایدار، حفاظت از محیط زیست و رشد اقتصادی را مرکز توجه قرار دهد، پژوهش حاضر به ارائه و آزمون مدل دولت توسعه‌ای پایدار از طریق حکمرانی خوب با تمرکز بر کشور ایران پرداخته است. این تحقیق از نوع کاربردی-توسعه‌ای بوده و روش تحقیق ترکیبی با رویکرد متوالی با وزن نابرابر طبقه‌بندی شده است. این تحقیق با روش‌های کیفی و کمی (فراترکیب، تحلیل مضمون، مدل معادلات ساختاری و دیمتل فازی) انجام شده است. جامعه آماری در بخش کیفی تحقیق برای انجام مصاحبه‌ها، ۱۴ نفر از خبرگان علمی و اجرایی موضوع حکمرانی بودند که از شیوه نمونه‌گیری هدفمند-قضاوتی استفاده شد و مؤلفه‌ها از تحلیل مضمون کیفی استخراج شد. در بخش کمی تحقیق تعداد ۳۸۴ پرسشنامه محقق‌ساخته برمبنای مدل پارادایمی تحقیق، بین افراد نمونه منتخب از کارکنان و مدیران حکمرانی (سازمان‌های دولتی شهر تهران) به شیوه نمونه‌گیری در دسترس، توزیع و جمع‌آوری شد. نتایج در بخش کیفی تحقیق نشان داد مهم‌ترین مؤلفه‌های مدل عبارتند از: جوان‌سازی بدنه دولت، حذف نهادهای موازی، تغییر کامل روش‌های سنتی انجام کار در ادارات، اصلاح ساختارهای بانکی، ایجاد زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، ایجاد مزیت رقابتی بین‌المللی، نفوذ در بازارهای بین‌المللی، عوامل انسانی و سازمانی. نتایج در بخش کمی نیز نشان داد روابط بین متغیرهای مدل استخراجی از نظر آماری معنادار بوده و مدل تدوین شده درجه تناسب و اعتبار قابل‌قبول دارد. همچنین نتایج تکنیک دیمتل فازی ایجاد زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری دارای بیشترین وزن تأثیرگذار (۰/۰۵۳۹) و پس از آن حذف نهادهای موازی (۰/۰۵۱۷) و اصلاح ساختارهای بانکی (۰/۰۵۰۶) را نشان داد. علاوه بر این، سطح وزن تأثیرگذار ایجاد مزیت رقابتی بین‌المللی به‌طور متوسط کمتر از (۰/۰۴۰۵) است.

کلیدواژه‌ها: دولت توسعه‌ای پایدار؛ حکمرانی خوب؛ روش فراترکیب

---

* دانشجوی دکتری مدیریت دولتی، گروه مدیریت، واحد دهاقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهاقان، ایران؛
Email: mojahid.amampory@gmail.com

** استادیار، گروه مدیریت، واحد دهاقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهاقان، ایران (نویسنده مسئول)؛
Email:saeedaghasi@dehaghan.ac.ir

*** استادیار، گروه مدیریت، واحد دهاقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهاقان، ایران؛
Email: zohrehbabaii@dehaghan.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و سوم، شماره یکصد و بیست و هفتم، پاییز ۱۴۰۵

روش استناد به این مقاله: امام‌پوری، مجاهد، سعیدآقاسی و زهره آقابابایی دهاقانی (۱۴۰۵). «فراترکیب دولت توسعه‌ای پایدار از طریق حکمرانی خوب در کشور ایران»، *مجلس و راهبرد*، (۱۲۷)۳۳، ص. ۳۲۷-۲۸۹.

doi: 10.22034/mr.2025.17744.6015

مقدمه

حرکت از فقر به‌سمت رفاه، از بی‌سوادی به‌سوی تخصص و مهارت و از وابستگی فنی به‌سمت استقلال و پیشتازی در علوم، از آرمان‌های اولیه رشد کشورهای مختلف به‌شمار رفته و استقلال اقتصادی، امنیت قضایی و سیاسی، حفظ استقلال و کیان کشور و تحقق عدالت اجتماعی نیز ازجمله هدف‌های اولیه و اساسی رشد و توسعه پایدار کشورهای جهان به‌شمار می‌آید (Xu and Zhu, 2022). رشد و توسعه برنامه‌ای برخی کشورها به‌ویژه در دهه‌های اخیر، پیشرفت‌های شگرفی را در عرصه‌های مختلف به همراه داشته و بشر را به آرامش نسبی نزدیک کرده است (ابوالفتحی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۸۰). سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۷ به‌منظور رفع مشکلات پیش‌آمده، کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه را ایجاد کرد که در گزارش نهایی خود با عنوان «آینده مشترک ما»، رویکرد جدید توسعه پایدار را مطرح کرد. در این گزارش توسعه پایدار بدین‌گونه تعریف شد: «توسعه‌ای که نیازهای نسل کنونی را بدون در خطر قرار دادن توانایی نسل‌های آینده در رفع نیازهایشان، برآورده می‌سازد». بدین‌ترتیب، به‌تدریج نشانه‌های ظهور الگوواره پایداری، آشکار گشت. جهان که تا آن زمان چاره همه آلام بشر را در رشد بیشتر اقتصادی می‌دید، متوجه شده بود که تولید بیشتر لزوماً نمی‌تواند ضامن رفاه، صلح و خوشبختی انسان‌ها باشد. رشد اقتصادی زمانی پیام‌آور خوشبختی و آرامش خواهد بود که ضمن حفظ حرمت طبیعت و سایر موجودات، حاصل آن به‌صورت عادلانه در اختیار نسل حاضر و آینده بشر قرار گیرد (حمیدی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۰). ازسوی‌دیگر مطالعات انجام شده در سال‌های اخیر نشان می‌دهد یکی از عوامل مؤثر که می‌تواند فرایند توسعه کشورها و دستیابی به توسعه پایدار را تسهیل کند، مسئله حکمرانی است (پیغان، یعقوبی و کیخا، ۱۴۰۱: ۹۷). حکمرانی خوب محرک اساسی برای تجدید ساختار توسعه اقتصادی و تحقق یک انقلاب تکنولوژیکی سبز، اجتماعی و فرهنگی در جهت توسعه پایدار و پیامدهای آن برای سلامت عمومی است (Xu and Zhu, 2022).

در همه جوامع، ایجاد رفاه اجتماعی پویا یکی از مهم‌ترین اهداف دولتمردان و

قانونگذاران محسوب شده و توسعه کشور در زمینه‌های اقتصادی، اداری، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، فناورانه و زیست‌محیطی بهترین ابزار برای ایجاد رفاه است (ابوالفتحی، ۱۴۰۱). برای رسیدن به رفاه، نوع صحیحی از توسعه مورد نیاز است که باعث پایداری پیشرفت و ترقی بشر شود نه‌فقط در چند مکان و به مدت چند سال بلکه در کل این سیاره خاکی و برای آینده‌ای دوردست که همان توسعه پایدار است (مولایی و امین‌منصور، ۱۳۹۷). در درجه اول، هدف پایداری بهبود کیفیت زندگی برای نسل حاضر و آینده است. درواقع پایداری، به‌معنای استفاده از منابع برای ارضای نیازهای شهروندان در زمان حال ضمن حفظ منابع نسل‌های آینده توضیح داده می‌شود. مطرح شدن توسعه پایدار، به‌عنوان شعار اصلی هزاره سوم ناشی از اثرات رشد است (مرادی مکرم و حیدری‌کیا، ۱۳۹۷). ابزارها، استراتژی‌ها و توصیه‌های زیادی برای دستیابی به این اهداف مورد حمایت قرار گرفته‌اند و به این نکته اشاره شده که نابرابری و عدم توسعه تاحد زیادی ازسوی نهادهای ناکارآمد مستعد فساد توضیح داده شده است (Liu et al., 2021).

یکی از عواملی که می‌تواند فرایند توسعه کشورها و دستیابی به توسعه پایدار را برای دولت‌ها تسهیل کند، مسئله حکمرانی خوب است. موضوع حکمرانی خوب با هدف دستیابی به توسعه پایدار مطرح است، در حکمرانی خوب برنامه کاهش فقر، ایجاد شغل و رفاه پایدار، حفاظت از محیط زیست و رشد اقتصادی مورد تأکید قرار می‌گیرد که از اهداف توسعه پایدار است (Nguyen et al., 2021). حکمرانی خوب به فرایند مدیریت عمومی اطلاق می‌شود که منافع عمومی را به حداکثر رساند. یکی از ویژگی‌های اساسی حکمرانی خوب این است که نوعی مدیریت مشارکتی زندگی عمومی است که هم دولت و هم شهروندان انجام می‌دهند و یک رابطه جدید بین دولت سیاسی و جامعه مدنی است که وضعیت مطلوبی از آن دو ایجاد می‌شود (Keping, 2018). هرچند محققانی ازجمله ترابی کلاته قاضی (۱۴۰۰) مفهوم حکمرانی خوب را دارای نارسایی دانسته و اشکال این تعریف را نادیده گرفتن ساختار قدرت جهانی و توجه به تعامل سه نیرو یا عامل (تعامل میان حکومت،

جامعه مدنی و بخش خصوصی) می‌دانند. آنها معتقدند این نوع حکمرانی گرایش شدیداً تعیین‌کننده دارد و به عبارتی آنچه خوب است و آنچه بد است را به‌صورت یک‌جانبه تعریف می‌کنند. حکمرانی خوب و رویکرد دولت توسعه دو جنبه کلیدی را به اشتراک می‌گذارد: اول اینکه هدف هر دو گسترش مشارکت عمومی است و هر دو مفهوم؛ محیطی را ایجاد می‌کنند که در آن دولت‌ها، سازمان‌های اجتماعی، بخش خصوصی و افراد می‌توانند فعالانه در برنامه‌ریزی و مدیریت جامعه شرکت کنند و دوم آنکه پایداری و حکمرانی نیازمند تأکید بر رویکردهای شفاف و مطلوب در تصمیم‌گیری است. همچنین، هر دو مفهوم؛ فرایندمحور و نتیجه‌گرا است (دقاتی و همکاران، ۱۳۹۹).

مشکل حکمرانی جوامع این است که با توجه به تحولات اساسی که در زندگی شهروندان به‌وقوع پیوسته، علی‌القاعده مطالبات و نیازهای شهروندان نیز متعدد و گوناگون خواهد بود و دولت با شکل سنتی خود نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای فعلی شهروندان باشد (Hartanto et al., 2021) ازاین‌رو توجه در مدل یادشده، کمک شایانی به یافتن ترکیب جدیدی از همکاری سه بخش دولتی، نهادهای مدنی و خصوصی در ارائه خدمات عمومی بهتر خواهد کرد. نهادهای مدنی به‌عنوان مدافع حقوق شهروندی در ارتقای مشارکت شهروندان و مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی حکومت تأثیر بسزایی دارند (Nunbogu et al., 2021). بدین‌ترتیب تحقیق حاضر در تلاش است تا با ارائه مدل حکمرانی خوب در دولتی که رویکرد توسعه را در پیش گرفته است، امکان به‌کارگیری شاخص‌ها و فاکتورهای حکمرانی خوب را به شکل و در غالب صحیح به‌دست آورد (Dukpa, Joshi and Boelens, 2019).

در آغاز قرن ۲۱ میلادی وضعیت جهان به یک توسعه ناپایدار رسیده که در پی این تغییر و تحولات، مفهومی به‌عنوان توسعه پایدار پا به عرصه وجود گذاشته و ایده توسعه پایدار از دل‌نگرانی‌های محیط زیستی و نقد توسعه اقتصادی و صنعتی پدید آمد که آرمان آن حفظ منابع برای همه نسل‌ها در کنار رفع نیازهای نسل کنونی است (غفاری، یونسی و رفیعی، ۱۳۹۵: ۸۰).

کشور ایران نیز در حال حاضر با چالش‌های متعددی در زمینه حکمرانی و توسعه پایدار مواجه است. سیستم حکمرانی موجود به‌دلیل نهادهای موازی، بوروکراسی‌های پیچیده و عدم شفافیت در فرایندهای تصمیم‌گیری، کارایی لازم را ندارد. این مشکلات به کاهش اعتماد عمومی به دولت و نهادهای دولتی منجر شده و درنتیجه، توسعه پایدار را با موانع جدی مواجه کرده است. همچنین، عدم توجه به ابعاد اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی در سیاستگذاری‌ها، باعث شده است که توسعه انسانی و پایدار به‌طور کامل محقق نشود. جایگاه ایران در شاخص‌های حکمرانی خوب، به‌طورکلی چالش‌برانگیز و نیازمند بهبود است. براساس گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی مانند بانک جهانی و مؤسسه برتلزمن، ایران در زمینه‌هایی نظیر حاکمیت قانون، کنترل فساد، پاسخگویی دولت و مشارکت سیاسی با ضعف‌هایی مواجه است (عیوضی و صالحی، ۱۳۹۶). این ضعف‌ها از عواملی چون ساختارهای سیاسی متمرکز، عدم شفافیت در فرایندهای تصمیم‌گیری، محدودیت‌های آزادی بیان و مطبوعات و وجود فساد سیستماتیک در برخی نهادها ناشی است (منتظری و کاظمی، ۱۴۰۱). بااین‌حال، شایان ذکر است که ایران در برخی شاخص‌های حکمرانی مانند ثبات سیاسی و اثربخشی دولت (در زمینه‌های خاص)، عملکرد نسبتاً بهتری داشته است. بهبود جایگاه ایران در حکمرانی خوب نیازمند اصلاحات ساختاری و فرایندی در نظام سیاسی و اداری، تقویت نهادهای مدنی و رسانه‌های مستقل و افزایش شفافیت و پاسخگویی است تا بتواند به توسعه پایدار دست یابد.

تحقیق در زمینه حکمرانی خوب و توسعه پایدار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با توجه به چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی که کشور با آنها مواجه است، به یک الگوی کارآمد و جامع برای حکمرانی و توسعه پایدار بیش‌ازپیش احساس می‌شود. این تحقیق می‌تواند به سیاستگذاران و مدیران دولتی کمک کند تا با شناسایی نقاط ضعف و قوت سیستم حکمرانی موجود، راهکارهای مؤثری برای بهبود وضعیت موجود ارائه دهند؛ همچنین به افزایش آگاهی عمومی و مشارکت شهروندان در فرایندهای حکمرانی کمک کند و به تحقق اهداف توسعه پایدار در

کشور ایران منجر شود. وضعیت مطلوب در زمینه حکمرانی خوب و توسعه پایدار در ایران، نیازمند یک سیستم حکمرانی کارآمد، شفاف و پاسخگو است که بتواند به نیازهای جامعه پاسخ دهد و به بهبود کیفیت زندگی شهروندان کمک کند. در این وضعیت، نهادهای دولتی باید به‌گونه‌ای عمل کنند که مشارکت عمومی را افزایش دهند، از فساد جلوگیری کنند و به توسعه پایدار در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی توجه کنند. همچنین، ایجاد زیرساخت‌های مناسب و استفاده از فناوری‌های نوین می‌تواند به بهبود کارایی و اثربخشی دولت کمک کند.

در دنیای امروز، توسعه پایدار ضرورتی اساسی برای بهبود کیفیت زندگی و حفظ منابع طبیعی شناخته می‌شود. حکمرانی خوب یکی از عوامل کلیدی در تحقق این هدف، می‌تواند به بهبود فرایندهای تصمیم‌گیری و افزایش مشارکت عمومی کمک کند که با بررسی ارتباط میان حکمرانی خوب و توسعه پایدار در ایران می‌توان راهکارهایی برای بهبود وضعیت موجود شناسایی کرد. ازاین‌رو این تحقیق به دنبال ارائه الگویی جامع برای بهبود حکمرانی و تحقق توسعه پایدار در کشور است. همچنین، بررسی ابعاد و مؤلفه‌های مؤثر بر این فرایند و شناسایی روابط بین آنها، به‌عنوان ضرورتی برای بهبود وضعیت موجود در نظر گرفته می‌شود تا با ارائه مدل حکمرانی خوب در دولتی که رویکرد توسعه را در پیش گرفته است، امکان به‌کارگیری شاخص‌ها و فاکتورهای حکمرانی خوب را به شکل و در غالب صحیح به‌دست آورد. پرسش اصلی این است که مؤلفه‌های حکمرانی خوب در مدل دولت توسعه‌ای پایدار کدام است؟ اعتبار مدل دولت توسعه‌ای پایدار از طریق حکمرانی خوب چگونه است؟ اولویت‌بندی مؤلفه‌های حکمرانی خوب در مدل دولت توسعه‌ای پایدار چگونه است؟

۱. مبانی نظری

۱-۱. حکمرانی خوب[1]

حکمرانی در لغت به‌معنای اداره و تنظیم امور است و به رابطه میان شهروندان و حکومت‌کنندگان اطلاق می‌شود. قدمت این مفهوم به اندازه تمدن بشر است و به‌عنوان فرایندی که براساس آن نهادهای دولتی به سه بعد حل مسائل عمومی، مدیریت منافع و حقوق شهروندان توجه می‌کنند و نحوه تعامل دولت‌ها و سایر سازمان‌های اجتماعی با یکدیگر، نحوه ارتباط با شهروندان و نحوه اتخاذ تصمیمات را در جهانی پیچیده مدیریت می‌کند(Dhaoui, 2019).

حکمرانی خوب از سال ۱۹۹۰ به‌عنوان محور کلیدی رویه‌های توسعه مورد تأکید قرار گرفته چراکه حاصل آن، مدیریت اثربخش منابع اقتصادی و اجتماعی هر کشور است. از میان رویکردهای مختلف، رویکرد حکمرانی خوب با نگاهی نوآورانه به توسعه از اهمیت چشمگیری برخوردار است (منتظری و کاظمی، ۱۴۰۱). صندوق بین‌المللی پول[2] با حمایت از رویکرد بانک جهانی، تأکید می‌کند که دستور کار حکمرانی خوب شامل ارتقای شفافیت، پاسخگویی، کارایی، انصاف، مشارکت و مالکیت است (Hartanto et al., 2021).

۱-۲. دولت توسعه‌ای[3]

حکمرانی به‌معنای توزیع قدرت بین بخش‌های مختلف اجتماعی و دخالت دادن آنها در سیاستگذاری‌های اجتماعی است، این بخش‌ها دولتی، خصوصی و نهادهای مدنی بوده و پایداری به‌معنای توسعه متوازن و متناسب در چهار بعد است، این چهار بعد عبارت‌اند از: اقتصادی، اجتماعی، محیطی و سیاسی (تیموری، ۱۳۹۹).

---

1. Good Governance
2. International Monetary Fund
3. Government Development

دولت توسعه‌خواه[1] گونه‌ای از دولت است که به تولید حرکت پایدار معطوف به توسعه قادر است. در دولت توسعه، عملکرد موفق توسعه اقتصادی و اجتماعی نشان از این دارد که چگونه اهداف سیاسی و ساختارهای نهادی جهت‌گیری توسعه‌ای دارد و درعین‌حال اهداف توسعه‌ای آن به لحاظ سیاسی جهت‌گیری شده است (Hickel, 2020). درنتیجه حکمرانی مبتنی‌بر پایداری[2]، تحقق تناسب توأم بین بخش‌ها و ابعاد ذکر شده است. حکمرانی خوب به‌عنوان یک شیوه و عنصر اساسی مورد نیاز برای حفظ تعادل بین دولت توسعه پایدار، حکمرانی خوب (منابع انسانی، اقتصادی، سیاسی و قضایی)، تورم، سهم دولت در مخارج، باز بودن اقتصاد، سهم در اقتصاد جهانی، شهرنشینی، اشتغال، سهم دولت در درآمدها، ارزش پول ملی و توسعه مطرح شده که استفاده از آن برای حفظ پایداری منابع طبیعی و محیط زیست بسیار مؤثر است (Bandiyono, Murwaningsari and Augustine, 2022). در اثر این تناسب، در نهادها و بخش‌های مذکور نسبت به اجرایی کردن تصمیمات تعهد به‌وجود می‌آید و در همه ابعاد، توسعه متناسب و پایدار ایجاد می‌شود (عیوضی، صالحی و مرزبان، ۱۳۹۶: ۸۱).

۳-۱. توسعه پایدار

توسعه پایدار[3] ترکیبی از دو عنصر مهم است؛ یکی دوام که نشان‌دهنده پایداری است و دیگری توسعه که با هدف گسترش یا ایجاد پتانسیل‌هایی کامل‌تر، بزرگ‌تر یا بهتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. این رویکرد فرایندی پویا برای جوامع در حال توسعه است، جوامعی که نیازهای نسل کنونی و آتی را از طریق بازسازی و تعادل‌بخشی محلی به سیستم‌های اجتماعی، اقتصادی و اکولوژیکی و پیوستن جریانات محلی به ارتباطات جهانی هماهنگ می‌سازد (Alshuwaikhat etal., 2017).

---

1. Development-oriented State / Development-seeking State
2. Sustainability-based Governance / Governance Based on Sustainability
3. Sustainable Development

۴-۱. ارتباط حکمرانی خوب و دولت توسعه‌ای

حکمرانی خوب و دولت توسعه‌ای پایدار دو روی سکه توسعه متوازن و پایدار است. حکمرانی خوب، با تأکید بر شفافیت، پاسخگویی، مشارکت و حاکمیت قانون، بستری مناسب برای مدیریت اثربخش منابع اقتصادی و اجتماعی فراهم می‌کند. این امر به‌نوبه‌خود، به تقویت دولت توسعه‌ای کمک می‌کند (Margetts, 2022). رابطه بین این دو متغیر، دوسویه و تعاملی است. ازیک‌سو، حکمرانی خوب با ایجاد فضایی مساعد برای سرمایه‌گذاری، نوآوری و رقابت، به رشد اقتصادی کمک می‌کند و ازسوی‌دیگر، دولت توسعه‌ای با تخصیص بهینه منابع و ارائه خدمات عمومی باکیفیت، به بهبود شاخص‌های حکمرانی خوب می‌انجامد. این چرخه مثبت، می‌تواند به توسعه پایدار و متوازن در همه ابعاد منجر شود. در این میان، توجه به ابعاد مختلف حکمرانی خوب (منابع انسانی، اقتصادی، سیاسی، قضایی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی، اداری، فناورانه، زیست‌محیطی و غیره) و ایجاد تعادل بین آنها، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (Onofrei et al., 2022).

۲. پیشینه تحقیق

منتظری و کاظمی (۱۴۰۱) در تحقیقی به‌تناسب شرایط وضعی کشورها (مانند عوامل سیاسی، فرهنگی و مذهبی) الگوی حکمرانی خوب را توسعه داده‌اند. نتایج نشان داد که رفتار فاضله به‌عنوان پدیده محوری و در تعامل با عوامل دیگر به‌وجود آورنده الگوی حکمرانی خوب از دیدگاه حضرت امیرالمومنین (ع) پیامد می‌شود. پیغان، نورمحمد و کیخا (۱۴۰۱) در تحقیقی با هدف شناسایی و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر حکمرانی خوب با رویکرد توسعه پایدار، از روش آمیخته استفاده کرده‌اند. آنها در بخش کیفی به کمک فراتحلیل، فاکتورهای مؤثر بر حکمرانی خوب را شناسایی کرده و به روش دلفی و نظر ۱۱ خبره این فاکتورها را غربالگری می‌کنند. نتایج نشان می‌دهد شاخص‌های اظهارنظر و پاسخگویی، کیفیت قوانین، کنترل فساد، حاکمیت قوانین، شفافیت، چشم‌انداز و برنامه‌ریزی، اثربخشی و کارایی، اخلاق‌محوری،

مسئولیت‌پذیری، اعتمادمحوری، عدالت، فقرزدایی، رشد اقتصادی، مشارکت، توسعه نهادی، شایسته‌سالاری، اعتمادمحوری و ثبات سیاسی و خشم به‌ترتیب مهم‌ترین مؤلفه‌های حکمرانی خوب با رویکرد توسعه پایدار است.

ظهیری، زاینده‌رودی و جلایی اسفندآبادی (۱۴۰۱) پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر ابعاد حکمرانی خوب بر توسعه پایدار کشورهای منتخب (مجموعه کشورهای نفتی اوپک پلاس)» انجام دادند. نتایج حاصل از تخمین مدل‌ها حاکی از آن است که شاخص حاکمیت قانون (به‌عنوان نماینده حکمرانی سیاسی) و شاخص توسعه انسانی (به‌عنوان نماینده حکمرانی اجتماعی) بر شاخص توسعه پایدار در کشورهای مورد مطالعه دارای اثر مثبت و معنادار است و شاخص ثبات اقتصاد کلان (به‌عنوان نماینده حکمرانی اقتصادی) دارای اثر منفی و معناداری بر شاخص توسعه پایدار این کشورها است. در بین مجموعه ابعاد حکمرانی اجتماعی، مهم‌ترین بعد مؤثر بر شاخص توسعه پایدار در کشورهای مذکور است. انفری و همکاران[1] (۲۰۲۲) در تحقیقی به دنبال بررسی عدم تمرکز مالی و حکمرانی خوب بر توسعه منطقه‌ای شواهد تجربی در اروپا را به‌عنوان مورد مطالعه انتخاب کرده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد شاخص‌های درنظر گرفته شده به‌عنوان شاخص حکمرانی خوب از نظر آماری تأثیر مثبت و معناداری بر تولید ناخالص داخلی سرانه در سطح منطقه دارد، همچنین مالیه عمومی محلی سالم نقش مهمی در دستیابی به اهداف توسعه‌ای ایفا می‌کند.

مارگتس[2] (۲۰۲۲) در تحقیقی بازاندیشی هوش مصنوعی را برای حکمرانی خوب بررسی می‌کند، آنچه را که هوش مصنوعی می‌تواند برای دولت انجام دهد. سه حرکتی که می‌تواند در قالب حکمرانی خوب امکانات تحول‌آفرین را برای هوش مصنوعی بخش عمومی به حداکثر رساند، توسعه ظرفیت دولت از طریق هوش مصنوعی، ایجاد مدل‌های یکپارچه و تعمیم‌یافته برای سیاستگذاری و تشخیص و مقابله با نابرابری‌های ساختاری است. درمجموع، این تحولات می‌تواند مدلی از دولت

1. Onofrei et al.

2. Margetts

مبتنی‌بر داده‌ها را ارائه دهد که کارآمدتر، اخلاقی‌تر، منصفانه‌تر، دقیق‌تر و انعطاف‌پذیرتر از هر زمان دیگری در تاریخ اداری است و درکل ویژگی‌های یک حکمرانی خوب را دارا باشد. لیو[1] و همکاران (۲۰۲۲) پژوهشی با عنوان «آیا حاکمیت سبز بر محدودیت‌های مالی تأثیر می‌گذارد؟» انجام می‌دهند نتایج به‌دست آمده با استفاده از رویکرد حساسیت سرمایه‌گذاری- جریان نقدی نشان می‌دهد که بهبود حاکمیت سبز به‌طور مؤثر محدودیت‌های مالی شرکت‌های به‌شدت آلاینده را کاهش می‌دهد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

در اجرای این پژوهش از روش کیفی و کمی استفاده شد. روش تحقیق ترکیبی با رویکرد متوالی با وزن نابرابر است. ابتدا روش مطالعه در پژوهش حاضر کیفی و از نوع فراترکیب است. فراترکیب یکی از اقسام روش‌های فرامطالعه است. برای تحلیل و بررسی عوامل مؤثر بر دولت توسعه‌ای پایدار با حکمرانی خوب در کشور ایران از روش فراترکیب استفاده شده که روشی مناسب برای به‌دست آوردن ترکیب جامعی از این موضوع برپایه یافته‌های مقالات داخلی و خارجی است. اشباع نظری ملاک کفایت نمونه است. با توجه به اینکه روش ساندولوسکی و باروسو[2] یکی از برجسته‌ترین روش‌ها برای انجام فراترکیب است و نتایج بهتری ارائه می‌کند (فلیک، ۱۳۸۷) از روش هفت مرحله‌ای ساندلوسکی و باروسو (۲۰۰۷) در این تحقیق استفاده شده است (شکل ۱).

شکل ۱. گام‌های فراترکیب براساس روش هفت مرحله‌ای



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

1. Liu
2. Sandlowski and Barroso

اولین گام روش فراترکیبی، تعیین سؤال‌هایی است که محقق در فرایند پژوهش خود سعی در پاسخ به آنها دارد. بنابراین سؤال این پژوهش، شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های مؤثر بر دولت توسعه‌ای پایدار از طریق حکمرانی خوب در کشور ایران است. در مرحله دوم، برای بررسی ادبیات ساختاریافته، از داده‌های پژوهش استفاده می‌شود که از داده‌های ثانویه در اسناد گذشته است. در مرحله سوم معیارهای استخراج مقالات مرتبط با استفاده از کلیدواژه از منابع ذکر شده در نظر گرفته شده و معیارهای پذیرش یا رد مقالات در این پژوهش در جدول ۱ آمده است:

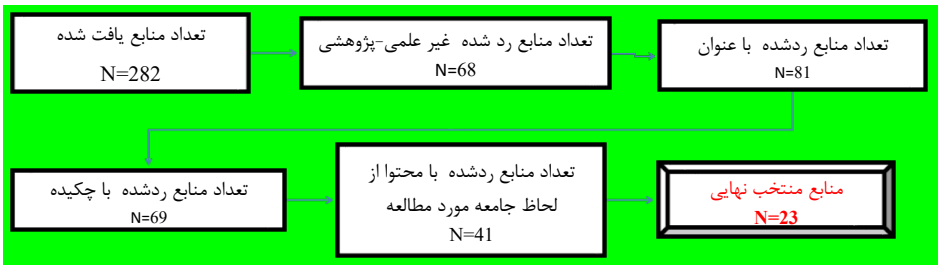
جدول ۱. معیارهای پذیرش یا رد مقالات

معیارها	معیار پذیرش	معیار عدم پذیرش
زبان پژوهش‌ها	مطالعات انگلیسی و فارسی	مطالعات غیرانگلیسی و غیرفارسی
مقالات انگلیسی	پژوهش‌های منتشر شده از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۲	پژوهش‌های قبل از سال ۲۰۱۵
مقالات فارسی	پژوهش‌های منتشر شده از سال ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۱	پژوهش‌های قبل از سال ۱۳۹۴
اعتبار مطالعات	مقالات چاپ شده در نشریات و پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر	نظرهای شخصی، پایگاه‌های اطلاعاتی شخصی
موضوع مطالعه	ابعاد، تعاریف، مدل‌ها و عوامل مربوط به دولت ای پایدار و حکمرانی خوب‌توسعه	غیر از موارد اشاره شده

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

انتخاب مطالعات مناسب براساس عوامل مختلف از قبیل عنوان، چکیده و محتوای آنها اولین گام در این راستا بود. درنتیجه جستجو و بررسی پایگاه‌های داده و با استفاده از کلیدواژه‌های مدنظر، ۲۳ مقاله یافت شد. فرایند پالایش و بررسی با توجه به معیارهای ورود و خروج ذکر شده به‌طور خلاصه در شکل ۲ نشان داده شده است.

شکل ۲. مراحل انتخاب چک‌لیست پژوهش‌های مورد مطالعه از پایگاه‌های اطلاعاتی منتخب



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

در چهارمین گام، استخراج یافته‌ها و اطلاعات مقاله‌ها براساس مرجع مربوط و بیان شده در هر مقاله طبقه‌بندی می‌شود. در این مرحله، مقاله‌های نهایی به روش فراترکیب مطالعه شد و نتایج به‌دست آمده از این مرحله در جدول ۲ نشان داده شده است.

در پنجمین گام، تجزیه و تحلیل یافته‌های کیفی پژوهش پس از بررسی همه مقالات غربال شده به روش فراترکیب صورت گرفت که بر همین اساس مؤلفه‌ها و شاخص‌ها، شناسایی شد. با مرور ۲۳ مقاله (فارسی و انگلیسی) با موضوع دولت توسعه‌ای پایدار از طریق حکمرانی خوب با تمرکز بر کشور ایران، با روش مرور سیستماتیک ادبیات تجربی و نظری، منابع گردآوری شده است.

مرحله ششم کنترل کیفی کدهای حاصل (بررسی اکتشافی) است که کیفیت دسته‌بندی‌ها و کدهای به‌دست آمده از مراحل قبل را ارزیابی می‌کند. در این راستا پایایی کدهای به‌دست آمده با استفاده از روش ضریب کوهن-کاپا در جدول ۳ ارزیابی شد.

جدول ۲. مؤلفه و شاخص‌های مستخرج از روش فراترکیب منابع پژوهشی فارسی و انگلیسی

مؤلفه‌ها	شاخص‌های استخراج شده	منابع
جوان‌سازی بدنه دولت	ساختاردهی مجدد به فرایندها در راستای حذف فرایندهای غیرضروری کاهش چرخه زمانی فعالیت‌ها در سازمان‌های دولتی و خصوصی اصلاح فرایندهای زائد موجود و توسعه فرایندهای کاری جدید جهت شناسایی و بهره‌برداری از فرصت‌ها آموزش و ارتقای مهارت‌های کارکنان برای پذیرش تکنولوژی	دهائو[1] (۲۰۱۹) ترابی کلاته قاضی (۱۴۰۰) مولایی و امین‌منصور (۱۳۹۷)
حذف نهادهای موازی	جلوگیری از رشد بی‌رویه واحدها و طراحی ساختار سازمانی براساس نیازهای واقعی سازمان جابه‌جایی کارمندان، رفع تداخل وظایف و فعالیت‌های آنها ادغام واحدهای مشابه برای افزایش کارآمدی و روان‌سازی فعالیت‌ها از بین بردن فرهنگ مدیریتی دیکتاتوری در بین مدیران ارشد	کسینگو و همکاران[2] (۲۰۱۶) الفت‌پور و همکاران (۱۴۰۰)
تغییر کامل روش‌های سنتی انجام کار در ادارات	ایجاد کارگروه‌های علمی برای جمع‌آوری اطلاعات محیط و استفاده از یافته‌ها در تغییر دادن فرایندهای سنتی شناسایی ظرفیت‌های سازمان‌های مختلف و اصلاح و به‌روزرسانی آن افزایش روحیه ریسک‌پذیری در مدیران ارشد و میانی برای عملیاتی‌سازی تغییرات گسترده ارزیابی و پایش مستمر فعالیت‌های سازمان و مقایسه با دیگر سازمان‌های موفق شناسایی و درک نیازهای ذی‌نفعان سازمان و به‌روزرسانی خدمات و فعالیت‌ها	سیمانگونسونگ و همکاران[3] (۲۰۱۹) ملک‌حسینی (۱۳۹۶)
اصلاح ساختارهای بانکی	جلوگیری از بانک‌محور شدن سازمان‌های دولتی تدوین برنامه جهت کاهش تأثیر عملکرد بانک‌ها بر وضعیت اقتصادی اصلاح الگوی سرمایه‌گذاری‌های خرد و بی‌هدف مردم بازنگری در سیستم بانک مرکزی جهت ارائه تسهیلات کم‌بهره به افراد توانمند کارآفرین کاهش وابستگی درآمدی بانک‌ها به کارمزد رفع تعارض منافع بانک‌ها با مشتریان از طریق جداسازی فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اعتباری	مارگتس[4] (۲۰۲۲) ابوالفتحی (۱۴۰۱) حمیدی‌زاده و همکاران (۱۳۹۸)

1. Dhaoui
2. Kisingo et al
3. Simangunsong, Hutasoit and Sentosa et al.
4. Margetts

مؤلفه‌ها	شاخص‌های استخراج شده	منابع
ایجاد زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری	وجود امکانات و الزامات اطلاع‌رسانی و دسترسی سریع به آنها افزایش کیفیت بسترسازی شبکه اطلاع‌رسانی دسترسی سریع به مراکز مرتبط و مکمل فعالیت‌های سازمان توسعه زیرساخت‌های انرژی مرتبط با فعالیت تجانس و همبستگی فعالیت‌های سازمان با محیط فیزیکی ترویج شبکه‌های ارتباطی میان سازمان‌های دولتی و مؤسسه‌های تحقیقاتی	انفری و همکاران[1] (۲۰۲۲) پیغان، یعقوبی و کیخا (۱۴۰۱)
ایجاد مزیت رقابتی بین‌المللی	توسعه خوشه‌های صنعتی با استفاده از رویکردی بازخوردی و پویا پایین آوردن هزینه‌ها از طریق فناوری، هوش تجاری و نوآوری ارائه آموزش‌های لازم برای تقویت استانداردهای سازمان در سطح بین‌المللی افزایش هدفمند نرخ ارز واقعی در راستای افزایش تقاضا انجام اصلاحات ساختاری در راستای افزایش ثبات اقتصاد کلان در سطح جهانی برنامه‌ریزی دقیق و منظم جهت درک فرصت‌های بین‌المللی و استفاده از آنها تقویت توانمندی‌های داخلی با توجه به موقعیت خارجی افزایش ارتباطات سازمانی و شبکه‌های کسب‌وکار بین‌المللی	بخششی و همکاران (۱۴۰۰) قنبری، جمینی و کماسی (۱۳۹۱) صفریان و امام‌جمعه‌زاده (۱۳۹۶)
نفوذ در بازارهای بین‌المللی	رشد اقتصاد داخلی جهت جذب تقاضا و ایجاد بنگاه بین‌المللی ارتقای ظرفیت تولید و فعالیت‌های تحقیق و توسعه کاهش مالیات و معافیت گمرکی در سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک حمایت از سرمایه‌گذاری‌های فناورانه	ابوالفتحی و همکاران (۱۴۰۰) منتظری و کاظمی (۱۴۰۱) انگوئن و همکاران[2] (۲۰۲۱)

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

در این مرحله برای اعتباردهی فرایند کدگذاری و کنترل کیفیت آن از شاخص کاپای کوهن استفاده شده است. سپس با استفاده از نرم‌افزار SPSS25، مفاهیم ارائه شده پژوهشگران تحقیق با مفاهیم ارائه شده فرد خبره مورد مقایسه قرار گرفت که در جدول نشان می‌دهد مقدار شاخص کاپا ۰/۸۹۶ است که در سطح توافق عالی قرار دارد.

1. Onofrei et al.
2. Nguyen et al.

جدول ۳. وضعیت شاخص کاپا و نتایج آماره ضریب توافق کاپای کوهن

تعداد نمونه	برآورد ضریب کاپا برآورد ضریب کاپا					نتیجه
			مقدار	انحراف استاندارد	آماره آزمون T^b	سطح معناداری	
۱۴	ضریب توافق	کاپا	۰/۸۹۶	۰/۱۳۴	۴/۹۷۸	۰/۰۰۰	عالی

مأخذ: همان.

درنهایت پس از اجرای مراحل یکپارچه‌سازی، داده‌های گردآوری شده در جدول برای تحلیل و طبقه‌بندی به نرم‌افزار مکس کیودا (۲۰۲۰) ارسال می‌شود و مدل مفهومی و ساختار حاصل شده پس از رسیدن به اشباع نظری، کدگذاری و به پایان می‌رسد.

در اجرای این پژوهش از روش کیفی و کمی استفاده شد. در بخش کیفی، ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه عمیق و جامعه آماری شامل متخصصان و مدیران حوزه حکمرانی است. انتخاب ۱۴ نفر متخصص و صاحب‌نظر جهت انجام مصاحبه‌ها و همچنین در تحلیل مضمون از ترکیب روش‌های غیرتصادفی، قضاوتی و گلوله برفی بود. جمع‌آوری اطلاعات تا زمان به اشباع رسیدن داده‌ها ادامه پیدا کرد. به‌تدریج کدگذاری متن مصاحبه‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها جمع‌بندی و طبقه‌بندی شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها از تحلیل مضمون طبق جداول ۵ و ۶ استفاده شد. برای اطمینان از روایی و پایایی پژوهش، پرسش‌های مصاحبه به تأیید چند متخصص رسانده شد. لینکلن و گوبا در ارزیابی مطالعات کیفی به معیارهای اعتمادپذیری،[1] باورپذیری،[2] اطمینان‌پذیری،[3] انتقال‌پذیری[4] و تصدیق‌پذیری[5] اشاره کردند (آمیقی رودسری و مصلحت‌جو، ۱۴۰۴). در بخش کمی پژوهش، به‌منظور بررسی شاخص‌های موجود

1. Tustworthiness
2. Credibility
3. Dependability
4. Transferability
5. Confirmability

در حکمرانی خوب در مدل دولت توسعه‌ای پایدار تعداد ۳۸۴ پرسشنامه بین کارکنان و مدیران حکمرانی (سازمان‌های دولتی شهر تهران) به‌صورت تصادفی توزیع شد و داده‌های حاصل از این پرسشنامه‌ها، با استفاده از نرم‌افزار spss 25 و اسمارت پی ال اس[1] تحت تحلیل عاملی اکتشافی قرار گرفت. روایی صوری پرسش‌ها را گروهی از متخصصان مرتبط بررسی و تأیید کردند و پایایی پرسش‌ها نیز از طریق انجام آزمون و سپس از آلفای کرونباخ، معیار پایایی ترکیبی و روایی همگرا[2] محاسبه شد.

جدول ۴. پایایی و روایی متغیرهای پژوهش

سازه‌ها	آلفای کرونباخ	پایایی ترکیبی	مقدار میانگین واریانس استخراج شده
دولت توسعه‌ای پایدار از طریق حکمرانی خوب	۰/۹۸۶	۰/۸۸۷	۰/۸۰۱
جوان‌سازی بدنه دولت	۰/۸۱۱	۰/۹۱۴	۰/۸۴۱
حذف نهادهای موازی	۰/۹۵۷	۰/۹۶۵	۰/۷۹۷
تغییر کامل روش‌های سنتی انجام کار در ادارات	۰/۹۸۹	۰/۸۹	۰/۷۵۹
اصلاح ساختارهای بانکی	۰/۹۲۶	۰/۸۴۷	۰/۸۱۸
ایجاد زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری	۰/۹۲۱	۰/۸۵	۰/۸۶۴
ایجاد مزیت رقابتی بین‌المللی	۰/۸۶۷	۰/۹۱۹	۰/۷۹۱
نفوذ در بازارهای بین‌المللی	۰/۹۸۳	۰/۸۸۴	۰/۷۶۱
عوامل انسانی	۰/۹۶	۰/۸۶۶	۰/۷۸۱
عوامل سازمانی	۰/۹۶۱	۰/۸۶۷	۰/۷۶۴

مأخذ: همان.

1. PLS
2. Convergent Validity

میانگین واریانس استخراج شده[1] بزرگ‌تر از ۰/۵ است بنابراین روایی همگرا وجود دارد. آلفای کرونباخ تمامی متغیرها بزرگ‌تر از ۰/۷ بوده بنابراین پایایی مورد تأیید است.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. بخش کیفی

در این بخش ابتدا با توجه به مصاحبه‌های انجام شده از ۱۴ نفر خبره، با توجه به شباهت معنایی و مفهومی ۵۷ کد شناسایی شد که در مصاحبه چهاردهم به مجموع کدها اضافه نشد و کدهای استخراجی تکراری بود.

جدول ۵. اشباع‌نظری مؤلفه‌های ارائه مدل دولت توسعه‌ای پایدار

Code System	میانی نظری	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	SUM
جوان سازی بدنه دولت	23	3	15	8	7				3	7	19	4	10	20	4	123
حذف نهادهای موازی	12	1	14	26	3			4		13	15	9	5	12	1	115
تغییر کامل روشهای سنتی انجام کار در ادارات	10	3	17	22	10	10		4	7		46	9		13		151
اصلاح ساختارهای بانکی	5	7	6	9	14	24	17	8	14			23	21	4	8	160
ایجاد زیرساخت های سخت افزاری، نرم افزاری	32	14	6		9	17	31	9		14		11	10		13	166
ایجاد مزیت رقابتی بین المللی	14	8	10		4	41	34	19	3	27		15	13		6	194
نفوذ در بازارهای بین المللی	12	6	4	6	5	14	23	10		5	2	12	1	8	2	110
عوامل انسانی	17	3	9	8	11	4		5	28		29	8	5	31	9	167
عوامل سازمانی	68	50	16	25	20	19	19	16	71	3	10	18	61	44	49	489
SUM	193	95	97	104	83	129	124	75	126	69	121	109	126	132	92	1675

مأخذ: همان.

همچنین اشباع‌نظری شاخص‌های ارائه مدل دولت توسعه‌ای پایدار از طریق حکمرانی خوب در جدول ۶ آمده است.

1. Average Variance Extracted (AVE)

جدول ۶. شاخص‌های ارائه مدل دولت توسعه‌ای پایدار از طریق حکمرانی خوب با تمرکز بر کشور ایران

Code System	مبانی نظری	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	SUM
ساختاردهی مجدد به فرایندها در راستای حذف فرایندهای غیرضروری	6		2		2					7	7		7	4	2	37
کاهش چرخه زمانی فعالیتها در سازمانهای دولتی و خصوصی	8	3	1		1				3				3	4	2	25
اصلاح فرایندهای زائد موجود و توسعه فرایندهای کارای جدید	8		4		2						9			5		28
آموزش و ارتقای مهارتهای کارکنان جهت پذیرش تکنولوژی	1		8	8	2						3	4		7		33
جلوگیری از رشد بی رویه واحدها و طراحی ساختار سازمانی			3	6	2			2				7		2		22
جابه جایی کارمندان، رفع تداخل وظایف و فعالیت های آنها	4			8	1			1		13			5	1	1	34
ادغام واحدهای مشابه برای افزایش کارآمدی و روان سازی فعالیت ها	3	1	4	12				1			10	2		5		38
از بین بردن فرهنگ مدیریتی دیکتاتوری در بین مدیران ارشد	5		7								5			4		21
ایجاد کارگروههای علمی برای جمع آوری اطلاعات محیط		1	3		4	1		1	7		10			7		34
شناسایی ظرفیتهای سازمان های مختلف و اصلاح و به روزرسانی آن	3	1	2	8							21			2		37
افزایش روحیه ریسک پذیری در مدیران ارشد و میانی				9				3				8		4		24
ارزیابی و پایش مستمر فعالیتهای سازمان و مقایسه با دیگر سازمانها		1	6	5	1	9					13	1				36
شناسایی و درک نیازهای ذی نفعان سازمان و به روزرسانی خدمات	7		6		5						2					20
جلوگیری از بانک محور شدن سازمان های دولتی		3		4	10	8		6	3			3				37
تدوین برنامه جهت کاهش تأثیر عملکرد بانک ها بر وضعیت اقتصادی			2	5				2				10		4		23
اصلاح الگوی سرمایه گذاری های خرد و بی هدف مردم					1	5	4		2			2	3		4	21
بازنگری در سیستم بانک مرکزی جهت ارائه تسهیلات کم بهره به افراد					1	5	6					5				17
کاهش وابستگی درآمدی بانک ها به کارمزد	5	3							1				14		2	25
رفع تعارض منافع بانک ها با مشتریان از طریق جداسازی فعالیت ها		1	4		2	6	7		8			3	4		2	37
وجود امکانات و الزامات اطلا ع رسانی و دسترسی سریع به آنها	11	6					1								4	22
افزایش کیفیت بسترسازی شبکه اطلا ع رسانی	16	4					9								8	37
دسترسی سریع به مراکز مرتبط و مکمل فعالیتهای سازمان	5				4					13		4	3		1	30
توسعه زیرساختهای انرژی مرتبط با فعالیت		1			2	3	4	4		1		1	7			23
تجانس و هم بستگی فعالیت های سازمان با محیط فیزیکی		1	2		1	4	9	2				2				21
ترویج شبکه های ارتباطی میان سازمانهای دولتی و مؤسسات تحقیقاتی		2	4		2	10	8	3				4				33
توسعه خوشه های صنعتی با استفاده از رویکردی بازخوردی و پویا	7	2					2			8			2		5	26
پایین آوردن هزینه ها از طریق فناوری، هوش تجاری و نوآوری	2	1			2				3	3		4	7			22
ارائه آموزشهای لازم جهت تقویت استانداردهای سازمان	5									16		3	4		1	29
افزایش هدفمند نرخ ارز واقعی در راستای افزایش تقاضا		1	6		1	11	6	3				2				30
انجام اصلاحات ساختاری در راستای افزایش ثبات اقتصاد کلان		1	2			7	8	3				2				23
برنامه ریزی دقیق و منظم جهت درک فرصتهای بین‌المللی			2			5	2	6				2				17
تقویت توانمندی های داخلی باتوجه به موقعیت خارجی		1				12	9	5				2				29
افزایش ارتباطات سازمانی و شبکه های کسب وکار بین‌المللی		2			1	6	7	2								18
رشد اقتصاد داخلی جهت جذب تقاضا و ایجاد بنگاه بین‌المللی		1			1	8	9	4								23
ارتقای ظرفیت تولید و فعالیتهای تحقیق و توسعه	3	1	3		2	6	11	3			2	6		2		39
کاهش مالیات و معافیت گمرکی در سرمایه گذاری های استراتژیک	3	4	1	6			3	3				3		6	2	31
حمایت از سرمایه گذاری های فناورانه	6				2					5		3	1			17
اقتصادی		3							9				3		6	21
سیاسی					3	4		1	12						2	22
قضایی			1	5	2			3	7			3	2	1	1	25
نظامی و انتظامی	3		3	3				1			7	5		5		27
فرهنگی	9				2						13			7		31
اجتماعی	5		5		4						9			18		41
اداری		2	2	7	4	3	5	6				4		7		40
فناورانه			5		1	3	7	3				4				23
مسئولیت اجتماعی		6							10				15		9	40
درجه آزادی واستقلال رسانه ها	3	1	1	3		5		2	14		3	1		2		35
نهادهای مستقل علمی			7	3	3						3			22		38
ضریب نفوذسازمان های مردم نهاد	7	9					1								5	22
زیست محیطی	13	5	1	5			2					2		4	1	33
تورم	12	7					2								2	23
سهم دولت در مخارج	5			3	3			2	5	3		7	2	1	4	35
باز بودن اقتصاد		1							8				11		9	29
سهم در اقتصاد جهانی		3		4	7	8		3	5				7			37
شهرنشینی	24	9					2		11				1		4	51
اشتغال	4	1			2				9		4		4	8	6	38
سهم دولت در درامدها		2							6				9		6	23
ارزش پول ملی		4							3				12		3	22
Σ SUM	193	95	97	104	83	129	124	75	126	69	121	109	126	132	92	1675

مأخذ: همان.

در جدول ۷ مضمون اصلی و فرعی و خرده مضامین دولت توسعه‌ای پایدار از طریق حکمرانی خوب با تمرکز بر کشور ایران اشاره و هرکدام در مفاهیم به‌طور کامل آمده است.

جدول ۷. مقوله‌های شناسایی شده

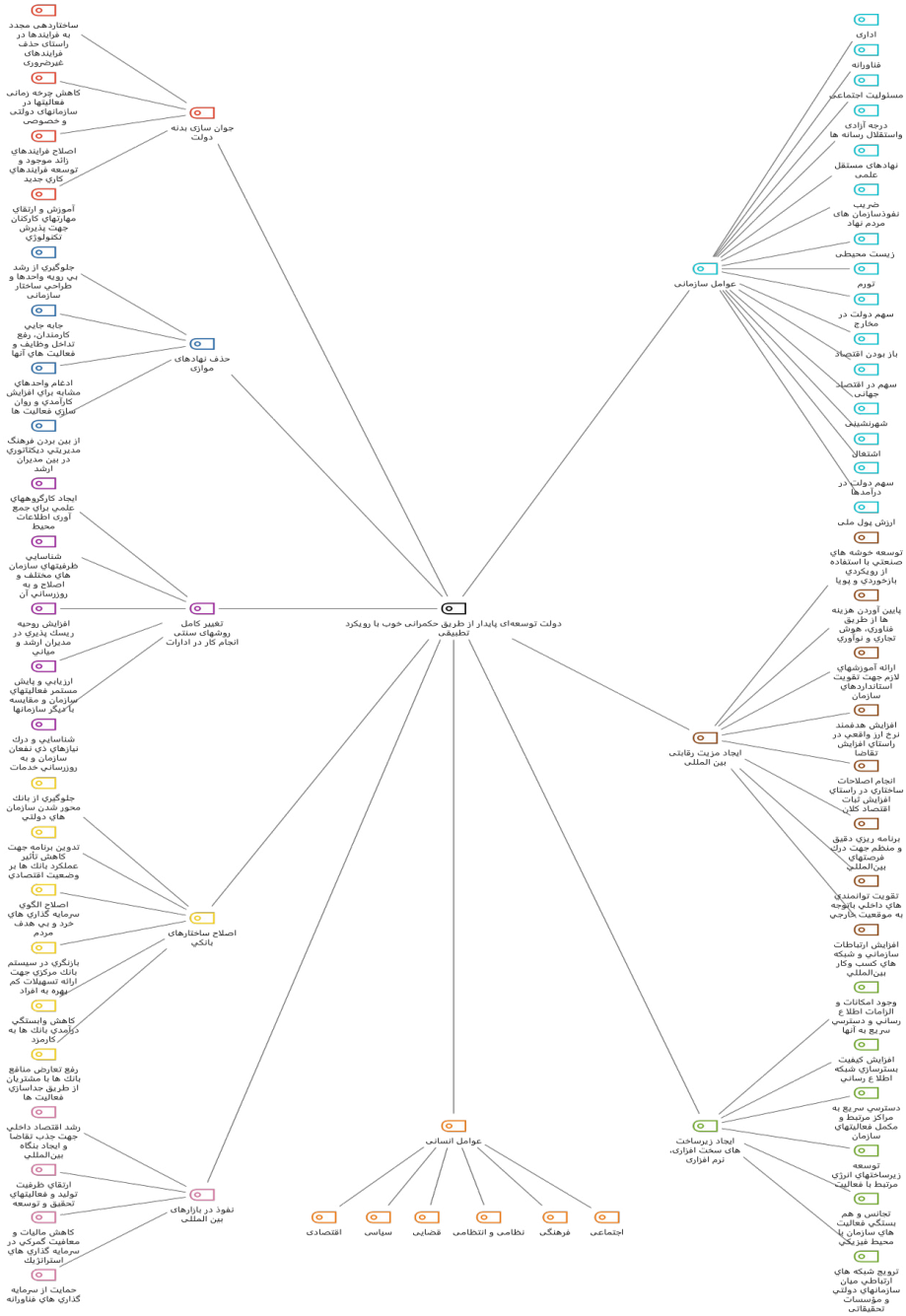
مضمون اصلی	مضامین فرعی	خرده مضامین
ارائه مدل دولت توسعه‌ای پایدار از طریق حکمرانی خوب (با تمرکز بر کشور ایران)	جوان‌سازی بدنه دولت	- ساختاردهی مجدد به فرایندها در راستای حذف فرایندهای غیرضروری - کاهش چرخه زمانی فعالیت‌ها در سازمان‌های دولتی و خصوصی - اصلاح فرایندهای زائد موجود و توسعه فرایندهای کاری جدید جهت شناسایی و بهره‌برداری از فرصت‌ها - آموزش و ارتقای مهارت‌های کارکنان جهت پذیرش تکنولوژی
	حذف نهادهای موازی	- جلوگیری از رشد بی‌رویه واحدها و طراحی ساختار سازمانی براساس نیازهای واقعی سازمان - جابه‌جایی کارمندان، رفع تداخل وظایف و فعالیت‌های آنها - ادغام واحدهای مشابه برای افزایش کارآمدی و روان‌سازی فعالیت‌ها - از بین بردن فرهنگ مدیریتی دیکتاتوری در بین مدیران ارشد
	تغییر کامل روش‌های سنتی انجام کار در ادارات	- ایجاد کارگروه‌های علمی برای جمع‌آوری اطلاعات محیط و استفاده از یافته‌ها در تغییر دادن فرایندهای سنتی - شناسایی ظرفیت‌های سازمان‌های مختلف و اصلاح و به‌روزرسانی آن - افزایش روحیه ریسک‌پذیری در مدیران ارشد و میانی برای عملیاتی‌سازی تغییرات گسترده - رزیابی و پایش مستمر فعالیت‌های سازمان و مقایسه با دیگر سازمان‌های موفق - شناسایی و درک نیازهای ذی‌نفعان سازمان و به‌روزرسانی خدمات و فعالیت‌ها
	اصلاح ساختارهای بانکی	- جلوگیری از بانک‌محور شدن سازمان‌های دولتی - تدوین برنامه برای کاهش تأثیر عملکرد بانک‌ها بر وضعیت اقتصادی - اصلاح الگوی سرمایه‌گذاری‌های خرد و بی‌هدف مردم بازنگری در سیستم بانک مرکزی جهت ارائه تسهیلات کم‌بهره به افراد توانمند کارآفرین - کاهش وابستگی درآمدی بانک‌ها به کارمزد - رفع تعارض منافع بانک‌ها با مشتریان از طریق جداسازی فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اعتباری

مضمون اصلی	مضامین فرعی	خرده مضامین
ارائه مدل دولت توسعه‌ای پایدار از طریق حکمرانی خوب (با تمرکز بر کشور ایران)	ایجاد زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری	- وجود امکانات و الزامات اطلاع‌رسانی و دسترسی سریع به آنها - افزایش کیفیت بسترسازی شبکه اطلاع‌رسانی - دسترسی سریع به مراکز مرتبط و مکمل فعالیت‌های سازمان - توسعه زیرساخت‌های انرژی مرتبط با فعالیت - تجانس و همبستگی فعالیت‌های سازمان با محیط فیزیکی - ترویج شبکه‌های ارتباطی میان سازمان‌های دولتی و مؤسسه‌های تحقیقاتی
	ایجاد مزیت رقابتی بین‌المللی	- توسعه خوشه‌های صنعتی با استفاده از رویکردی بازخوردی و پویا - پایین آوردن هزینه‌ها از طریق فناوری، هوش تجاری و نوآوری - ارائه آموزش‌های لازم جهت تقویت استانداردهای سازمان در سطح بین‌المللی - افزایش هدفمند نرخ ارز واقعی در راستای افزایش تقاضا - انجام اصلاحات ساختاری در راستای افزایش ثبات اقتصاد کلان در سطح جهانی - برنامه‌ریزی دقیق و منظم جهت درک فرصت‌های بین‌المللی و استفاده از آنها - تقویت توانمندی‌های داخلی با توجه به موقعیت خارجی - افزایش ارتباطات سازمانی و شبکه‌های کسب‌وکار بین‌المللی
	نفوذ در بازارهای بین‌المللی	- رشد اقتصاد داخلی جهت جذب تقاضا و ایجاد بنگاه بین‌المللی - ارتقای ظرفیت تولید و فعالیت‌های تحقیق و توسعه - کاهش مالیات و معافیت گمرکی در سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک - حمایت از سرمایه‌گذاری‌های فناورانه
	عوامل انسانی	- اقتصادی - سیاسی - قضایی - نظامی و انتظامی - فرهنگی - اجتماعی
	عوامل سازمانی	- اداری - فناورانه - مسئولیت اجتماعی - درجه آزادی و استقلال رسانه‌ها - نهادهای مستقل علمی - ضریب نفوذ سازمان‌های مردم‌نهاد - زیست‌محیطی - تورم - سهم دولت در مخارج - باز بودن اقتصاد - سهم در اقتصاد جهانی - شهرنشینی - اشتغال - سهم دولت در درآمدها - ارزش پول ملی

مأخذ: همان.

پس از رسیدن به اشباع‌نظری مصاحبه‌ها، تحلیل داده‌های کیفی به پایان رسید. خروجی نهایی مؤلفه‌ها و شاخص‌های استخراج شده عوامل مؤثر بر دولت توسعه‌ای پایدار از طریق حکمرانی خوب با تمرکز بر کشور ایران به شکل ۳ است.

شکل ۳. خروجی نهایی نظر خبرگان با نرم‌افزار مکس کیودا ۲۰۲۰



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

یافته‌های بخش کیفی تحلیل مضمون نشان داد با بررسی و دسته‌بندی کدهای توصیفی حاصل از متون مصاحبه، ۵۷ شاخص را شناسایی کرده و با توجه به شباهت و قرابت معنایی آنها، در ۹ مفهوم اصلی شامل: جوان‌سازی بدنه دولت، حذف نهادهای موازی، تغییر کامل روش‌های سنتی انجام کار در ادارات، اصلاح ساختارهای بانکی، ایجاد زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، ایجاد مزیت رقابتی بین‌المللی، نفوذ در بازارهای بین‌المللی، عوامل انسانی و سازمانی دسته‌بندی کرده است.

۲-۴. یافته‌های بخش کمی پژوهش

در بخش کمی تحقیق، تعداد ۳۸۴ پرسشنامه تکمیل شده که از میان نمونه جمع‌آوری شد ۲۳۴ نفر (۶۰/۹۴٪) مرد و ۱۵۰ نفر (۰۶/۳۹٪) زن هستند. همچنین ۱۴ نفر (۳/۶۵٪) بین ۱۸ تا ۲۵ سال، ۱۲۲ نفر (۳۱/۷۷٪) بین ۲۶ تا ۳۵ سال، ۱۱۳ نفر (۲۹/۴۳٪) بین ۳۶ تا ۴۵ سال، ۷۹ نفر (۲۰/۵۷٪) بین ۴۶ تا ۵۵ سال و نیز ۵۶ نفر (۱۴/۵۸٪) از افراد ۵۶ سال و بیشتر سن داشته‌اند که ۴۰ نفر (۱۰/۴۲٪) دارای میزان تحصیلات دیپلم، ۸۷ نفر (۲۲/۶۶٪) دارای مدرک کاردانی، ۱۱۴ نفر (۲۹/۶۹٪) دارای میزان تحصیلات کارشناسی، ۱۲۵ نفر (۳۲/۵۵٪) دارای مدرک تحصیلی فوق‌لیسانس و ۱۸ نفر (۴/۶۹٪) دارای میزان تحصیلات دکتری بوده‌اند. در این پژوهش برای بررسی توزیع داده‌ها از نظر نرمال یا غیرنرمال بودن متغیرهای مورد مطالعه از آزمون کولموگروف – اسمیرنف یک نمونه‌ای استفاده شد. با توجه به اینکه سطح معناداری از ۰/۰۵ درصد کمتر بوده است توزیع متغیرها غیرنرمال است.

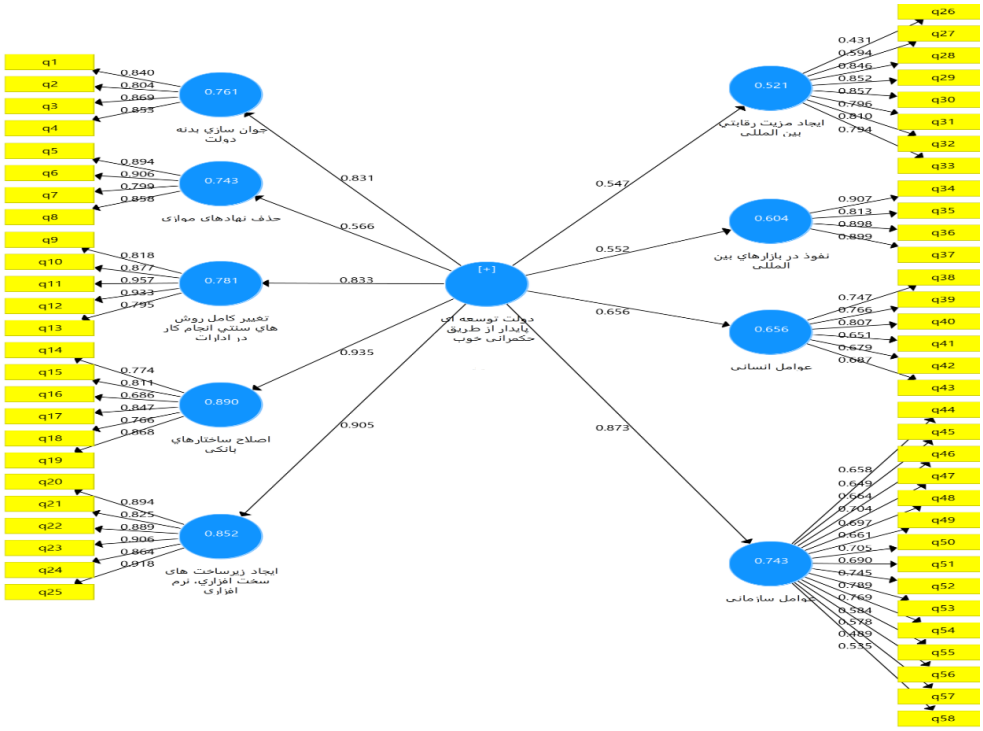
جدول ۸. نتایج آزمون کولموگروف ـ اسمیرنف

متغیرها	حجم نمونه	آماره آزمون	P-value
دولت توسعه‌ای پایدار از طریق حکمرانی خوب	۳۸۴	۰/۱۰۲	۰.۰۰۰
جوان‌سازی بدنه دولت	۳۸۴	۰/۱۹۳	۰.۰۰۰
حذف نهادهای موازی	۳۸۴	۰/۱۷۰	۰.۰۰۰
تغییر کامل روش‌های سنتی انجام کار در ادارات	۳۸۴	۰/۲۲۳	۰.۰۰۰
اصلاح ساختارهای بانکی	۳۸۴	۰/۱۶۶	۰.۰۰۰
ایجاد زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری	۳۸۴	۰/۱۶۹	۰.۰۰۰
ایجاد مزیت رقابتی بین‌المللی	۳۸۴	۰/۲۱۶	۰.۰۰۰
نفوذ در بازارهای بین‌المللی	۳۸۴	۰/۲۲۷	۰.۰۰۰
عوامل انسانی	۳۸۴	۰/۱۶۶	۰.۰۰۰
عوامل سازمانی	۳۸۴	۰/۱۴۱	۰.۰۰۰

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

بنابراین با توجه به جدول فوق تمامی متغیرها غیرنرمال است که از نرم‌افزار اسمارت پی‌ال‌اس ۳ استفاده شده است.

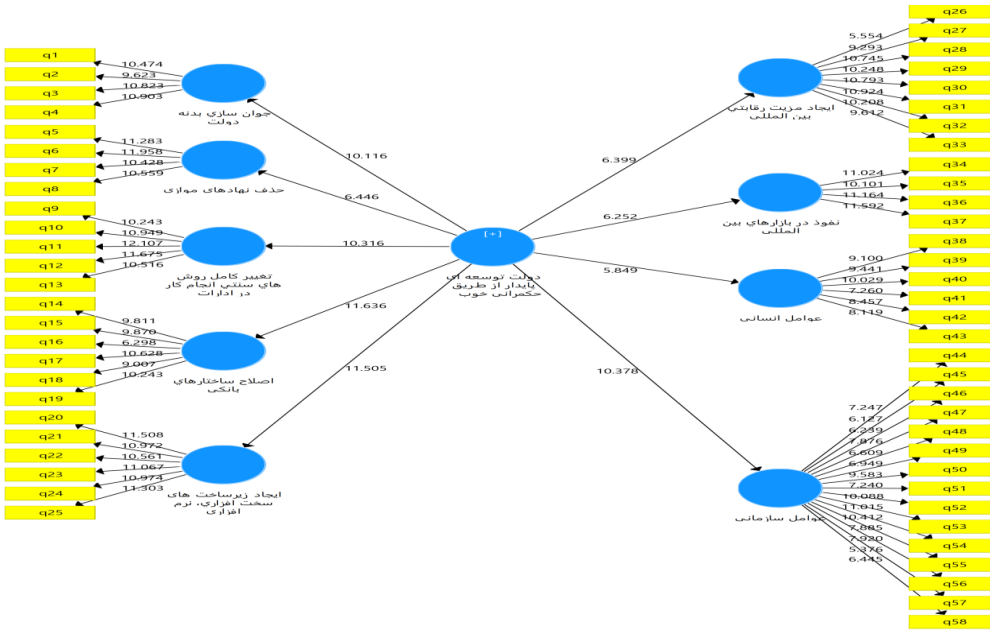
شکل ۴. مدل مفهومی پژوهش همراه با ضرایب مسیر و بارهای بیرونی



مأخذ یافته‌های تحقیق.

شکل ۴ خروجی دستور پی‌ال‌اس الگوریتم را نشان می‌دهد. این دستور برای استخراج ضرایب بار خارجی و ضرایب مسیر استفاده می‌شود.

شکل ۵. مدل مفهومی پژوهش همراه با مقادیر t-value



مأخذ: همان.

همچنین در این پژوهش معیار GOF برای برازش مدل کلی برابر ۰/۰۵۹ و بزرگ‌تر از ۰/۰۳۶ محاسبه شده است که نشان‌دهنده برازش قوی مدل است. براساس یافته‌های مدل شکل‌های ۴ و ۵ تمامی مؤلفه‌ها سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ دارد. بنابراین مؤلفه‌ها با اطمینان ۹۵ درصد تأیید و پذیرفته می‌شود. درنهایت با تکنیک دیمتل فازی به روابط بین مؤلفه‌های مدل پرداخته شده است. ۱۴ نفر از خبرگان، به‌عنوان نمونه انتخاب شدند و آمادگی اولیه برای اجرای طرح برای آنان به‌وجود آمد. طبق متدولوژی دیمتل فازی به جمع‌آوری داده پرداخته شده است. گام‌های تکنیک دیمتل فازی به شرح زیر است (فلیک، ۱۳۸۷):

در مرحله اول نیازمند تعیین معیارهایی برای تصمیم‌گیری است. برای رفع عدم اطمینان باید این معیارها را با توجه به معیارهای زبانی در اختیار تصمیم‌گیرنده

گذاشت تا معیارها با هم مقایسه شود. عبارات کلامی و مقادیر فازی بدین‌صورت است: بدون تأثیر (۰،۰،۰) خیلی کم (۱،۱،۱) کم (۴،۳،۲) نسبتاً زیاد (۶،۵،۴) زیاد (۸،۷،۶) خیلی زیاد (۹،۹،۸) است.

شدت هر مؤلفه از نظر تأثیرگذاری و هم از نظر تأثیرپذیری بیان می‌شود. مؤلفه‌ای که بیشترین مقدار D+R را دارا باشد، بیشترین تعامل را با سایر مؤلفه‌ها دارد و همچنین مؤلفه‌ای که از بیشترین مقدار D-R برخوردار باشد؛ بیشترین تأثیر را بر سایر مؤلفه‌ها خواهد داشت.

جدول ۹. محاسبات (Di و Rj)

R & D	C_1	C_2	C_3	C_4	C_5	C_6	C_7	C_8	C_9
(اهمیت) D+R	۰/۳۹۹۷	۰/۴۰۰۴	۰/۴۲۳۷	۰/۴۱۹۴	۰/۴۱۰۶	۰/۴۱۱۰	۰/۴۴۰۱	۰/۴۳۳۷	۰/۴۱۰۳
(تأثیر) D-R	-۰/۰۱۰۹	۰/۰۵۱۲	۰/۰۰۷۴	-۰/۰۱۹۰	-۰/۰۶۰۳	۰/۰۶۲۲	۰/۰۷۱۱	۰/۰۰۸۷	۰/۰۰۸۰
تأثیرپذیری D	۰/۱۹۴۴	۰/۱۷۴۶	۰/۲۱۵۶	۰/۲۰۰۲	۰/۱۷۵۲	۰/۲۳۶۶	۰/۲۵۵۶	۰/۲۲۲۱	۰/۲۰۱۲
تأثیرگذاری R	۰/۲۰۵۳	۰/۲۲۵۸	۰/۲۰۸۲	۰/۲۱۹۲	۰/۲۳۵۴	۰/۱۷۴۴	۰/۱۸۴۵	۰/۲۱۲۵	۰/۲۰۹۲

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

جدول ۱۰. تعیین عوامل علی

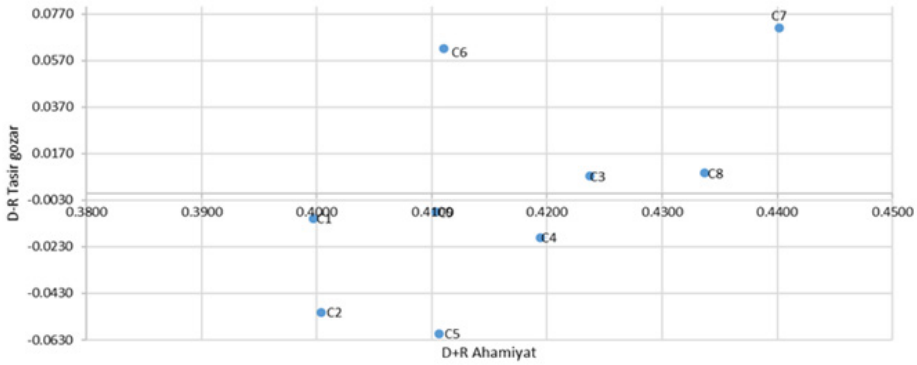
عامل	C_1	C_2	C_3	C_4	C_5	C_6	C_7	C_8	C_9
$D_i - R_j$	-۰/۰۱۰۹	-۰/۰۵۱۲	۰/۰۰۷۴	۰/۰۱۹۰-	-۰/۶۰۳	۰/۰۶۲۲	۰/۰۷۱۱	۰/۰۰۸۷	-۰/۰۰۸۰
نوع عامل	معلول	معلول	علت	معلول	معلول	علت	علت	علت	معلول

مأخذ: همان.

در نمودار عِلی محورXها شامل $(Di + Rj)^{def}$ است که مقدار آن همیشه مثبت بوده و وزن یا اهمیت آن عامل در سیستم را نشان می‌دهد و محورYها شامل $(Di - Rj)^{def}$

بوده که اگر مثبت باشد عامل تأثیرگذار قطعی بوده و در غیر این صورت تأثیرپذیر قطعی است از آن با نام نسبت اثرگذاری در سیستم یاد می‌شود.

نمودار ۱. نتایج به‌دست آمده



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

همان‌طور که در جدول ۹ مشخص است عامل (C_1)، چون ۰/۳۹۹۷ =(D+R) و ۰/۰۱۰۹- =(D-R) است عامل (C_2)، چون ۰/۴۰۰۴ =(D_i+R_j) و ۰/۰۵۱۲- = (D-R) است. عامل (C_3)، چون ۰/۴۲۳۷ =(D+R) و ۰/۰۰۷۴ =(D-R) است. عامل (C_4)، عاملی است که ۰/۴۱۹۴ =(D_i+R_j) و ۰/۰۱۹۰- =(D_i-R_j) است. عامل(C_5)، چون ۰/۴۱۰۶ =(D_i+R_j) و ۰/۰۶۰۳- =(D_i-R_j) است. عامل (C_6)، عاملی است که ۰/۴۱۱۰ =(D_i+R_j) و ۰/۰۶۲۲ =(D_i-R_j) است عامل (C_7)، عاملی است که ۰/۴۴۰۱ =(D_i+R_j) و ۰/۰۷۱۱ =(D_i-R_j) است. عامل (C_8)، عاملی است که ۰/۴۳۳۷ =(D_i+R_j) و ۰/۰۰۸۷ =(D_i-R_j) است. عامل (C_9)، عاملی است که ۰/۴۱۰۳ =(D_i+R_j) و ۰/۰۰۸۰- =(D_i-R_j) است. همچنین عامل C_7 که بیشترین مقدار D+R را دارا است، بیشترین تعامل را با سایر عوامل دارد و همین عامل بیشترین مقدار D-R و بیشترین تأثیر (نفوذ) را بر سایر عوامل دارد. از DANP برای دستیابی به سطح وزن تأثیرگذار

۹ مؤلفه برای انتخاب مهم‌ترین عوامل مؤثر بر دولت توسعه‌ای پایدار از طریق حکمرانی خوب براساس ساخت شبکه نفوذ از DEMATEL استفاده شده است.

جدول ۱۱. وزن نهایی و اولویت‌بندی نهایی مؤلفه‌های مورد بررسی

نام شاخص‌ها	وزن نهایی	اولویت
جوان‌سازی بدنه دولت	۰/۰۴۶۹	۵
حذف نهادهای موازی	۰/۰۵۱۷	۲
تغییر کامل روش‌های سنتی انجام کار در ادارات	۰/۰۴۸۴	۴
اصلاح ساختارهای بانکی	۰/۰۵۰۶	۳
ایجاد زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری	۰/۰۵۳۹	۱
ایجاد مزیت رقابتی بین‌المللی	۰/۰۴۰۵	۹
نفوذ در بازارهای بین‌المللی	۰/۰۴۱۴	۸
عوامل انسانی	۰/۰۴۸۰	۶
عوامل سازمانی	۰/۰۴۶۵	۷

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

به‌طور خاص، ایجاد زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری دارای بیشترین وزن تأثیرگذار (۰/۰۵۳۹) و پس از آن حذف نهادهای موازی (۰/۰۵۱۷) و اصلاح ساختارهای بانکی (۰/۰۵۰۶) است. علاوه بر این، سطح وزن تأثیرگذار ایجاد مزیت رقابتی بین‌المللی به‌طور متوسط کمتر از (۰/۰۴۰۵) است.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش شناسایی مؤلفه‌ها و شاخص‌های مؤثر بر دولت توسعه‌ای پایدار از طریق حکمرانی خوب با تمرکز بر کشور ایران و همچنین اولویت‌بندی آنها بوده است. نتایج تحقیق ما برای شناسایی مؤلفه‌های ارائه مدل دولت توسعه‌ای پایدار از طریق

حکمرانی خوب با تمرکز بر کشور ایران نشان داد مؤلفه‌ها عبارتند از: جوان‌سازی بدنه دولت، حذف نهادهای موازی، تغییر کامل روش‌های سنتی انجام کار در ادارات، اصلاح ساختارهای بانکی، ایجاد زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، ایجاد مزیت رقابتی بین‌المللی، نفوذ در بازارهای بین‌المللی، عوامل انسانی و سازمانی است که با تحقیقات انفری و همکاران (۲۰۲۲)، مارگتس (۲۰۲۲) و ابوالفتحی (۱۴۰۱) همسو و هماهنگ است. نتایج آنها حاکی است که هدف توسعه انسانی پرورش قابلیت‌های انسان بوده و بنابراین توسعه پایدار هم توسعه دائمیِ قابلیت‌های انسانی محسوب می‌شود. نتایج تحقیق برای شناسایی شاخص‌های مؤثر بر دولت توسعه‌ای پایدار از طریق حکمرانی خوب با تمرکز بر کشور ایران نشان داد که شاخص‌ها عبارتند از: ساختاردهی مجدد به فرایندها در راستای حذف فرایندهای غیرضروری، کاهش چرخه زمانی فعالیت‌ها در سازمان‌های دولتی و خصوصی، اصلاح فرایندهای زائد موجود و توسعه فرایندهای کاری جدید برای شناسایی و بهره‌برداری از فرصت‌ها، آموزش و ارتقای مهارت‌های کارکنان جهت پذیرش تکنولوژی، جلوگیری از رشد بی‌رویه واحدها و طراحی ساختار سازمانی براساس نیازهای واقعی سازمان، جابه‌جایی کارمندان، رفع تداخل وظایف و فعالیت‌های آنها، ادغام واحدهای مشابه برای افزایش کارآمدی و روان‌سازی فعالیت‌ها، از بین بردن فرهنگ مدیریتی دیکتاتوری در بین مدیران ارشد، ایجاد کارگروه‌های علمی برای جمع‌آوری اطلاعات محیط و استفاده از یافته‌ها در تغییر دادن فرایندهای سنتی، شناسایی ظرفیت‌های سازمان‌های مختلف و اصلاح و به‌روزرسانی آن است که با تحقیقات خو و ژو[1] (۲۰۲۲)، ظهیری، زاینده‌رودی و جلایی اسفندیاری (۱۴۰۱) و مارگتس (۲۰۲۲) همسو و هماهنگ است. نتایج آنها حاکی است که توسعه انسانی فراتر از کمیت (که مدنظر رشد اقتصادی است)، بر کیفیت این رشد تأکید بیشتری دارد و با قرار دادن انسان در کانون توسعه و در مرکز الگوها و برنامه‌های آن، به این معناست که توسعه باید چیزی بسیار فراتر از افزایش درآمد و ثروت باشد. در توسعه انسانی که دربرگیرنده توسعه پایدار است، بر حفظ و بازآفرینی تمام اشکال سرمایه

1. Xu and Zhu

اعم از طبیعی، مادی و انسانی تأکید می‌شود. پایدار بودن توسعه مستلزم آن است که اگر بخشی از کل منابع سرمایه کاهش یابد با سرمایه‌گذاری بیشتر در بخش‌های دیگر سرمایه‌ای جبران شود وگرنه با کاهش ارزش کل منابع سرمایه‌ای (طبیعی، مادی و انسانی) امید به توسعه نیز کاهش پیدا خواهد کرد.

در بخش کمی تحقیق هم نتایج نشان داد مؤلفه‌های ارائه الگوی اجرایی پیشنهادی دارای درجه تناسب مطلوبی است که با تحقیقات ابوالفتحی (۱۴۰۱) منتظری و کاظمی (۱۴۰۱)، خو و ژو (۲۰۲۲) و پیغان، یعقوبی و کیخا (۱۴۰۱) همسو و هماهنگ است. نتایج آنها حاکی از این است که در این بعد از توسعه، حجم و اندازه دولت در درجه دوم اهمیت قرار دارد، اگرچه دولت نباید دارای تشکیلاتی گسترده و با هزینه‌های زیاد یا خیلی کوچک باشد؛ ولی مهم‌تر از آن مداخله دولت و انجام کارهایی به‌منظور نیل به اهداف توسعه انسانی، ضروری دانسته شده است. در این بعد توسعه از تمرکززدایی در نظام اداری دولت جانبداری می‌شود تا از دانش و تجربه محلی استفاده شود و ادارات دولتی رابطه محکمی با عامه مردم داشته و مشارکت عمومی تأمین شود. مشارکت مردم هم وسیله و هم هدف توسعه انسانی است، چه در قالب احزاب سیاسی و چه در خارج از آنها و در قالب شوراها و سازمان‌های غیردولتی که برای ایجاد و حفظ حمایت سیاسی از توسعه انسانی و افزایش توان تولیدی جامعه و اقتصاد نیز اهمیت دارد.

با توجه به این سؤال که اولویت‌بندی مؤلفه‌های حکمرانی خوب در مدل دولت توسعه‌ای پایدار چگونه است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که متخصصان توجه بیشتری به جوان‌سازی بدنه دولت (C5)، حذف نهادهای موازی (C2) و تغییر کامل روش‌های سنتی انجام کار در ادارات (C4) دارند. این یافته‌ها حاکی از آن است که متخصصان برای دستیابی به حکمرانی خوب در مدل دولت توسعه‌ای پایدار، بیش از هرچیز به اصلاحات ساختاری و فرایندی داخلی دولت با هدف افزایش کارآمدی، چابکی و نوآوری از طریق تزریق نیروی انسانی تازه و حذف موانع بوروکراتیک و سنتی اهمیت می‌دهند. این یک دیدگاه بسیار عمل‌گرایانه و متمرکز بر نتایج است که می‌تواند برای

سیاستگذاران بسیار راهگشا باشد. وجود نهادهای موازی (سازمان‌ها یا بخش‌هایی که وظایف مشابهی را انجام می‌دهند) به تداخل وظایف، افزایش هزینه‌ها، کاهش پاسخگویی، سردرگمی شهروندان و درنهایت ناکارآمدی منجر می‌شود. اولویت‌بندی این مورد، نشان‌دهنده لزوم سازمان‌دهی مجدد، شفاف‌سازی نقش‌ها و کاهش بوروکراسی اضافی است. برای توسعه پایدار، دولت باید ساختاری منسجم، کارا و بدون اتلاف منابع داشته باشد. اصلاح ساختاری و حذف بوروکراسی غیرضروری از اولویت‌های حکمرانی خوب است.

- **پیشنهادها و محدودیت‌ها**

نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که برای دستیابی به مدل دولت توسعه‌ای پایدار در ایران، شناسایی و تقویت مؤلفه‌های کلیدی حکمرانی خوب ضروری است. جوان‌سازی بدنه دولت و حذف نهادهای موازی می‌تواند به بهبود کارایی و پاسخگویی در سیستم حکمرانی کمک کند. همچنین، تغییر کامل روش‌های سنتی انجام کار در ادارات و اصلاح ساختارهای بانکی به‌عنوان گام‌های اساسی برای افزایش شفافیت و کاهش فساد مطرح می‌شود. ایجاد زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، به‌ویژه در حوزه فناوری اطلاعات، می‌تواند به تسهیل فرایندهای اداری و ارتقای خدمات عمومی منجر شود. علاوه بر این، ایجاد مزیت رقابتی بین‌المللی و نفوذ در بازارهای بین‌المللی به توسعه اقتصادی پایدار و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی کمک خواهد کرد. درنهایت، توجه به عوامل انسانی و سازمانی به‌عنوان پایه‌های اصلی هر سیستم حکمرانی، می‌تواند به بهبود کیفیت خدمات و افزایش مشارکت عمومی در فرایندهای توسعه‌ای منجر شود. بنابراین با تمرکز بر این مؤلفه‌ها، ایران می‌تواند به‌سمت تحقق اهداف توسعه پایدار و رفاه اجتماعی حرکت کند.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که برای تحقق دولت توسعه‌ای پایدار در ایران، شناسایی و تقویت شاخص‌های مؤثر بر حکمرانی خوب از اهمیت بالایی برخوردار است. ساختاردهی مجدد به فرایندها و حذف فرایندهای غیرضروری، به‌ویژه

در سازمان‌های دولتی و خصوصی، می‌تواند به کاهش زمان و هزینه‌های اجرایی منجر شود. اصلاح فرایندهای زائد و توسعه فرایندهای کاری جدید، به شناسایی و بهره‌برداری از فرصت‌های موجود کمک خواهد کرد و درنهایت به بهبود کارایی و اثربخشی سازمان‌ها منجر می‌شود. آموزش و ارتقای مهارت‌های کارکنان به‌منظور پذیرش فناوری‌های نوین، از دیگر عوامل کلیدی در این راستا است که می‌تواند به افزایش توانمندی نیروی کار و بهبود کیفیت خدمات ارائه شده منجر شود. همچنین، جلوگیری از رشد بی‌رویه واحدها و طراحی ساختار سازمانی براساس نیازهای واقعی به بهینه‌سازی منابع و افزایش کارآمدی کمک خواهد کرد. ادغام واحدهای مشابه و رفع تداخل وظایف، به روان‌سازی فعالیت‌ها و کاهش پیچیدگی‌های سازمانی منجر می‌شود. از بین بردن فرهنگ مدیریتی دیکتاتوری و ایجاد کارگروه‌های علمی برای جمع‌آوری اطلاعات محیطی، می‌تواند به تغییر فرایندهای سنتی و به‌روزرسانی ظرفیت‌های سازمان‌ها کمک کند.

نتایج بخش کمی تحقیق نشان می‌دهد که مؤلفه‌های ارائه الگوی اجرایی پیشنهادی دارای درجه تناسب مطلوبی است. این یافته‌ها تأکید می‌کند که الگوی پیشنهادی می‌تواند به‌عنوان چارچوبی کارآمد برای بهبود حکمرانی خوب و تحقق دولت توسعه‌ای پایدار در ایران مورد استفاده قرار گیرد. درجه تناسب مطلوب مؤلفه‌ها نشان می‌دهد این الگو به‌خوبی با نیازها و چالش‌های موجود در سیستم حکمرانی کشور همخوانی دارد و می‌تواند به بهبود فرایندهای اجرایی و افزایش کارایی سازمان‌ها کمک کند.

یافته‌های تحقیق حاضر درخصوص اولویت‌بندی مؤلفه‌های حکمرانی خوب در مدل دولت توسعه‌ای پایدار نشان می‌دهد که متخصصان به‌طور خاص بر جوان‌سازی بدنه دولت(C5)، حذف نهادهای موازی (C2) و تغییر کامل روش‌های سنتی انجام کار در ادارات (C4) تأکید دارند. این اولویت‌ها به تحول اساسی در ساختار و فرایندهای حکمرانی کشور نیاز دارد. جوان‌سازی بدنه دولت به‌عنوان عاملی کلیدی، می‌تواند به افزایش نوآوری، کارایی و پاسخگویی در سیستم حکمرانی منجر شود.

همچنین، حذف نهادهای موازی به کاهش پیچیدگی‌های اداری و بهبود هماهنگی بین سازمان‌ها کمک خواهد کرد. تغییر روش‌های سنتی انجام کار در ادارات نیز به‌منظور بهبود کیفیت خدمات و تسهیل فرایندها ضروری است.

پیشنهادهای کاربردی و اجرایی که می‌توان در این خصوص داد: تدوین برنامه جهت کاهش تأثیر عملکرد بانک‌ها بر وضعیت اقتصادی، بازنگری در سیستم بانک مرکزی برای ارائه تسهیلات کم‌بهره به افراد توانمند کارآفرین، کاهش وابستگی درآمدی بانک‌ها به کارمزد، رفع تعارض منافع بانک‌ها با مشتریان از طریق جداسازی فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اعتباری، افزایش کیفیت بسترسازی شبکه اطلاع‌رسانی، انجام اصلاحات ساختاری در راستای افزایش ثبات اقتصاد کلان در جهان، برنامه‌ریزی دقیق و منظم جهت درک فرصت‌های بین‌المللی و استفاده از آنها، تقویت توانمندی‌های داخلی با توجه به موقعیت خارجی، افزایش ارتباطات سازمانی و شبکه‌های کسب‌وکار بین‌المللی، رشد اقتصاد داخلی برای جذب تقاضا و ایجاد بنگاه بین‌المللی، ارتقای ظرفیت تولید و فعالیت‌های تحقیق و توسعه، کاهش مالیات و معافیت گمرکی در سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک، حمایت از سرمایه‌گذاری‌های فناورانه.

محدودیت‌های این پژوهش را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: تحقیق حاضر بر کشور ایران متمرکز است و این می‌تواند قابلیت تعمیم‌پذیری نتایج به سایر کشورها، به‌ویژه کشورهایی با شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی متفاوت را محدود کند. مدل دولت توسعه‌ای پایدار از طریق حکمرانی خوب ممکن است در کشورهای دیگر نیازمند تعدیل و بومی‌سازی باشد. اگر حجم نمونه متخصصان شرکت‌کننده در تحقیق (به‌خصوص در بخش کمی) محدود بوده باشد، یا تنوع کافی در بین تخصص‌ها و دیدگاه‌های آنها وجود نداشته باشد، ممکن است نتایج به‌دست آمده دیدگاه‌های جامع و کاملی را منعکس نکند و جانبدارانه باشد. اگر در روش‌شناسی تحقیق (به‌عنوان مثال، روش جمع‌آوری داده‌ها، تحلیل داده‌ها یا انتخاب نمونه) محدودیت‌هایی وجود داشته باشد، می‌تواند بر اعتبار و روایی نتایج تأثیر گذارد.

ممکن است پاسخ‌ها[1] تحت تأثیر سوگیری قرار گرفته باشد. همچنین، تحلیل عاملی یا سایر روش‌های آماری برای تحلیل داده‌ها، ممکن است نتایج را به انتخاب متغیرها و فرضیات اولیه حساس کند. به محققان آینده پیشنهاد می‌شود مطالعات طولی انجام دهند تا درخصوص نسب احتمالی میان علل و معلول افزایش یابد. پژوهش‌های بعدی را می‌توان با مطالعه تطبیقی روی عوامل تأثیرگذار بر دولت توسعه‌ای پایدار از طریق حکمرانی خوب در سایر کشورها اختصاص داد و همچنین پیشنهاد می‌شود سایر پژوهشگران به شناسایی عوامل دیگری که بر دولت توسعه‌ای پایدار از طریق حکمرانی خوب تأثیرگذار است با رویکردهای دیگر بپردازند.

1. Response Bias

منابع و مآخذ

۱. آمیقی رودسری، مریم و امیرداود مصلحت‌جو (۱۴۰۴). «کاربست معیارهای ارزیابی کیفیت علمی لینکلن و گوبا در تعیین روایی و پایایی پژوهش‌های کیفی»، *مطالعات کاربردی علم‌سنجی*، سال دوم، ش ۳.

۲. ابوالفتحی، هادی (۱۴۰۱). «مؤلفه‌های سازنده برای بهره‌وری حکمران خوب دردولت کارآفرین و ارائه الگوی کاربردی مرتب»، *فصلنامه آموزش و بهبود منابع انسانی*، ۶ (۳(۱)).

۳. ابوالفتحی، هادی، مسعود پرکیانی، مژگان درخشان و نوید فاتحی راد (۱۴۰۰). «ارائه الگوی دولت کارآفرین و حکمرانی خوب و راهبردهای پیاده‌سازی آن در دولت جمهوری اسلامی ایران»، *خط‌مشی‌گذاری عمومی در مدیریت*، ۱۲(۲).

۴. الفت‌پور، نادعلی، مرتضی موسیخانی، کرم‌اله دانش‌فرد و مهدی ایران‌نژاد پاریزی (۱۴۰۰). «طراحی الگوی حکمرانی رفاه عمومی در ایران»، *راهبردهای مدیریت در نظام سلامت*، ۶(۴).

۵. بخششی، علی، محمد یوسفی جویباری، جلیل نائبیان و پرویز احدی (۱۴۰۰). «تحلیلی بر نقش توسعه روابط بین‌الملل با محوریت حکمرانی خوب نمونه موردی : روابط بین دولت ایران و رویکرد حکمرانی خوب»، *نشریه اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ۱۰(۳۷).

۶. پیغان، وحید، نورمحمد یعقوبی و عالمه کیخا (۱۴۰۱). «شناسایی و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر حکمرانی خوب با رویکرد توسعه پایدار»، *پژوهش‌های مدیریت عمومی*، ۱۵(۵۵).

۷. ترابی کلاته قاضی، علی (۱۴۰۰). «رائه الگوی حکمرانی متعالی با ابتنای بر الگوی حکمرانی علوی»، *فصلنامه حکمرانی متعالی*، ۲(۲).

۸. تیموری، سیدرضا (۱۳۹۹). «مطالعه شاخص‌های توسعه با هدف ارزیابی تجربه توسعه ایران بعد از انقلاب اسلامی: مبتنی‌بر مطالعات داخلی و خارجی»، سازمان برنامه‌وبودجه کشور، مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری، ش ۱۲۰.

۹. حمیدی‌زاده، علی، حسن دانایی‌فرد، مجتبی امامی و مسعود بنافی (۱۳۹۸). «بازخوانی ابعاد شاخص‌های فراملی در هدایت نظام حکمرانی (مورد مطالعه: شاخص سهولت انجام کسب‌وکار)»، *راهبرد*، ۲۸(۹۲).

۱۰. دقاتی، عادله، نورمحمد یعقوبی، امین‌رضا کمالیان و مسعود دهقانی (۱۳۹۹). «طراحی مدل استقرار و توسعه حکمرانی الکترونیکی خوب با استفاده از رویکرد فراترکیبی»، *تحقیقات مدیریت در ایران*، ۲۴ (۲).

۱۱. ظهیری، مناحی، محسن زاینده‌رودی و سیدعبدالمجید جلایی اسفندآبادی (۱۴۰۱). «بررسی تأثیر ابعاد حکمرانی خوب بر توسعه پایدار کشورهای منتخب (مجموعه کشورهای نفتی اوپک پلاس)»، *دو فصلنامه مطالعات و سیاست‌های اقتصادی*، دوره ۹، پیاپی ۱، شماره پیاپی ۱۷.

۱۲. عیوضی، محمدرحیم، معصومه صالحی و نازنین مرزبان (۱۳۹۶). «از بررسی حکمرانی خوب تا الگوی حکمرانی پایدار»، *فصلنامه راهبرد*، ۲۶(۴).
۱۳. غفاری، فاطمه، علی یونسی و مریم رفیعی (۱۳۹۵). «تحلیل نقش سرمایه‌گذاری در آموزش جهت تحقق توسعه پایدار؛ با تأکید ویژه بر آموزش محیط زیست»، *فصلنامه آموزش محیط زیست و توسعه پایدار*، سال پنجم، ش ۱.
۱۴. فلیک، اوه (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
۱۵. قنبری، یوسف، داود جمینی و حسین کماسی (۱۳۹۱). «بررسی و تحلیل اشتغال و بیکاری در شهرهای مرزی طی دوره‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ (مطالعه موردی: شهرستان مرزی جوانرود)»، *همایش ملی شهرهای مرزی و امنیت؛ چالش‌ها و رهیافت‌ها*، زاهدان.
۱۶. مرادی مکرم، سیاوش و مریم حیدری‌کیا (۱۳۹۷). «تحلیل مدیریت شهری و نقش آن در توسعه پایدار شهری (مطالعه موردی شهر اسدآباد)»، *جغرافیا و روابط انسانی*، ۱(۱).
۱۷. ملک‌حسینی، عباس (۱۳۹۶). «بررسی نقش حکمروایی خوب شهری در مدیریت و برنامه‌ریزی گردشگری شهر سمنان»، *فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی*، ۹(۳).
۱۸. منتظری، محمد و عظیمه کاظمی (۱۴۰۱). «بررسی تطبیقی الگوی حکمرانی خوب ازدیدگاه حضرت علی (ع) با الگوهای رایج حکمرانی خوب: یک مطالعه مفهوم‌سازی داده بنیاد»، *دستاوردهای نوین در حقوق عمومی*، ۱(۲).
۱۹. مولایی، یوسف و جواد امین‌منصور (۱۳۹۷). «راهبرد ملی توسعه پایدار: چالش‌ها و فرصت‌ها»، *فصلنامه سیاست*، ۴۹ (۳).

20. Alshuwaikhat, H.M., I.R. Abubakar, Y.A. Aina, Y. A. Adenle and M. Umair (2017). "The Development of a GIS-based Model for Campus Environmental Sustainability Assessment", *Sustainability*, 9(3), 439.
21. Bandiyono, A., E. Murwaningsari and Y. Augustine (2022). "The Effect of Green Governance on Organizational Performance Moderated by Tax Administration Reform", *Dinasti International Journal of Economics, Finance & Accounting*,3(5).
22. Dhaoui, I. (2019). "Good Governance for Sustainable Development", https://mpra.ub.uni-muenchen.de/92544/
23. Dukpa, R.D., D. Joshi and R. Boelens (2019). "Contesting Hydropower Dams in the Eastern Himalaya: The Cultural Politics of Identity, Territory and Self-governance Institutions in Sikkim, India", *Water*, 11 (3), 412. https://doi.org/10.3390/w11030412
24. Elliott, L. (2004). *The Global Politics of the Environment*, Macmillan International Higher.

25. Hartanto, D., J. Dalle, A. Akrim and H.U. Anisah (2021). "Perceived Effectiveness of E-governance as an Underlying Mechanism between Good Governance and Public Trust: a Case of Indonesia", *Digital Policy, Regulation and Governance*, 6(23).
26. Hickel, J. (2020). "The Sustainable Development Index: Measuring the Ecological Efficiency of Human Development in the Anthropocene", *Ecological Economics*, 167, 106331.
27. Keping, Y. (2018). "Governance and Good Governance: A New Framework for Political Analysis", *Fudan Journal of the Humanities and Social Sciences*, 11(18).
28. Kisingo, A., R. Rollins, G. Murray, P. Dearden and M. Clarke (2016). "Evaluating 'Good Governance': The Development of a Quantitative Tool in the Greater Serengeti Ecosystem", *Journal of Environmental Management*, 181(1).
29. Liu, H., P. Yao, X. Wang, J. Huang and L. Yu (2021). "Research on the Peer Behavior of Local Government Green Governance Based on SECI Expansion Model", *Land*, 10(5).
30. Margetts, H. (2022). "Rethinking AI for Good Governance", *Daedalus*, 151(2).
31. Nguyen, T., A. Nguyen, M. Nguyen and T. Truong (2021). "Is National Governance Quality a Key Moderator of the Boardroom Gender Diversity–Firm Performance Relationship? International Evidence from a Multi-Hierarchical Analysis", *International Review of Economics & Finance*, 73(21).
32. Nunbogu, A.M., P.I. Korah, P.B. Cobbinah and M. Poku-Boansi (2018). "Doing it 'Ourselves': Civic Initiative and Self-governance in Spatial Planning", *Cities*, 74. https://doi.org/10.1016/j.cities.2017.10.022.
33. Onofrei, M., F. Oprea, C. Iaţu, L. Cojocariu and S.G. Anton (2022). "Fiscal Decentralization, Good Governance and Regional Development—Empirical Evidence in the European Context", *Sustainability*, 14(12).
34. Shikha, V.Y.A.S. and C.C. Aktan (2017). "Progression From Ideal State to Good Governance: An Introductory Overview", *International Journal of Business and Management Studies*, 9 (1).
35. Simangunsong, F. and I. Hutasoit Sentosa (2019). "A Strategic Framework of Good Governance, Infrastructure Development and Community Empowerment in Indonesian Public Sector Management", *African Journal of Hospitality, Tourism and Leisure*, GCBSS, 1-12.
36. Xu, S. and H. Zhu (2022). "Does Green Governance Efficiency and Green Finance Polices Matters in Sustainable Environment: Implications for Public Health", *Front. Public Health,* Vol. 10. https://doi.org/10.3389/fpubh.2022.861349

فرم اشتراک

خوانندگان محترمی که مایل به اشتراک هستند می‌توانند حق اشتراک خود را به‌شماره حساب شبا ۵۴۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۰۰۰۹۰۱۰۰۱۰۸۲، نزد بانک مرکزی به‌نام درآمد متفرقه خزانه وزارت دارایی واریز و اصل سند بانکی را به همراه برگ تکمیل شده اشتراک به نشانی دفتر فصلنامه ارسال فرمایند.

بهای اشتراک: درخواست سالانه ۴ شماره ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال + هزینه پستی هر شماره ۵۰۰,۰۰۰ ریال. ضمناً برای مشترکین قبلی تا اتمام حق اشتراک آنها فصلنامه به نرخ سابق ارسال خواهد شد.

نشانی: تهران، خیابان پاسداران، روبه‌روی پارک نیاوران (ضلع جنوبی)، پلاک ۸۰۲، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر امور مشترکین.

فرم درخواست اشتراک

به پیوست حواله بانکی به مبلغ ..... ریال ارسال می‌شود، خواهشمند است به تعداد ۴ یا ۸ شماره فصلنامه *مجلس و راهبرد* را به نام .....

به نشانی زیر ارسال فرمایید:

نام و نام‌خانوادگی: ..... **شغل:** ..... **تحصیلات:** .....

نشانی: .....

کدپستی: ..... **تلفن:** .....**دورنگار:** .....

E-mail:.....

شیوه‌نامه نگارش مقاله

۱. ساختار مقاله باید مطابق یک روش علمی شناخته‌شده باشد و چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، متن ساختارمند، نتیجه‌گیری و منابع و مآخذ نیز داشته باشد و روش تحقیق شامل موضوع تحقیق، اهداف تحقیق، فرضیه‌ها یا سؤالات تحقیق و ادبیات موضوع به‌صورت مختصر ولی روشن و در حد امکان در بخش مقدماتی (مقدمه مقاله) ارائه شود.

۲. چکیده حداکثر دارای ۳۰۰ واژه و دربردارنده عنوان و موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین نتایج و فهرستی از کلیدواژه‌ها (حداکثر ۱۰ واژه) باشد و به‌طور جداگانه ضمیمه مقاله شود و در پاورقی رتبه دانشگاهی، دانشگاه محل خدمت و پست الکترونیکی مؤلف (نویسنده مسئول) و دیگر همکاران احتمالی ارائه شود.

۳. ارسال ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و کلیدواژه‌ها نیز همراه مقاله ضرورت دارد.

۴. مقاله در قالب صفحه A4 با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها حروفچینی شود و درج فرمول‌ها با استفاده از نرم‌افزار MahtType ضروری است.

۵. ارسال مقاله از طریق ثبت‌نام در سایت فصلنامه به آدرس http://nashr.majles.ir انجام شود.

۶. حجم مقاله ارسالی باید بین ۳۰۰۰ تا ۸۰۰۰ کلمه باشد (۱۰ تا ۱۵ صفحه قطع A4 با احتساب چکیده‌های فارسی و انگلیسی).

۷. مقاله ارسالی نباید در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ و یا به سایر مجلات فرستاده شده باشد.

۸. فصلنامه *مجلس و راهبرد* در اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است.

۹. در مقابل اطلاعات، آمارها و هرگونه ادعایی، منبع به‌صورت درون‌متنی آورده و در پایان نیز مرجع کامل آن ذکر شود. این بند شامل جدول‌ها و نمودارها نیز می‌شود.

- **منابع فارسی:** نام‌خانوادگی مؤلف، سال نشر: صفحه؛ مثال (فرهادی، ۱۳۷۶: ۶۵).

- **منابع لاتین:** صفحه: سال نشر، نام خانوادگی مؤلف؛ مثال (Smith, 1995: 18).

- درصورت تکرار پی در پی (بدون فاصله) منابع، به ذکر کلمه «همان» با شماره صفحه و در لاتین "Ibid." نیز به همین ترتیب اکتفا شود.

- چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر منتشر شود آن آثار، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.

۱۰. ذکر معادل غیرفارسی واژه‌های تخصصی، اسامی افراد یا مکان‌ها در پاورقی ضروری است.

۱۱. در پایان مقاله، فهرست الفبایی منابع فارسی و لاتین (کتابنامه) به‌صورت زیر ارائه شود (ابتدا منابع فارسی و عربی و سپس منابع لاتین) همچون مثال‌های زیر:

الف) کتاب: نام‌خانوادگی و نام نویسنده (تاریخ چاپ). نام کتاب به صورت ایتالیک، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، جلد

ب) مقاله مندرج در مجلات: نام‌خانوادگی و نام نویسنده (سال انتشار). «عنوان مقاله»، نام نشریه به صورت ایتالیک، دوره نشریه، شماره نشریه.

Majlis & Rahbord

Scientific Quarterly
Vol. 33, No. 127, Fall 2026

127

Publisher: Majlis Research Center
Director in Charge: Negahdari, B.
Editor-in-Chief: Sobhani, H.
Managing Editor: Khoei, S. M.

Editorial Board:

Beygzade, E. (Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University)
Golami, A. (Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Law, Imam Sadiq University)
Jabalameli, M.S. (Professor, Faculty of Industrial Engineering, University of Science and Technology of Iran)
Jahan, A. (Associate Professor, Faculty of Industrial Engineering, Islamic Azad University Semnan)
Naderan, E. (Associate Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)
Nasrollahi, M.S. (Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Communication, Imam Sadiq University)
Rahai, A. (Professor, Faculty of Civil and Environmental Engineering, Amirkabir University of Technology)
Sadeghy Moghadam, M.H. (Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran)
Sharifi, A.H. (Professor, Faculty of Philosophy, Imam Khomeini Education and Research Institute (RA))
Sharifzadeh, M.J. (Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University)
Sobhani, H. (Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)
Taiebnia, A. (Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Editorial Advisory Board: Afzali, R.; Agah, V.; Ahmadi, R.; Ahmadi, S.M.S.; Akhavan Kazemi, B.; Amini, M.; Bagherzadeh, R.; Dini Torkamani, A.; Ebrahimi, Sh.; Ebrahimian, H.; Eivazlou , H.; Emami Meybodi, A.; Esmaeili, M.M.; Ghasemi, H.R.; Izadi, R.; Jafarinia, S.; Janipour, M.; Javid, M.J.; Madani, J.; Rajabi, A.; Riyazat, Z.; Sadeghi, M.H.; Saeedi, M.H.; Sardarnia, Kh.; Tanha, D.; Vaezi, S.K.; Vazifeh, Z.

According to Letter No 3/27-958, Dated 14 March 2012 of the Ministry of Science, Research and Technology the Quarterly has been Accredited as a Scientifit - Research Journal.

Majlis Research Center:
No. 802, Southern of Niavaran Park, Pasdaran St. Tehran, Iran
Office: +9821-75183283
Fax: +9821-75183186
Subscription: +9821-75183149
nashr.majles.ir
mrcmag@majles.ir
rc.majles.ir

Editor: Amin Eskandari, Sh.
Layout: Rasti, F.

● The Views Expresse in Majlis & Rahbord are those of the Authors and not Necessarily those of the Editors or MRC.

● All or Parts of the Articles in this Quarterly maybe Freely Quoted our Reprinted, but Acknowledgment is Requested.

Price:2500000 RL